

امام(عج) و مسجد شکایت می کنند

اثر: آیت الله العظمی

شیخ محمد یعقوبی

مترجم: دکتر طیبه سیفی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

ویراستار علمی: دکتر عبدعلی فیض الله زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

ویراستار فنی: دکتر مریم جلالی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چاپ اول: موسسه الراقد

1434ه/2013م

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

شکایت مسجد

مقدمه

از این حدیث بیش از یک مطلب برداشت می‌شود

مفهوم لغوی مسجد

مفهوم اصطلاحی مسجد

مقدمه

قوانین اجتماعی در اسلام

جایگاه مسجد در زندگی مسلمانان نخستین

گسترش دعوت اسلامی

مسجد، پایگاه رهبری و تبلیغ و خاستگاه لشکریان

در عصر صدر اسلام

مسجد در دوره دو دولت اموی و عباسی

مقدمه

فواید فردی

نخست: بُعد اخلاقی و معنوی

دوم: بُعد تربیتی

سوم: بُعد علمی و فرهنگی

چهارم: بُعد انتسابی و ارتباطی

فواید جمعی

مسجد پرچم است

پایان: در نماز جماعت

مقدمه

نخست: آبادانی مساجد

دوم: تشویق به ساخت مساجد

سوم: تقوی، اساس مسجد

چهارم: تشویق به شتافتن به سوی مساجد

پنجم: ترک نکردن مساجد و تلاش برای خرابی آنها

مقدمه

اهمیت حوزه علمیه

ارتباط حوزه علمیه با جامعه

نظام حوزه علمیه و ارتباط آن با مسجد

همگامی با زمان

نقش امام جماعت یا روحانی در جامعه

جهت نخست: ویژگی‌های امام جماعت

بعد دوم: مسئولیت‌های امام جماعت در مسجد

نخست: بُعد دینی

دوم: بُعد اجتماعی

سوم: بُعد اقتصادی

چهارم: بُعد فرهنگی

فایده مسجد در تحویل رسالت مرجعیت

مساجد، مجالس پیامبران

نظریه‌های احتمالی

مقدمه

واجبات و محرمات

مستحبات و مکروهات

مکروهات

توسعه مساجد

زمین مسجد

گفت‌وگوی فقهی

چهل حدیث در فضیلت و آداب مساجد و منع ترک آنها

آبادانی مساجد

نکوهش ساخت مناره‌ها و تزیین مساجد

تشویق به شتافتن به مساجد

رفت‌وآمد به مساجد

عدم ترک مساجد

استحباب رفتن به مساجد

مساجد خانه‌های خدا

استحباب عطر زدن و پوشیدن لباس‌های فاخر هنگام حضور در مسجد

مسجد زن، خانه او

مسجد محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند

مساجد آخر زمان

آداب مساجد

استحباب نماز جماعت در مسجد

شکایت امام(عج)

شکایت اول: ناآگاهی از مسئله امام(عج)

امام(عج) قرآن ناطق است

اولین تکلیف، شناخت امام زمان است

امام(عج) پیروان خود را به شیوه‌ای خاص تربیت می‌کند

منظور از شناخت امام(عج) چیست؟

تداوم یاد امام(عج) و دعا برای ایشان

امام(عج) در میان ماست

مقابله با شبهه‌هایی که علیه امام(عج) است

متقاعد کردن تمام بشریت به مسئله امام(عج)

امام(عج) چگونه می‌تواند تمام این مدت زنده بماند؟

آگاهی امام(عج) از نقاط ضعف جوامع گذشته

امام(عج) علم و فرهنگ خود را از امامان معصوم(ع) گرفته است

ضرورت زنده بودن امام(عج) در زمان غیبت

تهذیب نفس و توفیق برای یاری امام(عج)

آماده‌سازی جامعه برای پذیرش دولت جهانی

اعمالی که موجب تقرب به امام(عج) و ازدیاد محبت به او می‌شود

شکایت دوم: دور شدن از آن چه گذشتگان صالح انجام می‌دادند

شکایت امام(عج) به سبب دوری ما از صفات حقیقی

خطاب ما فقط به شیعه نیست

آن چه درباره فضیلت شیعه علی(ع) ذکر شده است

محورهای صفات مؤمن

نخست: صفات مؤمن در رابطه با خداوند متعال

شناخت خداوند متعال به عنوان اساس دین

فضیلت شناخت خداوند متعال

دوستی با اهل بیت شرط پذیرش اعمال

ایمان تنها به عقیده و عمل است

حدیث جامع تمام عقاید

دوم: صفات مؤمن در رابطه با خودش

سوم: صفات مؤمن در رابطه با دیگران

شکایت سوم: توجه به نشانه‌ها بیش از توجه به شروط و فتنه‌های مادی غربی

توجه به شروط صحیح است نه نشانه‌ها

تفاوت میان شرط و نشانه

أعور دجال، انسان نیست

دجال فریاد برمی‌آورد که من پروردگار بلندمرتبه شما هستم

وضوح بندگی و تمکین دوستان آمریکا

دلیل استتار بودن مکه و مدینه

دجال از زمان پیامبر(ص) زنده است

معنای ادعای پیامبری دجال

چرا دجال، یک چشم است؟

آگاهی مؤمنان از کفر منحرفان

بر حذر داشتن حوزه از گرفتاری در فتنه غرب کافر

دجال در مقابل امام برحق، حقیر و کوچک است

اهمیت نشانه‌ها

بسیاری از نشانه‌ها با ظلم در ارتباط است

سفارش امام(عج) به شیعیان خویش

مسئولیت حوزه

شکایت چهارم: عدم پرداخت وجوبات شرعی

دلایل محرومیت بشریت از دیدار حضرت حجت(عج)

مسائل ناشی از پرداخت نکردن وجوبات شرعی

چرا محور سخن خود را بر خمس متمرکز می‌کنیم؟

کسی که خمس نمی‌پردازد مستحق آتش است

دلیل واجب بودن خمس چیست؟

آیا ائمه(ع) به سبب شرایط از حق خود می‌گذرند

تهدیدهای مربوط به تارک زکات شامل تارک خمس نیز می‌شود

عدم پرداخت خمس داری آثاری بنیادین است

چاره مشکل عدم پرداخت خمس توسط مردم

انگیزه‌هایی که مکلف را به سمت عمل سوق می‌دهد

دلایل نپرداختن خمس توسط مردم

آثار مثبت مترتب بر پرداخت وجوبات شرعی

فلسفه این احادیث را چگونه درمی‌یابیم؟

و کلا با این وجوبات شرعی چه می‌کنند؟

بی‌اعتمادی به وکیل، مجوز عدم پرداخت وجوبات شرعی نیست

نقش حوزه در بیداری جامعه

شکایت پنجم: عدم همدلی شیعیان امام زمان(عج)

حب و بغض در راه خدا

حب دنیا

تعالیم اهل بیت درباره روابط مؤمنان با یکدیگر

شاد کردن مؤمنان

رفع نیازهای مؤمنین

تسکین غم و اندوه مؤمن

استحباب توجه و عنایت به مؤمنین و خوشآمدگویی به آنها

وجوب پوشاندن عیب‌های دیگران

همکاری و تعاون میان مؤمنان

کثرت دوستان

آنچه میان مؤمنان انس و الفت ایجاد می‌کند

بخشیدن بدرفتاری دیگران

مهرورزی مؤمنین به یکدیگر

پیوست‌ها

پیوست اول

نامه امام صادق (ع) به پیروان خویش

پیوست دوم

وصیت رسول اکرم (ص) به ابوذر رضی الله عنه

پیوست سوم

غرب و امام مهدی (عج)

پیوست چهارم

روز موعود نزدیک است

کتابی که از نظر خوانندگان می‌گذرد، ترجمه کتاب دوم و سوم از مجموعه کتابی است با عنوان: *ثلاثة يشكون القرآن والمسجد والإمام*¹. این مجموعه گردآوری سخنرانی‌های آیه الله العظمی شیخ محمد یعقوبی، به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید برای طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تاریخ 19 محرم 1422 است که در قالب سه کتاب: *شکایت قرآن*، *شکایت مسجد* و *شکایت امام گردآوری شده است* و کتاب حاضر ترجمه بخش دوم و سوم این مجموعه می‌باشد. کتاب دوم با عنوان *شکایت مسجد* با مشارکت تعدادی از دانشجویان دانشگاه دینی *الصدر* در نجف اشرف به سال 1422 هجری با راهنمایی حضرت آیت الله شیخ محمد یعقوبی به نگارش درآمده است. نویسنده، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ‌های فقهی مفصلی از ایشان را به این کتاب ضمیمه کرده است. وی با ذکر معنای لغوی و اصطلاحی مسجد، سخن را آغاز و با سبکی شیوا و واژگانی ساده و جملاتی روان به بیان نقش کلیدی مسجد از صدر اسلام تا به امروز اشاره کرده است و با استناد به احادیث شریف و به مدد آیات قرآن، به شکایت مسجد در محشر از بی‌توجهی مردم به این مکان مقدس پرداخته است. کتاب سوم با عنوان *شکایت امام (عج)* در قالب *شکوایه‌ای چندگانه*، گویای شکایت اهل بیت (ع) به ویژه امام عصر (عج) در محضر باری تعالی در عرصه محشر است. در این کتاب به اسلوب نگارشی پیشین، نویسنده با استناد به احادیث شریف و آیات قرآن، به شکایت عترت و اهل بیت از کشته شدن، آوارگی و تبعید پرداخته است. سرانجام این کتاب با چهار پیوست، تحت عناوین: *نامه امام صادق (ع)* به پیروان خویش، *وصیت رسول اکرم (ص)*، *به ابودر رضی الله عنه*، *غرب و امام مهدی (عج)* و *روز موعود نزدیک است*، خاتمه یافته است.

در ترجمه این اثر تمام تلاش مترجم، حفظ امانت و التزام به اسلوب متن حتی در پاورقی بوده است تا شالوده اصلی کتاب حفظ شود. به همین دلیل نحوه ارجاع در پاورقی و متن ترجمه، طبق اسلوب متن اصلی است.

به علاوه مترجم تلاش کرده است با مراجعه به کتب حدیثی معتبر، متن احادیث موجود در کتاب را از منابع استخراج کند که دست‌آورد آن، ثبت و ضبط اختلافات برخی احادیث در پاورقی کتاب حاضر است. علاوه بر آن اصطلاحات و

¹ - سه شاکه: قرآن، مسجد و امام. کتاب اول این مجموعه نیز ترجمه و با عنوان *شکایت قرآن* منتشر شد.

واژگان دشوار در پاورقی توضیح داده شده و در ترجمه آیات قرآنی از ترجمه‌های شناخته شده موجود به ویژه ترجمه و تفسیر المیزان استفاده شده است.

در پایان به عنوان مترجم کتاب حاضر، خدای را شاکرم که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند از عالم فرزانه را به بنده عطا فرمود و برخود فرض می‌دانم تا از همکار ارجمند و بزرگوارم جناب آقای دکتر عبدعلی فیض الله‌زاده که مشوق و مدد رسان بنده در تمام مراحل ترجمه این کتاب بودند، قدردانی و تشکر کنم. همچنین از همکار بزرگوارم سرکار خانم دکتر مریم جلالی که ویراستاری این اثر را برعهده گرفتند قدردانی می‌نمایم.

به امید آنکه مرضی رضای خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) واقع شود.

طیبه سیفی

بهار 1394.

شکایت مسجد

در نگارش این کتاب تعدادی از دانشجویان دانشگاه دینی/الصدر در نجف اشرف به سال 1422 هجری با راهنمایی حضرت آیت‌الله شیخ محمد یعقوبی مشارکت داشتند. به این کتاب، گفت‌وگویی مفصلی پیرامون موضوعاتی که کتاب به آن پرداخته، ضمیمه کردم.

تقدیم به آنکه دستش در ساخت مسجد مجروح شد

و به آنکه بر زمین مسجد گریست

و به آنکه در دفاع از مسجد شهید شد

این تلاش اندک و ناچیز را در برابر عطای بزرگ آنان هدیه می‌کنیم.

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و سلام و درود بر بهترین مخلوقاتش محمد و خاندان نیک و پاک ایشان. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ^۱: نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است». خداوند اصرار کرد که مسجد، نخستین خانه‌ای باشد که برای مردم بنا می‌شود. این امر، علاوه بر ارزش و جایگاه مسجد در زندگی مسلمانان، بیانگر ارزش و جایگاه کامل آن در زندگی بشر است و آنچه برای برای بشریت در نظر گرفته شده، قلبی است که در سایه اطاعت از خداوند سبحان، زندگی جاویدان به آنان بخشیده و خواهد بخشید. جایگاه مسجد در دعوت و تبلیغ اسلام به مثابه سر نسبت به بدن یا زه برای کمان است، زیرا طی عمر 1400 ساله اسلام، مساجد، مرکز پایه گذاری اسلام و پرورش‌دهنده نسل‌های مخلص و فداکار آن در راه خداوند بوده است.

این علاوه بر احساس انتساب به دین اسلام است که وجود مسجد و چشم انداز آن می‌بخشد، زیرا تفاوتی نمی‌کند که انسان در روستایی کوچک و پنهان در دل سبزه‌زار، پوشیده پشت تلی از شن در صحرا یا روستایی آرمیده در دامنه کوه باشد یا در پایتختی بزرگ و پهناور، پر رفت و آمد و آباد با بناهای بلند زندگی کند. مساجد، نوعی شکوه و زیبایی بدین مناظر می‌بخشد که هرگز بدون وجود آنها چنین چشم‌اندازی به دست نمی‌آید. مساجد، ترس و وحشت را از بناهای کوچک و حقیر روستایی زدوده و رخوت را از غرور و نخوت ساختمان‌های پایتخت دور می‌کند و به کرانه افق در شهر و روستا تعادلی می‌بخشد که روح را می‌نوازد و آن را از زیبایی معنوی آرام و لطیفی برخوردار می‌سازد^۲.

اما مساجد، این روزها از تعطیلی و کم توجهی، عدم پیشاهنگی و فقدان کاربرد رنج می‌برند و به دلیل چنین رنجی که مسجد با آن روبروست، سزاوار اقامه دعوی علیه ما در پیشگاه خداوند سبحان و رسول است؛ البته این تنها

1- سوره آل عمران: 96.

2- دکتر حسین مؤنس، سلسله عالم المعرفة (کتاب المساجد) ص 30.

شکایتی نیست که مطرح می‌شود، بلکه قرآن و عترت پاک نیز دو رکن دیگری محسوب می‌شوند که همراه با مسجد نسبت به رنجی که از ما دیده‌اند، شکایت می‌کنند.

از این رو یکی از فرزندان حوزه، شیخ محمد یعقوبی -سایه‌اش مستدام باد-، مسئولیت آگاهی و هشدار افراد منتسب به حوزه و نیز تمام افراد جامعه را به عهده گرفته است تا خود را از هم‌اکنون آماده سازند تا از آنان در محضر خداوند متعال شکایت نشود، آنجا که در مقدمه کتاب خویش شکایت قرآن فرمودند: مناسب دیدم سخن خویش را با حدیثی از امام جعفر صادق(ع) آغاز کنم که در دو کتاب *الکافی* و *الخصال* روایت شده است، ایشان می‌فرمایند: «ثلاثة يشكون الى الله عزوجل مسجد خراب لا يصلی فيه أهله و عالم بین الجهال و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار و لا یقرأ فیہ: سه گروه به خدای عز و جل شکایت می‌کنند: مسجد خرابی که اهلش در آن اقامه نماز نمی‌کنند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود». آشکارترین مصادیق انسان‌های عالم و دانشمند، اهل بیت(ع) و به‌ویژه امام عصر، (جان‌های ما فدای ایشان باد) هستند؛ بنابراین سه گروهی که شکایت می‌کنند، قرآن، عترت پیامبر(ص) و مسجد هستند که حدیث دیگری از پیامبر(ص) گواه این موضوع است: «یَجِئُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثَلَاثَةٌ یَشْكُونُ الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِترَةُ، یَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَ مَزَّقُونِي وَ یَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ یَقُولُ الْعِترَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا، فَأَجْتُو لِلرُّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فِیَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي: أَنَا أَوْلَىٰ بِذَلِكَ: در عرصه قیامت سه گروه به محضر خداوند شکایت می‌کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد نیز می‌گوید: پروردگارا! مرا رها کرده و به من بی‌توجهی کردند، اهل بیت نیز شکایت می‌کنند که پروردگارا! ما را کشتند و آواره و تبعید کردند، پس من برای دادخواهی به پا می‌خیزم که خدای عز و جل می‌فرماید: من از تو به این دادخواهی سزاوارتر هستم».

از این حدیث بیش از یک مطلب برداشت می‌شود:

نخست اینکه پایه‌های نظام امت مسلمان و ارکان موجودیت جامعه اسلامی این اجزاء سه گانه هستند و بدین جهت بر آن‌ها تمرکز شده است. سخن گفتن در این باره به همان مفهوم حدیث مشهور ثقلین است: «انی تارک فیکم الثقلین

کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی أبداً و قد نبأنی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة^۱: من در میان شما دو گوهر گرانبها به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت. تا زمانی که به آنها تمسک جوید، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. خداوند نکته‌بین و آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه روز قیامت بر من نزد حوض کوثر وارد شوند». این دو گوهر گرانبها همان دو مورد از این سه رکن هستند اما مورد سوم، مسجد، همان مکانی است که این دو گوهر گرانبها از خلال آن نقش خود را در جامعه ایفا می‌کنند و در فضاهای مقدس آن با امت ارتباط برقرار می‌کنند.

دوم آگاهی دادن نسبت به این موضوع که امت اسلامی از این سه رکن روی گردان شده و آن را به کناری خواهد نهاد. از این رو پیامبر(ص) از این شکایت به عنوان حقیقتی واقعیت‌پذیر خبر داده و امت اسلامی را از این بی‌توجهی برحذر داشته است. ایشان در بیان مجازات آن، چنان اهمیت نشان می‌دهند به گونه‌ای که خداوند بلند مرتبه داور و عادل، مدعی دادخواهی آن‌هاست. تا زمانی که این اجزاء سه‌گانه، ارکان موجودیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند از دست دادن آن‌ها به مفهوم محو و نابودی این کیان است؛ بنابراین ضروری است جهت بیان تأثیر آن در زندگی امت اسلامی و زیان بزرگ امت در صورت روی گردانی از آن، هر یک از این سه رکن را به فصلی ویژه اختصاص داده و روش‌های کاربرد نقش هر یک را در زندگی مسلمانان ارائه کنیم.^۲

جناب شیخ محمد یعقوبی کتاب شکایت قرآن را به عنوان گامی نخست با موفقیت تألیف کردند و کتاب پیش روی شما، شکایت دوم یعنی شکایت مسجد است و امید می‌رود که خداوند، در آینده بر یکی از ما جهت تألیف شکایت سوم یعنی شکایت اهل بیت(ع) یا شکایت حضرت حجت (عج) منت نهاد.

در این کتاب برآنیم تا از رهگذر پژوهشی ساده و نسبتاً گسترده بر اهمیت مساجد، کارکردها و آثار آن‌ها و همچنین وظایف کارگزاران ایجاد و استمرار مساجد و کارآمدی نقش آن‌ها تمرکز نمائیم تا بدین وسیله از دین خود نسبت به این شکایت (به یاری خداوند متعال) رهایی یابیم. این پژوهش در قالب یک مقدمه، شش فصل و یک نتیجه صورت

^۱ - جهت شناخت منابع حدیث رجوع شود به: کتاب المراجعات سید شرف الدین موسوی.

^۲ - مقدمه کتاب شکایت قرآن از شیخ محمد یعقوبی.

می‌گیرد. فصل نخست آن به تعریف مفهوم لغوی و اصطلاحی مسجد می‌پردازد، فصل دوم با عنوان (مسجد در زندگی مسلمانان) ارائه می‌شود و قوانین اجتماعی در اسلام و نیاز آن‌ها به مسجد را مورد بررسی قرار می‌دهد، همان‌طور که نقش مسجد در صدر اسلام و عصرهای پس از آن را واکاوی می‌کند. در فصل سوم از مهم‌ترین فواید دینی و اجتماعی مسجد سخن به میان آمده و در فصل چهارم، مسئولیت‌های ما در برابر مساجد، براساس آیات قرآن کریم و احادیث سنت شریف بیان شده است. فصل پنجم، ارتباط مسجد با حوزه علمیه و مرجعیت شیعی را تبیین کرده و با سخن از نقش روحانیت در جامعه و مسئولیت‌های ائمه جماعت مساجد پایان می‌یابد. فصل ششم نیز در راستای تکمیل بحث به بیان اهمیت احکام فقهی موجود در رساله‌های علمی پرداخته و در آن به تعدادی از پرسش‌های رایج مهم و مرتبط با مساجد پاسخ داده شده است. این کتاب با گردآوری چهل حدیث پیرامون فضیلت و آداب مساجد جهت تکمیل فایده و کسب پاداش جمع‌آوری این چهل حدیث نقل شده از معصومین(ع)، پایان یافته است.

امیدواریم که با این تلاش اندک در برابر عظمت خداوند متعال و نعمت‌های او، هرچند به روش ساماندهی اندیشه‌ها، به کتابخانه اسلامی شیعه چیز جدیدی افزوده باشیم. این تلاش اندک را به ساحت حضرت محمد و خاندان ایشان (درود و سلام بر آنان) تقدیم می‌کنیم به آن امید که خداوند سبحان، برادران مؤمن و فعال ما را در راه رسیدن به رضای خویش از این تلاش ناچیز بهره‌مند سازد و این کار نیز، در زمره دیگر اندیشه‌های مطرح شده در ساحت اسلام باشد که به برکت محمد و خاندان ایشان موجب حفظ و رونق اسلام از تفرقه و تباهی شود.

والحمد لله رب العالمین

13 صفر الخیر 1422

فصل اول

مفهوم لغوی و اصطلاحی

مسجد

مفهوم لغوی مسجد

مسجد: مصدر میمی بر وزن مَفْعِل یا مَفْعَل مانند مَرَبِد و مَشْهَد است. مسجد اسم مکان به مفهوم محل سجده بوده و ریشه آن از فعل ثلاثی «سَجَدَ» است.

نویسنده کتاب *مصطلحات الفقه* بیان کرده است: مسجد: مصدر و اسم زمان و مکان برای سجده است و لفظ اخیر یعنی مکان، جایگاه سجده در زمین و مکان سجده همراه با بدن شخص سجده کننده را فرا می‌گیرد.^۱ با توجه به آنچه گذشت، می‌توان لفظ مسجد را از دو لحاظ در نظر گرفت:

نخست: مقصود از مسجد همان‌گونه که مشخص است، مکان یا جایگاهی از زمین است که بر آن سجده می‌شود.

دوم: مقصود از لفظ مسجد، مکان‌ها یا مواضع سجده در بدن نمازگزار است به‌گونه‌ای که گفته می‌شود: این مسجد و مساجد است.

در کتاب *مجمع البحرین* آمده است (مسجد با فتحه و کسره یعنی «مسجد و مسجد»، نمازخانه است).^۲

در کتاب *لسان‌العرب* آمده: (مسجد و مسجدی یعنی جایی که در آن سجده گزارده می‌شود، در کتاب *الصحاح* نیز چنین آمده: مسجد، مفرد مساجد است و زجاج گفته، هر مکان عبادتی، مسجد است).^۳

از ابن عربی نقل شده است که گفت: «مسجد- با فتح جیم، محراب‌خانه‌ها و جایگاه نمازهای جماعت است، مسجد با کسر حرف جیم که جمع آن مساجد است و مساجد نیز اعضایی است که بر آن سجده می‌شود و اعضای هفت‌گانه، مساجد به شمار می‌آیند».^۴

^۱ - مشکینی، *مصطلحات الفقه*، ص 489.

^۲ - *مجمع البحرین*، ج 3، ص 65.

^۳ - ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج 3، ص 304، ماده سجد.

^۴ - *مجید الصائغ، المساجد بیوت الله*، ص 11.

مفهوم اصطلاحی مسجد

اما در اصطلاح شرع و عرف، مسجد: (به صورت عام، مکانی ویژه نماز و عبادت است و نام مسجد برای این مکان عنوانی است قراردادی که شارع مقدس آن را ابداع یا وضع کرده است).^۱

شیخ محمدحسن، مسجد را – همان‌گونه که معروف است – محل گردهمایی مردم و از بهترین مکان‌های اقامه نماز بیان می‌کند.^۲

راغب نیز ذکر می‌کند: (مسجد به اعتبار سجده، مکان نماز بوده و مقصود از مساجد، مواضع سجده یعنی، پیشانی، بینی، کف دو دست، پا و زانوان است).^۳

از آنچه گذشت چنین برمی‌آید که زبان‌شناسان و فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که واژه مسجد با فتح یا کسر جیم، بر مکان سجود یا مواضع هفت‌گانه سجده از بدن نمازگزار و سجده‌کننده دلالت دارد.

با پرداختن به مسائل زبان‌شناسی و صرفی که ما را از هدف دور می‌کند، بحث را به درازا نمی‌کشانیم. مباحث اشاره شده برای بیان اصل لغوی کلمه و کاربرد اصطلاحی آن کفایت می‌کند.

^۱ - شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، ج 14، ص 69.

^۲ - همان منبع پیشین.

^۳ - راغب اصفهانی، غریب مفردات القرآن، ص 394.

فصل دوم

نقش مسجد در زندگی مسلمانان

تمام ادیان آسمانی، باورها و ایدئولوژی‌های دیگر در کنار جامعه‌شناسان برای بنای جامعه‌ای نیکو تلاش کردند و این هدف برای برخی از این گرایش‌ها، هدفی والاتر از وجود آنهاست، اما همگی در انتخاب روش رسیدن به این هدف، اختلاف داشتند و باوجود اینکه همه آنها، خانواده را هسته و زیربنای اصلی جامعه می‌دانند، اما دیدگاه آنان در نحوه برخورد با این هسته و کانون متفاوت بوده است. بلوک شرق (به رهبری کمونیستها)، جانب خانواده را فرو گذارد و جامعه را فراتر از تمام نهادها و ارگانهای اجتماعی قرار داد. خانواده جهت رسیدن به جامعه‌ای پیشرفته نبود شد. سرانجام آن در کم‌تر از صد سال، فروپاشی این سیاست و نابودی خانواده به‌طور کامل بوده است؛ اما نظام سرمایه‌داری، افراد را بالاتر و فراتر از جامعه و خانواده قرار داده و این دو بنیان را جهت ارضای خواسته‌ها و تمایلات نفسانی افرادی محدود درهم شکست تا بدین وسیله به خواسته‌های تمام افراد جامعه و در نهایت به خواسته جامعه و نظام آن پاسخ گوید اما چگونه چنین امری برای آنان حاصل می‌شود!! درحالی‌که نتیجه آن، حرص و آز و پیروی از تمایلات نفس اماره و به تبع آن رواج جنایت است به‌گونه‌ای که طبق گزارش مرکز آمار آمریکا، زندان‌های آمریکا فقط طی شش سال، شش میلیون بزهکار را در خود جای داده است.

اما اسلام با قوانین منحصر به فرد و نظریات خود که حق فرد در جامعه و منزلت خانواده را حفظ می‌کند، شایستگی دارد جامعه را به اوج رساند و یکی از این قوانین و بنیان‌های اجتماعی که در اسلام جهت رسیدن به بنای جامعه‌ای نیک، وضع و پایه‌ریزی شده، مسجد است که مکان انجام بسیاری از عبادت‌ها، مناسک و مناسبت‌هایی است که از یک سو، بعد اجتماعی، جمعی یا گروهی در آن لحاظ شده و از سویی دیگر مسجد، در ارشاد و رهبری مسلمانان و بیداری و هدایت آنان پیشاهنگ است... إلی آخر. به هر یک از موارد ذکر شده در جای مناسب اشاره خواهد شد.

قوانین اجتماعی در اسلام

جایگاه مسجد در زندگی مسلمانان با شناخت سبک قانون اسلامی در عبادات و همچنین با شناخت شیوه‌های تبلیغ و دعوت اسلام برای مخاطبان، نمایان می‌شود. اسلام در قوانین و روش‌های خود جهت هدایت مردم بر بُعد اجتماع،

بسیار تمرکز کرده است. خداوند متعال فرموده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱»: باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند». این مهم‌ترین فریضه در اسلام یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر است و روش سودمند در این فریضه که به تعبیر قرآن، مایه رستگاری است، همان روش جمعی و گروهی است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ^۲»: باید که از میان شما گروهی باشند». در این باره می‌توان گفت که در ایجاد شرط عینی جهت تحقق اهداف مورد نظر از این قانون با کوتاهترین راه ممکن، رفتار جمعی تأثیری کارآمد دارد، بدین جهت امر به معروف جمعی بیش از روش فردی بر طرف مقابل تأثیر می‌گذارد، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اتِّبِينَ فَكَذَّبُوهُمَا فَعُزِّزْنَا بِبَنَاتٍ^۳»: نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند؛ پس با سومی نیروشان دادیم». هدف از این امر، فقط ایجاد یک جریان عام در جامعه به واسطه افزایش آمرین به معروف و ناهیان از منکر یا اقامه برهان یا غیر آن بر وجود حکمت احتمالی است. همان‌گونه که تأثیر رفتار اجتماعی را بر حقیقت نماز نیز مشاهده می‌کنیم. برای مثال نماز جماعت را در نظر می‌گیریم، جماعت، در روی آوردن و اهتمام به نماز، در فرد شوری و اشتیاقی ایجاد می‌کند که موجب می‌شود وی نماز را با خشوع و حضور قلب بهتر و برتری نسبت به نماز فردی ادا کند. همچنین از دیگر آثار رفتار گروهی در نماز جماعت، تأثیرپذیری از دیگران است که این موضوع را بارها دیده‌ایم آن‌هنگام که یکی از نمازگزاران پس از نماز، سجده شکر به جای می‌آورد و نمازگزار دیگر تحت تأثیر وی به سجده می‌رود. این امر جز به دلیل جزم و جذب او در جماعت نیست، زیرا اشتراک زمانی و مکانی میان مسلمانان، نفع بزرگی داشته و به موجب آن، همدلی و هم‌نوایی کاملی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال وقتی انسان عبارت «لا إله إلا الله: خدایی جز خدای یگانه نیست» را از زبان شخصی می‌شنود، او نیز تمایل درونی شدیدی نسبت به گفتن کلمه «لا إله إلا الله» پیدا می‌کند^۴. گروه و جماعت به‌ویژه در هماهنگی حرکات و یکپارچگی حالات و حواس همانند خواندن دعاهای تعقیب نماز، همچون فرد واحدی می‌شود و از این روست که تأکید فراوان

1- آل عمران: 104.

2- آل عمران: 104.

3- یس: 14.

4- سید محمد صدر، فقه الأُخلاق، ج 1، 252.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) را در ارتباط با حضور در نماز جماعت درمی‌یابیم. از امام جعفر صادق(ع) به نقل از پدران خویش(ع) روایت شده است که پیامبر(ص) حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد الزامی کرده بودند و فرمودند: «لینتهین أقوام لا یشهدون الصلاة أو لآمرن مؤذناً يؤذن ثم أمر رجلاً من اهل بیتی و هو علی(ع) فلیحرقن علی أقوام بیوتهم بحزم الحطب لأنهم لا یأتون إلی الصلاة^۱: آنانکه در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند باید از این عمل، باز ایستند در غیر این صورت دستور خواهیم داد مؤذن اذان و اقامه گوید آن‌گاه یکی از اهل بیت خود را که علی(ع) است، فرمان می‌دهم خانه‌های کسانی را که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند را با بسته‌های هیزم به آتش کشد». از امام باقر(ع) نیز روایت شده که فرمودند: «لا صلاة لمن لا یشهد الصلاة من جیران المسجد إلا مریض أو مشغول^۲: هر که از همسایگان مسجد در نماز جماعت حضور نیابد، نماز او پذیرفته نیست، مگر اینکه مریض بوده یا عذری داشته باشد». از زراره و فضیل نقل است که: به امام جعفر صادق(ع) عرضه داشتیم: آیا نماز جماعت واجب است؟ ایشان فرمودند: «الصلاة فريضة و ليس الاجتماع بمفروض في الصلوة كلها و لكنها سنة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المؤمنین من غیر علة فلا صلاة له^۳: نماز واجب است و جماعت بودن همه نمازها واجب نیست اما سنتی است که هر که آن را بدون هیچ دلیلی از روی بی‌رغبتی به نماز جماعت و اجتماع مؤمنین ترک کند، نمازش پذیرفته نیست». از مجموع این مباحث، چنین دریافت می‌شود که مقصود شارع مقدس از جماعت برای همه روشن نبوده و دلیل تشویق پیوسته بدین امر در احادیث ذکر نشده و بدون ذکر سبب، به آن امر شده است، زیرا شارع به مصلحت شخص مکلف بیش از خود او آگاه بوده است، شناخت ما نسبت به رفتار جمعی و برخی آثار آن در رساندن عبادت به سطح مطلوب خود، چه بسا خود یکی از طرح‌ها و دیدگاه‌ها برای درک دلیل تشویق به اجتماع در قوانین اسلامی با چنین کمیت بسیار بزرگ و شدیدی باشد، بدین مفهوم که صفت اجتماع^۴ در اسلام و قوانین آن و نیز در تمام احکام و شریعی که امکان اجرایی شدن با چنین صفتی را دارند، نخست به میزان تناسب آن‌ها با انواع اجتماع و دوم به میزان امر و تشویق ممکن و مؤثر در حصول هدف، حضور دارد. از این رو می‌بینیم شارع مقدس، برای مثال در امر جهاد

1- حر عاملی، الوسائل، ج 5، باب (2) از ابواب نماز جماعت، ح 6.

2- حر عاملی، الوسائل، ج 5، باب (2) از ابواب نماز جماعت، ح 2.

3- حر عاملی، الوسائل، ج 5، باب (2) از ابواب نماز جماعت، ح 2.

4- برخی بندها از کتاب المیزان فی تفسیر القرآن سید محمد حسین طباطبائی، ج 4، ص 130 گاهی عین عبارت و گاهی مضمون آن نقل شده است.

اجتماع را تا آن حدی تعیین کرده است که برای پیروزی در دفاع کفایت می‌کند. روزه را واجب و اتحاد زمانی مردم در این فریضه را الزامی کرده است. همچنین حج را واجب کرد اما برای این یکپارچگی مردمی، بعد زمانی و مکانی نیز معین کرده است (تجمع مردم در حالت احرام در مسجد الحرام برای طواف یا در بین الحرمین یا در منی و غیر آن برای انجام اعمال واجب، تصویری روشن از حضور مردم در روز محشر ارائه می‌دهد، آن‌هنگام که مردم جهت حسابرسی و پاداش و کیفر در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند)^۱. اگر این صفت اجتماع نبود، حصول چنین امری میسر نمی‌گشت، زیرا اگر آخرت خویش را به یاد آورد، هیچ عامل بازدارنده‌ای میان او و میل به طاعت و انصراف از گناه باقی نخواهد ماند)^۲. چه هدفی والاتر از این هدف که مقصود آفرینش انسان است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۳: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»، «چه با عظمت است حکومت اسلامی و چه بلند است طنین اسلام که می‌تواند همه ساله هزاران نفر را گرد هم آورد، چه بزرگ است همبستگی و برادری که آنان را برخلاف دوری سرزمین و اختلاف زبان به یکدیگر پیوند می‌زند، این همبستگی هدف و عمل و عقیده بوده و نیرومندترین و استوارترین پیوندها در منطق انسانیت و تاریخ است»^۴.

به این ترتیب اسلام در تمام امور و قوانین خود، چه در ابزار و چه در هدف، ماهیتی اجتماعی دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۵: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و در جنگ‌ها پایداری کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید» مصابره عبارت است از شکیبایی و تحمل آزار و اذیت‌ها به شکل جمعی و گروهی و با تکیه بر صبر یکدیگر، در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهند و تأثیر صبر بیشتر گردد و نتیجه این امر در تأثیر فرد اگر شخصیت فردی او در نظر گرفته شود یا شخصیت گروهی و همکاری وی در پیوند نیروها با یکدیگر لحاظ شود، کاملاً محسوس است و اما عبارت «رَابِطُوا» در معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت

1- سید محمد صدر، فقه الاخلاق، ج 2، کتاب حج، ص 81.

2- سید محمد صدر، فقه الاخلاق، ج 2، کتاب حج، ص 81.

3- سوره ذاریات: 56.

4- سید محمد صدر، فقه الاخلاق، ج 2، کتاب حج، ص 81.

5- سوره آل عمران: 200.

بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر سختی‌ها و مرابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در همه شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال خوشی^۱.

اقامه نماز جماعت در مسجد به دلیل وجوب تبعیت در آن مفاهیم بی‌شماری به دست می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها، مشارکت نمازگزار در گرایش به سمت هدفی حقیقی و معنوی است، همچنین به مفهوم پای‌بندی به اجرای دستورات و احکام صادر شده از جانب امام و مشارکت و همیاری نمازگزاران در هدف مورد نظر ایشان است^۲. به این ترتیب اسلام دستوراتی اجتماعی در جامعه خود مقرر فرموده که از بروز اختلافی که مایه تباهی و ویرانی بنای جامعه است، جلوگیری می‌کند خداوند متعال فرمودند: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّأَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳ و این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. اینهاست آنچه خدا شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگار شوید».

با یک نگاه کلی به دیگر قوانین اسلام که بر ضرورت بُعد اجتماعی تأکید می‌کنند، درمی‌یابیم که عامل مکانی مشترک جهت اجرای این قوانین، مسجد است، نمازهای روزانه، نماز جماعت، نماز آیات، نماز دو عید فطر و قربان، حتی طواف خانه کعبه و نماز آن و بیشتر مناسک عبادی حج چون وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی جمرات در منی و تمام مواضعی که بر اساس مطالب کتاب «ماوراء الفقه»^۴، در حریم مکه موجود است، بلکه جهاد اگر چه میدان عملی آن خارج از مسجد است، اما مکان برافراشته شدن پرچم و تدارک و آماده سازی سپاه آن، مسجد است. (إن شاء الله در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) بنابراین مسجد، پایه و اساس پدیده اجتماع در اسلام بوده و در هر یک از اهداف و مقاصد اجتماعی اسلام مشارکت دارد.

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 130، چاپ ایران.

2- سید محمد صدر، فقه الخلاق، ج 1، ص 243.

3- سوره انعام: 153.

4- سید محمد صدر، ماوراء الفقه، جلد دوم، قسمت دوم، ص 128.

جایگاه مسجد در زندگی مسلمانان صدر اسلام

برای تحقق اهداف و مقاصد اسلام و نیز اهدافی که بُعد اجتماعی آنها مد نظر است، (چنانچه توضیح دادیم)، در آغاز دعوت اسلامی و اندکی پس از هجرت، ناگزیر مسجد- یا همان محل اجتماع- باید مورد اهتمام مسلمانان صدر اسلام و رسول خدا(ص) باشد که این امر با تحقق شرایط عینی بنای مسجد، صورت می‌پذیرد؛ زیرا مسجد، ابزاری سودمند در تبلیغ و گسترش دعوت اسلامی و همچنین پایگاه فرماندهی رهبری سرمشق گرفته از پیامبر(ص) خواهد بود. ابن هشام در کتاب سیره خود می‌نویسد: «ابن اسحاق می‌گوید: رسول خدا(ص) روزهای دوشنبه، سه-شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه را در قبا میان قبیله بنی عمرو بن عوف اقامت گزید و مسجد خویش را در آنجا بنا نهادند... سپس رسول خدا(ص) به فرمان الهی روز جمعه از بین آنان خارج شده و آنروز را در میان قبیله بنی سالم بن عوف گذراندند و در مسجدی واقع در عمق دره رانونا، نماز جمعه اقامه کردند و این نخستین نماز جمعه آن حضرت در مدینه بود...»¹. سید عاملی در سیره مصطفی آورده است که: (گفته شده ایشان چهارده شب، توقف کردند (شاید این معتبرتر باشد) و بر ناقه خویش سوار شدند و مسلمانان به صورت مسلح، گرداگرد آن حضرت جمع شده و ایشان روز جمعه را در میان قبیله بنی سالم بن عوف حضور داشتند ... تا اینکه گفته است: بنی سالم از ایشان خواستند با افراد و افزار و وسایل خویش نزد آنان اقامت نمایند. ایشان فرمودند: راه این شتر را باز کنید که مأمور است. ایشان بر هر یک از قبیله‌های انصار که گذر می‌کردند، برای اقامت نزد آنان با افراد و افزار و وسایل خویش دعوت می‌شدند و با چنین سخنی به آنان پاسخ می‌گفت تا اینکه بر در مسجد خویش پای گذاشتند که در آن هنگام، مریدی² برای دو یتیم به نامهای سهل و سهیل، پسران عمرو با حمایت و نظارت معاذ بن عفره بود، مردم در مورد فرود آمدن نزد آن دو با پیامبر(ص) شروع به صحبت کردند، ابو ایوب، اسباب ایشان را برداشته و در منزل خود قرار داد. پیامبر(ص) فرمودند: انسان با وسایل خود می‌رود، پس نزد وی فرود آمدند و درباره مرید پرسش کردند معاذ در این باره توضیح داده و گفت: من صاحبان آن را راضی خواهم کرد و آنجا را به عنوان مسجد برگزیدند. ایشان دستور

¹- السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 100.

²- مرید: مکان خشک کردن خرما.(م)

ساخت مسجدی را دادند و در آن مکان قبرهای مشرکان قرار داشت پیامبر(ص) دستور نیش استخوان‌ها را داده و دور افکنده شدند و مسجد در مکان آن‌ها ساخته شد. رسول خدا(ص) و مهاجرین و انصار نیز در آن کار شرکت داشتند و یکی از آنان گفت: اگر ما بنشینیم و پیامبر کار کند، پس این عمل ما گمراهی و کاری نابخودنی است.

ابن هشام در سیره خود می‌نویسد: علی بن ابی طالب(ع) نیز در آن روز چنین رجز خواندند: آنکه مسجد را با حضور پیوسته خویش آباد می‌کند و آنکه از غبار آن روی گردان است، مساوی نیستند.

عمار بن یاسر نیز شروع به رجز خوانی کرد، یکی از اصحاب رسول خدا(ص) گمان کرد که به ایشان متعرض شده است، در حالی که عصا به دست وی بود به او گفت: ای پسر سمیه! هر آنچه را امروز گفתי شنیدم به خدا سوگند این عصا را خواهم شکست. رسول خدا(ص) خشمگین شدند و سپس فرمودند: «ما لهم و لعمار يدعوهم إلى الجنة و يدعوهم إلى النار، إن عمار جلدة ما بين عيني و أنفي: آنان را با عمار چه شده است، او آنان را به بهشت خوانده اما آن‌ها او را به جهنم می‌خوانند، عمار نزد من به فاصله چشم و بینی من است...»¹.

شایان ذکر است که علی‌رغم شرایط دشوار هجرت که پیامبر(ص) از آن گذر کردند، تعقیب مشرکین، تلاش آن حضرت و رنج‌ها و خطرهایی که در این سفر بر ایشان احاطه کرده بود، اما این مشکلات، پیامبر(ص) را از فکر تأسیس و بنیان ارکان موجودیت زندگی اسلامی نوین پس از هجرت باز نداشت. آری! این مسجد است که سکان رهبری و هدایت از ورای خشت خشت و تنه‌های درختان خرما می‌آید. ابن اسحاق می‌گوید: «رسول خدا(ص) از ماه ربیع الاول تا ماه صفر سال بعد در شهر مدینه اقامت گزیدند و مسجد و اقامتگاه‌های آن را بنا نهادند و پذیرش اسلام این قبیله از انصار برایش فراهم شد و هیچ خانه‌ای در میان انصار باقی نماند جز آنکه اهلس اسلام آورد»².

گسترش دعوت اسلامی

¹ - سید محسن امین عاملی، سیره المصطفی، هجرت به مدینه، ص 91.

² - السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 150.

بدین ترتیب رسول گرامی اسلام(ص) خارج از مرزهای مدینه، دعوت الهی خویش را آغاز کردند و دعوت ایشان از ورای سنگ‌های مبارک مسجد مدینه منوره انجام می‌شد و آن حضرت، نماز جمعه و جماعت را در این مسجد اقامه می‌کردند و مسلمانان نیز در آن مسجد گرد ایشان جمع می‌شدند. با چنین اجتماعی، پایه و اساس اسلام تقویت گشته و در گوشه و کنار جهان گسترش یافت حتی به شرق و غرب نیز رسید. چه بسا چنین اجتماعی در این مسجد و دیگر مساجد پس از آن، خود، دلیل ظهور و انتشار اسلام باشد به گونه‌ای که در دو کتاب «علل الشرایع» و «عیون الاخبار» از محمد بن علی بن حسین با استناد به سخن فضل بن شاذان به نقل از امام رضا(ع) آمده است که: «انما جعلت الجماعة لثلا يكون الإخلاص و التوحيد و الاسلام و العبادة لله إلا ظاهراً مكشوفاً مشهوداً، لأن في إظهاره حجة على أهل الشرق و الغرب لله وحده و ليكون المنافق و المستخف مؤدياً لما أقر به يظهر الإسلام و المراقبة و ليكون شهادات الناس بالإسلام بعضهم لبعض جائزة ممكنة، مع ما فيه من المساعدة على البر و التقوى و الرجز عن كثير من معاصي الله عز وجل¹: نماز جماعت مقرر شده است تا اخلاص، یگانگی، اسلام و عبادت برای خداوند فقط به صورت آشکار و صریح باشد، زیرا در نمایاندن آن، حجتی بر خداوند متعال برای اهل مشرق و مغرب وجود دارد و اینکه منافق و بی‌خرد نسبت به آنچه اقرار کرده، عمل نمایند و اسلام و پرهیزکاری را آشکار گردانند و دیگر اینکه شهادات و گواهی مردم به اسلام برای یکدیگر جایز و ممکن باشد، گذشته از این، در نیکی و تقوی و پرهیز از بسیاری از گناهان به یکدیگر یاری رسانند». این جماعتی که امام رضا(ع) به آن اشاره فرمودند، قبل از هجرت پیامبر(ص) به مدینه تحقق نیافت، بلکه نخستین بار، پس از هجرت و پس از نخستین فرصت به دست آمده، عملی گشت و مکان گردهمایی چنین جماعتی بدون تردید مسجد است، همان‌گونه که سخن امام رضا(ع) بر هر تجمعی و در هر مسجدی و در هر زمانی که پیش آید، منطبق است. در بندها یا فصل‌های بعدی (به خواست خداوند متعال) به بقیه مضامین این حدیث اشاره خواهد شد.

¹ - حر عاملی، الوسائل، ج 5، ابواب صله جماعت، فصل 1، حدیث 9.

مسجد، پایگاه رهبری و تبلیغ و خاستگاه لشکریان

در صدر اسلام

پس از اینکه دانستیم حضرت رسول اکرم(ص) بسیاری از وقت خویش را در مسجد خود در مدینه سپری می‌کرد، پس ناگزیر در آن زمان، مسجد، مکان بسیاری از تصمیمات و رایزنی‌هایی بود که میان پیامبر(ص) و مسلمانان صورت می‌گرفت و به نوبه خود در تحکیم پایه‌های اسلام، اثر بخش بود، مسلمانان در گرفتاری‌های خویش، خواه برای حل و فصل دعاوی یا رفع مشکلات خویش یا جهت آگاه کردن پیامبر(ص) از خطراتی که اسلام را تهدید می‌کرد، چه از جانب منافقان داخلی مدینه یا از جانب دشمنان خارجی آن مانند مشرکان و یهودیان، نزد رسول خدا(ص) در مسجد می‌شتافتند. پیامبر(ص) در مسجد نماز جماعت اقامه می‌کردند و از این تجمع برای ابلاغ فرمانی به مسلمانان بهره می‌بردند یا آنها به انجام کاری دستور می‌دادند .

از آن جمله داستانی است که طبری در کتاب *تاریخ الامم و الملوک*¹ ذکر کرده است: «رسول خدا(ص) لشکر فرماندهان را گسیل داشتند و به آنان فرمودند: زید بن حارثه فرمانده است، اگر او آسیب دید، جعفر بن ابی طالب و پس از او عبدالله بن رواحه جایگزین شود... ایشان ادامه دادند تا اینکه فرمودند: بروید و تا هر زمان که خدا بخواهد، توقف کنید، سپس ایشان بر منبر رفته و دستور نماز جماعت دادند، مردم نزد رسول خدا(ص) جمع شدند و ایشان فرمودند: خبر خیری است، خبر خیری است. شما را از این لشکر جنگاورتان با خبر می‌کنم، آنان رفتند و با عده‌ای رویارو شدند، زید شهید شد و برای او طلب آمرزش کرد، سپس جعفر پرچم را در دست گرفت و بر دشمن حمله سختی کرد تا شهید شد. به شهادت او گواهی داد و طلب استغفار کرد. سپس عبدالله بن رواحه، پرچم را در دست گرفت ...»².

¹ - أبو جعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، جلد دوم، رویدادهای سال هشتم، ص 109.

² - همان منبع، سال هشتم، ص 191.

طبری در این باره همچنین می‌گوید: «از فضل بن عباس نقل شده که گفت: رسول خدا(ص) نزد من آمدند به سمت ایشان رفتم، در حال تب بوده و سر خویش را بسته بودند: فرمودند: ای فضل دست مرا بگیر. دست ایشان گرفته کمکشان کردم تا بر منبر نشینند، سپس فرمودند: مردم را فرا خوان! مردم گرد ایشان جمع شدند، فرمودند: أما بعد أيها الناس فإني أحمد إليكم الله الذي لا إله إلا هو وأنه قد دنا مني حقوق من بين أظهركم فمن كنت جلدت له ظهرا فهذا ظهري¹: اما بعد! ای مردم! در برابر شما خدایی را که جز او خدای یگانه نیست، سپاس می‌گویم حقوقی از شما نزد من از دست رفته است هر که را من تازیانه‌ای بر پشت او زدم حال این کمر من در اختیار اوست ...».

و از دیگر موارد این است که وقتی حضرت رسول(ص) مردم را به تدارک جنگ با روم دستور دادند، اسامه بن زید را فرا خوانده فرمودند: به مکان قتل پدرت برو و بر آنان اسب بتازان، این لشکر را به تو سپردم، سپس پرچم را به دست اسامه بستند و فرمودند: با نام خدا جنگ کن، گروهی گفتند: پیامبر(ص) این جوان را بر بزرگان مهاجر و انصار برگزیده است. پیامبر(ص) از سخن آنان به شدت برآشفته و در حالی که دستاری به سر بسته بودند بر منبر رفته پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: أما بعد أيها الناس فما مقالة بلغتنی عن غضبکم فی تأمیری اسامة و لئن طعتم فی إمارة اسامة فلقد طعتم فی إمارة أبيه و أيم و الله أن كان للإمارة لخليقا و أن ابنه لخليقا للإمارة ثم نزل فدخل بيته²: ای مردم! گویا فرماندهی اسامه برای گروهی از شما گران آمده است و زبان به انتقاد گشوده‌اید، قبلا از فرماندهی پدرش، زید نیز انتقاد می‌کردید به خدا سوگند هم پدر او شایسته این مسئولیت بود و هم خود او لایق این مقام است، سپس از منبر پایین آمدند و راهی منزل شدند».

این سه مورد مذکور در تاریخ بر این نکته دلالت می‌کنند که مسجد ابزار تبلیغ مسلمانان در هر امر مهمی بوده است، حتی در صورت لزوم مردم برای تجمع در مسجد در غیر ساعات نماز فرا خوانده می‌شدند آنچنان که در اخبار پیشین نیز ذکر شد. در همین راستا می‌توان به عملکرد امیرالمؤمنین اشاره کرد که از عده‌ای از جمله ابوالفضل³

¹ - همان منبع، سال یازدهم، ص 191.

² - سید محسن امینی عاملی، سیرة المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 260.

³ - نسائی در کتاب سنن خویش این حدیث را آورده - این حدیث را این کثیر در تاریخ خود نقل کرده است - نسائی آن را به نقل از محمد بن التی از یحیی بن حماد از ابی معاویه از اعمش از حبیب بن ابی ثابت از گروهی که ابوالفضل از جمله آنهاست، اسناد داده است.

روایت شده که می‌گوید: جمع علی الناس فی الرحبة یعنی رحبة مسجد الكوفة فقال: أنشد الله كل من سمع رسول الله يقول يوم غدیر خم ما سمع لما قام. فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده فقال الناس: أتعلمون أنى أولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا نعم يا رسول الله. قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه¹:
علی(ع) مردم را در حیاط یعنی حیاط مسجد کوفه جمع کرده و فرمودند: خدا را به گواهی می‌طلبیم و از هر مسلمانی که در روز غدیر خم بوده می‌خواهم که برخیزد و آنچه را از پیامبر(ص) شنیده بازگوید. عده بسیاری برخاستند و شهادت دادند که پیامبر(ص) در آن روز دست علی(ع) را گرفت و به مردم گفت: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته‌تر هستم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! آن حضرت فرمودند: هر کس که من مولی و سرپرست اویم، پس علی هم مولا و سرپرست اوست، پروردگارا، دوستدار او را دوست دار و دشمنانش را دشمن شمار.»

آری این چنین امیرالمؤمنین(ع) مسجد را سودمندترین مکان برای ابلاغ امر ولایت و تفهیم آن به مردم و تثبیت و گواهی بر آن یافتند که شواهد فراوانی در این زمینه وجود داشته و کتاب‌های تاریخی مملو از آن‌هاست که بر جوینده آن پوشیده نیست. برای تیمن به ذکر و یاد پیامبر(ص) و خاندان ایشان، نقل قولی از ابی سعید الخدری را بیان می‌کنیم: مردم از علی(ع) شکایت کردند، پیامبر(ص) در میان ما یعنی در مسجد، خطبه‌ای ایراد کرده که فرمودند: «لاتشکوا² علیا، فوالله انه لاخشن فی ذات الله - او فی سبیل الله - من ان یشکی³: رسول الله(ص) در میان ما به خطبه برخاست و من شنیدم که می‌گفت: ای مردم! از علی شکایت مکنید! سوگند به خدا که حقا او در ذات خدا- یا در راه خدا- استوارتر و محکم تر و پابرجاتر است از آنکه مورد شکوه و گلایه قرار گیرد!» در مورد گردآوری و تدارک لشکر و بستن پرچم‌های آن در مسجد نیز، شواهد فراوانی در تاریخ وجود دارد.

¹ - سید محسن امینی عاملی، سیرة المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 259.

² - در متن کتاب لاتشکون ذکر شده بود، اما با توجه به مفهوم حدیث پیامبر و تفحص در کتب حدیث از جمله مسند ابی سعید حدیث شماره 13390 ؛ مستدرک الحاکم، کتاب معرفة الصحابة، ذکر اسلام امیر المؤمنین علی، حدیث شماره (4654) ؛ الهیثمی، مجمع الزوائد ، أبواب مناقب علی بن ابی طالب، باب منه جامع فیمن یحبه ومن یبغضه، جلد 9 صفحه 129 ؛ این کثیر، البدایة والنهایة ، جلد 5 صفحه 227 فعل صحیح ذکر شد. (م)

³ - همان منبع، ص 251.

از دیگر شواهد موجود این است که پیامبر(ص) جاسوسی^۱ را برای دریافت اخبار مشرکان قبل از جنگ احد فرستادند. هنگامیکه خبر آورد شمار آنان سه هزار نفر است، پیامبر(ص) به وی فرمودند: «لا تذکر من شأنهم حرفا حسبنا الله و نعم الوکیل اللهم بک احوول و بک اصول: در مورد آنان با کسی صحبت نکن خدا ما را بس است و چه نیکو یآوری است. پروردگارا! به کمک تو تدبیر کرده و حمله می‌کنم». بزرگان دو قبیله /وس و خزرج، سعد بن معاذ و اسید بن حضیر و سعد بن عبادہ شب جمعه، مسلح، در مسجد بر درب ورودی خانه رسول خدا(ص) سپری کردند و از ترس شبیخون مشرکان، تمام شب از شهر پاسداری کردند، هنگام صبح، پیامبر(ص) بالای منبر رفته فرمودند: «رأیت البارحة فی منامی أنى دخلت یدی فی درع حصینة و رأیت بقرا تذبح و رأیت فی ذباب سیفی تلما و أنى أردفت کبشا و أولتها: أما الدرع الحصینة فالمدینة و أما البقر فناس من اصحابی یقتلون و أما التلم فرجل من اهل بیتى یقتل و أما الکبش فکبش الکتیبة یقتله الله فإن رأیتم أن تقیموا بالمدینة و تدعوهم حیث نزلوا فإن أقاموا أقاموا بشر مقام و إن دخلوا علینا قاتلناهم فیها فأنا أعلم بها منهم^۲: شب گذشته در خواب دیدم که دست خویش را درون زرهی محکم کرده‌ام و گاوی را در حال قربانی دیدم، در لبه شمشیرم نیز شکافی دیدم و من به دنبال قوچی بودم. حال آن را چنین تعبیر می‌کنم، زره محکم همان شهر و گاو نیز مردمی از یاران من هستند که می‌کشند اما شکاف موجود در لبه شمشیرم، به مفهوم کشته شدن مردی از اهل بیتم است. قوچ نیز قهرمان گردان است که خداوند او را می‌کشد پس اگر چنین دیدید که در شهر اقامت گزینید و آنان را در هر کجا که فرود آیند، رها کردید، اگر اقامت گزیدند در بدترین جا اقامت کردند و اگر بر ما وارد شوند، در آنجا با آنان می‌جنگیم من از آنان به شهر داناتر هستم». این چنین پیامبر(ص) در این خطبه مسلمانان را به سلاح معنوی مسلح کرده و آنان را آگاه می‌سازند که احتمال وقوع پیروزی در هر دو حالت خروج برای جنگ یا انتظار آن بزرگ است و تمام این امور در مسجد اتفاق افتاد.

^۱ - این جاسوس حباب بن منذر بن جموح بود.

^۲ - سید محسن عاملی، سیرة المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 137.

از موارد دیگر در این باب چیزی است قبل از جنگ حمراء الأسد^۱ نقل شده، «آنجا که پیامبر(ص) نماز صبح را ترک کرده و به بلال دستور دادند به مردم ندا دردهد که رسول خدا(ص) آنان را به مبارزه با دشمن فرا می‌خواند»^۲.

و از آن جمله: «در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم و ابن مردویه از جابر بن عبد الله روایت کرده‌اند که گفت: آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۳ خدا از مؤمنان جان‌ها و مالهایشان را خرید، تا بهشت از آن‌ان باشد»، وقتی نازل شد که رسول خدا(ص) در مسجد بود و مردم در مسجد همه تکبیر گفتند، آن‌گاه مردی از انصار که دو طرف ردای خود را بر شانه‌های خود انداخته بود نزدیک آمد و پرسید: یا رسول الله! این آیه نازل شده؟ فرمودند: آری! انصاری گفت: معامله پُر سودی است و ما هرگز این معامله را پس نمی‌دهیم و از خدا خواهش نمی‌کنیم که خریداری خود را پس دهد»^۴.

خطبه‌هایی از امیرالمؤمنین در تشویق به جهاد یا دستور ایشان به پیروان خویش در مبارزه علیه دشمنان یا تحریک آنان بدین امر، نمونه‌ای از آن موارد است که مکان ایراد خطبه‌ها فقط مسجد است، یکی از این خطبه‌ها را ذکر می‌کنیم: «أما بعد: فإنَّ الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصة أوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذل ... و هذا أخو غامد قد وردت خيله الانبار و قد قتل حسان بن الحسان البكري و أزال خيلكم عن مسالحتها و لقد بلغني أن الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الأخرى المعاهدة فينتزع حجلها و ...^۵: اما بعد، جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار و سپر مطمئن خداست هر که آن را ناخوشایند داند، خدا جامه ذلت بر او پوشاند... و اکنون این مرد غامدی است که با همراهان خود به شهر انبار وارد شده و حسان بن حسان البكري را کشته و مرزدارانتان را رانده است و کار را به آنجا رسانیده‌اند که شنیده‌ام یکی از آن‌ها بر زن مسلمانی

^۱ - شیران سرخ.(م)

^۲ - همان منبع، ص 13.

^۳ - سوره توبه: 111.

^۴ - سید طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بحث روایی پیرامون آیه 111 سوره توبه.

^۵ - نهج البلاغه، قسمت‌هایی از خطبه 27.

داخل شده و دیگری بر زنی از اهل ذمه، که خلخال و ... وی را کنده است» و از این خطبه درمی‌یابیم که امیرالمؤمنین(ع) از تجمع مردم در مسجد بهره برده و آنان را برای جنگ با دشمنان برانگیخته است. این میزان در بیان جایگاه مسجد در زندگی مسلمانان صدر اسلام کفایت می‌کند.

مسجد در دوره دو دولت اموی و عباسی

ما در این مجال در صدد بحث تاریخی مسجد از رهگذر دوره‌های تاریخی نیستیم، زیرا این امر نیاز به پژوهشی گسترده دارد و البته بحث تاریخی در مورد مسائل مرتبط با مسجد از اهداف این کتاب نیست، اما با نگاهی کلی به تاریخ مساجد در دوره اموی و عباسی درمی‌یابیم که مساجد این دوره از جهت ساخت و تعداد، توسعه و تکامل یافت اما نقش راهبری آن‌ها در زندگی مسلمانان در این دوره مانند عصر صدر اسلام تا سال چهل هجری - سال شهادت امیرالمؤمنین(ع) - نبود که البته این امر، خود، دلایلی دارد از آن جمله:

1- انتقال خلافت دنیوی پس از شهادت امیرالمؤمنین(ع) به معاویه بن ابی سفیان که انحراف وی از اسلام نیاز به معرفی نیست؛ بنابراین طبیعی است که در تثبیت نقش مسجد در زندگی مسلمانان، سهمی نداشته باشد. دیگر حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز پس از او چنین روشی را در پیش گرفتند.

2- سکان حکومت از قصرهای مرفه بنی‌امیه و بنی‌عباس اداره می‌شد، در نتیجه از مسجد اظهار بی‌نیازی می‌کردند.

3- بیشتر وقت حاکمان و والیان، حتی به‌هنگام اتخاذ تصمیمات امور حکومتی در شب نشینی و لابلایگری سپری می‌شد از این رو به دلیل عدم جرأت آنان، در مکانی غیر مسجد می‌نشستند، بلکه نیتی که آن‌ها را در مقابل این امر جسور می‌کرد، فراوان است.

4- سوءظن مردم به حاکمان، در افول نقش مسجد در زندگی مسلمانان سهم به‌سزایی داشته است، زیرا بیشتر متولیان و ائمه مساجد از سوی حاکمان و والیان منحرف تعیین می‌شدند.

از این رو درمی‌یابیم این موضوع که مسجد، ابزار ارتباط مردم با رهبری خویش بوده، در این دو دوره پایان پذیرفته است؛ اما از جهت دیگر وظایف مساجد، مردم به‌طور کامل از اموری چون مقدس شمردن و احترام به مسجد و اقامه نماز در آن به صورت فرادی یا حتی جماعت در سایه شرایط تقیه که رهبران واقعی مسلمانان و یاران و پیروان آنان بسر می‌بردند، منع نشدند، اما آنان از چگونگی تشخیص خطاهای مطرح شده در مسجد، آگاه بودند. برای مثال، مسلمانان در آغاز عصر اموی دریافته بودند که نماز در مسجد، مستحب بوده اما دشنام امیرالمؤمنین (ع) بر منبر مسجد خطا است و نزد آنان پذیرفته نبود و این موضوع را به نسل‌های بعد نیز آموختند^۱ و هر که از مسلمانان در مسجد حضور می‌یافت، حتماً یکی از هشت ویژگی را که در فصل سوم ذکر خواهد شد، دارا بود. از دیگر سو نیز ارتباط مسلمانان با مسجد از بُعد علمی و تحصیلی به‌ویژه در مرحله مابین پایان عصر اموی و آغاز عصر عباسی یعنی دوره ضعف دو دولت به اوج خود رسید. همانطور که این مرحله با دوره امامت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) مصادف بود، علامه مجلسی در «بحار الانوار» نقل کرده است که امام باقر (ع) در مسجد نبوی نشسته بودند، ابوحنیفه نیز برای پرسش در مورد موضوعاتی نزد ایشان نشستند^۲، شیخ مفید نیز در کتاب «الارشاد» نقل کرده است که ابن ابی العوجاء و ابن طلوت با گروهی از زندیقان در موسم حج در مسجد الحرام جمع می‌شدند و ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) نیز در آن هنگام در آنجا بر مردم فتوا داده، قرآن تفسیر می‌کردند و با دلایل و براهین^۳ به پرسش‌ها پاسخ می‌گفتند. همچنین گروهی از فقهای شیعه در مساجد و ویژه، برای شاگردان خویش تدریس می‌کردند. مانند جعفر بن بشیر و شاء که از عابدان و پارسایان شیعه بود که در کوفه مسجدی داشت و در سال 208 به رحمت خدا رفت. وی از معتمدین نقل می‌کرد و آنان نیز از او روایت کرده‌اند^۴. همچنین ابان بن تغلب حریری که امام باقر (ع) به ایشان فرمودند: «إجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فإنی أحب أن یری فی شیعی مثلك^۵» در مسجد شهر بنشین و برای مردم فتوی بده، من دوست دارم که افرادی چون تو در میان پیروانم وجود داشته باشد».

¹ - هر چند که روش امویان در دشنام به امیرالمؤمنین به عنوان مثال درشام - نه در کوفه و دیگر شهرها - موفقیت‌آمیز بود.

² - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 102.

³ - شیخ مفید، الارشاد، ص 363.

⁴ - نجاشی، الرجال، ص 92.

⁵ - همان منبع، ص 8.

معاذ بن مسلم فراء نحوی نیز که امام صادق(ع) به وی فرمودند: «بلغنی أنك تقعد فی الجامع فتفتی الناس، قال: قلت: نعم كنت أقعد فيجىء الرجل فيسألني عن الشيء، فإذا علمته بالخلاف لكم أخبرته بما يقولون و يجىء الرجل اعرفه بحبكم و مودتكم فأخبره بما جاء عنكم و يجىء الرجل لا اعرفه فأقول جاء عن فلان كذا. فأدخل قولكم فيما بين ذلك فقال لي - اصنع كذا-¹: به من خبر رسیده که در مسجد می‌نشینی و برای مردم فتوا می‌دهی. گفتم: آری! می‌نشستم و شخصی نزد من می‌آمد و در مورد مسئله‌ای از من پرسش می‌کرد. اگر او را مخالف شما می‌یافتم با باور خود به او پاسخ می‌گفتم و اگر دوستی و محبت شما را نزد او سراغ داشتیم با احادیث شما وی را آگاه می‌کردم و اگر شخص ناشناسی آمد به او می‌گویم فلانی چنین می‌گوید و سخن شما را از این طریق وارد می‌کردم. ایشان به من فرمودند: این چنین عمل کن». در آن دوره به اصطلاح امروزی، حلقه یا حلقه‌های تدریس رواج پیدا کرد، آن چنانکه مشهور است در روزگار پیامبر(ص) که فرمودند: «إذا مررتم برياض الجنة فارتعوا، فقالوا يا رسول الله و ما رياض الجنة؟ قال: حلق الذكر، فأن لله تعالى سيارات من الملائكة يطلبون حلق الذكر، فإذا أتوا عليهم، حفوا بهم²: اگر به بوستان بهشت گذر کردید از آن متنعم گردید. گفتند: یا رسول الله، بوستان بهشت چیست؟ فرمودند: محافل ذکر، خدای تعالی. گروهی از فرشتگان دارد که به دنبال حلقه‌های ذکر هستند که اگر نزد آنان رسند، گرد آنان حلقه زنند». این نظام حلقه‌های درس تا دوره اسماعیلیه که آن را در مساجد خویش پیگیری می‌کردند، استمرار یافت. مقریزی روایت کرده است: «نخستین مسجد قاهره، در سال 359 در دوره معز الدین بنا شد و در سال 378 هـ العزیز بالله از ابن کلس خواست تا فقها را پاداش و روزی دهد. او نیز به هریک به قدر کفایت به آنان بخشید و به آنان دستور خرید یک خانه و ساخت آن را داد. این خانه در کنار مسجد ساخته شد. روزهای جمعه در مسجد حاضر می‌شدند و پس از نماز جمعه تا هنگام نماز عصر در آنجا حلقه³ درس تشکیل می‌دادند⁴». این نظام حلقه‌های درس پیوسته تا عصر ما در حوزه علمیه نجف اشرف ادامه یافته است. در فصل آینده (به یاری خداوند متعال) از ارتباط حوزه علمیه با مساجد از جهت پژوهشی و دیگر جنبه‌ها سخن به میان خواهد آمد.

¹ - الكشي، رجال الكشي، ص 164.

² - فيض كاشاني، المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج 1، ص 23، چاپ تهران.

³ - تحلقوا: به هنگام نشستن گرداگرد اساتید خود حلقه‌هایی را تشکیل می‌دادند.(م)

⁴ - خطط: ج 4، ص 49.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در گسترش انواع مختلف علوم ید طولی داشتند. سخنان آنان به هر سواره‌ای منتقل می‌شد و تقریباً هیچ حلقه درسی در هیچ مسجد یا مساجدی از دولت اسلامی علاوه بر مکه و مدینه و کوفه از ذکر ایشان خالی نبود. سخن و شاء مؤید این امر است که گفت: وارد مسجد کوفه شدم، نهصد شیخ را یافتم که هریک می‌گفت جعفر بن محمد(ع) با من سخن گفته است و به آن مفهوم است که تمام این نهصد نفر، علوم و دانش خویش را از محضر امام جعفر صادق(ع) کسب کرده بودند. از این سخن درمی‌یابیم که مسجد تا چه اندازه، در زندگی مسلمانان منبع نور بوده است. به‌ویژه اگر بدانیم که این نهصد نفر، همگی، تمام اندیشه تمدن اسلامی در شاخه‌های مختلف دانش و معرفت در زمینه علوم طبیعی چون پزشکی، ستاره‌شناسی و شیمی و دیگر علوم بوده‌اند که بعداً و در دوره افول مسلمانان، پس از حمله مغول به بغداد و سقوط دولت عباسی به دست تاتار در سال 656هـ این دانشها پایه و اساس تمدن غرب را تشکیل دادند. حوزه علمیه نجف اشرف، در آن زمان مملو از علماء برجسته بود که در قرن چهارم هجری و پس از آن دانشمندانی چون کلینی، الکشی سپس طوسی و نجاشی تا طبرسی نویسنده کتاب *معجم البیان* و پس از آنها محقق حلی و علامه ظهور یافتند، اما آنان با توجه به شرایط تقیه فراوان و پرداختن به تأسیس اماکن مذهبی که پس از غیبت کبری در سال سوم هجری در آستانه نابودی قرار داشتند، ویژگی رهبری جامعه اسلامی را نداشتند. آری عملکرد آنان خوب بود و خدا را شاکریم زیرا اگر تلاش‌های آنان نبود، همه چیز درهم آمیخته می‌گشت و این امر، بدون تردید، جز به یاری خداوند سبحان حاصل نشده است. موضوع مهم این است که زندگی اجتماعی در آن دوره از جایگاه مطلوب خود عقب نشینی کرده بود و طبیعی است که در آن زمان، در مقابل مسجد، پرده‌ای آویخته گردد و به دلیل نبود رهبری که آن را جهت ایفای نقش مورد نظر خود به کار گیرد به نوعی از صحنه زندگی، کنار رود. این وضعیت ادامه یافت تا اینکه حوزه علمیه به تدریج از جنبه اجتماعی فعال گشت و نظریه‌های اسلام در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر را به اجرا گذاشت، مسجد در نگاه حوزه علمیه آمادگی داشت تا ابزار اجرای این نظریات بوده و این چنین نیز شد. *إن شاء الله* در فصل پنجم این کتاب به‌طور مفصل به این موضوع، خواهیم پرداخت.

فصل سوم

فواید دینی و اجتماعی

حضور در مساجد

این فواید با استعانت از احادیث اهل بیت (ع)

و به یاری نظر سنجی از افکار عمومی

توسط برخی برادران مؤمن، در این کتاب به ثبت رسیده است.

شیخ صدوق در فصل هشتم کتاب *الخصال* خویش، گفته است: پدرم (خدا از او راضی باد) برای ما نقل کرده است که: سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید بن محمد بن ابی عمیر و او از ابراهیم بن عبدالحمید و او نیز از سعد الاسکاف و او از زیاد بن عیسی و او از ابی الجارود و او از اصبع بن نباته و او از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «من اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان أخوا مستفادا في الله أو علما مستظرفا أو آية محكمة أو رحمة منتظرة أو كلمة ترده عن ردي أو يسمع كلمة تدله على هدى أو يترك ذنبا خشية أو حياء: هر که به مساجد رفت و آمد کند، یکی از هشت ویژگی را به دست آورد: برادری مفید در راه خداوند، دانشی ظریف، نشانه‌ای محکم، رحمتی مورد انتظار، سخنی که او را از هلاکت باز دارد، شنیدن کلامی که او را هدایت کرده یا گناهی را از روی ترس یا حیا ترک کند». صدوق، همچنین حدیث دیگری را با عباراتی نزدیک به این حدیث از امام حسن (ع) و ایشان نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است و از این دو حدیث به‌طور کلی، فواید حضور در مساجد را درک می‌کنیم. با توجه به حدیث مذکور، قسمی از این فواید، فردی و قسمی، اجتماعی هستند که هر یک از این دو قسم به‌طور جداگانه شرح داده خواهد شد.

فواید فردی

از حدیث پیشین چنین استنباط می‌شود که فرد با حضور فراوان خویش در مسجد، دست کم یکی از هشت ویژگی مذکور و گاهی حتی دو، سه یا تمام این ویژگی‌ها را کسب خواهد کرد. این ویژگی‌ها بدون تردید، ابتدا بر جان فرد مؤمن بازتاب می‌یابد و به تبع آن برای جامعه مفید خواهد بود؛ زیرا جامعه به‌واسطه افراد خود، قوام می‌یابد، اما ویژگی‌هایی وجود دارد - حال چه از این حدیث یا چنانچه بیان می‌شود از احادیثی غیر آن برداشت شود - که فایده اجتماعی آن‌ها بیش از فایده فردی مد نظر می‌باشد و در بند بعدی این‌شاء الله ذکر خواهد شد. در یک بازنگری می‌توان فواید فردی را در قالب ابعادی چند برشمرد:

نخست: بعد اخلاقی و معنوی

حضور در مساجد در مقام طاعت الهی که بر حضور در مساجد تشویق می‌کند- آن‌چنان که در فصل‌های بعدی برخی آثار گواه بر این موضوع بیان خواهد شد- برای بنده مؤمن، فرصتی جهت تقرب به خداوند سبحان و طی کردن پله‌های پیشرفت و کمال معنوی را فراهم می‌کند. بدین جهت، حضور در مساجد با صرف نظر از دیگر فواید حاصل از آن که ذکر خواهد شد، یکی از فرصت‌های تهذیب نفس است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الجلسة فی الجامع خیر لی من الجلسة فی الجنة، لأن الجنة فیہ رضی نفسی و الجامع فیہ رضی ربی^۱: نشست در مساجد برای من بهتر از نشست در بهشت است؛ زیرا در بهشت، رضایت خویشتن و در مسجد، رضایت پروردگرم حاصل می‌آید». از عثمان بن مظعون نقل شده است که به پیامبر (ص) گفتند: «أنی أرید أن اترهب قال لا تفعل یا عثمان فإن ترهب أمتی التعود فی المساجد انتظار الصلاة بعد الصلاة^۲: می‌خواهم راهب شوم. ایشان فرمودند: چنین مکن! پارسائی امت من در نشستن در مساجد به انتظار نماز پس از نماز است». مشهور است نشستن در مسجد، مایه خشنودی خداوند است؛ زیرا صرف نظر از دلیل این امر، دستوری الهی است؛ بنابراین حضوری که موجب کمال و تعالی روح می‌شود، فقط حضوری است که جهت اجرای دستور الهی بدون توجه به دیگر مقاصد اخروی و اجتماعی، گذشته از اهداف دنیوی صورت می‌پذیرد^۳ و این قسمت از حدیث مذکور در *الخصال* شیخ صدوق (رحمة منتظره: رحمتی مورد انتظار) نیز بدین موضوع اشاره دارد و بر همین اساس، مساجد در افزایش تقرب به درگاه الهی و تضرع و خاکساری در برابر خداوند متعال تأثیری وضعی یا عینی دارند^۴.

در کتاب *المحاسن* برقی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «من أقام فی مسجد بعد صلاته انتظاراً للصلاة فهو ضیف الله و حق علی الله أن یکرم ضیفه^۵: هر که پس از نماز خویش در مسجد به انتظار نماز بماند، مهمان خداوند بوده و بر خداوند فرض است که مهمان خویش را گرامی بدارد».

^۱- حر عاملی، کتاب *الوسائل*، ج 3، باب (3) از ابواب احکام مساجد، ح 6.

^۲- همان منبع، باب 2 از ابواب مواقیف، ح 7.

^۳- برخی از مطالب ذکر شده، نتایج نظر سنجی مذکور را تأیید می‌کند.

^۴- سید محمد صدر، *قهة الأخلاق*، ج 1، مکان نماز، بند 8، ص 187.

^۵- حر عاملی، *الوسائل*، ج 3، باب 2 از ابواب مواقیف، ح 10.

پس از خانواده، مسجد دومین کانون اجتماعی است؛ بنابراین دانشمندان و کارشناسان امور تربیتی به‌هنگام وضع قوانین تربیتی روز که از قرآن کریم و کلام معصومین(ع) الهام گرفته است، باید در سنجش‌ها و معیارهای خود مسجد را مد نظر قرار دهند؛ البته با آگاهی از کم‌رنگ شدن نقش بسیاری از خانواده‌ها در ایفای وظایف تعریف شده خود در شرع مقدس - با توجه به اینکه خانواده، نخستین کانون اجتماعی بوده و مسئولیت تربیتی فرد را بر عهده دارد - اهمیت این موضوع دو چندان می‌شود. شیخ فلسفی در کتاب‌های خویش به پاره‌ای از این پس‌روی و حالت قهقرا اشاره کرده است^۱، همان‌گونه که برخی راهکارهای تربیتی عمیقی وجود دارد که خانواده‌های عادی از دادن این راهکارها به فرزندان خود ناتوان هستند؛ بنابراین مسجد، عهده‌دار چنین مسئولیتی می‌شود، مسجدی که همواره حب الهی، رهایی از دنیا و طرد عادات ناپسندی چون سخنان زشت، القاب ناپسند بر یکدیگر نهادن، شوخی‌های ناشایست و نیز غلبه بر بیماری‌های روحی مانند بخل، حرص و آز، غرور، خشم، تکبر، خودپسندی، ریا و خودخواهی^۲ و همچنین آراستگی به اخلاق نیک چون ایثار، شکیبایی، بردباری، شجاعت، بخشش، مهربانی، نرمی، مدارا، فروتنی، خیرخواهی برای دیگران و اموری دیگری غیر از آن را در جان‌های مشتاق، ثابت و استوار می‌کند. بدین‌گونه، شخصیت فرد مؤمن کامل می‌شود و پس از آن خط مشیی متفاوت از مسیر نخست زندگی خویش برمی‌گزیند و این امر در روابط خانوادگی و اجتماعی وی بازتاب می‌یابد، بلکه به خانواده خویش که مکارم و نیکی‌های مسجد را به وی عطا نکرده، باز می‌گردد و بخشش‌های الهی مسجد به خویشان را به خانواده خود نیز عطا می‌کند. این موضوع را در بسیاری از برادران مؤمن که پس از بنیانگذاری نماز جمعه در عراق، در مسجد حضور یافتند^۳ به وضوح مشاهده می‌کنیم، آنان که مشعل تربیت را از مساجد به خانه‌های خود و همچنین برای برادران، همسران، پدران و مادران خویش بردند. حدیث پیشین کتاب *الخصال* با این قسمت از کلام امیرالمؤمنین(ع)، (سخنی که او را

1- رجوع شود به کتاب *الطفل بین الوراثة و التربية* از شیخ محمد تقی فلسفی.

2- از جمله کتاب‌هایی که مطالعه آن‌ها در این زمینه برای مؤمنین سودمند است، *مکارم الأخلاق*، *فقه الأخلاق*، *جامع السعادات*، *تحف العقول*، *ارشاد القلوب*، مجموعه ورام، *الخصال* و *محجة البیضاء* است.

3- نماز جمعه در سراسر عراق در 21 جمادی الثانی سال 1418 هـ و در مسجد کوفه در تاریخ 19 ذی حجه سال 1418 هـ بنا نهاده شد.

از هلاکت باز دارد یا شنیدن کلامی که او را هدایت کند) بدین نکته اشاره دارد. سپاس خدای را بر تمام نعمت‌ها و احسان بی‌پایانش.

سوم: بُعد علمی و فرهنگی

سخن در باب مطالبه فراوان فرد مؤمن از حضور علمی و فرهنگی خویش در مسجد به چند محور تقسیم می‌شود:

محور نخست: استفاده از دروس فقهی و اندرزهای اخلاقی یا توجهات فرهنگی و دینی که از خلال این دروس، جهت مبارزه با بدعت‌ها و جنبش‌های انحرافی چون وهابیت مطرح می‌شود.

محور دوم: استفاده از استفتاء‌های کپی یا چاپی که اهالی مسجد در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند یا طرح پرسش و استفتاء از امام مسجد^۱ که برخی از آن‌ها را پاسخ داده و برخی را به زمان بازگشت خود از نجف اشرف موکول می‌کند. حدیث *الخصال* در مقدمه بحث با بیان عبارت «آیه محکمه: نشانه‌ای محکم» بدین موضوع اشاره می‌کند.

محور سوم: استفاده از همبستگی مؤمنین با امانت گرفتن برخی کتاب‌ها، مجلات و نوارهایی که فرد مؤمن را فرهیخته کرده و امور دینی چه اصول^۲ یا فروع دین یا کتاب‌های تاریخ و سیره حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را به وی می‌آموزد. حدیث *الخصال* فوق‌الذکر در مقدمه این فصل با عبارت (علما مستظرفا: دانشی باریک‌بین) بر این امر دلالت می‌کند. تمام محورهای مذکور در آماده‌سازی شخصیت فرد مؤمن تأثیرگذار است. مؤمن راسخی که نسبت به مسئولیت خویش که علت خلقت وی بوده، آگاه است، نه اینکه فقط برای خوردن و خوابیدن و ازدواج آمده باشد: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^۳» اینان چون چارپایانی بیش نیستند، بلکه از چارپایان هم گمراه‌ترند».

^۱ - نظرسنجی.

^۲ - منظور از آن کتاب‌هایی در باب عقاید یعنی توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد می‌باشد و مراد از فروع همان رساله‌های عملی هستند.

^۳ - سوره فرقان: 44.

چهارم: بعد انتسابی و ارتباطی

از آنجا که عدم وابستگی فرد به مفهوم خوداتکایی، غرور و عدم تبعیت وی از رویکردی خاص است، اما درک و آگاهی فرد از وابستگی به هستی و وجودی بزرگ‌تر و قوی‌تر از خویش یعنی خداوند سبحان، که در دین اسلام و مذهب اهل‌بیت (ع) تجسم یافته است، هدفی است که هر فردی باید برای رسیدن به آن تلاش کند. در این صورت مسجد، حلقه ارتباط در چنین انتسابی است، زیرا او در زمان غیبت کبری هوای نفس خویش را وانهاده و امر مولای خویش را از سوی فقها اطاعت کرده است.¹ او کسی است که امام حسن عسکری (ع) تقلید و رجوع به ایشان را در تمام امور بزرگ و کوچک واجب کرده و این فقیه یا مرجع تقلید، کارگزارانی دارد که در مساجد پراکنده هستند.

بر این اساس، مسجد، جنبه ارتباطی ما با حوزه و انتساب ما بدان را مهیا کرده است.²

فواید جمعی

فواید جمعی، فوایدی به دست‌آمده از حضور گروهی در مسجد است. حتی اگر انسان، فواید فردی را همراه با ابعاد چهارگانه آن که پیش از این مطرح شد، در خدمت خانواده و جامعه خویش به کار گیرد، سرانجام به یکی از فواید جمعی حضور در مساجد تبدیل می‌شود. برای مثال، اگر فرد، اخلاقی را که جهت تهذیب نفس خویش در مسجد فرا گرفته است به خانواده و جامعه خود نیز بیاموزد یا فرزندان خویش را بر اساس ارکان تربیتی فرا گرفته در مسجد، تربیت کند یا کتاب‌ها، مجلات و استفتاءاتی که از برادران نمازگزار خویش به امانت گرفته است یا ارتباط آنان با حوزه و مرجع تقلید خود را برای فرزندان بازگو کند، با چنین عملکردی از یک سو به فایده‌ای فردی دست یافته و از دیگر سو، آن را به فایده‌ای اجتماعی یا جمعی تبدیل کرده است.

اما دیگر فواید اجتماعی و جمعی صرف یا مستقیم حضور در مسجد عبارتند از:

¹ این صفات در حدیثی از امام حسن عسکری (ع) آمده است و شیخ عاملی در کتاب الوسائل، ج 18، باب 10 از ابواب ویژگی‌های قاضی، ح 2 آن را روایت کرده است.

² - نتایج نظرسنجی این موضوع را تأیید می‌کند.

نخست: تقویت پیوندهای ایمانی برادرانه میان افراد جامعه که با حضور در مساجد تحقق می‌یابد و درک قدرت اسلام و وحدت صف‌های مسلمانان که در نماز جماعت و نماز جمعه و نیز نماز آیات و دو عید فطر و قربان و نماز طواف به صورت جماعت تجلی می‌یابد و از آشکارترین مصادیق وحدت و قدرت اسلام و مسلمانان به شمار می‌آیند، بر اهتمام اسلام و قوانین آن بر نظام توحیدی و روح جمعی دلالت می‌کند.

دوم: شکل‌گیری ارتباط اجتماعی میان مسلمانان از طریق آشنایی با یکدیگر که حدیث *الخصال* در مقدمه فصل به نقل از امام علی(ع) با عبارت «أخا مستفاداً فی الله: برادری مفید در راه خداوند» نیز به آن اشاره می‌کند. به دنبال آن نیز با یکدیگر دیدار کرده و به راه‌حلی برای مشکلات و مسائل مرتبط با منطقه و جامعه خویش چون کمک به فقرا و نیازمندان و انجام طرح‌های خیریه و عام المنفعه به‌ویژه در روستاها و دهکده‌ها مانند راهسازی و سدسازی و غیره دست می‌یابند.

سوم: ایجاد ثبات و آرامش در جان انسان مؤمن در سایه دیدار برادران خویش در مسجد که سخن امام صادق(ع) بر این موضوع دلالت می‌کند: «أن المؤمن ليسكن إلى المؤمن كما يسكن الضمآن إلى الماء البارد»: مؤمن در کنار مؤمن آرامش می‌گیرد چنانکه تشنه با آب خنک آرام می‌یابد».

چهارم: وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که امام علی(ع) در حدیث *الخصال* با عبارت (سخنی که او را از هلاکت باز دارد یا شنیدن کلامی که او را هدایت کند) به آن اشاره کرده‌اند. این امر با حضور در مسجد حاصل شده و چه بسا مسجد، بارزترین مصداق انجام این وظیفه بزرگ باشد و از آنجا که برای خشنودی خداوند گام برمی‌دارند از نکوهش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند.

پنجم: مسجد، نخستین پایگاه تشخیص امور منفی موجود در جامعه به شمار می‌آید، زیرا مسجد، نقطه تلاقی همه طبقات اجتماعی بوده و انواع سلبیات و مشکلات به آن بازگشت داده می‌شود. با توجه به این موضوع، دستورالعمل‌های مرتبط با این مشکلات از جانب مسجد صادر می‌شود. از این رو، جامعه، حوزه اجرایی اوامر مسجد است¹.

¹ - شیخ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ح 67، باب 8، روایت 10.

ششم: آگاهی مسلمانان از مسائل روز که برای آنان مهم است به ویژه مسائلی که موجودیت و وحدت اسلام را تهدید می‌کند از این رو مسجد، جامعه را برای اهتمام به امور مسلمانان پرورش و تربیت می‌کند. در حدیث نیز آمده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۱: هر که شب را بدون توجه به امور مسلمانان به صبح رساند، مسلمان نیست».

هفتم: مسجد، روح برادری حقیقی و مسئولیت مشترک در قبال مبارزات داخلی و خارجی اسلام را می‌کارد و بدین وسیله به نزدیکی میان مذاهب اسلامی فرا می‌خواند. یکی از دانشمندان می‌گوید^۲: «سه پیوند مشترک امت اسلامی را با یکدیگر مرتبط می‌سازد که عبارتند از: خدای واحد، کتاب واحد و قبله واحد- مسجد از سه عنصر بی‌بهره نیست- که مسلمانان هر سال از نقاط مختلف زمین به آنجا می‌روند تا خدای واحد را با عقیده واحد و در سرزمین واحد نیایش کنند و این سرزمین، میهن معنوی برای مسلمانان به شمار می‌رود». آری! وحدت عقیده، وحدت شریعت و وحدت وطن بزرگ، این چنین تجسم پیدا می‌کند تا مسلمانان به یاد بیاورند که هرچند سرزمینشان دور از یکدیگر و رنگ و زبان و نژادشان مختلف است، اما دین واحد، خدای واحد و وطن واحد آنان را متحد می‌سازد و چنانچه شرایط ایجاب کند، بر تمام گروه‌های مسلمانان واجب است که منافع شخصی خویش را فدای این منفعت عمومی مشترک کنند^۳.

هشتم: مسجد موقعیت اطلاعاتی وحشت‌آوری را برای دشمنان ترسیم می‌کند، زیرا مسجد، نمایش‌دهنده نقاط قوت دین اسلام است که آن را از سایر ادیان و باورها و ایدئولوژی‌ها متمایز می‌سازد. این نقاط قوت در دین و دعوت اسلامی در سبک اجتماعی مجسم شده است و همانطور که پیشتر اشاره شد، مکان اجرای این سبک‌ها و روش‌ها مسجد است. این موضوع از یک سو و از جانی دیگر مسجد مکان اطلاعاتی مهمی در نیک جلوه دادن آوازه دین اسلام و تشویق افراد دیگر ادیان برای ورود به این دین است.

¹ - از نتایج نظرسنجی است.

² - شیخ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 74، باب 20، روایت 116.

³ - شیخ محمد جواد مغنیه.

⁴ - محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج 1، ص 237.

نهم: مسجد، ابزاری مهم جهت کاهش اختلاف طبقاتی در سطح اقتصادی و اجتماعی میان افراد جامعه است و چه بسا بارزترین مصداق مساجد برای اجرای این فایده مهم اجتماعی، مسجد الحرام باشد که در خلال مراسم حج با پوشش و حرکتی یکسان صورت می‌پذیرد.

دهم: فواید اجتماعی مسجد را با بیان یک فایده بزرگ، مهم و مؤثر در گسسترش آگاهی و ایمان در صفوف جامعه به پایان می‌بریم و آن، احیای مناسک دینی چون مراسم یابود شهادت امام حسین(ع) و نیز مناسبت‌های شهادت و ولادت معصومین(ع) و مناسبت‌های اسلامی دیگر همچون بعثت پیامبر(ص)، اسراء، معراج و شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان و غیر آن است. هر کسی خود به تنهایی تأثیر نیک این مناسبت‌ها و برگزاری آن‌ها در مسجد را بر خویشتمن لمس کرده و خاطرات خوش آن‌ها را در زندگی خویش و درس‌ها و عبرت‌هایی که به وی عطا کرده را^۱ به خوبی دریافته است، خداوند فرموده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ^۲: آری، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می‌شمارند کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان باشد».

مسجد پرچم است

پس از شناخت فواید فردی و اجتماعی مسجد، این مکان به مثابه مرزی می‌شود که مسلمانان صفوف خویش را در آن منظم ساخته و ایمانشان را علیه دشمنان تقویت می‌کنند. به‌گونه‌ای که مفهوم «مرابطه: وصل کردن نیروها به یکدیگر» در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۳: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و در جنگ‌ها پایداری کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید» که بارزترین مصداق آن میدان کارزار است، در حدیثی از رسول اکرم(ص) به مسجد تفسیر شده است. در سفارش آن حضرت(ص) به أبودر آمده است: ای أبودر! تا زمانی که در مسجد نشسته باشی در مقابل هر نفسی که در آن برمی‌آوری، درجه‌ای از بهشت برای توست و فرشتگان بر تو درود می‌فرستند و برای هر نفس

^۱ - از نتایج نظرسنجی است.

^۲ - سوره حج: 32.

^۳ - آل عمران: 200.

کشیدن تو ده پاداش نوشته می‌شود و ده گناه تو پاک می‌شود، ای اَبُوذَرٍّ! آیا می‌دانی شأن نزول این آیه چیست؟» یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و در جنگ‌ها پایداری کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید». گفتیم: نه، فرمودند: این آیه در مورد انتظار نماز پس از نماز نازل شده است. ای اَبُوذَرٍّ! وضوی کامل بر امور مکروه، کفاره به شمار می‌آید و رفت‌وآمد فراوان به مساجد در انتظار نماز پس از نماز، (رباط: سنگر) است. ای اَبُوذَرٍّ هر نشستی در مسجد، باطل و بیهوده است مگر در سه مورد: قرائت نماز، ذکر و یاد خداوند و پرسش‌های علمی^۲.

دشمنان دین اسلام از دیرباز چنین فواید دینی و اجتماعی مسجد را درک کرده و از خلال آن دریافته‌اند که جایگاه مسجد در دین اسلام به مثابه پرچم برای سپاه است. در نتیجه با ابزارهای مختلف، برای براندازی این پرچم جهت فروپاشی کل سپاه تلاش کرده و در راستای چنین تلاشی انواع وسایل پلید در دسترس خویش را به کار گرفته‌اند؛ البته این تلاش‌ها و دفع آن‌ها از جانب مسلمانان خالص در طول تاریخ فراوان است: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^۳»: هر گاه که آتش جنگ را افروختند خدا خاموشش ساخت و آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست ندارد». تلاش‌های آنان در این زمینه در دو محور صورت گرفته است:

نخست: از جهت ویرانی ساختمانهای مساجد و تلاش در جهت خرابی آن‌ها به صورت تجاوز مستقیم یا به وسیله ابزارهای سست دیگری که در ظاهر نام تعرض به خود نمی‌گیرد. همچون عملکرد حجاج ثقفی در تیرباران خانه کعبه به وسیله منجنیق و ویرانی آن در جهت خدمت به اهداف و مقاصد اموی‌ها و نیز تلاش‌های آنان در خاموش

^۱ - آل عمران: 200.

^۲ - حر عاملی: الوسائل: ج 3، باب 2 از ابواب مواقیف، ح 8.

^۳ - مائده: 64.

کردن نور خداوند سبحان: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ^۱: کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود».

دوم: تلاش جهت متوقف کردن مسجد از ایفای نقش حقیقی خود با بی‌اثر جلوه‌دادن فوایدی که بیشتر از مسجد برشمردیم، یکبار با منع اذان، بار دیگر با منع نماز یا در تنگنا قرار دادن افراد شاخص و پیر رفت و آمد به این مساجد، یا مبارزه با اندیشه‌های اثرگذار در جامعه که مسجد از طریق برافروختن آتش مخالفان آن‌ها و پخش شایعات علیه آن‌ها و نیز تلاش برای خاموشی اثر آن‌ها منتشر می‌سازد. جنایت صهیونیست‌ها بر ضد نمازگزاران در مسجد از جمله این حوادث است که آنان را درون مسجد کشتند و این جنایت، ضمن سلسله رویدادهای انتفاضه فلسطین در سرزمین اشغالی اسلام است که بیش از دوازده سال اتفاق افتاده است.

اما مسلمانان (خداوند عزیزشان دارد) همواره در طول تاریخ و به فضل و عنایت خداوند متعال و فداکاری‌های بی‌پای، پرچم اسلام را تا پهنه آسمان برافراشته نگه داشتند درحالی‌که تمام اهداف و آموزه‌های اسلام را بر بادبان آن حمل کردند تا در مرداب شرک، مادی‌گرایی و تمرّد فرو نرود.

سخن پایانی: در باب نماز جماعت

با توجه به آنچه گذشت عجیب نیست که احادیث فراوانی از حضرت رسول اکرم (ص) و معصومین (ع) در تشویق به حضور در مساجد روایت شده است. چه بسا نمود آشکار این حضور، اقامه نماز جماعت باشد که مهم‌ترین و سودمندترین مراسم حضور در مسجد بوده و تمام مراسم مذکور در سایه آن انجام می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «من سمع النداء فلم يجب من غیر علة فلا صلاة له^۲: هر که بانگ اذان را بشنود و بدون هیچ عذری پاسخ نگوید، نماز او پذیرفته نیست». امام جعفر صادق (ع) نیز فرمودند: «أما يستحيى الرجل منكم أن تكون له جارية فيبيعهها

^۱ - سوره بقره: 114.

^۲ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 5، باب 2، أبواب نماز جماعت، ح 1.

فتقول: لم يكن يحضر الصلاة¹: آیا مردان شما شرم ندارند از اینکه کنیز وی به هنگام فروش بگوید: این مرد برای نماز جماعت حاضر نمی‌شد» و نیز از امام جعفر صادق(ع) نقل شده است که: «هم رسول الله بإحراق قوم فی منازلهم كانوا يصلون فی منازلهم و لا يصلون جماعة، فأتاه رجل اعمى فقال: یا رسول الله أنا ضریر البصر و ربما أسمع النداء و لا أجد من یقودنی إلى الجماعة و الصلاة معك، فقال النبی(ص) شدّ من منزلک إلى المسجد حبلاً و احضر الجماعة²: رسول خدا به سوزاندن گروهی در منازلشان اقدام کردند که در خانه نماز می‌خواندند و به جماعت اقامه نمی‌کردند. مرد نابینایی نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من نابینا هستم و چه بسا صدای اذان را می‌شنوم اما کسی نیست که مرا برای نماز جماعت در کنار شما راهنمایی کند. ایشان فرمودند: از منزل خویش تا مسجد ریسمانی بگستر و در نماز جماعت حاضر شو». آن حضرت باز فرمودند: «من صلی الغداة و العشاء الآخرة فی جماعة فهو فی ذمة الله عز و جل و من ظلمه فإنما یظلم الله و من حقره فإنما یحقر الله عز و جل³: هر که نماز صبح و عشاء را به جماعت بگذارد، در پناه خدای عز و جل است و هر که به وی ستم کند به خداوند ستم روا داشته و هر که او را خوار شمارد، خدای عز و جل را کوچک انگاشته است». ایشان همچنین از پدران خویش روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) فرمودند: «من صلی المغرب و العشاء و الآخرة و صلاة الغداة فی المسجد فی جماعة فكأنما أحیا الیل كله⁴: هر که نماز مغرب و عشاء و شب و نماز صبح را در مسجد به جماعت ادا کند، گویی تمام شب را شب زنده‌داری کرده است». از جمیل بن صالح نیز نقل شده است که از امام جعفر صادق(ع) سوال کرد: «أیهما أفضل؟ یصلی الرجل لنفسه فی اول الوقت أو یؤخر قليلاً و یصلی بأهل مسجده إذا كان إمامهم؟ قال: یؤخر و یصلی بأهل المسجد إذا كان الإمام⁵: کدامیک برتر است؟ نماز فرادای فرد در اول وقت یا نماز جماعت با اندکی تأخیر در کنار اهل مسجد در صورت حضور امام؟ ایشان فرمودند: نماز جماعت با اندکی تأخیر اگر امام جماعت باشد».

¹ - همان منبع، ح 2.

² - حر عاملی، وسائل الشیعه، ح 5، باب 2، أبواب نماز جماعت، ح 9.

³ - همان منبع، ح 3، ح 2.

⁴ - همان منبع، ح 3.

⁵ - همان منبع، باب 9، ح 1.

فصل چهارم

وظایف ما در قبال مساجد

با الهام از قرآن کریم و سنت شریف

به نظر می‌رسد مقام و منزلت مسجد - پس از شنیدن مباحث ارائه شده در سه فصل گذشته - روشن شده باشد. آیات قرآن کریم و متون احادیث شریف بر شأن والای مسجد دلالت می‌کند، خداوند فرمودند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ و مسجدها از آن خداست و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید»، «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ^۱؛ بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید و هم چنان که شما را آفریده است باز می‌گردید»، «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ^۲؛ ای فرزندان آدم به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید»، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ^۳؛ نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است».

در سنت شریف نیز از امام محمد باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «قال رسول الله لجبرائيل(ع) أي البقاع أحب إلى الله عز وجل؟ قال المساجد و أحب أهلها إلى الله أولهم دخولا و آخرهم خروجا منها^۴؛ رسول خدا(ص) از جبرئیل(ع) پرسیدند: کدام قطعه از زمین نزد خداوند عز و جل دوست‌داشتنی‌تر است؟ فرمود: مساجد و نیز محبوب‌ترین اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که نخستین نفر داخل آن شود و آخرین نفر از آن خارج شود». از امام موسی بن جعفر(ع) و ایشان هم از پدران خویش از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که فرمودند: «أن الله إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذاب قال: لولا اللذين يتحابون بحلالی و يعمرون مساجدی و يستغفرون بالأسحار، لأنزلت

1- جن: 18.

2- اعراف: 29.

3- اعراف: 31.

4- آل عمران: 96.

5- حر عاملی، الوسائل، ج 3، باب 68 از ابواب احکام مساجد، ح 2.

عذابی^۱: آن‌گاه که خداوند بخواهد اهل زمین را به عذابی گرفتار کند، می‌فرماید: اگر افرادی که حلال مرا رعایت، مساجدم را آباد و سحرگاهان طلب استغفار می‌کنند، نبودند عذابم را حتما فرو می‌آوردم».

در کتاب "المقنع" نیز آمده است که خداوند فرمود: «أَنْ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا أَنْ بِيُوتَى فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدَ لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي وَحَقَّ عَلَيَّ الْمَزُورُ أَنْ يَكْرَمَ الزَّائِرُ^۲: در تورات نوشته شده است که خانه‌های من بر روی زمین برای هر که در خانه خویش تطهیر کند سپس به دیدار من آید، مساجد هستند و حق است بر زیارت شونده که زائر را گرامی بدارد». از تمام این مباحث و مباحث پیشین، شأن والای مسجد در اسلام و فواید بزرگ آن را در می‌یابیم. در این فصل با تکالیف خود در قبال این بنای عظیم آشنا می‌شویم تا بخشش آن بر ما تداوم یابد، در غیر این صورت، نقش آن به افول گراییده و تباه خواهد شد. این تکالیف از قرآن کریم و سنت شریف الهام گرفته شده است و از جمله این تکالیف عبارتند از^۳:

نخست: آبادانی مساجد

خداوند فرمودند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ^۴: مسجدهای خدا را کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که اینان از هدایت‌یافتگان باشند».

آیه شریفه مبین این است که کسی مساجد را آباد می‌کند که با قلبی پاک و دیده‌ای خاشع به سوی آن می‌رود؛ بنابراین وی بعد معنوی مساجد را آباد می‌کند و حضور مؤمنین در مسجد به این شکل و با ذکر و یاد خداوند در آن موجب احیاء و آبادی آن می‌شود. این امر جز از سوی مؤمنان به دست نمی‌آید، بدین جهت، آیه مذکور، آبادانی

^۱ - حر عاملی، الوسائل، ج 3، باب 8 از ابواب احکام مساجد، ح 5.

^۲ - همان منبع، باب 3، ح 5.

^۳ - مقصود از تکالیف، آداب و احکام مساجد نیست، زیرا این بحث در فصل ششم خواهد آمد، بلکه مقصود، تکالیف ما در قبال مسجد برای حفظ روابط متقابل بوده و این امر شرطی برای حصول فواید پیشین به شمار می‌آید.

^۴ - توبه: 18.

مساجد را به مؤمنین اختصاص داده است. مفهوم آیه بر ساختار مادی^۱ مسجد دلالت نمی‌کند، زیرا بسیاری از منافقان، بنای ظاهری مسجد را ساخته‌اند اما نویسنده کتاب «تفسیر السعادة»^۲ مقصود از آبادانی را آبادانی قلب می‌داند، زیرا قلب، خانه و حریم الهی و مسجد حقیقی خداوند است و آیه مذکور با آیه پیشین خود ارتباط دارد: «ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ: مشرکان را نرسد که درحالی‌که به کفر خود اقرار می‌کنند مسجدهای خدا را آباد کنند». در تاریخ ثبت است که بنای ظاهری و مادی مسجد الحرام را مشرکان ساخته‌اند؛ بنابراین مقصود از آبادانی در دو آیه مذکور، آبادانی مادی نبوده بلکه بُعد معنوی آن مد نظر است و این عادت شرع مقدس در ارزیابی اعمال است، زیرا امور معنوی ظاهری در آن اهمیت ندارد، بلکه مهم‌ترین امر در شرع مقدس، قصد و نیت است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ^۳: خداوند به صورت‌ها و اعمال شما نمی‌نگرد، بلکه به قلب‌های شما نگاه می‌کند» امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (ع) قُلْ لِلْمَلَأْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بَيْتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَأَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَأَكْفٍ تَقِيَّةٍ^۴: خدای عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد که بزرگان قوم بنی اسرائیل بگو به هیچ یک از خانه‌های من جز با قلب‌های پاک و دیدگان خاشع و دست‌های پاکیزه وارد نشوند». از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَاهَةً مِنَ السَّمَاءِ عَوْفَى مِنْهَا حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَرِعَاةُ الشَّمْسِ (أَيَ الْحَافِظُونَ لِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ) وَعَمَّارُ الْمَسْجِدِ: آن گاه که خداوند بلائی از آسمان فرود آورد، حافظان قرآن و محافظین خورشید (یعنی مراقبین اوقات نماز) و نیز آبادگران مسجد از آن مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند». این حدیث، آبادگران مساجد را در جایگاه حافظان اوقات نماز و حافظان قرآن قرار می‌دهد و البته این حافظان، خود، همان مؤمنان هستند نه اینکه فقط حافظان صرف باشند. همچنین مقصود از حافظان قرآن، عمل‌کنندگان به تأویل و تفسیر قرآن بوده نه اینکه فقط حافظ قرآن باشند از این

^۱ هر چند که فضیلت ساخت مادی انکار نمی‌شود و در سنت شریف نیز بدین امر تشویق شده است.

^۲ حاج سلطان محمد گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج 2، ص 248.

^۳ توبة: 17.

^۴ البحار، ح 70، باب 54، روایت 21.

^۵ مجلسی، بحار الأنوار، ج 77، ص 10.

^۶ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 149.

رو مفهوم «عمار: آبادگران» همان است که بیان شد نه سازندگان آن، هر چند که بر سازندگان مخلص و پر رفت‌وآمد به مساجد نیز صدق می‌کند. در هر صورت با در نظر گرفتن قید "اخلاص"، می‌تواند هر دو مفهوم ظاهری و غیر آن را در برداشته باشد.

دوم: تشویق به ساخت مساجد

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا(ص) در آخرین خطبه خویش در مدینه قبل از رحلت و پیوستن به خدای عز و جل، ما را به اندرزهایی موعظه فرمود که دیدگان از شنیدن آن‌ها اشکبار، دل‌ها ترسان، پوست‌ها لرزان و احشاء به تکان و جنبش آمد. ایشان به بلال دستور اذان دادند، او نیز بانگ نماز جماعت برآورد، مردم گرد آمدند، پیامبر(ص) نیز بر منبر رفته و در خطبه خویش فرمودند: «و من بنى مسجداً فى الدنيا أعطاه الله بكل شبر منه أو قال بكل ذراع منه مسيرة أربعين ألف ألف عام مدينة من ذهب و فضة و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ ...¹؛ هر که در دنیا مسجدی بنیان نهد، خداوند به ازای هر وجب از آن یا گفته است برای هر ذراع آن، به اندازه چهل هزار هزار سال، شهری از طلا، نقره، مروارید، یاقوت، زمرد، زبرجد، لؤلؤ و ... به وی عطا کند». عبدالله بن مسعود در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده است که ایشان در شب معراج این کلمات را بر در ششم بهشت نوشته یافتند: «لا إله إلا الله محمد رسول الله على ولي الله، من أحب أن يكون قبره واسعاً فسيحاً فلين المساجد و من أحب أن لا تأكله الديدان تحت الأرض فليكنس المساجد و من أحب أن لا يظلم لحده فلينور المساجد و من أحب أن يبقى طرياً تحت الأرض فلا يبلى جسده فليشتر بوسط المسجد²: هیچ خدایی جز الله نیست و محمد پیامبر خدا و على ولي خداست هر که بخواد قبرش گسترده و فراخ باشد، مساجد بنا کند و هر که بخواد زیر زمین خوراک کرم‌ها نشود، مساجد را جارو زند، هر که بخواد قبرش تاریک باشد، مساجد را روشن گرداند و هر که بخواد پیکرش زیر خاک، تازه بماند و پوسیده نگردد، برای مسجد فرش بخرد». از این دو حدیث به میزان اهمیت ساخت مساجد پی می‌بریم که اگر نباشند، تمام فواید ذکر شده نیز وجود نخواهد داشت. بدین جهت می‌بینیم که حضرت رسول(ص)

¹ - نواب الأعمال، باب مناهي النبي «صلى الله عليه و آله» به نقل از بحار الأنوار مجلسی، ح 76.

² - حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 385.

دستور به فراخواندن مردم داده و بر منبر رفته تا پاداش سازنده مسجد را برای آنان بیان کند. همچنین کلمات نوشته بر در بهشت، فضیلت ساخت مسجد را بیان می‌کنند و همراه با اصول دین (توحید، نبوت و امامت) نگاشته شده‌اند. نکته مهم فقط، ساخت مساجد است با هر میزان حجم و ارتفاعی که باشد. بلکه در آثار معصومین (ع) احادیثی بیانگر استحباب ساخت مساجد بدون سقف نقل شده است. در کتاب صحیح حلی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که حضرت در پاسخ به این سوال در مورد مساجد دارای سقف که آیا از نماز خواندن در آنها اکراه دارید؟ فرمودند: «نعم! و لكن لا یضرکم الیوم^۱ و لو کان العدل لرأیتم کیف یصنع فی ذلک^۲: آری! اما امروز زیانی بر شما ندارد. هر چند اگر مظهر عدل حضور داشتند، می‌دیدید که در این زمینه چگونه عمل می‌کردند». در کتاب "مرسل الفقیه" صدوق نیز آمده است: امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «أول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسرھا و یأمر بها فتجعل عریشاً کعریش موسی^۳: نخستین امری که قائم ما به آن آغاز کند، سقف‌های مساجد است که آن‌ها را در هم شکسته و به آن امر می‌کند، سپس سایه‌بانی مانند سایه‌بان موسی (ع) بر آن قرار می‌دهد». از دیگر آداب ساخت مسجد، در ارتباط با منبرهاست. از امام جعفر صادق (ع) و ایشان از پدر بزرگوارشان و ایشان نیز از اجداد خویش نقل کرده‌اند که: «إن علیاً (ع) مر علی منارة طویلة فأمر بهدما ثم قال: لا ترفع المنارة إلا مع سطح المسجد^۵: علی (ع) بر گلدسته‌ای بلند گذر کردند، دستور تخریب آن را دادند، سپس فرمودند: گلدسته نباید از بام مسجد بالاتر رود». در مورد تزیین و نقش و نگار مسجد از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که ایشان در پاسخ به سوالی

2- بر این اساس که در آن زمان یا در زمان حال، عرف بر بنای مساجد دارای سقف تأکید داشت نه اینکه سقف مسجد در اصل دین مهم باشد.

2- الوسائل، باب 9 از ابواب احکام مساجد، حدیث 2.

3- این تشبیه در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نیز وارد شده است که ایشان شیوه ساخت مسجد رسول خدا (ص) را در آن توصیف کرده است که این مسجد دارای سقف ساده‌ای فقط جهت حفاظت از گرما بود که مانع از ریزش باران نمی‌شد. سقف آن مرکب از چوب تنه‌های درختان خرما بود که بر آن چوب‌ها و برگ‌هایی بدون گل اندود کردن ریخته شده بود. هنگامیکه از پیامبر (ص) خواستند برای جلوگیری از ریزش باران، سقف آن را گل اندود کنند، فرمودند: خیر، این سایه‌بانی چون سایه‌بان موسی (ع) است.

4- الوسائل، باب 9 از ابواب احکام مساجد، حدیث 4.

5- الوسائل، باب 25 از ابواب احکام مساجد، حدیث 2.

درباره اقامه نماز در مساجد منقش فرمودند: «اكره ذلك و لكن لا يضركم اليوم¹ و لو قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك²: از اين امر اكراه دارم اما امروز زياني بر شما نيست، هر چند اگر مظهر عدل به پاخيزد، خواهيدديد كه در اين مورد چگونه عمل خواهد كرد»؛ اما در مورد بالا بردن مساجد با توجه به احاديث وارده مبني بر اينكه ديوار مسجد پيامبر(ص) به اندازه قامت انسان بود³، فقها آن را مكروه شمرده‌اند.

سوم: تقوى، اساس مسجد

تا زماني كه نيت سازنده مسجد، كسب خشنودى خداوند متعال نباشد، تنها، توجه به ساخت مسجد با هر درجه‌اى كه باشد، در صلاحيت آن براى پرستش و عبادت كافى نيست و در غير اين صورت، اهداف مورد نظر از ساخت مسجد تحقق نمى‌يابد. بلكه چه بسا بناى آن نتايج معكوسى به همراه خواهد داشت. شايد بارزترين مصداق چنين مسجدى، مسجد ضرار باشد، خداوند سبحان در قرآن كريم مى‌فرمايد: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ⁴: خدا شهادت مى‌دهد: آنهابى كه مسجدى مى‌سازند تا به مؤمنان زيان رسانند و ميانشان كفر و تفرقه اندازند و تا براى كسانى كه مى‌خواهند با خدا و پيامبرش جنگ كنند كمينگاهى باشد، آن‌گاه سوگند مى‌خورند كه ما را قصدى جز نيكوكارى نبوده است؛ دروغ مى‌گويند. هرگز در آن مسجد نماز مگزار. مسجدى كه از روز نخست بر پرهيزگارى بنيان شده شايسته‌تر است كه در آنجا نماز كنى. در آنجا مردانى هستند كه دوست دارند پاكيژه باشند،

1- اين عدم زبان در مورد كسى مطرح است كه مى‌خواهد در اين مساجد نماز گزارد، اما كسى كه قصد ساخت مسجد را دارد، بايد عدم اسراف و زياده روى و عدم تمرکز بر ظاهر صرف را مود توجه قرار دهد، بلكه بايد هدف وى فقط تدارك مكاني براى پرستش خداوند سبحان باشد. از اين جاست كه گمراهى برخى از سازندگان مسجد كه به دنبال فخرفروشى و مباهاهت هستند(پناه بر خدا)، مشخص مى‌شود.

2- الوسائل، باب 15 از ابواب احكام مساجد، حديث 1.

3- همان منبع، باب 9، حديث 1.

4- توبه: 107-110.

زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد. آیا کسی که بنیان مسجد را بر ترس از خدا و خشنودی او نهاده بهتر است، یا آن کسی که بنیان مسجد را بر کناره سیلگاهی که آب زیر آن را شسته باشد نهاده است تا با او در آتش جهنم سرنگون گردد؟ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند. آن بنا که برآورده‌اند همواره مایه تشویش در دلشان خواهد بود تا آن هنگام که دلشان پاره پاره شود و خداوند دانا و حکیم است.» آیات مذکور، مقصود را به روشنی تبیین و به‌ویژه بر عدم شایستگی چنین مسجدی برای پرستش دلالت می‌کند. سخن خدای تعالی که «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»: هرگز در آن مسجد نماز مگزار» دستوری مؤکد بر نهی از اقامه نماز در این مسجد است؛ بنابراین عنصر اصلی وجود مسجد، حجم ساختاری آن و مقام و جایگاه مادی یا اجتماعی بانیان آن نیست، بلکه رکن اساسی مسجد، میزان ذکر و یاد خداوند سبحان و میزان کارآمدی این مسجد در تغییر و پیشبرد جامعه به سمت کمال، میزان تلاش و پارسائی سازندگان و ایمان آنان به خداوند است. در این صورت، مسجدی که بنیان نهاده‌اند، بر پایه تقوی و پرهیزکاری بوده و شایسته عبادت و پرستش است. این همان راز اختلاف و تفاوت میان مساجد اسلامی با یکدیگر از یک سو و میان این مساجد و اماکن عبادتی در دیگر ادیان چون کلیسا از سویی دیگر است. بهترین گواه تفاوت مذکور میان کلیسا و مسجد، سخن دکتر مؤنس^۲ است که می‌گوید: «مساجد، بناهایی با حجم اندک و معماری ساده بوده و به ندرت، بلند و برافراشته هستند^۳... اگر حجم و وزن سنگ بناهای کلیسای نوتردام در پاریس را در نظر بگیریم چهار یا پنج برابر مساجد بزرگ اسلامی است و اگر در کنار آن یادآور شویم که در بیشتر مساجد اسلام، شبستان‌های خالی و بدون سقف وجود دارد^۴، درمی‌یابیم که بنای بزرگ‌ترین مساجد در کنار بنای کوچک‌ترین کلیساها و کنیسه-

^۱ - توبه: 108.

^۲ - د. حسین مؤنس، سلسله عالم المعرفة، کتاب المسجد.

^۳ - دکتر باید دلیل این امر را بیان می‌کردند که همان کراهت بالا بردن دیوارهای مسجد است.

^۴ - مانند بیشتر مساجد مهم در اسلام چون مسجد الحرام، مسجد نبوی، مسجد کوفه، مسجد سهله و غیره.

ها و معابد هندوان و بودائی‌ها چیز قابل توجهی نیست^۱». البته این موضوع، شأن کلیساها را بالا نبرده و از منزلت مساجد نمی‌کاهد بلکه بر عکس به وجود تقوایی اشاره می‌کند که پایه و اساس ساخت مساجد است^۲.

در این جا برای تکمیل فایده، می‌توان دیگر تفاوت‌های میان مساجد و سایر اماکن عبادت را برشمرده و بررسی کرد با این بیان که: مسجد با وضع قانون ممنوعیت اختلاط میان زن و مرد که سبب هتک حرمت این مکان مقدس می‌شود، پاکی و قداست خود را حفظ می‌کند، همان‌گونه که در سایر اماکن عبادتی مانند کلیساها و غیره، اختلاط ممنوع و حرام وجود دارد. براساس نص صریح دین، مسجد زن، خانه اوست، مسجد در هیچ دوره‌ای ابزار بازی با عقل‌های مردم و چپاول آنان نبوده است آن چنانکه برخی اسقف‌ها و کشیش‌ها^۳ در دیگر اماکن عبادتی عمل می‌کنند به گونه‌ای که یکی از روزنامه‌ها، خبری از یک کشیش ایتالیایی مبنی بر طرح قراردادی جهت فروش زمین بهشت منتشر کرد. در همین راستا باید گفت کلیسا با علم و دانش یا هر برنامه‌ای که نظریات آنان را طرد می‌کرد، حتی اگر به صورت علمی، صحیح و تأیید شده بود، مخالفت می‌کرد^۴. این در حالی است که مسجد، همیشه به علم و دانش اهتمام داشته و دارد. بلکه با توجه به مضامین حدیث الوشاء و دیگر احادیث مذکور در فصل‌های پیشین، مسجد خود، منبع علم است. به این ترتیب درمی‌یابیم که مسجد، کاملاً برعکس دیگر اماکن عبادتی است، زیرا مسجد، حقیقت دین را نمایان ساخته با مردم زندگی می‌کند، منافع آنان را در نظر گرفته و به مسائل و مشکلات آنان می‌پردازد؛ بنابراین در کار خود موفق بوده و رهبری فکری و اجتماعی را عهده‌دار است، درحالی‌که کلیسا همواره در انزوا و دور از پیروان خود بوده و هست و میان دین و زندگی طرح جدایی افکنده است تا جایی که اغلب این کلیساها بر بلندایی خارج از مرزهای شهر ساخته می‌شوند و فقط روزهای یکشنبه وارد آن می‌شوند.

^۱ - در اینجا بدون تردید سخن در مورد ابعاد معماری مسجد است و نه بیشتر.

^۲ - دکتر حسین مؤنس، سلسله عالم المعرفة، کتاب المساجد.

^۳ - هر چند که در ساخت تعداد کمی از مساجد فقط بر جنبه معماری آن تمرکز شده است که آن‌ها نیز مشمول این سخن می‌شوند.

^۴ - اسم درجه و رتبه و منصب دانشمندان مسیحی است.

^۵ - وقتی دانشمندی چون گالیله نظریه کروی بودن زمین را اعلان کرد، کلیسا او را اعدام کرد. کلیسا موجب عقب ماندگی علم بوده و اروپا به دلیل حاکمیت و سطره کلیسا بر زندگی، دوره‌ای را در نادانی و ظلمت به سر برد، اما غربی‌ها پس از انقلاب صنعتی و رهایی از بند کلیسا، موضع تندی در برابر دین اتخاذ کردند تا جائیکه آن را «فیون توده‌ها» خواندند. البته این موضوع جدای از توفیق و کامیابی آنان بوده زیرا این نقص به توحید یا دین باز نمی‌گردد بلکه مربوط به نفس اماره در کشیش‌ها و راهبان است.

در اینجا می‌توان رویدادی را به نقل از یکی از دانشمندان^۱ به عنوان شاهد و مؤیدی بر این نکته بیان کرد که اساس مسجد بر پایه تقوی است نه بلندی و زینت ساختمان و بنای آن. وی چنین می‌نویسد: «گروهی از مبلغان دینی وارد شهر اصفهان شدند و به اهالی این شهر گفتند: آیا نمی‌بینید کلیساهای ما، آباد، زیبا و مزین بوده و مساجد شما خالی، کهنه و ویرانه است؟ مردم شتابزده نزد دانشمندان و فضلا رفته و پاسخ چنین شبهه‌ای را که در ذهن آنان افروخته گشته، جویا شدند. برخی از این دانشمندان درهای خویش را بسته، برخی گفتند: پاسخ را نمی‌دانیم. برخی نیز گفتند: در تخصص ما نیست جز یک نفر که در خانه خویش هیاهوی مردم را شنیده به بیرون آمد و علت را از آنان پرسید. موضوع را به وی گفتند. او گفت: پاسخ آن نزد من است و دستور داد مردم در مسجد شهر گرد آیند تا او بر آنان نماز جماعت گزارد و پاسخ را آنجا خواهند یافت. مردم جمع شدند و او بالای منبر خطبه‌ای ایراد کرد و به مسیحیان گفت: کلیساهای شما بدین دلیل آباد است که از ذکر و یاد خداوند سبحان خالی است درحالی‌که ما در مساجد خویش ذکر خداوند متعال را بسیار بر زبان جاری می‌کنیم؛ بنابراین مساجد از ترس خداوند، تسلیم شده و می‌شکافند و به این شکل در آستانه فرو ریختن قرار می‌گیرند. شاهد ما در این موضوع این است که هنگام اذان که مردم بسیاری جمع می‌شوند، هرگاه بانگ «الله اکبر» مؤذن برآید، سقف، شکافته و ترک بزرگی برمی‌دارد و مردم می‌گریزند تا سقف بر آن‌ها فرو نریزد. به هنگام غروب مبلغان، ترسان و ناامید بیرون شهر بودند، هنگامیکه این مرد پرسید: از کجا می‌دانی که سقف هنگام ذکر خداوند سبحان این‌گونه خواهد شد؟ گفت: من دریافته‌ام که این امر پایه و اساس باور دینی بوده و خداوند سبحان دین خود را عزیز و گرامی داشته و خود بدین امر آگاه است. پس با کرامات و معجزات خویش باید ما را مورد عنایت قرار دهد»^۲. با این واقعه می‌توان به کسانی پاسخ گفت که در برابر فرهنگ و تمدن پر طمطراق غرب، مات و مبهوت مانده و روشنایی برق آن، دیدگانشان را از بین برده است و همگی برای نداشتن چنین فرهنگی محزون و اندوهگین هستند؛ اما این افراد، متوجه نعمت ایمان به خداوند، رسول او و ائمه معصومین(ع) نیستند که غربی‌ها علی‌رغم برخورداری از فرهنگ مادی از آن بی‌نصیب مانده‌اند؛ البته ما هر چند چنین فرهنگی را از دست داده‌ایم، اما اسباب رسیدن به درجات ایمان به خداوند و رسول او و ائمه معصومین(ع) را

1- این شخص آیت الله العظمی، سید محمد صدر «قدس سره» است که این حادثه را از پدرشان نقل کردند.

2- این واقعه در یکی از دیدارهای آیت الله العظمی سید محمد صدر «قدس سره» با گروهی از طلاب علوم دینی ذکر شده است.

در اختیار داریم، علاوه بر آن، فرهنگ غربی نیز به عنوان ابزاری سودمند در راستای تحقق چنین هدفی بدون هیچ رنج و محنتی به دست ما رسیده است و ما به این نعمت خدای را که پروردگار جهانیان است سپاس گزاریم، پس چرا این انسان‌های متحیر پند نگرفته و از گمراهی خویش باز نمی‌گردند.

چهارم: تشویق به شتافتن به سوی مساجد

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ!» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه (شما را) برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود». در این آیه دلالت آشکاری بر امر به شتافتن به ذکر خداوند در مسجد وجود دارد.^۱ سنت شریف نیز مملو از تشویق مردم به شتافتن سوی مساجد است و فضیلت چنین عملی را تبیین می‌کند، زیرا این امر، گام دوم و مکمل بنای مسجد بر اساس تقوایی است که گام نخست در راه رسیدن به اهداف مورد نظر اسلام به شمار می‌آید. پیامبر(ص) فرمودند: «ألا أن بيوتی فی الأرض المساجد، تضىء لأهل السماء كما تضىء النجوم لأهل الأرض ألا طوبى لمن كانت المساجد بيوته ألا طوبى لعبد توضع فی بيته ثم زارنی فی بیتی ألا أن على المزور كرامة الزائر ألا بشر المشائین فی الظلمات إلى المساجد بالنور الساطع يوم القيامة^۲: آگاه باشید که خانه‌های من بر روی زمین مساجد هستند، خوشا به حال آنکه در خانه خویش وضو سازد سپس به دیدار من آید و حق است بر زیارت شونده که زائر را گرامی بدارد. کسانی را که در تاریکی‌های شب به مساجد می‌روند به نور روشنی در قیامت بشارت ده». علی بن حکم به نقل از شخصی از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند: «من مشى إلى المسجد لم تضع رجلا على رطب و لا يابس إلا سبحت له الأرض إلى الأرضین السبع^۳: هر که به سوی مسجد رود، پایش را بر هیچ تر و خشکی نگذارد مگر اینکه زمین تا طبقات هفتگانه آن برای او تسبیح بگویند». از مزارم نیز به نقل از امام جعفر صادق(ع) آمده

1- جمعه: 9.

2- هر چند که این آیه درباره نماز جمعه نازل شده است اما تشویق به حضور در مساجد را نیز در بر دارد.

3- حسین الثوری، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 385.

4- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، باب 4 از احکام مسجد، ح 1.

است: « علیکم فی الصلاة فی المساجد و حسن الجوار للناس و إقامة الشهادة و حضور الجنائز¹: بر شما باد به اقامه نماز در مساجد و حسن همسایگی و اقامه شهادت و حضور در تشییع جنازه». از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند: «من مشی إلى مسجد من مساجد الله فله بكل خطوة خطاها حتی یرجع إلى منزله عشر حسنات و عشر سیئات و رفع له عشر درجات²: هر که به یکی از مساجد خداوند گام بردارد به ازای هر قدم وی تا بازگشت به خانه خویش، ده پاداش و رفع ده گناه و ترفیع ده درجه در نظر گرفته می‌شود». کلینی از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند: «إن علی بن الحسین(ع) استقبله مولی له فی لیلة باردة و علیه جبة خز و مطرف خز و عمامة خز و هو متغلف بالغالیة فقال له: جعلت فداک فی مثل هذه الساعة علی هذه الهيئة إلى أين قال: إلى مسجد رسول الله أخطب الحور العين إلى الله عز و جل³: امام علی بن الحسین(ع) در شبی سرد با جامه‌ای پشمین و مزین و ردایی پشمین و ملبس به لباس‌های فاخر و قیمتی با یکی از غلامان خویش روبرو شدند، غلام از ایشان پرسید: فدای شما کردم در این ساعت با چنین وضعی به کجا می‌روید؟ امام فرمودند: به مسجد رسول خدا(ص) می‌روم تا حور العین را از خداوند خواستگاری کنم». بدون تردید این پاسخ امام(ع) در حد سطح فکری⁴ شخص پرسشگر بوده و به این معناست که- هر چند خدا عالم است- امام به دنبال تبیین این نکته بود که پاداش داخل شدن در مسجد بهشت بوده و بهشت منزلگاه حور العین است؛ بنابراین ورود به مسجد بمثابة خواستگاری از حور العین و ازدواج با آنان در بهشت است. امام زین العابدین(ع) بردگان را خریداری کرده یک سال نزد خویش نگه می‌داشتند و آنان را پس از تعلیم اسلام حقیقی و ولایت اهل بیت آزاد می‌کردند تا پس از آزادی مبلغانی برای ایشان باشند. می‌توان از این حدیث نیز چنین دریافت که امام(ع) خواستند به این برده قبل از آزادیش اهمیت شتافتن به مساجد را تفهیم نمایند. -که البته خداوند عالم است-.

پنجم: ترک نکردن مساجد و تلاش برای خرابی آنها

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 635.

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، باب 4 از ابواب احکام مسجد، ح 3.

3- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، باب 23 از احکام مساجد، ح 1.

4- در غیر این صورت همت امام(ع) بسیار بالاتر از این و غیر قابل توصیف است و موقعیت در اینجا از باب این عبارت است: (با مردم به میزان عقلشان صحبت کن).

خرابی مسجد مخالف آبادی آن است و خداوند متعال خرابی را همراه با شدت ظلم بیان کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ¹؛ کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود و در ویران ساختن آن‌ها کوشید؟ روا نیست در آن مسجدها جز بیمناک و ترسان داخل شوند و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است». از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که مقصود آیه، قریش است آن هنگام که مانع ورود رسول خدا (ص) به مکه و مسجد شدند. برخی مفسرین نیز بر این باورند که آیه مذکور در توصیف رومیانی است که در بیت المقدس جنگ کرده و برای خرابی آن تلاش کردند تا اینکه خداوند در دوره عمر، مسلمانان را بر آنان پیروز گرداند به گونه‌ای که با ترس و دلهره از حمله مؤمنین وارد آن شدند. روایتی از پیامبر (ص) رأی نخست را تأیید می‌کند، آنجا که حضرت پس از نزول آیه ندا دادند: «لَا يَحْجَنُّ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُنَّ بِالْبَيْتِ عَرَبِيًّا²؛ از امسال به بعد، هیچ مشرکی نباید حج گزارد و هیچ شخص برهنه طواف خانه کعبه نکند»؛ اما آن چنانکه برداشت می‌شود (أن الوارد لا يخصص المورد: چشمه آب، مختص وارد شونده بر آن نیست) بنابراین، آیه با حکمی عمومی، فردی را که برای خرابی مسجد می‌کوشد، در نهایت ظلم و ستم توصیف می‌کند. در اینجا مقصود از خراب کردن، ویرانی مادی نیست، بلکه هدف نوع معنوی آن است. اگر چه ویرانی مادی یکی از مصادیق خرابی مسجد است یعنی اگر بنای مسجدی خراب گردد، این امر به نوبه خود، نابودی اهداف مسجد را در پی دارد که از این جهت، ویرانی معنوی آن به شمار می‌آید، بنابراین ویرانی معنوی عام‌تر از ویرانی مادی بوده و منظور آیه نیز نوع معنوی آن است. برای تأیید این نتیجه می‌توان سه استدلال بیان کرد:

استدلال نخست: خراب، ضد آبادی است - از ریشه عَمَرَ يَعْمُرُ - درحالی‌که بنا، ضد ویرانی است. مثلاً گفته می‌شود: خانه‌ای آباد و این خانه‌ای خراب است و این اتاقی خرابه است، یعنی آن شیء خراب وجود دارد اما متروک بوده و کهنه و قدیمی است.

¹ - بقره: 114.

² - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 21، باب 31، ص 267.

استدلال دوم: سخن خدای تعالی در ادامه آیه پیشین است: «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ^۱: روا نیست در آن مسجدها جز بیمناک و ترسان داخل شوند». این در حالی است که آنان از ابتدا در جهت خرابی مساجد تلاش کردند؛ بنابراین اگر خراب به مفهوم ویرانی و نابودی مادی باشد، پس آنان چگونه وارد مساجد ویرانه می-شدند؛ بنابراین، آیه، شدت ظلم کسانی را تبیین می‌کند که برای ویرانی معنوی مساجد تلاش کرده و برای ترک و توقف نقش اجتماعی و دینی آن‌ها چه از طریق منع اقامه نماز در این مساجد یا نابودی بنای مساجد از پایه و اساس کوشش کردند.

استدلال سوم: سخن امام جعفر صادق(ع) است که فرمودند: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَ جَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يَصِلِي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالَمٌ بَيْنَ جِهَالٍ وَ مَصْحَفٌ مَعْلُقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغَبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ^۲: سه گروه به خدای عز و جل شکایت می-کنند: مسجد خرابی که اهلس در آن اقامه نماز نمی‌کنند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود».

سنت شریف نیز بر حضور مستمر و همیشگی در مسجد و ترک نکردن آن تأکید کرده است به گونه‌ای که امیرالمؤمنین این امر را در خلال وصایای خویش مطرح کرده‌اند آنجا که فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَأَنْتَ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَنْظُرُوا^۳: خدا را خدا را در مورد خانه پروردگارتان که اگر ترک شود، مهلت داده نمی‌شوید». می‌توان از این حدیث - هر چند خدا عالم است - چنین دریافت که ترک خانه خدا یعنی مسجد از سوی مسلمانان منجر می‌شود تا آنان توجه و عنایت الهی را از دست بدهند و خداوند سبحان به آنان نظر لطف نیافکند یا اینکه ترک مسجد موجب می‌شود دشمنان به ما فرصت و مهلت ندهند، زیرا مسجد ابزار ما در رویارویی و مقابله با دشمن است و تا زمانیکه به آن رفت‌وآمد می‌کنیم، در خیر و سلامت هستیم اما اگر آن را ترک کنیم به مفهوم ضعف و پراکندگی ما و حمله سریع و غلبه آسان دشمن بر ماست. از جمله احادیثی که در این زمینه از ائمه معصومین نقل شده است، روایتی است که

¹ - سوره بقره: 114.

² - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 4، باب 4 از ابواب قرائت قرآن، ح 2.

³ - نهج البلاغه: امام علی بن ابی طالب (ع)، باب الوصایا.

زریق از امام جعفر صادق (ع) بیان کرده است. ایشان فرمودند: «شکت المساجد إلى الله تعالى الذين لا يشهدونها من جيرانها فأوحى الله إليها و عزتي و جلالی لا قبلت لهم صلاة و لأظهرت لهم فی الناس عدالة و لا نالتهم رحمتی و لا جاورنی فی جنتی^۱: مساجد از همسایگان خود که در آنها حضور نمی‌یابند به محضر خداوند متعال شکایت بردند، خداوند به آنها الهام کرد: سوگند به عزت و جلالم که نمازی از آنان نمی‌پذیرم، عدالت آنان را در میان مردم آشکار نمی‌کنم، رحمت من به آنان نمی‌رسد و در بهشت من در همسایگی‌ام قرار نخواهند گرفت». پیامبر اکرم (ص) در برابر کسی که مسجد را ترک کرده یا برای نماز جماعت و جمعه حاضر نمی‌شود، موضع سختی گرفته و این عمل آنان را بسیار ناپسند شمرده است و فرموده است: «لیوشک قوم یدعون إلى الصلاة فی المسجد أن تأمر بحطب، فیوضع علی أبوابهم فتوقد علیهم نار فتحرق علیهم بیوتهم^۲: چیزی نمانده که در باره آن عده که نماز در مسجد را رها کرده‌اند، دستور دهم هیزم به در خانه‌هایشان بریزند و آتش بزنند تا خانه‌هایشان بسوزد». حضرت علی (ع) درباره گروهی که همراه با ایشان در مسجد به نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، فرمودند: «لیحضرن معنا صلاتنا جماعة أو لیتحولن عنا و لا یجاورونا و لا نجاورهم^۳: یا در نماز جماعت با ما حاضر می‌شوند یا از کنار ما نقل مکان کرده در همسایگی ما قرار نگیرند، ما نیز با آنها همسایه نمی‌شویم».

از آنچه گذشت چنین در می‌یابیم که قرآن کریم و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) بر حضور در مساجد بسیار تأکید کرده‌اند تا جایی که برخی احادیث بر باطل بودن نماز همسایگان مسجد که در آن حضور نمی‌یابند، دلالت داشته است اما برداشت فقها از این احادیث، کراهت نماز بوده است. این مباحث، فقط برای بیان میزان اهمیت مسجد و نقش محوری آن در فعال و کارآمد کردن نقش رهبر و عمل‌کنندگان زیر پرچم او مطرح شده است که در غیر این صورت بسیاری از اهداف اسلام تباه می‌شود. این امر مهم یعنی توجه به مساجد و محافظت از آنها حتی در زمان غیبت کبری از جانب دانشمندان فعال و اثرگذار باقی مانده است و خداوند به جای ما به آنان بهترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید. در فصل آینده ارتباط حوزه شریف با مساجد بیان خواهد شد.

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 2، ح 8.

2- همان منبع، ح 2.

3- همان منبع، ح 7.

فصل پنجم

مسجد و حوزه علمیه

در فصل‌های پیشین در مورد ابعاد دینی و تاریخی مسجد سخن گفته و همچنین درباره فواید حضور در مساجد گاهی از جنبه نظری و احتمالی و گاهی از بعد عملی به بحث پرداختیم^۱. در این فصل برآنیم تا خواننده محترم را به واقعیت زنده و روز بریم تا کارکردهای مسجد و تکالیف ما در قبال آن را دریابد. پرواضح است که رهبری دینی، امروز به دست حوزه علمیه شریف است. پس از شناخت جایگاه مسجد و اهمیت آن در اسلام، ضروری است که مسجد ابزار راهبردی حوزه شریف در اجرای وظایف خود باشد؛ بنابراین قبل از هر چیز، باید وظایف حوزه را در زمان غیبت کبری شناخته تا کارکرد مسجد در انجام و اجرای این وظایف را دریابیم.

اهمیت حوزه علمیه

حوزه علمیه از آغاز تأسیس تا کنون همواره قیم حقیقی دین و پشتیبان آن بوده است به گونه‌ای که تلاش‌های فراوان و بی‌نظیری را در این عرصه به کار بسته و عصاره اندیشه‌های فرزندان خود و تلاش‌ها، جوانی، اوقات... خون‌ها، اشک‌ها و عرق آنان را که مایه حفظ آبروی مذهب و عزت دین است، پیشکش کرده است. حوزه از یک سو تفسیر قرآن کریم، حفظ، تدوین و تحقیق حدیث و نیز تألیف و گردآوری میراث و سیره اهل‌بیت(ع) را بر عهده گرفت و از سوی دیگر سخنگوی حقیقی مذهب شیعه امامی و تنها نماینده آن در مقابل شبهات و حملات فکری شوم وارده از جانب مخالفین است.

ارتباط حوزه علمیه با جامعه

جایگاه حوزه علمیه نسبت به جامعه همچون جایگاه محور آسیاب برای آسیاب است. جامعه به حوزه و علمای آن چشم می‌دوزد، سخن حوزه را بر زبان جاری می‌سازد و از آنچه نهیشان می‌دارد، باز می‌ایستد؛ بنابراین حوزه در

^۱ - به ویژه هنگام ذکر برخی فواید مسجد، برگرفته از نظر سنجی مذکور.

تربیت و فرهیخته سازی جامعه از خلال انتشار مجلات، جزوات، کتاب‌ها، تفاسیر و سیره نامه‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کند.

افراد جامعه چنین عادت کرده‌اند که در هر امر کوچک یا بزرگی از تأیید رؤیت هلال ماه گرفته تا امور سرنوشت سازی چون اشغال سرزمینشان توسط انگلیس به حوزه رجوع کنند و این امر، فقط به دلیل اعتماد مردم به حوزه علمیه است؛ که از جانب خداوند متعال، وسیله‌ای برای حفظ ایمان و اسلام در جان‌ها و عقل‌های آنان است.

بدین ترتیب رابطه حوزه با جامعه رابطه‌ای دو سویه است که یکی از طرفین به وسیله دیگری اصلاح و استوار می‌شود و دیگری نیز از طرف مقابل بهره‌مند می‌شود. این رابطه متقابل دارای دو بُعد است:

بُعد نخست: آنچه که حوزه به جامعه عرضه می‌دارد (وظایف حوزه):

می‌توان مهم‌ترین وظایف حوزه را در قالب نکات زیر منحصر کرد:

نخست: آماده‌سازی مجتهدین و رهبران مجتهد جهت ادرار امور اجتماعی، دینی و اقتصادی مردم و نیز هدایت و ارشاد آنان در تمام عرصه‌ها که چه بسا از میان همه وظایف حوزه، مهم‌ترین وظیفه باشد. زیرا هر چند یکی از نتایج وجود حوزه به شمار می‌آید اما حوزه بدون وجود مجتهد تباه شده و شکافته و از هم گسیخته می‌شود، بنابراین مجتهد، مقوم وجود حوزه و مایه تداوم آن است.

دوم: آماده‌سازی پژوهشگران، نویسندگان و اساتید فاضل جهت تحکیم و پیشبرد حرکت تألیف و گسترش آگاهی در میان صفوف جامعه با الهام از پند و اندرزهای قرآن کریم و سنت شریف، متناسب با نیاز روز و ارائه آن‌ها به مردم یا حداقل فهرست و فصل بندی آثار اهل بیت (ع) و ارائه آن‌ها به مردم.

سوم: آماده‌سازی مبلغان و خطیبان جهت موعظه مردم نسبت به ذکر و یاد خدای تعالی و تقویت رابطه آنان با او، همچنین هدایت آنان به راه راست از طریق کنترل انواع فساد و انحراف و نیز تشخیص و برحذر داشتن از آن‌ها یا

ارائه راهکارهای سودمند در این زمینه، علاوه بر آن، اقدام خطیبان و مبلغان به احیاء ذکر و یاد سیدالشهداء، امام حسین(ع) و دیگر مناسبت‌های دینی.

چهارم: پاسخ به شبهات و دسیسه‌های ساختگی علیه مذهب با روش‌های گوناگون، چه به صورت نوارهای صوتی یا در قالب نشریه‌های هفتگی و ماهانه باشد؛ بنابراین از این منظر، حوزه همواره پشتیبانی جسور و بی‌باک و خستگی‌ناپذیر، علیه تمام انواع دسیسه‌هایی بوده و هست که دین با آن‌ها مواجه می‌شود.

بُعد دوم: آنچه جامعه بر حوزه عرضه می‌دارد که می‌توان در قالب دو نکته بیان کرد:

نخست اینکه: حوزه به‌طور کامل بر قوانین اجتماعی تکیه داشته و با کناره‌گیری جامعه از آن، کارآیی خود را از دست می‌دهد، زیرا جامعه عرصه عمل بوده و بدون جامعه، همچون علم بی‌عمل و بی‌فایده می‌شود. وظیفه جامعه در قبال حوزه این است که خویش را به آن پیوند زند و در باز نگه داشتن همیشگی کانال‌های ارتباط با آن همکاری کند تا نتیجه حاصل از آن را به صورت مستقیم دریافت کند، جامعه جزئی از حوزه است به‌گونه‌ای که مفهوم حقیقی حوزه، تنها شامل روحانیون نمی‌شود، بلکه تمام شیعه حتی افرادی غیر از طلاب علوم دینی را نیز در برمی‌گیرد، زیرا آنان، جزئی از دستگاه مرجعیت و حوزه‌ای هستند که زبان گویا و سخنگوی دین و مذهب تشیع است.

دوم: جامعه چون چشمه پر آبی است که حوزه علمیه را به وسیله طلاب علم یاری می‌رساند، حال اگر این چشمه را خشکیده و بی‌آب فرض کنیم، نتیجه آن حتماً فروپاشی بنیان و کیان حوزه خواهد بود.

نتیجه حاصل از این بُعد ارتباطی میان حوزه و جامعه این است که دشمنان دین، چنین رابطه‌ای را دریافته و در صدد قطع پیوندهای ارتباطی میان آن دو بوده‌اند. در بحث گذشته بیان کردیم که چگونه این ضربه به سمت مسجد نشانه رفته است، بر این اساس که مسجد بارزترین ابزار ارتباط بوده، بلکه تمام وسایل ارتباطی درون آن می‌گنجد.

از جمله تلاش‌های دشمنان جهت انزوای حوزه از جامعه، تهی‌سازی آن از وظیفه رهبری فراگیر خود و ترسیم آن به صورت تک بُعدی یعنی دین بوده به‌طوری که دیگر جنبه‌های زندگی را در بر نگرفته یا پوشش نمی‌دهد و هر که

را بدان مرتبط گردد به واپس‌گرایی و غیر آن متهم کردند و شعارهایی را سر دادند که مضمون آن، گسستن روابط و پیوندهای فراوان میان دین و دیگر جنبه‌های زندگی است تا این عمل، مقدمه‌ای باشد بر زشت جلوه دادن چهره روحانیت و محدود کردن آن‌ها در چارچوبی که انسان‌های آگاه، فرهیخته و متعهد از آن روی برمی‌تابند و افراد نادان و کم‌خرد به آن روی می‌آورند.

اینجاست که نقش روحانی، یا امام جماعت یا وکیل در کمک به جامعه برای ارتباط با حوزه مشخص شد و این امر از طریق فعال کردن نقش مسجد و تدارک مقدماتی حاصل می‌آید که انسان را به فواید دینی و اجتماعی مذکور می‌رساند و در ضمن وظایف حوزه، - در بُعد نخست که در صفحه قبل یاد شده - می‌گنجد. پیش از شناخت نقش روحانی یا امام جماعت یا وکیل در جامعه و چگونگی عملکرد وی در بهره‌مندی از مسجد جهت تحقق این فواید و ادای دین خود در انجام این وظایف از خلال آن‌ها با سیستم داخلی حوزه و ارتباط مسجد با آن آشنا می‌شویم.

نظام حوزه علمیه^۱ و ارتباط آن با مسجد

حوزه علمیه نهادی است که برای طلاب و مجتهدین حوزه و مقلدین آن‌ها بسیار گسترده و فراگیر است، بلکه وظایف آنان فراتر از این بوده تا مخالفین حوزه را نیز شامل شود، همچنین حوزه فقط در یک چارچوب خاص محدود نمی‌شود، بلکه دارای چارچوب‌های متعددی است که در زمانی مناسب برای رویدادی مناسب و بر اساس شرایط روز و تکالیف شرعی فرد در قبال وقایع موجود، نوع مناسب آن برگزیده و معین می‌شود. گاهی اوقات، حوزه، در صورت بروز فرصت و امکان توان، تمام چارچوب‌های موجود را به کار می‌گیرد. بر این اساس، حوزه از یک سو نهادی اجتماعی است که با افراد، طبق الگوهای اخلاقی رفتار کرده که هدف آن‌ها، خلق شخصیت انسانی و مؤمن است و از دیگر سو، برای انسان خط مشیی را ترسیم می‌کند که وی را با عبادات و کردار خویش به پروردگارش وصل می‌کند، در این صورت، حوزه چون نوری است که از حلال و حرام خدا پرده برمی‌دارد. در جنبه سوم نیز، حوزه نظام مالی و اقتصادی استواری است که عملیات داو ستند در تمام سطوح خود در آن جریان داشته و

^۱ - سخن در اینجا پیرامون نظام کنونی یا فرضی حوزه است که باید مطابق آن باشد اما به دلیل شرایط و اوضاع جبری و با اختیاری متوقف شده است، همچنین مقصود این کلام، فقط حوزه علمیه نجف اشرف است.

به اقتضای موقعیت، گاهی انفاق یا گاهی وصول و دریافت می‌کند. از بُعد چهارم نیز حوزه به‌واسطه انتشارات، نشریه‌ها و صدای رسای خطیبان منتسب به آن، نهادی فرهنگی و دستگاه اطلاع‌رسانی است.

حوزه علمیه از منظر ساختاری، اداری و تشکیلات، متشکل از مدارس متعددی جهت سکونت طلاب است و به‌طور معمول برای هر طلبه‌ای اتافی اختصاص می‌یابد که برای اقامت و زندگی و نیز حفظ و آماده‌سازی دروس خود، تنها یا همراه با همکلاسان خود مورد استفاده قرار می‌دهد. در هر مدرسه‌ای یک مسجد و کتابخانه عمومی وجود دارد. حوزه علمیه علاوه بر مدارس، شامل مساجد بی‌شماری جهت تشکیل حلقه‌های درس در طول روز نیز است به گونه‌ای که هر که در خود شایستگی ببیند، تدریس ماده درسی مشخصی را بر عهده گرفته و در گوشه‌ای از مسجد می‌نشیند و جلسه درس خویش را برای دو طلبه یا بیشتر اعلام می‌کند. طلاب دیگر نیز گرد می‌آیند، هر که درس را مفید یابد به حضور خویش در جلسه درس ادامه می‌دهد و هر که آن را به دلیل مناسب نبودن روش تدریس یا غیر آن را بی‌فایده ببیند به حلق درس دیگری روی آورد. به این ترتیب این امر به استاد و دانشجو محول می‌شود. حوزه همچنین شامل دفاتر مجتهدین بوده که بر مدارس و مساجد از جهت اداری، مالی و تشکیلات و انجام تعمیرات مورد نیاز آن‌ها نظارت دارد. همچنین مسئولیت تعیین متولیان شرعی این مدارس را نیز به عهده دارند. از دیگر وظایف دفاتر مراجع تقلید، همچنین توزیع حقوق در پایان هر ماه علاوه بر کمک‌های ثابت و غیرثابت و ثانوی برای رفع نیاز خود دانشجو است. تعدادی از معتمدین مرجع دینی (مجتهد)، مسئول دفاتر و در نهایت، خود حوزه بر توزیع نظارت دارند. این دفاتر همچنین مسئول توزیع برخی روزنامه‌ها یا فروش آن‌ها به علاقه‌مندان با هزینه تمام شده نیز هستند.

مرجع دینی، وقت خود را بین تدریس برای طلاب درس خارج که همان مرحله سوم¹ و پایانی و قبل از رسیدن به درجه اجتهاد است و نیز بین حضور در دفاتر در وقتی مشخص جهت دیدار با مراجعین و شنیدن پرسش‌های پیش

¹ - مرحله نخست، مقدمات و مرحله دوم، سطوح نامیده می‌شود.

آمده برای آنان و پاسخ به آن تقسیم می‌کند، گروهی از مراجع دینی نماز جماعت را در بارگاه امیرالمؤمنین (ع) یا یکی از مساجد اطراف آن اقامه می‌کنند.¹

با این توصیف مختصر به نظر می‌رسد خواننده از یک سو با نظام حوزه و از سویی دیگر ارتباط مسجد با این نظام آشنا شده باشد از آن جهت که مسجد مکان اقامه نماز طلاب در مدارس خود و مکان فراگیری دروس در روز بعد و همچنین دریچه ارتباط مرجع با مقلدین و دانشجویان خود چه در بحث خارج یا در نماز جماعت است. در این نظام برخی ویژگی‌های مثبت وجود دارد که در ادامه ذکر خواهیم کرد، همانطور که برخی امور منفی نیز در آن یافت می‌شود که حوزه را از مسیر خود منحرف می‌کنند، برخی از آن‌ها بر حوزه تحمیل شده و برخی با انتخاب خود حوزه است که به یاری خداوند متعال و به فضل فرزندان غیور و مخلص حوزه رو بسوی نابودی می‌نهند.

همگامی با زمان

ابتدا به عنوان پیش‌درآمدی بر ارائه² نکات مثبت و منفی، یادآور می‌شویم که عامل اساسی در انجام درست و برتر وظیفه‌ای که بر عهده حوزه علمیه گذاشته شده، همگامی با زمان است. اگر به وظایف چهارگانه مذکور در بند پیشین این فصل نگاهی افکنیم، درمی‌یابیم که رکن اساسی این وظایف، چگونگی و روش انجام و اتمام آنهاست. برای مثال شیوه پاسخ به ملحدین در زمان‌های گذشته با نوع پاسخگویی به دیالکتیک‌ها و ماتریالیست‌ها متفاوت است، این امر از جهت اصل پاسخگویی است از نظر روش و رساندن پاسخ و ابزار انتشار آن نیز متفاوت است. در پاره‌ای زمان‌ها فقط ایراد سخنی کفایت می‌کرد و پس از آن بر سر زبان‌ها جاری می‌شد و مقصود سخن بدون درنگ تحقق می‌یافت، اما در برخی زمان‌ها صرف بیان سخن کافی نیست، زیرا مقصود از ایراد سخن، فراگیری درسی از پیشینه آن است که در غیر این صورت، کانال‌های ارتباطی و زنجیره انتقال این سخن، قطع شده و فقط اطلاق صرف آن رخ می‌دهد که از محدوده‌ای بسته و مشخص فراتر نرفته و سپس از بین می‌رود. چنین قطع ارتباطی یکبار با بدنامی مرجع دینی و بار دیگر با تعطیلی وسایل ارتباط با جامعه صورت می‌گیرد. همان‌گونه که در فصل گذشته، تھی

¹- هر چند که این امر، این روزها به دلیل شرایط موقتی و گذرا، عملاً کاهش پیدا کرده است.

²- این مطالب فقط مقدمه‌ای برای پذیرش برخی جایگزین‌ها در نظام حوزه علمیه است که در فصل 5 ذکر خواهیم کرد.

سازی مساجد از کارآیی خود و شبیه آن¹ بیان شد- از تمام این مطالب به دنبال بیان ضرورت همگامی با زمان و عدم پایبندی بر اسالیب به جای مانده از گذشته هستیم، زیرا این موضوع هر چند به تعطیلی حوزه و توقف نقش آن منجر نشود، کوتاهی در انجام وظایف به شمار می‌آید، بنابراین حوزه فراتر از یک نهاد مصرفی نبوده و تولیدی، سازنده و راهنما نیست.

نکات منفی که وعده بیان آن‌ها را دادیم، گاهی در عدم همگامی با زمان، نهفته است، البته منکر این موضوع نیستیم که گاهی در این عدم همگامی با زمان، نکات مثبتی نیز نهفته است، زیرا در آن، فایده یا عدم فایده این روش یا نظام مورد اندیشه و بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در آن نکاتی دیگر نیز وجود دارد همچون محافظت از موجودیت حوزه که گذشتگان به ما تحویل دادند و تضمین عدم نفوذ عناصر غیر قابل اعتماد و ناآگاه به سیستم اداری که مرجعیت را آشفته و سر در گم کرده و آن‌ها را با مشکلات بی‌شماری روبرو می‌سازد به گونه‌ای که پیشرفت شیوه ارتباطی یا تغییر دریاچه مشرف بر جامعه، گسترش قلمرو منتسبین به حوزه را می‌طلبد و این نوع گسترش به نوبه خود، نتایجی با خود به همراه دارد که اندکی قبل آن‌ها را از جمله نکات مثبت عدم همگامی با زمان برشمردیم و از این جهت، افرادی که با زمان همگام و همراه نیستند، در برابر خداوند سبحان دینی به گردن ندارند و خداوند به آنان جزای خیر دهد. در ادامه توجه را به سلیبات ملازم با این نکات ایجابی معطوف داشته و آن دو را بر اساس قوانین عرف مقایسه می‌کنیم تا به نتیجه دست یابیم.

سلیبات عبارتند از:

نخست: دشواری انتساب فرزندان جامعه به حوزه علمیه.

دوم: ابهامی که بر روند مطالعه در حوزه علمیه برای افراد منتسب به حوزه وجود دارد چه برسد به افراد خارج از آن.

1- رجوع شود به بخش (مسجد پرچم است) در فصل سوم.

سوم: ناآگاهی از آغاز سال تحصیلی حوزه جهت ثبت نام همزمان با شروع سال.

چهارم: اعلام نکردن زمان اعطای کتاب یا هر امر دیگری که جامعه در یکی از دفاتر مراجع به دنبال آن است. علاوه بر این در مورد ابزار اطلاع رسانی به جامعه از طریق مساجد، تدبیری اندیشیده نشده است.

پنجم: دشواری ورود به دفاتر مراجع، بدین دلیل که همیشه باز نبوده یا مکان آن‌ها برای بسیاری از مؤمنین، ناشناخته است.

ذکر دیگر نکات منفی، ضرورتی ندارد، زیرا برخی از آن‌ها با مسجد مرتبط نبوده و برخی نیز خارج از اختیار افراد حوزه است؛ بنابراین به مفهوم حقیقی کلمه، منفی نیستند.

راه حل سلبیات مذکور، فعال سازی نقش روحانیت در جامعه و نیز نقش مسجد¹ به عنوان ابزاری در دست روحانی یا وکیل یا امام جماعت و قرار دادن آن به مثابه وسیله هدایت و منفعت جامعه است، به این ترتیب حوزه علمیه به وسیله مسجد وارد هر یک از خانه‌های جامعه شده و صدای آن به هر کوی و برزنی خواهد رسید و بدین وسیله، نکات منفی مذکور برطرف خواهد شد؛ اما نکات مثبت ذکر شده که حجتی است برای افرادی که با شتاب، همراه با زمان گام بر نمی‌دارند، ملازمین و همراهان زمان می‌تواند آن‌ها را مد نظر قرار داده و برای رفع این نکات تلاش کنند تا مانع نفوذ عناصر غیرقابل اعتماد و ناآگاه به سیستم مرجعیت گردند. از این رو، براساس معیارهای معروف سنجش و به منظور حفظ نظام و رعایت مصلحت عموم، همگامی با زمان بهتر و پسندیده‌تر است، اما این امر بر پایه تحقق شروطی در مورد امام جماعت و عملکرد وی متکی است که در ادامه بیان خواهیم کرد.

نقش امام جماعت یا روحانی در جامعه

¹ - گواه این مطلب، گشودن دفاتر نمایندگی مرجعیت دینی در نجف اشرف، در مساجد و حسینیه‌ها در سراسر عراق بوده و این اقدام در کارآمدی نقش وکیل و مسجد هردو تأثیر دارد.

پس از شناخت این موضوع که در پیچه ارتباطی حوزه علمیه با جامعه، مسجد است، حال باید دانست که نقش مسجد در جامعه بر حضور امام جماعت در آن متکی است، حتی بر این اساس که مثلاً امام جماعت مسجد فقط به اقامه نماز جماعت در آن بسنده می‌کند، باز مسجد بی‌تأثیر یا متروک و رها شده نیست. بدین جهت امام جماعت باید به مجموعه صفاتی آراسته باشد که وی را برای انجام امور مهم و مسئولیت‌هایی آماده می‌سازد که در نهایت از جمله فواید - که ذکر آن گذشت - مسجد به شمار می‌آیند. در اینجا سخن ما معطوف به دو جهت است:

جهت نخست: ویژگی‌های امام جماعت

امام جماعت باید با شرایط و حالات روز هماهنگ باشد، البته نه فقط بر اساس دین خود، بلکه باید به اقتضای مصلحت عموم رفتار کند و درست نیست که فقط نظاره‌گر صحنه بوده و شرایط سخت را بهانه و دست‌آویز خود قرار دهد، بلکه باید با استعانت از خداوند سبحان به دنبال ایجاد بستری مناسب بوده تا از خلال روابط اجتماعی با اهل منطقه یا بزرگان آن یا دیگر گروه‌ها اقدام کند تا از پایه و اساس مردود و مطرود نگردد. همچنین باید امور سودمند دیگری را به اطلاع مردم برساند که با منافع گروه‌های مذکور تعارضی نداشته باشد، پس از آن می‌تواند این گروه‌ها یا بزرگان را با دیدگاه‌های مخالف خویش، اقناع کرده و به سوی خویش جذب کند که در این صورت، خیر و منفعت تمام جامعه را فرا می‌گیرد و در این مورد گفته شده (نه آنقدر نرم باش که آبت را بگیرند و نه آنقدر خشک باش که تو را بشکنند). امام جماعت برای موفقیت در انجام وظیفه خویش باید به صفات دیگری نیز آراسته باشد، مانند:

نخست: باید دارای درک اجتماعی باشد به گونه‌ای که زیرکی و تیزهوشی وی به طبقات جامعه نفوذ کرده تا تحلیلی از شخصیت‌ها، اعمال و رفتار آنان داشته باشد و بر اساس چنین تحلیلی از افراد نیک جامعه یاری جوید و به دیگران یاری رساند.

دوم: باید نسبت به حرکت جوامع و ملت‌ها آگاهی تاریخی داشته و از تاریخ اهل بیت (ع) مطلع باشد و بدین وسیله گذشته را درک کرده و از آن با بیان و زبان روز و هماهنگ با سطح درک افراد جامعه تعبیر کند.

سوم: امام جماعت باید پاک‌سرشت، نیک‌منش، وارسته و پرهیزکار و مشتاق به هر امر خیر و نیک باشد که در غیر این صورت نمی‌تواند به مردم سود و نفعی رساند، زیرا (فاقد یک چیز نمی‌تواند آن را عطا کند)؛ بنابراین امام جماعت باید به تهذیب نفس خویش همت گمارد و برای کامل کردن آن با نیکی‌ها و تطهیر آن از پستی‌ها، تقویت ارتباط با خداوند متعال و حفظ آن از هر گناه بزرگ و کوچکی تلاش کند. این امر باید قبل از عهده دار شدن هر نوع مسئولیت اجتماعی باشد، زیرا پست و مقام و دیگر امتیازاتی که علماء دین از آن برخوردار می‌شوند از قوی‌ترین دام‌های شیطان و محکم‌ترین بندهای او است. نفس اماره نیز خاموش و پنهان است که اگر چیزی آن را برانگیزد و تحریک کند، برافروخته گردد و صاحب خود را هلاک کند... رسول خدا(ص) الگو و اسوه نیکویی برای ما است، ایشان کامل‌ترین خلق بوده که با نفس خویش مبارزه کردند و در سایه عنایت الهی خداوند سبحان را مدت زمانی طولانی پرستش کرده تا اینکه به مقام نبوت برانگیخته شدند. در حدیثی از امام جعفر صادق(ع) آمده است: «أن الله عز و جل أدب نبيّه فأحسن أدبه فلما أكمل له الأدب قال (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثم فوض إليه أمر الدين و الأمة ليسوس عباده فقال عز و جل: (آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَاخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)³: خدای عز و جل پیامبر خود را بسیار نیک ادب کرد، هنگامیکه ادب ایشان را کامل کرد فرمود: (و تو راست خلقی عظیم) سپس امر دین و امت را به ایشان واگذار کرد تا عهده دار امور بندگانش گردد، خدای عز و جل فرمود: (هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید)».

چهارم: امام جماعت باید رویکرد علمی صحیحی داشته باشد یعنی از لحاظ دروس حوزوی، باید یک دوره فقهی کامل را گذرانده باشد تا قدرت تشخیص و تمایز میان آداب عملی دین و تطبیق آن‌ها با یکدیگر را داشته باشد، اما از جنبه علوم و معارف اسلامی غیر حوزوی باید بسیار فرهیخته و از معلومات ممکن آگاه باشد تا همه اقشار و طبقات فرهنگی جامعه را درک کند.

¹ - سوره قلم: 4.

² - سوره حشر: 7.

³ - شیخ محمد یعقوبی، وصایا و نصایحی به خطیبان و طلاب حوزه علمیه شریف، ص 11، 1420 نجف اشرف.

پنجم: امام جماعت باید با حوزه ارتباطی صحیح داشته باشد، نه اینکه در مسیر خود یا کسی که نماینده حوزه علمیه نیست، حرکت کند.

اگر امام جماعت از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نباشد، امکان ایفای نقش مورد نظر خویش را نمی‌یابد، در نتیجه نقش مسجد تباه شده و مسجد خراب می‌شود، زیرا اهالی آن فایده مورد انتظار از مسجد را آن چنان که در مساجد دیگر رایج است، احساس نمی‌کنند.

بعد دوم: مسئولیت‌های امام جماعت در مسجد

مسئولیت‌های امام جماعت فقط دارای یک بُعد نیست، بلکه نقش‌های وی فراگیر بوده و مسئولیت‌های او به روشی خاص و مشخص محدود نیست، زیرا وی نماینده اسلام بوده و اسلام دین زندگی است.

می‌توان مسئولیت‌های امام جماعت را در چند بُعد بررسی کرد:

نخست: بعد دینی:

1- برپایی نماز جماعت.

2- پاسخ به پرسش‌ها و سوالات فقهی و نیز حل شبهات اعتقادی که همواره در برابر مذهب قد علم می‌کنند.

3- احیای مناسک دینی و تشویق به برپایی آن‌ها به‌ویژه مراسم روز عاشورا و عزای حسینی و ارائه کمک‌های مادی و معنوی برای آن.

4- پیوند جامعه به خالق خویش از طریق افزایش دروس و سخنرانی‌ها در تبیین ارتباط بنده با پروردگار خویش. امام جماعت در ارائه این درس‌ها، بر اساس شرایط باید بر بصیرت و درک و هوش خود تکیه کند.

5- پیوند جامعه به حوزه علمیه و تثبیت مفهوم تقلید در فروع دین نزد جامعه.

دوم: بُعد اجتماعی:

1- گسترش روابط و پیوندهای اجتماعی، خارج از مسجد که این امر از طریق مشارکت در غم‌ها و شادی‌های مردم و هر مناسبت دیگر آنان و پیشی جستن بر آن حاصل می‌شود.

2- حل مشکلات اجتماعی در هر دو سطح فردی و گروهی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از طریق ترغیب بزرگان و افراد متدین به حل مشکلات مردم.

3- تعامل با افراد جامعه مطابق با استحقاق و شایستگی و سطوح آنان به گونه‌ای که حقی از احدی فروگذار نگردد.

4- درمان پدیده‌های منفی حاکم بر جامعه از طریق راهکارهای موفق و سودمند و تمام این موارد، بر میزان حس و درک و آگاهی و شعور اجتماعی امام جماعت و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر از سوی وی متکی است.

5- تحکیم روابط برادری میان افراد جامعه به عنوان مثال از طریق مشارکت آنان در برخی کارها و فعالیت‌ها که این امر نیز بر اساس استعداد و توان امام جماعت صورت می‌پذیرد.

6- تلاش برای برقراری سازگاری میان مردان و زنان مؤمن و مجرد جهت ازدواج.

سوم: بُعد اقتصادی:

1- اداره امور مالی و وجوبات شرعی - البته پس از کسب اجازه از محضر حوزه علمیه.

2- توجه به اقشار نیازمند و تهیدست به میزانی که اجازه تصرف در بخشی از وجوبات شرعی را دارد یا ایجاد صندوق خیریه برای جمع‌آوری هدایا و بخشش‌ها که این صندوق یا در یکی از دیوارهای مسجد به صورت ثابت نصب می‌شود یا پس از اقامه نماز میان صفوف نمازگزاران به صورت سیار می‌چرخد.

3- جست وجوی فرصت‌های شغلی نزد برخی صاحبان کار و مشاغل که از اهالی مسجد هستند جهت اشتغال تعدادی از جوانان بیکار و نیازمند.

4- تلاش برای عقد برخی قراردادهای وام و قرض برای انجام کار برخی نیازمندان با بهره‌مندی از تأثیر و اعتبار خویش در جامعه.

5- هماهنگی با پزشکان و داروسازان مؤمن و تدبیر راه‌های آسان درمان برای بیماران نیازمند.

چهارم: بعد فرهنگی:

1- تأسیس کتابخانه‌ای ویژه مسجد و فتح باب اهداء کتاب‌هایی جهت غنای این کتابخانه با انتخاب کتاب‌هایی انسان‌ساز که شخصیت دینی و ایمانی وی را شکل می‌دهند و پرهیز از هر عنوانی که دشمنی و کینه یا هر احساس دیگری را در انسان برمی‌انگیزد.

2- استفاده از برخی مناسبت‌های اسلامی یا غیره که برای برپایی مسابقات در رشته‌های مختلف علوم و معارف است و همچنین ایراد سخنرانی‌ها و اندرزها متناسب می‌بیند.

3- اجرای دوره‌های فقهی در ارتباط با احکام رساله‌های عملی برای نمازگزاران.

4- افتتاح دوره‌های حفظ و تلاوت قرآن کریم و تمرکز بر کودکان، نوجوانان و جوانان. علاوه بر آن امام جماعت باید ارتباط خود را با جوانان محکم و استوار کند، زیرا آنان زمین مناسبی جهت کشت افکار نو و جدید و بنیادین هستند.

آخرین نکته در بیان مسئولیت‌های امام جماعت یا روحانی، این است که چنین مسئولیت‌هایی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر، متفاوت بوده و نمی‌توان همگی را در قالب نکات مشخص، محدود یا بررسی کرد، زیرا برخی بندهای این مسئولیت‌ها را شرایط منطقه یا مقطع زمانی، دیکته می‌کند؛ بنابراین، این مسئولیت‌ها تابع

شخصیت کارگزار و پایه‌های فکری، ایمانی و فرهنگی وی هستند؛ بنابراین اهمیت حوزه علمیه و انجام وظایف آن به‌طور کلی بر ایفای نقش امام جماعت در مسجد و کارآمدی نقش مسجد تکیه دارد. همان‌گونه که بیان شد، مسجد یکی از ابزارهای مرجعیت صالح است که نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود. هر اندازه، تعداد مساجد افزایش یابد، نقش حوزه گسترش یافته و هر اندازه تعداد مجتهدین و کارگزاران دینی بی‌شمار باشد، عزت مذهب نیز افزون گردد. نکته قابل توجه اینکه برخی مساجد با امام جماعت و به تبع آن با حوزه ارتباط ندارند، بدین جهت از یک سو جامعه و از سوی دیگر روحانی باید برای پر کردن تمام مساجد خالی تلاش کنند^۱.

فایده مسجد در تحویل رسالت مرجعیت

به عنوان فصل ختام ارتباط مسجد با حوزه علمیه به این فایده اشاره می‌کنیم که اگر مرجعیت شیعی برای خود دفتری ویژه و منسوب به مرجعیت و نه فقط برای شخص مرجع برگزیند با پایان یافتن دوره مرجعیت یک مرجع با وفات وی، بدون نیاز به دوره انتقالی طولانی مدت و به تبع آن، خلأ رهبر موقت، مرجع جدید جایگزین خواهد شد، زیرا قانون و دفتر نمایندگی مرجعیت، آماده و مهیا بوده و در همان مکان مرجعیت پیشین، مسئولیت و رسالت مرجعیت تحویل گرفته می‌شود و این امر موجب می‌شود مردم در مدت زمان پس از فوت مجتهد و تحویل مرجعیت به مجتهدی دیگر دچار آشفتگی نگردند، دوره‌ای که مردم برای انتخاب مرجع تقلید خود در یکی از دفاتر مراجع سر در گم هستند؛ اما اگر مکان مرجعیت، ثابت باشد، بدین معنا است که مرجع مقیم در آن، صلاحیت علمی، اجتماعی و معنوی را برای رهبری مردم دارد، زیرا مرجع پیشین، متعهد تحویل چنین مسئولیت و رسالتی خواهد بود یا اینکه این مسئولیت به طلاب مخلص درس خارج واگذار می‌شود تا از بین خود یا از میان اساتید، فردی را که شایسته دریافت رسالت مرجعیت است، در همان مکان مرجعیت پیشین مشخص نمایند و اگر این مکان، مسجد باشد، هدف مورد نظر، یعنی سرعت تحویل مسئولیت و رسالت مرجعیت محقق خواهد شد و تحقق این هدف، علاوه بر فواید دیگری است که مرجعیت آن‌ها را تحقق خواهد بخشید و اگر مکان عمومی مورد نظر، مکانی غیر از مسجد باشد، این اهداف

^۱ - مقصود از مساجد خالی، مساجدی است که از طریق ارتباط با امام جماعت به عنوان نماینده حوزه علمیه، نقش حقیقی و انتسابی خود را ایفا نمی‌کند و به تبع آن وظایف حوزه را نیز انجام نمی‌دهند، بنابراین، این مساجد خالی است یعنی آباد نیستند.

و فواید به صورت کامل، روشن و سریع تحقق نمی‌پذیرد. پس از اتفاق نظر در این امر که مکان عمومی برای تحویل مسولیت و رسالت مرجعیت بهتر از مکان خصوصی است، دلایل برتری مسجد به عنوان مکان مرجعیت، همان وجوه ممکن در بازخورد معانی این حدیث پیامبر(ص) (المساجد مجالس الأنبياء: مساجد، محل جلوس پیامبران هستند) در صفحات بعد است.

مساجد، مجالس پیامبران

با توجه به مباحث گذشته، عمق و میزان اهتمام رهبری دینی به ویژه حضرت رسول(ص) به تأسیس مساجد و قرار دادن آن‌ها به عنوان مکان توجه مردم و پایگاه رهبری بر کسی پوشیده و پنهان نیست، تاجایی که پیامبران گذشته(ع) نیز مساجد را مکان جلوس خویش انتخاب کرده بودند و سخن پیامبر(ص) گواه آن است: (المساجد مجالس الأنبياء: مساجد، محل جلوس پیامبران هستند). اگر به عنوان یک نظریه و احتمال، تعدادی از فواید ناشی از اینکه مساجد و نه غیر آن، فقط مجالس پیامبران هستند را برشمریم، فایده حاصل از انتخاب مسجد به عنوان دفتر مرجعیت را نیز می‌توان درک کرد، زیرا (العلماء ورثة الأنبياء: علما وارثان پیامبران هستند).¹

نظریه‌های احتمالی

نخست: پیامبران (درود خدا بر ایشان باد)، نماینده خداوند متعال بوده و سمت و سوی آسمانی را ترسیم می‌کنند، پس طبیعی است که مکان جلوس ایشان، خانه خداوند سبحان باشد، زیرا آنچه را که مامور ابلاغ آن هستند، امر الهی است. پس باید آن را در خانه خداوند و نه در خانه‌های خویش مطرح نمایند.² خردمندان و عرف عام نیز بر چنین مفهومی اذعان دارند که به عنوان مثال وکیل یک شخص معین یا نماینده وی، امور او را در دفتر مربوط به خود این شخص و نه در دفتر ویژه خود رسیدگی می‌کند.

¹ - أبوداود در کتاب سنن خود، ج 2، ص 285 و ابن ماجه در شماره 223 و روضة الواعظین، ص 12 این را آورده‌اند.

² - اگر این موضوع را با مرجعیت مقایسه کردیم، فرض بر این است که دفاتر مراجع، همان خانه شخص مرجع بوده و به این دلیل که در بیشتر موارد، این دفاتر، پس از فوت مرجع به عنوان ارث به خانواده وی تعلق می‌گیرد مگر اندکی از فرزندان مراجع که خداوند قلب‌های آنان را به ایمان آزموده است و پس از مرگ پدران خویش به مصلحت عموم می‌اندیشند.

دوم: جلوس انبیاء (درود خداوند بر ایشان باد) و تمام نمایندگان الهی در مسجد به هر امری جنبه عام و فراگیر می-بخشد، زیرا برای اهل مسجد، در مورد هر امر مرتبط با خداوند سبحان چنین شبهه و تردیدی پیش نمی‌آید که مسجد پاسخ‌گوی سؤال وی نخواهد بود یا به این موضوع توجهی ندارد، چه بسا اگر مکان جلوس نماینده، مکان خاص دیگری غیر از مسجد باشد، چنین تردیدی به وجود آید.

سوم: آداب و مستحبات ورود به مسجد بر رفتار شخص اهل مسجد حاکم است. تا زمانی که این شخص در مسجد حضور دارد، بیش از حضور در دیگر اماکن با خداوند ارتباط دارد و این امر، تأثیری مثبت بر پرسش‌های مطرح شده از سوی وی خواهد داشت.

چهارم: به فرض اینکه شخص حاضر در مسجد، در مدت زمان حضور خویش در مسجد در پی یافتن به چیزی است که همان هدف مورد نظر از بنای مسجد است، این هدف تعمیم خیر و نیکی بر همه مردم است؛ بنابراین چنین امری بر اتفاقات این مکان تأثیر می‌گذارد و فرصت طرح توطئه‌ها و دسیسه‌ها علیه گروه‌های مشخصی به بهانه معینی چون مصلحت عموم و مانند آن را کاهش می‌دهد.

پنجم: وجود مسجد در مرکز شهر یا روستا همان‌گونه که فرض است، منجر می‌شود همگان به‌طور تساوی فرصت رسیدن به مسجد و بهره‌مندی از حضور دیگران داشته باشند و این نظریه از جهت جغرافیایی، اطراف و پیرامون مسجد را به‌طور ذاتی مشرف بر مکان ویژه مسجد می‌داند در حالی که امکان آماده سازی آن در مکانی خاص غیر از مسجد نیز وجود دارد.

از خلال این پنج نظریه مطرح شده، هر چند به صورت احتمالی، راز انتخاب مسجد از سوی پیامبران به عنوان مکان جلوس خویش و نیز به دنبال آن فایده انتخاب مسجد از سوی مراجع به عنوان دفتری خود را درمی‌یابیم و البته این فایده افزون بر سهولت تحویل مسولیت و رسالت مرجعیت و مشخص بودن مرجعی است که در این مکان، جانشین مرجع متوفی می‌شود، گذشته از این، چنین اقدامی میزان الفت و همیاری میان افراد حوزه و پیروان یک مذهب را بازتاب می‌دهد. همان‌گونه که این اقدام، یکی از روش‌های همگامی با زمان است، زیرا موجب عبور از نکات منفی

اشاره شده در بند (همگامی با زمان) خواهد بود و شادابی و طراوت دین و مذهب را حفظ کرده، آن را همگام با زمان احیاء کرده و شایسته رهبری در زندگی قرار می‌دهد. شاید بتوان از احادیثی که زمان ظهور امام(ع) و آوردن دین جدید از سوی ایشان را بیان می‌کند، چنین دریافت که این نوآوری در سبک و روش است نه در اصل دین، اما چون ایشان با علاقه و اعتماد مردم به روش سنتی، کهنه و به جای مانده از گذشتگان مخالفت می‌کنند، برای آنان تازگی خواهد داشت.

فصل ششم

احکام و آداب مساجد

در فصل‌های پیشین به اهمیت مسجد در اسلام به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی کارآ و اثر گذار پی بردیم، فواید اجتماعی و دینی آن را شناخته و با وظایف خویش در قبال مسجد و چگونگی کاربرد آن به عنوان ابزار همگامی با زمان آشنا شدیم، در این فصل لازم است تا آخرین رابطه این ابزار اثربخش در پیشرفت زندگی اسلامی با همه اشکالش را درک کنیم، این ارتباط، رفتارها و عملکردهای درون مسجد چون واجبات و مستحبات، مکروهات و محرمات است تا خواننده در شناخت هر چیز از مساجد اسلامی، تصویر روشنی و کامل به دست آورد و بدین وسیله به چنین دین بزرگ و کاملی که -به یاری خداوند- خیر و منفعت و پیشرفت وی در آن است، مباحثات و مباحثات و سبب این فصل و کتاب را -به یاری خداوند- با ذکر گفت و گویی فقهی پیرامون مسائل جاری و مبتلابه و برخی افکار دیگر که حضرت حجة الاسلام شیخ محمد تقی یعقوب -سایه‌اش مستدام باد- پیشکش کردند به پایان می‌بریم تا مکمل بحث بوده و آن را در قالب منفعتی فراگیر نمایان سازد. هر چند که جناب شیخ از همان آغاز شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای¹ با آن همگام بوده و همواره با راهنمایی‌ها و توجهات خویش به آن عنایت داشته است و دانشجویان خویش را به تألیف و پژوهش در این زمینه واداشته است تا اینکه به در قالب کتاب پیش روی شما ارائه شد.. از خداوند سبحان می‌خواهیم طول عمر به ایشان ارزانی داشته و با خشنودی خویش بر ما و ایشان منت نهد که او صاحب تمام نعمت‌هاست.

واجبات و محرمات

فقها در رساله‌های عملی خویش برخی احکام مساجد را برشمرده‌اند که جایز نبودن آراستن مساجد با تصاویر موجودات جاندار چون انسان و حیوان از جمله آن‌هاست. زیرا چنین تصویرسازی حرام بوده و مسجد، مکان عبادت و پارسایی و توجه و تضرع به درگاه الهی است. همچنین جایز نیست که ریگ، شن یا خاکی از اجزاء مسجد بیرون برده شود، زیرا در خبر وهب بن وهب از امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدر گرامیشان آمده است: «إذا أخرج

¹ - اندیشه بحث که همان فعال‌کردن نقش مسجد و بیان پیشوائی آن در زندگی مسلمانان است تا به یاری خداوند بدین وسیله از شکایت آن در قیامت رهایی

أحدكم الحصة من المسجد فليردها مكانها أو في مسجد آخر، فإنها تسبيح¹: اگر کسی سنگ‌ریزه‌ای از مسجد بیرون برد، باید آن را به جای خود یا مسجدی دیگر باز گرداند، زیرا آن تسبیح می‌گوید؛ اما اگر مسجد در حال ساخت یا بازسازی باشد، بیرون بردن خاک، سنگ و شن اضافی جایز است، همان‌گونه که خارج کردن خاک انباشته به‌هنگام جارو زدن نیز جایز است.

برای خواننده مهم است که بداند تمام وسایل و فرش‌های مسجد فقط وقف آن بوده و نمی‌توان آن‌ها را بیرون برد یا به فروش رساند یا به مکانی دیگر منتقل کرد یا هدر داد، همان‌گونه که جایز نیست مسجد را در مالیکت بانی آن یا مالکیت هر شخص دیگری وارد کرد تا زمانیکه مرکز اجتماعی و دینی وی باشد.

از دیگر احکامی که شارع مقدس وضع کرده و در چارچوب تثبیت قداست مسجد در زندگی مسلمانان به کار می‌رود، ممنوعیت نجاست زمین، فرش یا ساختمان مسجد است، البته فقط محدود به این امر نبوده، بلکه باید در برطرف کردن نجاست نیز تلاش کرد، حتی اگر برطرف کردن نجاست با زمان اقامه نماز تداخل یابد، برطرف کردن نجاست بر خواندن نماز مقدم است مگر اینکه وقت نماز تنگ باشد. این حکم، مربوط به نجاست‌های متعدیه (مسریه)² است اما در مورد نجاست‌های غیرمتعدیه (غیر مسریه) آن نیز اگر موجب هتک حرمت مسجد شود، مانند سگ، خوک یا بطری مشروب - العیاذ بالله - نباید داخل مسجد گردد. در تمام این موارد برطرف کردن و بیرون بردن نجاست از مسجد واجب است و در صورت عدم توانایی در بیرون کردن، باید دیگران را از وجود نجاست مطلع کرد.

از دیگر اموری که باید از آن اجتناب کرد و شارع مقدس برای حفظ قداست مسجد حرام کرده است، داخل شدن فرد جنب یا حائض در مسجد است، این داخل شدن حتی اگر برای گذاشتن و یا برداشتن چیزی از مسجد باشد، حرام است همان‌گونه که دفن میت در مسجد حتی اگر مطمئن از آلودگی باشد، نیز حرام است.

¹ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، باب 26 از ابواب احکام مساجد، ح 4.

² - فقهاء نجاست را بر دو قسم گویند: مسریه (متعدیه) و غیر متعدیه (غیر مسریه). آنکه با رطوبت به چیز دیگر سرایت کرده و آن چیز را هم منتجس می‌کند مسریه گویند و بر خلاف این تسری را غیر مسری می‌گویند. (م)

مستحبات و مکروهات

فقها برخی مستحبات و مکروهات مفید و سودمند برای خواننده را بیان کرده‌اند تا هنگام حضور خویش در مسجد مورد مراعات نماید. این مستحبات عبارتند از:

1- خواندن نماز در مساجد، مستحب است و بهترین آن‌ها مسجد الحرام است که هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز است. سپس مسجد النبی که هر رکعت آن معادل ده هزار رکعت است، پس از آن، مسجد کوفه و مسجد الأقصی قرار می‌گیرد که هر رکعت نماز در این دو مسجد برابر با هزار رکعت است. سپس مسجد جامع که هر رکعت آن صد رکعت محسوب می‌شود، پس از آن مسجد قبیله است که هر رکعت آن برابر با بیست و پنج رکعت بوده و سپس مسجد بازار که هر رکعت آن دوازده رکعت محسوب می‌شود.

2- مستحب است به مسجد رفت و آمد شود. در خبر آمده است: «من مشی إلى مسجد من مساجد الله فله بكل خطوة خطاها حتی یرجع إلى منزله عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات: هر که به یکی از مساجد خداوند گام بردارد به ازای هر قدم وی تا بازگشت به خانه خویش، ده پاداش و رفع ده گناه و ترفیع ده درجه در نظر گرفته می‌شود».

3- مستحب است زودتر از مردم وارد مسجد و دیرتر از آنان خارج شد.

4- عطرزدن و پوشیدن لباس‌های فاخر هنگام رفتن به مسجد و همچنین ورود به آن با پای راست و خروج از آن با پای چپ مستحب است.

5- چراغ روشن کردن در مسجد و روشن کردن آن با هر وسیله روشنائی مستحب است.

6- جارو کردن مسجد و ساختن وضو خانه در ورودی مسجد مستحب است.

7- خواندن نماز تحیه پس از ورود به مسجد مستحب است که این نماز دو رکعت بوده و جدا از هر نماز واجب یا مستحب دیگری است.

مکروهات

روایات بسیاری وارد شده است که فقها، کراهت برخی اعمال مرتبط با مسجد را از آن‌ها برداشت می‌کنند، مانند کراهت بالا بردن دیوارهای مسجد و بلندتر قرار دادن مناره آن از بام مسجد بدون هیچ توجیه عقلی یا شرعی، همچنین کراهت آراستن مسجد با برخی تصاویری که رفاه و اسراف را منعکس می‌کند. محراب‌ها نیز نباید داخل مسجد قرار گیرند بلکه باید درون دیوار و خارج از مسجد باشند. همچنین خوابیدن و انداختن اخلاط دهان در مسجد جز به هنگام ضرورت، کراهت دارد. همچنین بالا بردن صدا جز برای خواندن دعاء و اذان و قرآن کراهت دارد. خواندن شعر جز برای موعظه و اندرز و نیز صحبت کردن در مورد امور دنیوی، خرید و فروش، کشتن مورچه و خوردن سیر و بیاز در صورت قصد ورود به مسجد کراهت دارد. بردن کودکان و دیوانگان به مسجد، انجام صنایع دستی، آشکار کردن عورت مکروه است - و این در صورت مصونیت از نگاه است در صورت نگاه نامحرم که حرام است - نشان دادن ناف، ران، زانو و بیرون کردن باد شکم نیز مکروه است. برای اطلاع بیشتر به کتاب وسائل الشیعه، جلد سوم، ابواب احکام مساجد و دیگر کتب حدیث مراجعه شود.

توسعه مساجد

اگر مدتی پس از ساخت مسجد، نیاز به توسع و گسترش آن به وجود آید، آیا مکان جدید نیز مسجد محسوب می‌شود؟ آیا تمام مساجد معروف قابلیت توسعه دارند به گونه‌ای که مکان جدید اضافه شده به مسجد، مشمول احکام مسجد قرار گیرند؟

همه فقها به این پرسش پاسخ داده و تقریباً تعبیر یکسانی از آن داشته‌اند: تمام مساجد، قابلیت توسعه داشته و مکان جدید نیز شامل احکام عمومی مسجد - که در فصل ششم این کتاب ذکر شد - قرار می‌گیرند؛ اما احکام ویژه برخی

مساجد چون مسجد الحرام و مسجد پیامبر(ص) و مسجد کوفه و دیگر مساجدی که نماز شکسته یا کامل مسافر در آن‌ها جایز بوده و عبور شخص جنب و حائض در دو مسجد حرام و پیامبر(ص) حرام است، مکان جدید اضافه شده در مسجد، مشمول احکام مسجد نمی‌شود.

زمین مسجد

اگر به دنبال ساخت مسجد در زمینی باشیم که خمس به آن تعلق گرفته یا مالک آن ناشناس است یا مستلزم پرداخت یکی از حقوق شرعی بوده یا اینکه غصبی باشد، احکام مسجد بر آن مترتب نمی‌باشد، اما در مورد زمینی که مشمول پرداخت خمس بوده یا مالک آن ناشناس است، می‌توان برای کسب اجازه جهت انتخاب آن به عنوان مسجد به حاکم شرع مراجعه کرد و احکام مسجد نیز بر آن وارد می‌شود. به این ترتیب مسجد از همان لحظات نخستین ساخت با حوزه علمیه مرتبط بوده و ارتباط آن پس از ساخت نیز پابرجا می‌ماند. پس از این‌رو است که مسجد بر پایه تقوی بنا می‌شود نه بدین دلیل که بانی آن برای هدفی دنیوی مستحبات را انجام داده و واجبات را العیاذ بالله ترک کرده باشد.

گفت و گوی فقہی

طبق وعده خود به خوانندگان محترم، گفت‌وگویی که جناب شیخ محمد یعقوبی به پاسخگویی آن مبادرت ورزیدند، اندکی شرح و تفصیل داده شده است تا به یاری خداوند همگان را فایده و منفعت رسانده و برخی بندهای بحث، وضوح بیشتری یابد و در ذهن خواننده تثبیت گردد که در این صورت، هدف و مقصود از تهیه این کتاب که همان حضور در مساجد است، تحقق می‌یابد:

مسئله نخست: آیا حضور در مساجد برای ادای نماز جماعت و مشارکت در مناسک دینی چون گوش فرا دادن به سخنرانی‌ها و حلقه‌های درس واجب است؟

بسمه تعالی

در بیش از یک سطح می‌توان به این سوال پاسخ داد:

نخست: سطح اخلاقی، که از این منظر، واجب مؤکد است، زیرا حضور در مساجد فرصت انجام بسیاری از طاعات را فراهم می‌آورد:

1- پاداش رفتن به مساجد، در حدیث آمده است: «من مشى إلى المسجد لم تضع رجلا على رطب و لا يابس إلا سبحت له الأرض إلى الأرضين السبع^۱: هر که به سوی مسجد گام نهد، پایش را بر هیچ تر و خشکی نگذارد مگر اینکه زمین تا طبقات هفتگانه آن برای او تسبیح بگویند» و در حدیث دیگری نیز آمده است: «ما عبد الله بشيء مثل الصمت و المشى إلى بيته^۲: خداوند در هیچ عبادتی مانند روزه و رفتن به مسجد پرستش نشده است».

2- فضیلت نماز جماعت به‌ویژه اگر در وقت فضیلت ادا شود که بدین وسیله پاداش اقامه نماز در اول وقت را نیز به دست می‌آورد. در حدیثی از امام محمد باقر(ع) آمده است: «فضل صلاة الجماعة على صلاة الرجل فرداً خمس و عشرون درجة في الجنة^۳: نماز جماعت بر نماز فرادا، بیست و پنج درجه بهشتی فضیلت و برتری دارد». به دیگر احادیث نیز رجوع شود. در حدیث دیگری نیز آمده است: «من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له: هر که نماز جماعت را از روی بی رغبتی نسبت به نماز و مؤمنین بدون دلیلی ترک گوید، نمازش پذیرفته نیست». اهمیت این موضوع تا به آن جا است که شخصی نایبنا نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: «یا رسول الله أنا ضریر البصر و ربما أسمع النداء و لا أجد من يقودني إلى الجماعة و الصلاة معك، فقال النبي (ص) شد من منزلک إلى المسجد حبلاً و احضر الجماعة: گفت: ای رسول خدا من نایبنا هستم و چه بسا صدای اذان را می‌شنوم

1- الوسائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 4، ح 1-2، ص 483.

2- همان منبع.

3- الوسائل، ابواب نماز جماعت، ب 1، 2 از ج 5 ص 370 و مابعد آن.

اما کسی نیست که مرا برای نماز جماعت با شما راهنمایی کند ایشان فرمودند از منزل خویش تا مسجد ریسمانی بگستر و در نماز جماعت حاضر شو.»

3- پاداش آبادانی مساجد با اقامه نماز و حضور در آنها برای مناجات و دعا و دیدار مؤمنین و گفت‌وگوهای سودمند شنیدن وعظ و اندرز. در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدران ایشان آمده است: «أَنْ اللهُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْلَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِحَالِي وَ يَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، لَوْلَاهُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي¹: آن گاه که خداوند بخواهد اهل زمین را به عذابی گرفتار کند، می‌فرماید: اگر نبودند افرادی که حلال مرا رعایت کرده، مساجد را آباد کرده و سحرگاهان طلب استغفار می‌کنند، عذابم را حتما فرو می‌آوردم.»

4- فواید دینی، اجتماعی و معنوی که در جای دیگر بیان شد.

سطح دوم: شرعی یا فقهی که از این جهت نیز حضور در مسجد می‌تواند در قالب یکی از دو شکل زیر واجب باشد:

ا- وجوب کفایی: بر اساس ممنوعیت تعطیلی مساجد و این حرمت فقط از طریق حضور در مساجد، حداقل به صورت وجوب کفائی برطرف خواهد شد. از امام صادق (ع) روایت شده است که: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّهُ مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا يَصِلُ فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالَمٌ بَيْنَ جِهَالٍ وَ مَصْحَفٌ مَعْلُوقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغَبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ: سه گروه به خدای عزوجل شکایت می‌کنند: مسجد خرابی که اهلش در آن اقامه نماز نمی‌کنند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود.»

ب- وجوب عینی: احادیث روایت شده‌اند که از آنها این نوع وجوب به‌ویژه برای همسایگان مساجد برداشت می‌شود. در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدران ایشان روایت شده است که «اشترط رسول الله علي جيران المسجد شهود الصلاة و قال: لينتهين أقوام لا يشهدون الصلاة أو لآمرن مؤذناً يؤذن ثم أمر رجلاً من اهل بيتي و هو

علی(ع) فلیحرقن علی أقوام بیوتهم بحزم الحطب لأنهم لا یأتون إلی الصلاة: رسول خدا(ص) حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد واجب کرده و فرمودند: آنانکه در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند باید از این عمل، باز ایستند در غیر این صورت دستور خواهیم داد مؤذن اذان و اقامه گوید آن گاه یکی از اهل بیت خود را که علی(ع) است، فرمان می‌دهم خانه‌های کسانی را که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند را با بسته‌های هیزم به آتش کشد».

مسئله دوم: اگر حضور در مساجد از چنین اهمیتی برخوردار است، پس دلیل رویگردانی جامعه از آن چیست به گونه‌ای که تعداد افراد حاضر در مساجد هنگام نماز، درصد بسیار اندکی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهد؟

بسمه تعالی

این موضوع، بسیار دردآور و تأسف برانگیز بوده و بیانگر ضعف بسیار زیاد واضح دین است به گونه‌ای که گمان نمی‌رود تعهد دینی با گوشت و خون مردم آمیخته و به قلب آنان نفوذ کرده باشد، بلکه فقط لقلقه زبان است. من از واقعیت دردناکی آگاه شدم که تعداد نمازگزاران یک مسجد در مرکز شهری بزرگ یا کوچه‌ای مسکونی و شلوغ به بیش از صد نفر نمی‌رسد، پس دیگران کجایند؟!

عمل جایگزین دیگر که از ادای نماز واجب در وقت آن به صورت جماعت در مسجد مهم‌تر بوده چیست که آن را بر این حضور پر بار مقدم می‌دارند؟ بلکه مصیبت سخت‌تر اینکه، این عمل جایگزین، نشستن در قهوه خانه‌ها یا همنشینی با دوستان بد یا به بطالت گذراندن در کوچه‌ها و خیابان‌هاست که بار سنگین آن کمرشکن است.

مسئله سوم: باید تأکید کرد که جناب شیخ نیز در اینکه ابراز تأسف و ناراحتی صرف، کافی نیست با ما هم عقیده هستند؛ بنابراین، نظر شما و حوزه شریف به عنوان راه حل مسئله حضور در مسجد چیست؟

بسمه تعالی

1- الوساتل، ابواب نماز جماعت، باب 2، ح 6، ج 5، ص 376.

2- شیخ در جلد اول از سلسله پدیده‌های اجتماعی منحرف و مرتبط با موضوع نشستن در قهوه خانه‌ها به برخی پرسش‌ها پاسخ دادند.

از دو جهت می‌توان این مسئله را حل کرد:

نخست: حوزه شریف و ضمن چند نکته:

1- حوزه باید هر مسجد خالی که نماز جماعت در آن اقامه نمی‌شود، راه اندازی و پر کنند.

2- حوزه باید با سخنرانی پس از نماز، هر روز یا حداقل، هر جمعه یکبار به روشنگری مردم و ارشاد و راهنمایی آنان بپردازد.

3- افراد حوزه باید از نظر اخلاقی، علمی، فرهنگی و اجتماعی در سطح ایفای مسئولیت و نقش خواسته شده از آنها باشند. به‌گونه‌ای که هر یک از آنان ظرفیت احاطه بر تمام جامعه را داشته باشد.¹ همان‌گونه که رسول خدا(ص) به نزدیکان خویش فرمودند: «یا بنی عبدالمطلب أنکم لا تسطیعون أن تسعوا الناس بأموالکم فسعوهم بأخلاقکم: ای فرزندان عبدالمطلب شما توان احاطه بر مردم با اموالتان را ندارید پس آنان را با اخلاق خویش در بگیرید.»

دوم: افراد جامعه، آنان باید گرد حوزه شریف دین حلقه زنند و نسبت به آموزه‌ها و اندرزهای آن متعهد گردند و توجه به ندای دین را مقدم شمارند و اهل دنیا نباشند به گونه‌ای که اگر دنیا آنان را فرا خواند، اجابت کنند و اگر دین ندایشان در داد، در انجام امور آن کندی و سستی در پیش گیرند. در صورت سهل انگاری امام جماعت، آنها باید وی را تحت فشار قرار داده و از رخوت خارج کنند تا از خلال فرصت پیش آمده برای وی و آنان در سطح ایفای مسئولیت خویش قرار گیرد، افراد جامعه همچنین باید امور خویش را نزد مرجعیت مخلص و آگاه برده تا هنگام مواجهه با مشکلات، راه حل مناسبی پیش روی آنان قرار دهد. افراد جامعه باید با امام جماعت مسجد خویش که حلقه ارتباط آنان با مرجعیت است، همکاری و همیاری نمایند.

¹ - در کتاب وصایا و نصائح الخطباء و طلبه از جناب شیخ محمد یعقوبی این فایده توضیح داده شده است. به این کتاب مراجعه شود.

مسئله چهارم: در حدیث شریف آمده است که لا صلاة لجار المسجد إلا فی مسجده: نماز همسایه مسجد فقط در مسجد پذیرفته است^۱. فقها از این حدیث چنین استنباط کرده‌اند که نماز همسایه مسجد، کامل نبوده و هیچ یک بر باطل بودن نماز همسایه مسجد فتوی نداده‌اند. آیا شما با این فقها هم عقیده هستید؟ و آیا حکم درست بودن نماز چنین شخصی به نوعی بی‌اعتنائی تشویق به حضور در مساجد که خواسته حضرت رسول (ص) بوده، به شمار نمی‌آید؟

بسمه تعالی

حرف (لا) این‌جا، نفی جنس بوده و مفهوم آن، نفی حقیقت است، یعنی حقیقت نماز و بدین معناست که نماز همسایه مسجد در مکانی غیر از مسجد، باطل و بیهوده است، اما از آنجا که دلایل دیگری بر اجزای نماز و بی‌گناهی (و عدم دین) فرد در اقامه نماز، هر چند در مکانی غیر از مسجد، دلالت دارد، در نتیجه حرف (لا) در این حدیث، بر نفی کمال حمل شده و تقدیر کلام چنین است «لا صلاة كاملة» زیرا نماز در مسجد، کاملتر از نماز در خارج آن است و این امر از اهمیت نماز در مسجد نمی‌کاهد، اما شارع مقدس با آگاهی از تفاوت توانمندی و سطوح مردم در اجرای دین الهی، پایین‌ترین حد را در نظر گرفته که همان واجبات و محرّماتی است که سهل‌انگاری در مورد آن‌ها جایز نبوده و مردم همگان در این حد، مشترک هستند و توان انجام تکالیف آن را دارند و نمی‌توان مردم را با حکمی بیش از این مکلف کرد زیرا آنان از انجام آن سرباز می‌زنند. سپس شارع مقدس بالاتر از این احکام، مکروهاتی را قرار داده که بر اجتناب از آن‌ها برانگیخته و مستحباتی که به انجام آن‌ها تشویق و ترغیب کرده است تا بر سر آن‌ها با یکدیگر رقابت کرده و جوینده کمال، در این مستحبات، فزونی یابد. به فرض اینکه هر یک از ما خیر بیشتری را طلبیده و حد و اندازه‌ای برای آن قائل نیستیم. طالب دنیا فهمیده‌تر و افزون طلب‌تر از علاقه‌مند به آخرت نیست. همان‌گونه که آرزوهای اهل دنیا حد و مرزی ندارد، اهل آخرت نیز چنین بوده و در حد پایین متوقف نمی‌شود، بلکه برای فزونی بیشتر می‌کوشد و پایبندی وی به دنیا و آخرت، یکسان است.

^۱ - در متن کتاب این حدیث به شکل ناقص «لا صلاة لجار المسجد» نقل شده بود که به دلیل عدم انتقال صحیح معنای حدیث، متن کامل آن ذکر شد همانگونه

که در صفحات بعدی همین فصل نیز این حدیث تکرار شد. (م)

مسئله پنجم: گاهی به دلیل بُعد مسافت یا نامساعد بودن شرایط جوی یا سختی رفتن به مسجد هنگام سپیده دم، فرصت حضور در مساجد برای برخی افراد پیش نمی‌آید. عمل جایگزین آن چیست؟

بسمه تعالی

موارد مطرح شده در پرسش، مانعی برای حضور در مساجد به شمار نمی‌آیند، بلکه بر عکس بر این اساس که برترین اعمال، مشقت بارتترین و مخالف‌ترین آن‌ها با هوای نفس است، فرصتی جهت افزایش اجر و پاداش است. بعد مسافت، یعنی گام‌های بیشتر در راه رفتن به مسجد که متن صریح احادیث^۱ است که در هر گامی، حسناتی به میزان خواست خداوند وجود دارد؛ اما در مورد شرایط جوی نیز امام سجاده(ع) در شبی بارانی و زمستانی با زیباترین لباس خویش در حال رفتن در کوچه‌های مدینه مشاهده شدند به ایشان عرض شد با چنین وضعی به کجا می‌روید؟ امام فرمودند: به مسجد رسول خدا(ص) می‌روم تا حور العین را در بهشت از خداوند خواستگاری کنم. در مورد سپیده‌دمان نیز بر اقامه نماز صبح به صورت جماعت تشویق مؤکدی شده است.^۲

صرف نظر از آنچه گفتیم، مستحب است هر انسانی، در خانه خویش مسجدی را به عنوان مکان ویژه عبادت در نظر گیرد و از برخی احادیث این گونه برمی‌آید که ائمه(ع) نیز چنین می‌کردند. بدین جهت، مستحب است در نمازخانه مؤمن در شب نخست پس از دفن وی چراغ روشن شود. همچنین حدیثی وارد شده درباره کسی که بر مؤمن پس از مرگش در مکانی که خدا را عبادت می‌کرده و عمل صالح خویش را در آنجا انجام می‌داده است، گریه می‌کند، که خود، بر وجود مکان مشخصی به عنوان مسجد دلالت دارد.

اگر شخص قرائت نیکو داشته و به دین، متعهد باشد (که به عدالت شناخته می‌شود)، می‌تواند همراه با خانواده خویش در منزل نماز جماعت برپا کند که همگی اجر خواهند برد. نماز جماعت حتی با یک نفر نیز تشکیل می‌شود.

^۱ - در پاسخ به پرسش نخست در این گفت‌وگو، حدیثی در این مورد ذکر شده است.

^۲ - رجوع شود به کتاب الوسیل، ابواب نماز جماعت.

مسئله ششم: از نظر شما، تفاوت اصلی میان ادای نماز در خانه و در مسجد چیست؟ و چرا اسلام به اشکال متعدد و فراوانی بر حضور در مساجد تشویق می‌کند؟

بسمه تعالی

نماز در مسجد در زمینه روحی، دینی و اجتماعی، نتایج مثبت و فراوانی به همراه دارد و یکی از روایت‌های شریف مجموعه‌ای از این نتایج را ذکر کرده است. در کتاب *الخصال* شیخ صدوق (رض) به نقل از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که فرمودند: «من اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان أخوا مستفادا في الله أو علما مستظرفا أو آية محكمة أو رحمة منتظرة أو كلمة ترده عن ردى أو يسمع كلمة تدله على هدى أو يترك ذنبا خشية أو حياء: هر که در راه به مساجد رفت و آمد کند، یکی از هشت ویژگی را به دست آورد: برادری مفید در راه خداوند، دانشی ظریف، نشانه‌ای محکم، رحمتی مورد انتظار، سخنی که او را از هلاکت باز دارد یا شنیدن کلامی که او را هدایت کرده یا گناهی را از روی ترس یا حیا ترک کند» و سخن ایشان با این بیان که «یکی از ویژگی‌ها را به دست می‌آورد»، حداقل ممکن را در نظر گرفته است در صورتی که برای فرد مؤمن امکان حصول تمام این ویژگی‌ها وجود دارد، زیرا وی با برادران مؤمن خویش آشنا شده و دوستان نیک برمی‌گزیند. همچنین وی از دانش جدیدی بهره می‌برد یا از خلال گوش سپردن به سخنرانی‌ها، خطبه‌ها و گفت و گوهایی که در مساجد صورت می‌پذیرد، تفسیر آیه‌ای از آیات محکم را می‌آموزد، در نتیجه وی مشمول رحمتی می‌شود که خداوند متعال بر زائرین خانه خود و حاضران در نماز جماعت یا یک سخنرانی دینی یا مجلس ذکر صفات نیک و فضایل اهل بیت (ع) افاضه می‌دارد. همچنین به موعظه‌ای گوش می‌سپارد که روح تقوی و پرهیزکاری را نزد وی می‌آفریند و یادآور مرگ و صحنه‌های هولناک آخرت می‌شود که وی بدین وسیله از گناه و معصیت باز می‌ایستد و به راهنمایی و هدایتی دل می‌سپرد که وی را به راه راست رهنمون می‌شود. او همچنین در خلال حضور خویش در مسجد در پناهگاهی امن از ارتکاب بسیاری از محرّماتی قرار داد که ممکن است انسان در زندگی خویش در آن‌ها فرو رود؛ بنابراین فرصت گناهمانی چون نگاه به نامحرم یا گوش دادن به موسیقی حرام یا همنشینی با اهل فسق و فجور در مسجد از بین می‌روند. این فواید و غیر آن بی‌شمار بوده

¹ - منظور از محکم در این عبارت آیات محکّمات در برابر آیات متشابهات است. (م)

که انسان با رفت و آمد خویش به مسجد به دست می‌آورد و هر یک از ما این نعمت‌ها و بخشش‌های الهی و نیز آرامش و سعادت بزرگی که انسان در خلال حضور در مسجد احساس کرده و طعم آن در اعماق وجود وی باقی مانده و جرعه‌ای تازه در دوری از گناهان و افزایش طاعات به او داده را تجربه کرده‌ایم.

مسئله هفتم: برخی مناطق از عدم اقامه نماز جماعت در مساجد خود یا کاهش تعداد نمازگزاران گله دارند به طوری که کسی جز مؤذن و خادم مسجد باقی نمی‌ماند. دلایل این امر چه بوده و چگونه درمان می‌شود؟

بسمه تعالی

دلایل این موضوع بی‌شمار بوده که می‌تواند در قالب چند عنوان برشمرد:

نخست: حوزوی

1- کم بودن تعداد طلاب حوزه شریف که شایسته نمایندگی مرجعیت در مناطق مختلف و انجام وظیفه شرعی خویش باشند.

2- عملکرد نامناسب آنان یا با فراخی و رفاه زندگی یا به دلیل عدم سعه صدر که موجب تنفر و رویگردانی مردم و به تردید افکندن آنان می‌شود.

3- افراط مردم در فهم شرط عدالت در امام جماعت به گونه‌ای که برخی آن را در حد عصمت می‌پندارند.

دوم: روانی

1- برخی احساس می‌کنند حضور در مسجد مخالف با تقیه است.

2- نفرت از رفتار برخی مؤذنین و خادمان مسجد، بدین دلیل که برای ترمیم مسجد یا امور خدماتی، کمک‌ها و مساعدات فراوانی از مردم درخواست می‌کنند یا به دلیل بداخلاقی آنان، زیرا بیشتر این افراد، نادان بوده و این وظیفه خویش را به نوعی تسلط بر دیگران می‌پندارند که در این صورت نفس اماره در شکل حقیقی خود ظاهر می‌شود.

3- اختلافات شخصی با امام جماعت یا برخی افراد حاضر در مسجد.

4- گرایش نفس انسان به حب دنیا و لهو و لعب و رفاه طلبی. بدون تردید مدت حضور در مسجد مستلزم وجود صفاتی چون جدیت، تعهد و انضباط است.

سوم: اجتماعی

1- اندک بودن آگاهی دینی جامعه و بی‌توجهی به اهمیت حضور در مساجد و فواید حاصل از آن.

2- گسترش شایعات و عیب‌جویی‌ها هر چند خیالی یا بسیار کهنه بوده و فرد یعنی امام جماعت از آن‌ها توبه کرده باشد.

3- برپایی مراسم فاتحه خوانی و مجالس سوگواری همراه با رسوم اجتماعی یا ارائه کمک مالی به شکل وجوبی و تحمیلی، در این صورت فردی که به این امور متعهد و پایبند نیست از ورود به مسجد دوری می‌گزیند.

چهارم: اقتصادی

1- دشواری و پیچیدگی توقعات و انتظارات زندگی که انسان را وادار می‌کند قسمت زیادی از وقت خویش را به کار پرداخته و چنین پندارد که حضور در مساجد وظیفه افراد بیکار است و برای او فقط حضور در روز جمعه یا ماه رمضان کافی است.

2- پایین بودن سطح معیشتی بسیاری از افراد جامعه به گونه‌ای که توان پرداخت کرایه حمل و نقل یا دیگر هزینه‌های مورد لزوم رفتن به مسجد را ندارند.

نکات ذکر شده، فقط برخی دلایل عدم حضور مردم در مساجد بوده و مؤمنان می‌توانند به نکات دیگری نیز توجه کنند همچنین گاهی دلایلی فقط مختص یک منطقه است. شناخت دلیل یک مشکل، همیشه نصف حل آن است؛ بنابراین می‌توان هم‌اکنون برخی راه‌حل‌های مناسب را در نظر گرفت و برخی نیز از خلال همان دلایل مذکور به دست می‌آیند:

1- افزایش آگاهی دینی و توجه به فواید و آثار مثبت دینی و اخروی حضور در مساجد.

2- رفتار و منش ائمه جماعت و مسئولین امور اجتماعی باید متناسب با تصویر پاک و نورانی امامان اسلام باشد، تصویر روشنی از راه و روش و سلوک آنان در اختیار ما قرار دارد که باید فقط به آن اقتدا کرده و نفس خویش را در مطابقت با آن به زحمت افکنیم هر چند این امر منجر به محرومیت نفس از برخی علایق و تمایلات خود باشد، زیرا این امر در پیشگاه الهی و در سایه لطف و عنایت او قرار دارد. خداوند متعال فرموده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ اما هر کس که از مقام و مرتبه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته است بهشت جایگاه اوست». این نهی حتی امور مباح و جایزی را نیز شامل می‌شود البته تازمانی که این امور موجب کینه و خشم و بدگمانی در دل‌های مردم می‌شود. سیره امیر المؤمنین (ع) پیش روی ماست، کسی که جامه خویش را وصله می‌زدند به گونه‌ای که از شخص پینه‌دوز آزرده داشت. ایشان لذت‌های حلال زندگی را جهت همدردی با فقراء بر خود منع کرده و می‌فرمایند: «لکی لا یتبیع بالفقیر فقره: تا فقر فقیران بر آن‌ها سخت نیاید»، در سفارش رسول خدا (ص) به عمومی خویش، عباس آمده است: «یا بنی عبد المطلب أنکم لا تسطیعون أن تسعوا

¹ - نازعات: 40-41.

² - این حدیث در فصل سوم اینگونه نقل شده که به مفهوم مورد نظر متن نزدیک‌تر است، اما در این صفحه اینگونه آمده است: «لکی لا یتبیع بالفقیر فقره» که ظاهراً اشتباه چاپی است. (م)

الناس¹ بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم: ای فرزندان عبدالمطلب شما توان احاطه بر مردم با اموالتان را ندارید پس آنان را با اخلاق خویش در بگیرید». در حدیث نیز آمده است: «إله الرئاسة سعة الصدر: خدای ریاست، سعه صدر است»، مقصود از ریاست تمام مسئولیت‌های اجتماعی است.

3- اجازه ندادن به رفتارها یا اعمالی که موجب دوری و تنفر مردم از حضور در مسجد می‌شود.

4- افزایش امید به خداوند متعال چرا که خداوند که پشتیبان کسی است که در راه او انفاق کند.

5- جلب نظرها به سمت آخرت و طلب کمال در آن و عدم اکتفا به طلب دنیا، (اعمل لدنیاک کأنک تعیش أبداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدا: برای دنیای خویش به گونه‌ای کار کن که گویی تا ابد زنده‌ای و طوری برای آخرت عمل کن که گویی فردا خواهی مرد) «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ²: در آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».

مسئله هشتم: نظر شما درباره تلاش برخی ائمه مساجد برای برپایی حلقه‌های دروس حوزوی در مناطق خود چیست و آیا می‌توان این امر را سرآغازی برای گسترش اماکن حوزه شریف و امتداد آن به استان‌ها به جای وجود صرف در نجف اشرف به شمار آورد؟ توصیه‌های شما برای تنظیم و اجرای این فعالیت از جهت نوع دروس و میزان آن‌ها چیست؟

بسمه تعالی

¹- در متن کتاب این بخش از روایت «لاتسعون الناس» نقل شده که با توجه به نقل همین حدیث در صفحات گذشته صحیح نمی‌باشد، لذا شکل درست روایت در متن ترجمه ذکر شد. (م)

²- قصص: 77.

اقدامات متعددی برای فعال سازی نقش مسجد در زندگی مسلمانان وجود دارد که این عمل یکی از این اقدامات محسوب می شود. هر حوزه ای برای تعیین ساختار دروس و کیفیت روش آن ها باید نیازها و شرایط خود را مد نظر قرار دهد. فقه، عقاید، اخلاق، تفسیر، تاریخ و مبادی العربی از دروس اصلی بوده که بهتر است پذیرفته شدگان در این دروس، گزینش شوند و برای ادامه تحصیل در نجف اشرف تشویق شوند.

مسئله نهم: نظر شما در مورد روش های دیگر در ارتباط با فعال سازی نقش مسجد در زندگی ما مطابق با سطح مورد انتظار باشد، چیست؟

بسمه تعالی

جهت احیا و بازگرداندن نقش مسجد در زندگی جامعه و عدم دین در پیشگاه خداوند متعال نسبت به شکایت مساجد تعطیل که در احادیث شریف ذکر گشت، نکات چند باید مد نظر قرا گیرد که برخی در صفحات قبل بیان شد و برخی دیگر عبارتند از:

1- هر مسجدی با هر اندازه سادگی یا دوری مسافت با امام جماعتی که مناسک دینی را در آن برپا می کند، راه-اندازی و احیا گردد و اگر منطقه یا ناحیه ای خالی از مسجد بود، می توان اتاق بزرگی موسوم به مهمانخانه یا پذیرایی یا اداری را در یکی از خانه ها انتخاب کرده و برای ورود نمازگزاران در زمان نماز یا برپایی مناسک دینی برای آن یک در از بیرون خانه، در نظر گرفت و برای پخش اذان آن را به بلندگویی مجهز کرد. بنده فکر نمی کنم این کار با وجود خیر و برکت های فراوان آن، هزینه قابل توجهی داشته باشد.

2- اشتیاق فراوان به اقامه نماز جماعت، به ویژه نماز مغرب و عشاء و تمام نمازهای یومیه و دو عید و نیز به هنگام ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی. تجربه ثابت کرده است که مسجدی که در آن نماز جماعت برپا می شود در جذب مردم کارآمدتر و اثرگذارتر از مسجد خالی است و در این امر از چند جهت حق با آنان است:

۱- پاداش بزرگ نماز جماعت به گونه‌ای که اگر تعداد نمازگزاران به ده نفر رسد، فقط خداوند متعال می‌تواند پاداش آن را برشمارد.

ب- وجود امام جماعت فواید بی‌شماری را با خود به همراه دارد مانند پاسخ به پرسش‌های فقهی و رفع نیازهای اجتماعی - مانند برقراری آشتی و صلح میان مردم یا میان زوجها- و همچنین اقتصادی یا وعظ و اندرز، راهنمایی و تبلیغ احکام شرعی.

3- انتخاب امام جماعتی که مخلصانه برای خدای متعال کار کند و به منافع اجتماعی حریص‌تر از منافع شخصی بوده و صاحب فضیلتی علمی باشد تا توان پاسخگویی به نیازهای فکری، فقهی و فرهنگی مردم را داشته باشد و کم‌ترین فعالیت وی طبق این حدیث شریف، سخنرانی هفتگی است: «أف لرجل لا یفرغ نفسه و لو فی کل جمعة - ای اسبوع - ساعة لیفتقه فی الدین: اف بر شخصی که وقت خویش را هر چند در هر جمعه - یعنی هفته‌ای - یک ساعت برای فهم و آموختن دین اختصاص نمی‌دهد». از آنجا که برای هر کسی به دلایل گوناگون فرصت خواندن و تفقه پیش نمی‌آید، امام جماعت باید چنین فرصتی را برای جامعه فراهم آورد و بدین وسیله آنان را در اطاعت از فرمان امام یاری می‌رساند. این نقش امام جماعت در جامعه است که با افزایش فرصت‌ها و گشودن درهای بسیار آن و کاهش موقعیت‌های گناه به وسیله امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر مسئولیت‌های ذکر شده در نکته پیشین، مردم را به اطاعت از خداوند متعال نزدیک می‌گرداند.

4- احیای مناسک دینی و مناسبات ویژه اهل‌بیت (ع) و بسنده نکردن به ماه رمضان و ده شب نخست ماه محرم. همچنین بر ضرورت برپایی مجالس در مساجد به جای خانه‌ها به دلیل فوایدی چند تأکید می‌کنم:

الف - مساجد از ریا و خودپسندی دورتر هستند.

ب - حضور در مساجد، خالصانه برای خداوند است نه از سر تعارف با کسی.

ج - با این عمل به مسجد اهمیت فراوانی داده می‌شود.

د- همراه شدن این مجالس با نماز جماعت و فواید دیگر.

ه- این عمل بیشترین پاداش را به همراه دارد، زیرا نشستن در مساجد طبق حدیث شریف، عبادت است.

5- برپایی مسابقات دینی و فرهنگی به‌ویژه در ماه مبارک رمضان و شب‌ها و روزهای جمعه و اختصاص جایزه برای برندگان، که این امر بیش از یک نتیجه در پی خواهد داشت:

الف- تشویق مؤمنین به خواندن کتاب و افزایش دانش و آگاهی جهت رسیدن به سطح مسابقات.

ب- تشویق آنان به حضور در مساجد به دلیل لذت، فایده و سرگرمی مشروع موجود در فضای مسابقات.

6- نصب تابلوی اعلانات که بر آن برای مثال حدیث شریفی نوشته شود که دارای فایده‌ای اجتماعی، اخلاقی یا اعتقادی است. همچنین ثبت این امور بر روی آن: برخی احکام جاری و مبتلا به، استفتاءات جدید، یا اخبار مفیدی از حوزه، اخبار جدید منتشر شده، معطوف کردن توجه به حالت اجتماعی منحرف یا معامله تجاری باطل و تصحیح آن مطابق با قوانین شرعی یا هر امر دیگری که مردم را به آن سو کشیده و آنان را به ارتباط مستمر با مساجد سوق می‌دهد.

7- تلاوت قرآن کریم از طریق بلندگوها قبل از اذان و در وقتی مناسب، همچنین برخی دعاهای مبارک مانند دعای کمیل و زیارت امام حسین (ع) هر شب جمعه یا دعای ندبه قبل از ظهر جمعه یا دعای صباح بین دو سیده و دعای عهد با طلوع آفتاب در هر جمعه و زیارت امام زمان (عج) پس از نماز ظهر هر جمعه و سپس تلاوت این آیه شریفه، پنج بار «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ: یا کیست آن که در مانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد و رنج از او دور می‌کند» و پس از آن دعای «یا من تحل به عقد المکاره:» که در صحیفه سجاده موجود است.

8- تشکیل حلقه‌های آموزش قرآن کریم: تلاوت و تجوید و تفسیر و همچنین حلقه‌های درس فقه، اخلاق و عقاید.

9- اگر بنای مسجد این امکان را فراهم سازد تا برای زنان، بدون تماس و اختلاط با مردان و بدون ایجاد هر نوع مخالفتی با شریعت، مکانی اختصاص داده شود، عیب ندارد تا به آنان جهت مشارکت در نماز جماعت و گوش دادن به سخنرانی‌ها و مجالس سوگ و تسلیت فرصتی داده شود.

10- تأسیس یک کتابخانه عمومی در هر مسجدی حاوی مجموعه‌ای از کتاب‌های دینی و فرهنگی که شایسته است فرد مسلمان از آن‌ها آگاهی یابد.

این نکات مواردی بود که در این فرصت به ذهن من خطور کرد و می‌توان با اندیشه و تأمل و خلوص نیت برای خداوند متعال و بر اساس شرایط و در حد ممکن به نکات بیشتری نیز توجه کرد.

بدین ترتیب مسئولیت میان حوزه و جامعه رد و بدل می‌شود، زیرا در مناسبت قبلی بیان کردم که این دو، مکمل یکدیگر هستند، حوزه جامعه را به سوی خیر و صلاح ارشاد و راهنمایی می‌کند و جامعه، نقش شاهد و گواه بر اعمال حوزه را بر عهده گرفته و آنرا اجرا می‌کند تا چگونگی ایفای نقش آن را ارزیابی کند، در نتیجه امام جماعت مسجدی که وظایف خود را به‌طور کامل انجام نمی‌دهد، در صورت امکان فردی بهتر جایگزین وی می‌شود ... «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً: تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد» و هیچ خیر و نیکی از یک جامعه انتظار نمی‌رود جز اینکه هر یک، مسئولیت خود را در قبال خداوند متعال انجام دهد.

مؤمنین باید از طریق کمک‌ها و هدایا و صدقات و پرداخت وجوبات شرعی خویش، در تأمین مادی این اقدامات مشارکت داشته و با حضور پیوسته و دائم، مشارکت، تشویق کارگزاران و تعهد اجتماعی و اقتصادی به دیگر روش‌های انجام این امور و تضمین موفقیت و اثر بخشی آن‌ها در زندگی مردم، در بعد معنوی آن اقدامات، شرکت داشته باشند.

مسئله دهم: برخی مردم به افرادی که قصد ساخت مسجد دارند، این شبهه را ایجاد می‌کنند که آیا اگر این هزینه‌ها را -به ویژه در شرایط کنونی- صرف فقراء و نیازمندان می‌کردید، شایسته‌تر بود؟ این افراد تا چه اندازه درست می‌گویند و توفیقی عملی بین این دو عبادت، یعنی بنای مسجد و تأمین خوراک یا پوشاک نیازمندان چگونه حاصل می‌شود؟

بسمه تعالی

روش‌های نیکوکاری، فراوان و راه‌های رسیدن به خداوند و کسب خشنودی او بسیار هستند. در حدیث آمده است: خداوند رضای خویش را در طاعت خویش پنهان داشته است. یعنی مشخص نکرده است که کدام طاعت اهمیت بیشتری و کدام اهمیت کمتری دارد تا بدین گونه بنده را به انجام تمام عبادات برانگیزد و به وسیله یکی از آنها رضای الهی را به دست آورد، اما اگر فقط یکی از این عبادات را انجام دهد با احتمال اینکه طاعت دیگری که انجام نداده است، نزد خداوند پسندیده‌تر باشد، کسب رضای او را تضمین نمی‌کند؛ بنابراین همه طاعات خوب و مطلوب هستند، اما اولویت هر یک از آنها بر اساس شرایط تعیین می‌شود، گاهی ساخت مسجد، مهم‌تر است اگر شهر یا روستایی که هزاران نفر را در خود جای داده، مسجدی برای تجمع و برپائی مناسک دینی نداشته باشد؛ اما گاهی تأمین نیازهای مؤمنین مهم‌تر است، اگر در شهر مساجد متعددی باشد که برای تحقق هدف، کافی است به‌طور کلی نیازی به اسراف در ساخت مساجد و تزیین آنها و صرف هزینه‌های هنگفت برای تجمعات، نقش و نگار و زیباسازی آنها نیست. از نظر شارع مقدس، صرف این هزینه‌ها برای برطرف کردن نیازهای مؤمنین به‌ویژه در شرایط دشوار کنونی بسیار مهم و مؤکد است.

مسئله یازدهم: برخی تجار و توانگران که خداوند توفیق ساخت مسجد را به آنان عطا کرده است، مسجدی فقط به فاصله صد یا دویست متر از مسجد دیگر بنا می‌کنند، در حالی که برخی کوچه‌های فقیر نشین یا روستاها، مسجدی کوچک یا حتی دستگاه میکروفونی برای پخش صدای اذان ندارند، نصیحت شما به این افراد چیست؟

بسمه تعالی

مؤمنان باید تلاش کنند برای رسیدن به خشنودی خداوند سبحان بهترین راه‌ها را در پیش گیرند، افزایش مساجدی که به دلیل بی‌نیاز به آن‌ها، تعطیل بمانند، برای بانی آن به اندازه کسی که این مسجد را در شهر یا روستایی بنا نهد که از نبود مسجد گله مند است، پاداش فراوانی به همراه ندارد. تاجر حقیقی با خداوند کسی است که به دنبال فرصتی برای کسب بهره بیشتر باشد. گاهی در صورت نبود مسجدی هر چند کوچک در یک منطقه، مؤمنین توانگر مسئول بوده و مورد عتاب قرار قرار گیرند، حتی اگر این امر با آماده سازی اتاقی در یکی از خانه‌ها و مجهز کردن آن به بلندگویی برای پخش اذان در ساعات نماز صورت گیرد، این عمل با وجود سادگی آن دارای خیر بسیاری است.

مسئله دوازدهم: در برخی احادیثی که دوره آخر زمان را توصیف می‌کنند، آمده است که مسجدهای آن دوره از هر چیزی جز یاد خداوند آباد است، همان‌گونه که در رساله‌های عملی نیز کراهت تزئین مساجد وارد شده است. شما در این مورد برای بانیان مساجد چه نصیحتی دارید؟ و حکم قرار دادن تصویر ائمه اهل بیت (ع) بر دیوار مساجد یا برخی تصاویر دیگر که بخشی از احکام نماز و وضو را تبیین می‌کنند، چیست؟

بسمه تعالی

در پاسخ قبل به کراهت تزئین و آراستن مساجد و اهتمام به ظواهر مادی اشاره کردیم. صرف چنین هزینه‌هایی برای رفع نیازهای مؤمنین، مفیدتر بوده و به درگاه خداوند سبحان مقرب‌تر است. آنچه مهم است، آبادانی مساجد با یاد و طاعت خداوند سبحان و برپایی آئین‌های مقدس و مجالس یاد اهل بیت (ع) است.

نصب تابلوهایی کنار سرویس‌های بهداشتی و شیرهای آب که احکام وضو و تخی و آداب و مستحبات آن‌ها را تبیین می‌کند، اشکالی نداشته و از باب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌آید.

مسئله سیزدهم: برخی متولیان مساجد با اهالی منطقه که به دنبال استفاده از مسجد برای برپایی مراسم سوگواری هستند، برخوردی مادی شبیه یک قرارداد اجاره‌ای می‌کنند. نظر شما در این رابطه چیست؟

بسمه تعالی

حکم در این موضوع، تابع چگونگی وقف است، اگر در وقف مسجد، برپایی مراسم فاتحه و دیگر مناسک، رایگان قید شده باشد، نباید پولی به جای اجاره بها گرفته شود، البته متولی می‌تواند به ازای خدمات دیگری که انجام می‌دهد، مزد دریافت کند بهتر است برای رفع نیازهای مسجد و امور مربوط به آن مانند انتقال امام جماعت به مسجد یا هزینه‌های برگزاری مناسک دینی و مناسبت‌های ائمه(ع) در آن، یک صندوق مالی در نظر گرفته شود و یکی از منابع مالی این صندوق، کمک و هدایای افرادی باشد که از مسجد استفاده می‌کنند، البته این کمک نباید مانند معاملات تجار دنیا باشد.

مسئله چهاردهم: در برخی مساجد که مراسم فاتحه در آن‌ها برگزار می‌شود، شاهد سرپیچی از برخی آداب مسجد و هتک حرمت آن هستیم، چه نصیحتی در این زمینه دارید؟ و آیا این حکم، حسینییه‌هایی که این مراسم در آن‌ها برگزار می‌شود، شامل می‌شود؟

بسمه تعالی

بهتر است این موضوع طی بحثی جداگانه بررسی شود^۱، زیرا شامل جزئیات فراوانی است که باید مطرح شده و توجه مردم به آن‌ها جلب گردد. همچنین در آن مردم مرتکب تخلفات شرعی فراوانی می‌شوند مانند گوش نسپردن به قرائت قرآن، داخل شدن در مسائل دنیوی، حتی پرداختن به گناهان زبانی مانند غیبت، سخن چینی و بحث و جدل، که انجام آن فی نفسه و به خودی خود، نهی شده است چه رسد به ارتکاب آن در مساجد. در حدیث آمده است که گروهی از مردم رایحه بهشت را استشمام نمی‌کنند و از رحمت خداوند دور می‌گردند، یکی از آنان کسی است که در خلال قرائت قرآن و در مساجد، غرق صحبت‌های دنیوی می‌شود و اگر در حسینییه‌ها نیز باشد از زشتی و ناشایستی آن کاسته نگردد. هر چند که حرمت حسینییه‌ها کم‌تر از مساجد است به جهت اینکه احکام شرعی بر آن‌ها مترتب نمی‌باشد. پس چنین مجالسی، معنویت خود را از دست داده و نتایج مورد انتظار از آن‌ها مانند پندپذیری، عبرت گرفتن، تدبیر در آیات خداوند سبحان و یاری و همدردی حاصل نمی‌شود.

^۱ - به برخی از مباحث مربوط به برپایی مراسم فاتحه و سوگواری در گفت‌گویی که در سلسله‌طواهر اجتماعیة منحرفه جلد دوم چاپ شده، پرداخته شد.

مسئله پانزدهم: آیا گوش دادن به قرائت قرآن در مجلس فاتحه که در مسجد برگزار می‌شود، چه از ضبط صوت پخش شود یا به صورت مستقیم از صدای قاری، واجب است؟ در این زمینه چه نصیحتی دارید؟

بسمه تعالی

خداوند متعال فرمود: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ!»¹ چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید». این آیه قرائت پخش شده از ضبط صوت را نیز شامل می‌شود. احادیث فراوانی وارد شده است در نکوهش افرادی که هنگام قرائت قرآن، صحبت می‌کنند و از رحمت خداوند دور هستند.

مسئله شانزدهم: در بسیاری از مساجد، برخی حالات رقابت میان نمازگزاران در مورد صف اول یا در ارتباط با دعا پس از نماز یا اذان و اقامه برای نماز جماعت یا امور دیگر مشاهده می‌شود. آیا چنین رقابتی از سوی شرع مقدس، مشروع بوده و به آن اقرار شده است؟ و حدود آن تا چه اندازه است؟ منتظر بیان عقیده و نصیحت شما هستیم.

بسمه تعالی

اقامه نماز در صف اول بهتر از دیگر صفوف بوده و سمت راست صف‌های جماعت نیز برتر از سمت چپ آن‌هاست، اذان و اقامه برای نماز جماعت نیز، خیر فراوانی دارد. اگر منظور از رقابت، پیشی گرفتن بر نیکی‌ها باشد، صحیح است و قرآن کریم نیز به آن دعوت کرده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ!»² پس در نیکی کردن بر یکدیگر سبقت بگیرید» اما اگر مفهوم آن، درگذشتن از آداب و حدود شرعی است، اولویتهایی برای آن در نظر گرفته می‌شود، صف اول برای افراد صاحب فضیلت است و اگر مؤذن ثابتی وجود داشته باشد، حق تقدم با اوست مگر اینکه خود وی به دیگری اجازه این کار را بدهد و این رقابت نباید موجب خشونت در کلام و خروج از ادب، میان برادران مؤمن گردد.

¹ - اعراف: 204.

² - بقره: 148.

مسئله هفدهم: در رساله‌های عملی آمده است که با شنیدن صدای اذان مؤذن، گفتن اذان از عهده دیگران ساقط می‌شود. آیا این امر، اذان پخش شده از بلندگوها مساجد چه از ضبط صوت یا از مؤذن به صورت زنده را شامل می‌شود؟

بسمه تعالی

به نظر می‌رسد که مقصود، اذان نماز باشد نه اذان برای اعلام وقت نماز و برخی از فقها، قید اذان ویژه نماز جماعت را ذکر کرده‌اند. با این وجود، چنین امری، جایز بوده و فرض و واجب نیست و نمازگزار می‌تواند اذان و اقامه بگوید هر چند اذان و اقامه شخص دیگر را شنیده باشد.

چهل حدیث در فضیلت و آداب مساجد و منع ترک آن‌ها

سرانجام، کتاب را با جمع چهل حدیث پیرامون مساجد و بیان فضیلت آن‌ها به پایان می‌بریم، زیرا پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) چنین سفارش کردند: «یا علی من حفظ من أمتی أربعین حدیثاً یطلب ذلک لوجه الله عز وجل و الدار الآخرة حشره الله يوم القيامة مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و حسن اولئک رفیقاً؛ ای علی، هر که از امت من، چهل حدیث را برای خشنودی خدای عز و جل و کسب سرای آخرت، حفظ کند، خداوند او را همراه با پیامبران و راستگویان و شهیدان محشور خواهد کرد و اینان چه نیکو رفیقانند». علاوه بر این، کلام معصومین(ع) نیرو و تأثیری فراتر از کلام دیگر انسان دارد. در نتیجه بیان این روایات جمع‌آوری شده از اهل بیت(ع) تأثیر بیشتری در تکمیل نتایج و اهداف این کتاب دارد. چهل حدیث آینده را تحت عناوین متعددی قرار داده‌ایم که هر کدام، یک حدیث یا بیشتر را در بر می‌گیرد:

نخست: آبادانی مساجد

¹ - بدین جهت، بیشتر نویسندگان عادت به نوشتن چهل حدیث یا شرح آنها دارند.

1- پیامبر (ص) فرمودند: «إذا أنزل الله عاهة من السماء عوفى منها حملة القرآن و رعاة الشمس - أي الحافظون لأوقات الصلاة- و عمّار المسجد¹: آن‌گاه که خداوند بلایی از آسمان فرود آورد، حافظان قرآن و محافظین خورشید - یعنی مراقبین اوقات نماز- و نیز آبادگران مسجد از آن مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند».

2- از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «ست خصال من المروءة: ثلاث منها في الحضر و ثلاث منها في السفر، فأما التي في الحضر: فتلاوة كتاب الله عز و جل و عمارة مساجد الله و اتخاذ الأخوان في الله عز و جل و أما التي في السفر: فبذل الزاد و حسن الخلق و المزاح في غير المعاصي²: شش ویژگی از نشانه‌های جوانمردی است، سه ویژگی در حضر و سه ویژگی در سفر، ویژگی‌های حضرت: تلاوت قرآن، آبادی مساجد و انتخاب برادرانی در راه خداوند عز و جل، اما ویژگی‌های سفر، بخشش توشه، حسن خلق و شوخی در غیر گناه»

3- رسول خدا (ص) فرمودند: «و من بنى مسجداً في الدنيا أعطاه الله بكل شبر منه أو قال بكل ذراع منه مسيرة أربعين ألف عام مدينة من ذهب و فضة و در و ياقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ³: هر که مسجدی را در دنیا بنیان نهد، خداوند به ازای هر وجب از آن یا گفته است برای هر زراع آن به اندازه چهل هزار هزار سال، شهری از طلا، نقره، مروارید، یاقوت، زمرد، زبرجد، لؤلؤ به وی عطا کند».

دوم: نکوهش ساخت مناره‌ها و تزیین مساجد

4- از ابی هاشم جعفری نقل است که نزد ابا محمد (ص) بودم فرمودند: «إذا قام القائم امر بهدم المنائر و المقاصير التي في المساجد» فقلت في نفسي لأى معنى هذا فأقبل على فقال (معنى هذا إنها محدثة مبتدعة لم بينها و لاجحة⁴: هنگامی که قائم (عج) قیام کند، دستور به خرابی مناره‌ها و کاخ‌های مساجد دهد با خود گفتم این چه مفهومی دارد،

¹ - مستدرک الوسائل، ج 3، ص 149.

² - الخصال، ص 324، حدیث 11.

³ - الوسائل، جلد 3، ص 486، حدیث 4، ابواب احکام مساجد.

⁴ - البحار، ج 52، ص 323، روایت 32، باب 27.

آن حضرت رو به من کرده فرمودند: مفهوم آن این است که این امری جدید و بدعت است که هیچ حجتی بر آن نیامده است».

5- پیامبر(ص) در حدیثی طولانی فرموده است: (یا بن مسعود ما یعنی من یتنعم فی الدنیا إذا أخلد فی النار «یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۱ بینون الدور و یشیدون القصور و یزخرفون المساجد و لیست همتهم الا الدنیا! این مسعود! آن که در دنیا با ناز پروردگی زیست می‌کند، چه سودی می‌برد آن گاه که در آتش جاودانه می‌گردد؟! «آنان به جلوه بیرونی زندگی دنیا آگاهند؛ اما از آخرت بی‌خبرند». خانه‌ها می‌سازند؛ کاخ‌ها برپا می‌کنند؛ مسجدها را به زیور می‌آرایند؛ مقصد همه تلاش‌هاشان تنها دنیا است و به آن روی آورده‌اند و دل بسته اند».

6- در حدیثی از پیامبر(ص) شرطهای برپایی قیامت ذکر شده است. از آن جمله فرمودند: «با سلمان آن عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البیع و الكنائس و یحلی المصاحف و تطول المنارات و تكثر الصفوف بقلوب متباغضة و ألسن مختلفة، قال سلمان: وإن هذا لكائن یا رسول الله. قال: أی و الذی نفسی بیده^۲: ای سلمان!... در «آخر الزمان» مساجد مانند کلیساها و کنیسه‌ها آذین‌بندی شود و قرآن‌ها را زینت کنند و مناره‌ها بلند گردد و صف نمازگزاران زیاد شود که با دل‌های پر از کینه و زبان‌های چندگونه گرد آیند. سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا به حقیقت چنین خواهد شد؟ ایشان فرمودند: سوگند به آنکه جانم در دست اوست چنین می‌شود».

سوم: تشویق به شتافتن به مساجد

¹ - روم: 7.

² - البیجار، ح 77، ص 99، روایت 1، باب 5.

³ - البیجار، جزء 6، ص 307، روایت 6، باب 1.

7- از مرازم نقل است که امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «علیکم فی الصلاة فی المساجد و حسن الجوار للناس و إقامة الشهادة و حضور الجنائز¹: بر شما باد به اقامه نماز در مساجد و حسن همسایگی و اقامه شهادت و حضور در تشییع جنازه».

8- پیامبر(ص) فرمودند: «لا صلاة لجار المسجد إلا فی مسجده²: نماز همسایه مسجد فقط در مسجد پذیرفته است».

9- از ابن عباس نقل است که رسول خدا(ص) فرمودند: «سبعة فی ظل عرش الله عز و جل یوم لا ظل إلا ظله: امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله عز و جل و رجل تصدق بيمينه فأخفاه عن شماله و رجل ذکر الله عز و جل خالياً ففاضت³ عیناه من خشية الله عز و جل و رجل لقی أخاه المؤمن فقال أنى لأحبک فی الله عز و جل و رجل خرج من المسجد و فی نیته أن یرجع إلیه و رجل دعتة امرأة ذات جمال إلی نفسها فقال أنى أخاف الله رب العالمین⁴: هفت نفر هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست به سایه خویششان می‌برد؛ پیشوای عدالتگر و جوانی که در کار عبادت بزرگ شود، مردی که صدقه‌ای دهد و آن را نهان دارد که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق می‌کند، مردی که به خلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشک‌ریز شود، مردی که برادر مؤمن خویش را دیدار کرده و به او گوید تو را در راه خدای عز و جل دوست دارم، مردی که وقتی از مسجد برون شود قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد و مردی که زنی صاحب مقام و جمال از او کام خواهد و گوید من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم»

و در روایت دیگری آمده است: «رجل قلبه متعلق بالمسجد إذا خرج منه حتی یعود إلیه⁵: مردی که چون از مسجد خارج میشود تا به آن بازگردد قلب او وابسته به مسجد است».

1- الکافی، جزء 2، ص 635.

2- الوسائل، ح 3، ص 478.

3- در متن کتاب «فقاظت» نقل شده که با توجه به متن حدیث «فقاظت» صحیح می‌باشد. (م)

4- الخصال، 343، حدیث 8.

5- همان منبع، حدیث 7.

10- از فضل بن عبدالملک به نقل از امام جعفر صادق(ع) آمده است که فرمودند: «یا فضل لایأتی المسجد من کل قبيلة إلا وافدها و من کل اهل بیت إلا نجیها، یا فضل لا یرجع صاحب المسجد بأقل من إحدى ثلاث خصال: أما دعاء يدعو به یدخله الله به الجنة و اما دعاء يدعو به فیصرف الله عنه بلاء الدنيا و أما أخ یستفیده فی الله¹: ای فضل! از هر قبیله‌ای فقط نماینده آن و از هر خانه‌ای فقط فرد نیک آن به مسجد می‌آید، ای فضل هم نشین مسجد دست کم با یکی از سه ویژگی بازمی‌گردد: دعایی که خداوند به وسیله آن او را به بهشت وارد می‌کند یا دعایی که خداوند به واسطه آن بلای دنیا را از او دور می‌گرداند و یا برادری نیک و خدایی است.»

چهارم: رفت و آمد به مساجد

11- از امیرالمؤمنین(ع) روایت است که فرمودند: «من اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان أخوا مستفادا فی الله أو علما مستظرفا أو آية محكمة أو رحمة منتظرة أو كلمة ترده عن ردی أو یسمع كلمة تدله علی هدی أو یتربک ذنبا خشية أو حياء²: هر که در راه مساجد رفت و آمد کند، یکی از هشت ویژگی را به دست آورد: برادری مفید در راه خداوند، دانشی ظریف، نشانه‌ای محکم، رحمتی مورد انتظار، سخنی که او را از هلاکت باز دارد یا شنیدن کلامی که او را هدایت کرده یا گناهی را از روی ترس یا حیا ترک کند.»

12- از اصبع بن نباته به نقل از امیرالمؤمنین آمده است که: «كانت الحكماء فیما مضی من الدهر تقول: ینبغی أن یرجع الاختلاف إلى الأبواب لعشرة أوجه أولها بیت الله عز و جل لقضاء نسكه و القيام بحقه و أداء فرضه³: حکما در زمانهای گذشته می‌گفتند: رفت و آمد از درها باید برای ده منظور صورت گیرد نخستین آن باید جهت خانه خدا برای انجام عبادتها و ادای حق آن و انجام واجبات باشد.»

پنجم: عدم ترک مساجد

¹- الوسائل، ج 3، ص 477 ابواب احکام مساجد.

²- الخصال، ص 409، باب هشتم، ح 10.

³- الخصال، ص 426، باب دهم، ح 3.

13- از جابر به نقل از پیامبر(ص) آمده است که فرمودند: «يجئ يوم القيامة ثلاثة يشكون إلى الله عز و جل: المصحف و المسجد و العترة. يقول المصحف: يا رب حرفوني و يقول المسجد: يا رب عطلوني و ضيعوني و تقول العترة يا رب قتلونا و طردونا و شردونا. فأجثو للركبتين للخصومة فيقول الله جل جلاله لي: أنا أولى بذلك!» در عرصه‌ی قیامت سه گروه به محضر خداوند شکایت می‌کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره‌پاره کردند. مسجد نیز می‌گوید: پروردگارا! مرا رها کرده و به من بی‌توجهی کردند، اهل بیت نیز شکایت می‌کنند که پروردگارا! ما را کشتند و آواره و تبعید کردند، پس من برای دادخواهی به پا می‌خیزم که خدای عز و جل می‌فرماید: من از تو به این دادخواهی سزاوارتر هستم».

14- از زریق به نقل از امام جعفر صادق(ع) آمده است که فرمودند: «شكت المساجد إلى الله تعالى الذين لا يشهدونها من جيرانها، فأوحى الله إليها و عزتي و جلالی لا قبلت لهم صلاة واحدة و لأظهرت لهم في الناس عدالة و لانالهم رحمتی و لاجاورنی فی جنتی^۱: مساجد از همسایگان خود که در آن‌ها حضور نمی‌یابند به محضر خداوند متعال شکایت بردند، خداوند به آن‌ها الهام کرد: سوگند به عزت و جلالم که نمازی از آنان نمی‌پذیرم، عدالت آنان را در میان مردم آشکار نمی‌کنم، رحمت من به آنان نمی‌رسد و در بهشت من در همسایگی‌ام قرار نخواهند گرفت».

ششم: استحباب رفتن به مساجد

15- امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «من مشى إلى المسجد لم يضع رجلا على رطب و لا يابس إلا سبحت له الأرض إلى الأرضين السبع^۲: هر که به سوی مسجد گام نهد، پایش را بر هیچ تر و خشکی نگذارد مگر اینکه زمین تا طبقات هفتگانه آن برای او تسبیح بگویند».

¹- الخصال، ص 174، باب سوم، ح 232.

²- در متن کتاب «لا أظهرن» نقل شده است. (م)

³- الوسائل، ج 3، ص 479، ح 8.

4- الوسائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 4، ح 1.

16- ابی ربیع شامی به نقل از امام جعفر صادق (ع) فرمود: «ما عُبد الله بشئ افضل من الصمت و المشی إلى بیته¹: خداوند با هیچ عملی برتر از سکوت و رفتن به خانه او عبادت نشده است».

17- رسول اکرم (ص) فرمودند: «من مشی إلى مسجد من مساجد الله فله بكل خطوة خطاها حتی یرجع إلى منزله عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات²: هر که به یکی از مساجد خداوند گام بردارد به ازای هر قدم وی تا بازگشت به خانه خویش، ده پاداش و رفع ده گناه و ترفیع ده درجه در نظر گرفته می شود».

هفتم: مساجد خانه های خدا

18- از ابو بصیر نقل است که گفت: از امام جعفر صادق (ع) علت بزرگداشت مساجد را پرسیدم: فرمودند: «إنما أمر بتعظیم المساجد لأنها بیوت الله فی الأرض³: امر به بزرگداشت مساجد شده است، زیرا مساجد، خانه های خدا بر روی زمین هستند».

19- محمد بن علی بن الحسین (ع) فرمود: «روی أن فی التوراة مکتوبا ألا أن بیوتی فی الأرض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی إلا أن علی المزور کرامة الزائر، ألا بشر المشائین فی الظلمات إلى المساجد بالنور الساطع یوم القيامة⁴: در تورات نوشته آمده است که خانه های من بر روی زمین مساجد هستند خوشا به حال آنکه در خانه خویش تطهیر کند سپس به دیدار من آید و حق است بر زیارت شونده که زائر را گرامی بدارد. کسانی را که در تاریکی های شب به مساجد می روند به نور روشنی در قیامت بشارت ده».

هشتم: استحباب عطر زدن و پوشیدن لباس های فاخر هنگام حضور در مسجد

¹- الوسائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب، ح 2.

²- الوسائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 4، ح 3.

³- الوسائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 70، ح 1.

⁴- همان منبع، باب 39، ح 1.

20- از امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که: «إن علی بن الحسین(ع) استقبله مولی له فی لیلۃ باردة و علیه جبة خز و مطرف خز و عمامة خز و هو متغلف بالغالیة، فقال له: جعلت فداک فی مثل هذه الساعة علی هذه الهيئة إلى أين قال: إلى مسجد جدی رسول الله أخطب الحور العين إلى الله عز وجل¹: امام علی بن الحسین(ع) در شبی سرد با جامه‌ای پشمین و مزین و ردایی پشمین و ملبس به لباس‌های فاخر و قیمتی با یکی از غلامان خویش روبرو شدند، غلام از ایشان پرسید: فدای شما کردم در این ساعت با چنین وضعی به کجا می‌روید؟ امام فرمودند: به مسجد رسول خدا (ص) می‌روم تا حور العین را از خداوند خواستگاری کنم».

نهم: مسجد زن، خانه او

21- امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «خیر مساجد نسائکم البيوت²: بهترین مساجد زنان شما، خانه‌هاست».

22- امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «صلاة المرأة فی مخدعها افضل من صلاتها فی بیتها و صلاتها فی بیتها افضل من صلاتها فی الدار³: نماز زن در اتاق پنهان برتر از نماز او در خانه و نماز او در خانه بهتر از نماز او در چهار دیواری است».

دهم: مسجد محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند

23- امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «قال رسول الله لجبرائیل(ع) یا جبرائیل أی البقاع أحب إلى الله عز و جل؟ قال المساجد و أحب أهلها إلى الله أولهم دخولا و آخرهم خروجاً منها⁴: رسول خدا (ص) از جبرئیل(ع) سوال کردند: کدام قطعه از زمین نزد خداوند عز و جل دوست داشتنی‌تر است؟ فرمود: مساجد و نیز محبوب‌ترین اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که نخستین نفر داخل آن شود و آخرین نفر از آن خارج شود».

1- همان منبع باب 23، ح 1.

2- الوصائل، ج 3، ابواب احکام مساجد، باب 30، ح 2.

3- همان منبع، ح 1.

4- الکافی، ج 3، ص 489.

24- پیامبر(ص) فرمودند: «من كان القرآن حديثه و المسجد بيته بنى الله له بيتا فى الجنة¹: هر که قرآن، سخن او و مسجد، خانه او باشد، خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او بنا می‌نهد».

یازدهم: مساجد آخر زمان

25- زراره از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند: «قال امير المؤمنين(ع): قوام الدين بأربعة: بعالم ناطق مستعمل له و بغنى لا يبخل بفضله عن أهل دين الله و بفقر لا يبيع آخرته بدنياه و بجاهل لا يتكبر عن طلب العلم. فإن أكرم العالم علمه و بخل الغنى بماله و باع الفقير آخرته بدنياه و استكبر الجاهل عن طلب العلم رجعت الدنيا إلى ورائها القهقري، فلا تغرنكم كثرة المساجد و اجساد قوم مختلفة، قيل: يا أمير المؤمنين كيف يعيش فى ذلك الزمان، فقال: خالطوهم بالبرانية- يعنى فى الظاهر- و خالفوهم فى الباطن، للمرء ما اكتسب و هو مع من احب و انتظروا مع ذلك الفرج من الله عز وجلک ۲: امير المؤمنين(ع) فرمود: دين با چهار کس برپا است: دانشمند سخنگو که به دانش خویش عمل کند، ثروتمندی که از ما زاد ثروتش بر اهل دين خدا دريغ نوزد، فقیری که آخرت خویش را به دنیا نفروشد و نادانی که از دانشجوئی تکبر نکند. پس هنگامی که دانشمند دانش خویش را پنهان کند و ثروتمند به مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدنیا بفروشد و نادان از دانش طلبی تکبر کند، دنیا اندک اندک به عقب باز گردد؛ بنابراین زیاد شدن مسجدها و مردمی که در آنها رفت‌وآمد کنند شما را نفریبند. عرض شد یا امیرالمؤمنین در چنین روزگاری تکلیف زندگی چیست؟ فرمود: در ظاهر با آنان ارتباط داشته باشید ولی در باطن با آنان مخالفت ورزید که هر کس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هر کس دوست باشد با او محشور خواهد بود و با این حال در انتظار فرج از جانب خداوند باشید».

26- ورام بن ابي فراس در کتاب خود به نقل از یکی از معصومین(ع) نوشته است: «يأتى فى آخر الزمان قوم يأتون المساجد فيقعدون حلقا ذكرهم الدنيا و حب الدنيا، لا تجالسوهم فليس لله فيهم حاجة²: در آخر الزمان گروهی

¹- التهنيد، ج 3، ص 255، روايت 27، باب 13.

²- الخصال، باب چهارم، ص 197.

³- الوسائل، ج 3، ابواب احكام مساجد، باب 14، ح 4.

می آیند که به مسجد می آیند و گرد هم می نشینند و سخن آنان دنیا و حب دنیاست با آنان همنشینی مکن که در کار آنان برای خداوند حاجتی نیست.»

دوازدهم: آداب مساجد

27- امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «قال رسول الله(ص) الاتكاء في المسجد رهبانية العرب، أن المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته¹: رسول خدا فرمودند: اعتكاف در مسجد شیوه رهبانیت عرب است مجلس فرد مؤمن، مسجد و عبادتگاه او خانه اش می باشد.»

28- از أبو ابراهیم(ع) نقل شد که گفت: «قال رسول الله(ص) جنبوا مساجدکم صبیانکم و مجانینکم و شراءکم و بیعکم²: رسول خدا(ص) فرمودند: کودکان و دیوانگان را از مسجد دور کنید و در آن خرید و فروش نکنید.»

29- از أبوذر به نقل از رسول خدا(ص) در سفارش آن حضرت به وی آمده است: «یا أباذر الکلمة الطيبة صدقة و کل خطوة تخطوها إلى الصلاة صدقة یا أبا ذر من أجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله کان من الله الجنة، فقلت: کیف یعمر مساجد الله، قال: لا ترفع الأصوات فیها و لا یخاض فیها بالباطل و لا یشتری و فیها و لا یباع و اترك اللغو مادمت فیها، فإن لم تفعل فلاتلومن یوم القيامة إلا نفسک³: ای أباذر! کلام نیکو، صدقه است و هر گامی که برای نماز برمی داری، صدقه است. ای أباذر! هر که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت گفت و مساجد خدا را به نیکویی آباد کرد از سوی خدا برای او پاداش بهشت است. گفتم: مساجد خدا چگونه آباد می شوند، فرمودند: صدا در آن بالا نمی رود در آن به امر باطل پرداخته نمی شود، و در آنجا خرید و فروش نمی شود. تا زمانی که در مسجد حضور داری، عمل بیهوده را رها کن که اگر این گونه نکردی، روز قیامت کسی جز خود را سرزنش مکن.»

¹ - الوسائل، ابواب احکام مساجد، باب 29، ح 1.

² - الوسائل، ابواب احکام مساجد، باب 27، ح 2.

³ - همان منبع، ح 3.

30- از علی بن الحسین (ع) نقل شد که فرمودند: «قال رسول الله (ص) من سمعتموه ينشد الشعر في المسجد، فقولوا فض الله فاك إنما نصبت المساجد للقرآن¹: رسول خدا (ص) فرمودند: اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می خواند به او بگویید خدا دهانت را خورد کند! مسجد برای خواندن قرآن بنا شده است.»

31- از امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدر ایشان روایت است: «قال رسول الله (ص) من رد ريقه تعظيما لحق المسجد، جعل الله ريقه صحة في بدنه و عوفى من بلوى في جسده²: رسول خدا (ص) فرمودند: هر که در بزرگداشت مقام مسجد، آب دهان خویش را فرو بلعد، خداوند آن را مایه سلامتی و عافیت تن و جسم وی از بلا گرداند.»

32- امام علی (ع) فرمودند: «من أكل شيئاً من المؤذيات ريحها فلا يقربن المسجد³: هر که چیزی بخورد که بوی آن اذیت رساند نباید به مسجد نزدیک شود.»

33- از امام جعفر صادق (ع) نقل شد که فرمودند: «إذا دخلت المسجد و أنت تريد أن تجلس فلا تدخله إلا طاهرا و إذا دخلته فاستقبل القبلة ثم ادع الله و سله حين تدخله و احمد الله و صل على النبي (ص)⁴: اگر به قصد نشستن در مسجد وارد آن می شوی، حتما پاکیزه باش و به هنگام ورود رو به قبله باش سپس خدا را بخوان و از او کمک بخواه و سپس خدا را به جای آور و بر پیامبر (ص) درود فرست.»

34- حضرت فاطمه (س) فرمودند: «كان رسول الله (ص) إذا دخل المسجد صلى على النبي (ص) و قال: اللهم اغفر لي ذنوبي و افتح لي ابواب رحمتك فإذا خرج من الباب صلى على النبي (ص) و قال اللهم اغفر لي ذنوبي و افتح لي ابواب فضلك⁵: پیامبر (ص) هنگامی که وارد مسجد می شدند می فرمودند: پروردگارا! گناهان مرا ببخشای و درهای رحمت

¹ - همان منبع، باب 14، ح 1.

² - همان منبع، باب 19، ح 6.

³ - الخصال، صدوق، باب چهاردهم.

⁴ - الوسائل، ج 3، ابواب احکام نماز، باب 39، ح 2.

⁵ - همان منبع، باب 41، ح 2.

خویش را بر من بگشای و هنگامی که از در خارج می‌شدند می‌فرمودند: پروردگارا گناهانم را ببخشای و درهای
فضلت را بر من بگشای».

سیزدهم: استحباب نماز جماعت در مسجد

35- امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «هم رسول الله(ص) یا حراق^۱ قوم فی منازلهم کانوا یصلون فی منازلهم و
لا یصلون جماعه، فأتاه رجل اعمی فقال: یا رسول الله أنا ضریر البصر و ربما أسمع النداء و لا أجد من یقودنی إلى
الجماعه و الصلاه معک، فقال النبی (ص) شد من منزلک إلى المسجد حبلاً و احضر الجماعه^۲: رسول خدا اقدام به
سوزاندن گروهی در منازلشان کردند که در خانه نماز می‌خواندند و به جماعت اقامه نمی‌کردند. مرد نابینایی نزد آن
حضرت آمد و عرض کرد ای رسول خدا من نابینا هستم و چه بسا صدای اذان را می‌شنوم اما کسی نیست که مرا
برای نماز جماعت با شما راهنمایی کند. ایشان فرمودند: از منزل خویش تا مسجد ریسمانی بگستر و در نماز
جماعت حاضر شو».

36- از ابو بصیر به نقل از امام جعفر صادق(ع) آمده است که فرمودند: «من سمع النداء من جیران المسجد، فلم
یجب فلا صلاة له^۳: هر که از همسایگان مسجد صدای اذان را بشنود و اجابت نکند، نمازش پذیرفته نیست».

37- امام جعفر صادق(ع) به نقل از پدران ایشان(ع) فرمودند: «قال رسول الله(ص): من صلی المغرب و العشاء و
الآخرة و صلاة الغداة فی المسجد فی جماعه فکانما أحیا الیل کله^۴: هر که نماز مغرب و عشاء و شب و نماز صبح را
در مسجد به جماعت ادا کند، گویی تمام شب را شب زنده‌داری کرده است».

¹ - در متن کتاب «بأطراف» ذکر شده که با توجه به مفهوم حدیث ظاهراً درست نقل نشده است(م)

² - الوساتل: ج 5، ابواب نماز جماعت، باب 2، ح 9.

³ - همان منبع، ح 12.

⁴ - همان منبع، باب 3، ح 3.

38- از امام جعفر صادق(ع) به نقل از پدران ایشان(ع) روایت است که فرمودند: «اشترط رسول الله(ص) علی جیران المسجد شهود الصلاة و قال: لیتتهین أقوام لا یشهدون الصلاة أو لا یرن مؤذناً یؤذن ثم أمر رجلاً من اهل بیتی و هو علی(ع) فلیحرقن علی أقوام بیوتهم بحزم الحطب لأنهم لا یأتون إلی الصلاة؛ رسول خدا(ص) حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد واجب کرده و فرمودند: آنانکه در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند باید از این عمل، باز ایستند در غیر این صورت دستور خواهم داد مؤذن اذان و اقامه گوید آن گاه یکی از اهل بیت خود را که علی(ع) است، فرمان می‌دهم خانه‌های کسانی را که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند را با بسته‌های هیزم به آتش کشد.»

39- زراره به نقل از امام جعفر صادق(ع) فرمود: «من ترک الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلاة له¹: هر که نماز جماعت را از روی بی رغبتی نسبت به نماز و مؤمنین بدون دلیلی ترک گوید، نمازش پذیرفته نیست.»

40- از امام جعفر صادق(ع) نقل شد که فرمودند: «إنما جعلت الجماعة و الاجتماع إلی الصلاة لکی یعرف من یصلی ممن لا یصلی و من یحفظ مواقیت الصلاة ممن یضیع و لولا ذلك لم یمكن أحدا أن یشهد علی أحد بالصلاح لأن من لم یصل فی جماعة فلا صلاة له بین المسلمین لأن رسول الله(ص) قال: لا صلاة لمن لم یصل فی المسجد مع المسلمین من غیر علة²: نماز جماعت و تجمع در نماز برای این مقرر شده است تا نمازخوان از بی‌نماز و وقت‌شناس آن از وقت‌ناشناس نماز تشخیص داده شود که اگر چنین نباشد، احدی بر راستی احدی گواهی ندهد. زیرا کسی که به جماعت نماز نخواند، میان مسلمانان نمازی ندارد. زیرا رسول خدا(ص) فرمودند: کسی که در مسجد همراه با مسلمانان بدون هیچ دلیلی نماز نخواند، نمازی ندارد.»

1- همان منبع، باب 2، ح 1.

2- همان منبع، ح 7.

3- الوصائل، ح 5، ابواب نماز جماعت، باب 2، ح 8.

کتاب سوم

شکایت امام (عج)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکایت اول

ناآگاهی از مسئله امام (عج)

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد و سلام و درود بی پایان خداوند بر محمد(ص) و خاندان او باد. بار دیگر به حدیث شکایت‌های سه‌گانه که کلینی و صدوق^۱ از امام صادق(ع) روایت کرده‌اند باز می‌گردیم. امام صادق(ع) فرمودند: «ثلاثة يشكون الى الله عزوجل مسجد خراب لا يصلی فيه أهله و عالم بین الجهال و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار و لا یقرأ فیہ: سه گروه به محضر خدای عزوجل شکایت می‌کنند: مسجد خرابی که اهلس در آن نماز نمی‌خوانند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود». در ابتدای سخن درباره شکایت قرآن^۲ گفتیم که آشکارترین مصادیق انسان‌های عالم و دانشمند، اهل بیت (ع) و به‌ویژه امام عصر، (جان‌های ما فدای ایشان باد) هستند؛ بنابراین سه گروهی که شکایت می‌کنند، قرآن، عترت پیامبر (ص) و مسجد هستند. حدیث دیگری از پیامبر (ص) گواه این موضوع است: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ، يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَمَزَّقُونِي وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَضَيَعُونِي وَيَقُولُ الْعِتْرَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَشَرَّدُونَا، فَأَجْتُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي: أَنَا أَوْلَىٰ بِذَلِكَ^۳: در عرصه‌ی قیامت سه گروه به محضر خداوند شکایت می‌کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد نیز می‌گوید: پروردگارا! مرا رها کرده و به من بی‌توجهی کردند، اهل‌بیت نیز شکایت می‌کنند که پروردگارا! ما را کشتند و آواره و تبعید کردند، پس من برای دادخواهی به پا می‌خیزم که خدای عزوجل می‌فرماید: من از تو به این دادخواهی سزاوارتر هستم».

^۱ - کافی: کتاب فضل القرآن، باب قراءة القرآن فی المصحف، ج 3/الخصال: صدوق، 1/142 ابواب الثلاثة.

^۲ - کتاب حاضر.

^۳ - وسائل الشیعه: 484/3

از حدیث شکایت چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

از این حدیث چند مسئله برداشت می‌شود:

نخست اینکه پایه‌های نظام امت مسلمان و ارکان موجودیت جامعه اسلامی این اجزاء سه‌گانه هستند و بدین جهت بر آن‌ها تمرکز شده است. سخن گفتن در این باره به همان مفهوم حدیث مشهور ثقلین است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدأ و قد نبأنی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة^۱؛ من در میان شما دو گوهر گرانبها به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت مادامیکه به آن‌ها تمسک جوید، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. خداوند نکته‌بین و آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه روز قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد شوند». این دو گوهر گرانبها همان دو مورد از این سه رکن هستند؛ اما مورد سوم، مسجد، همان مکانی است که این دو گوهر گرانبها از خلال آن نقش خود را در جامعه ایفا می‌کنند و در فضاهای مقدس آن با امت ارتباط برقرار می‌کنند.

دوم: آگاهی دادن نسبت به این موضوع که امت اسلامی از این سه رکن روی‌گردان شده و آن را به کناری خواهد نهاد. از این رو پیامبر(ص) از این شکایت به عنوان حقیقتی واقعیت‌پذیر خبر داده و امت اسلامی را از این بی‌توجهی برحذر داشته است. اهمیت مجازات این امر نزد آن حضرت تا به آنجاست که خداوند بلندمرتبه مدعی دادخواهی آن‌ها است و او داور عادل است. مادامیکه این اجزاء سه‌گانه، ارکان موجودیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند از دست دادن آن‌ها به مفهوم محو و نابودی این کیان است؛ بنابراین ضروری است هر یک از این سه رکن را به فصلی ویژه جهت بیان اثر آن در زندگی امت اسلامی و زیان بزرگ این امت در صورت روی‌گردانی از آن اختصاص داده و روش‌های کاربرد نقش هر یک را در زندگی مسلمانان ارائه کنیم.

امام(عج) قرآن ناطق است

^۱ - جهت شناخت منابع حدیث رجوع شود به: کتاب المراجعات سید شرف الدین موسوی.

دو مورد از این سه شکایت یعنی شکایت قرآن و شکایت مسجد مورد بررسی قرار گرفته و در دو کتاب مستقل چاپ شده است. امروز به عنصر سوم که عنصر اصلی و همچون محور آسیاب است می‌پردازیم.

اگر چه قرآن، ثقل اکبر است، اما به فردی نیاز دارد که آن را به حرکت درآورد و با شرح و توضیح واژگان قرآن و تبیین افکار و فرمایشات آن و استخراج محتوای نهان آن و اجرای احکام و قوانین آن و برپاداشتن روش‌های آن، نقش قرآن را در زندگی امت کاربردی سازد. کسی که این نقش را ایفا می‌کند امام(ع) است. روایت است که خوارج زمانی که با امیر مؤمنان(ع) لجاجت ورزیدند و گوش‌هایشان از شنیدن حق، ناشنوا گشت. گفتند: دلیلی از قرآن می‌خواهیم، امام(ع) با خشم و غضب، قرآن را به آنان داد و فرمودند: قرآن در مقابل شماس است از آن پیرسید؛ مقصود امام(ع) این بود که اگر چه بیان و توضیح همه چیز در قرآن است^۱ و در مورد هیچ چیز غفلت نشده است^۲ اما تنها زمانی نقش قرآن به‌طور کامل ایفا می‌شود که اهل آن یعنی کسانی که خداوند متعال آنان را برای به حرکت در آوردن این رسالت عظیم برگزیده، این مسئولیت را به دوش گیرند در غیر این صورت قرآن به ابزاری برای تاویل و توجیه مصالح و خواسته‌ها تبدیل می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^۳ : اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌ها محکمانند، این آیه‌ها ام‌الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند اما آن‌ها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و میل به تاویل از متشابهات پیروی می‌کنند، درحالی‌که تاویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

^۱ - اشاره به آیه «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء» (نحل: 89) ما قرآن را که بیان کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کردیم».

^۲ - اشاره به آیه «ما فرطنا في الكتاب من شيء» (انعام: 38) ما در آن کتاب چیزی را فروگذار نکردیم».

^۳ - آل عمران: 7.

در روایات^۱ آمده است که «الراسخون فی العلم: خیرگان علم» محمد(ص) و خاندان ایشان هستند. از این رو زمانی که امیر مؤمنان(ع) عبدالله بن عباس را برای ارائه دلیل برای دشمن خویش تعیین کرد به او فرمودند: «با قرآن برای آنان دلیل میآور، زیرا قرآن صورت‌های مختلفی در بردارد» یعنی هر صاحب سخنی می‌تواند ظاهر آیات را بر اساس خواسته خود تعبیر کند.

این اهمیت امام زنده و قائم است، ایشان بسان محوری امور امت را نظم بخشیده و هماهنگ می‌کند و با رهبری ایشان ملت به سوی هدایت و مصلحت حرکت کرده و به کمال مورد نظر دست می‌یابد. صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) در خطبه خود در مسجد پدر گرامی‌شان از این مسئله چنین تعبیر کرده است: «امامت، ما را چارچوبی برای ملت قرار داد» در مورد این موضوع در کتاب من وحی الغدیر و کتاب دور الائمة فی الحیاة الاسلامیه سخن گفته‌ایم.

اولین تکلیف، شناخت امام زمان(عج) است

اولین تکلیف امت در مقابل امام خویش، شناخت ایشان است، زیرا ناآگاهی درباره ایشان به معنای بدترین نتایج، خطرناکترین ویرانی، پراکندگی، سردرگمی، کشمکش و پراکندگی خواسته‌ها و کثرت مدعیان دروغین نسبت به این موقعیت مقدس است که انسان‌ها به آن طمع می‌ورزند. چرا که شریف‌ترین و والاترین عنوان بوده و مردم به سوی آن گرایش دارند. از این رو یکی از دعا‌های زمان غیبت که ائمه(ع) آن را به پیروان خود آموخته‌اند این دعاست: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرفنی نبیک فانک ان لم تعرفنی نبیک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی^۲: پروردگارا! خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، نمی‌توانم پیغمبرت را بشناسم. پروردگارا! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، نمی‌توانم حجت تو را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، که اگر حجت خود را به من نشناسانی، دین خود را از دست داده و گمراه خواهم شد».

^۱- اصول کافی، کلینی، کتاب الحجّة.

^۲- کافی: کتاب الحجّه، باب 77، ح 29

شناخت ائمه (ع) امتداد شناخت خداوند متعال بوده^۱ که این شناخت اساس دین است. امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «اول الدین معرفته: سرآغاز دین شناخت خداست» و در زیارت جامعه کبیره ائمه (ع) را اینگونه مخاطب قرار می‌دهیم: «هر کس شما را بشناسد خدا را شناخته است» و «هر کس خدا را بخواهد از شما آغاز می‌کند و هر کس او را یگانه بداند از شما می‌پذیرد» این دعا بیانگر نتیجه عدم شناخت حقیقی حجت خداوند بر مردم است، این عدم شناخت، گمراهی از دین است و چه عاقبت بدی در پی دارد. امام (ع) در حدیث دیگری این نتیجه را چنین بیان می‌کنند: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة: آن کس که بمیرد و امام زمانه خود را نشناسد به مرگ جاهلی در گذشته است». مرگ جاهلی با تمام معانی جاهلیت یعنی انحراف، بدبختی، گمراهی، تهی بودن (پوچی) از لحاظ روحی و عقلی و قلبی و سرنوشت بدی که خداوند متعال آن را در فقر و تنگدستی خلاصه کرده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى^۲: و هر کس که از یاد من اعراض کند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم».

در روایات^۳ آمده است که مصداق (ذکر) در این آیه اهل بیت (ع) هستند و ساختار و بافت این آیه نیز تاییدی بر این سخن است، اما در این جا مجال شرح و تفصیل آن نیست؛ بنابراین غفلت از ائمه (ع) به معنای قرار گرفتن در این نتایج ناگوار است.

امام (عج) پیروان خود را به شیوه‌ای خاص تربیت می‌کند

^۱ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده است: حضرت امام حسین علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می‌پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست میکشند. مردی عرض کرد یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را که اطاعت وی بر آنها واجب است». (علل الشرائع).

^۲ - طه: 124.

^۳ - المیزان: طباطبایی: 231/14.

در حقیقت امام مهدی (عج) که امام فعلی این روزگار است، شکایت‌های زیادی از پیروان خود دارد. آن حضرت این شکایت را مانع مشرف شدن به دیدار ایشان و دستیابی به برکات ظهور ایشان می‌داند. شکایت ایشان از پیروان خویش به معنای عدم شکایت از غیر شیعه نیست، بلکه مسئله در مورد آنان خطیرتر است. امام (عج) در مورد پیروان خویش مسئولیت خاصی داشته و به آنان توجه بیشتری دارند؛ چرا که اینان گروهی هستند که به امامت امام (عج) ایمان آورده و دوستدار ایشان هستند و به یاری ایشان می‌شتابند؛ بنابراین امام (عج) در مورد پیروانشان همچون پدری هستند که وقتی فرزندش رفتار ناشایستی انجام می‌دهد او را رانده و توبیخ و چه بسا مجازات می‌کند، در حالی که اگر غریبه‌ای خطایی انجام دهد در مورد او این چنین رفتار نمی‌کند. این واکنش پدر تنها به دلیل احساس مسئولیت او در تربیت فرزندش است. امام (عج) نیز پیروان خود را به شیوه‌ای خاص تربیت کرده و به آنان توجه بیشتری دارد و با توجه به این مسئولیت، آنان را از خطاها و انحرافات که در رفتار برخی شیعیان وجود دارد، آگاه می‌سازد. ایشان هر روز یا هر هفته اعمال ما را مورد بررسی قرار می‌دهند. از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفت: از اباعبدالله (ع) درباره این آیه پرسیدم: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ^۱ بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید» فرمودند: «ایشان امامان هستند»^۲ در برخی روایات آمده است: «ان الاعمال تعرض علی نبیکم کل عشبہ الخمیس فلیستح احدکم ان یرض علی نبیہ العمل القبیح فلا تسوا^۳ رسول الله (ص) و سروره: تمامی اعمال شما هر عصر پنجشنبه بر پیامبرتان عرضه می‌شود؛ بنابراین باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر (ص) عرضه شود شرم کنید. پس کاری کنید که رسول خدا از شما مسرور و خوشحال باشد».

¹ - توبه: 105.

² - الوسائل: 391/11.

³ - در *ارشاد القلوب* ج 2 ص 257 به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا یسوؤهم ما یسوؤنا و یسرهم ما یسرنا: شیعیان ما، جزئی از ما هستند. که از اضافه طینت ما خلق شده اند. آنچه ما را ناراحت کند، آنان را ناراحت می‌کند و آنچه ما را مسرور کند، آنان را مسرور می‌نماید». به مقتضای این ارتباط بدان که گناهایی که مرتکب می‌شوی، علاوه بر بوهای ناخوشایندی که از آن گناهان بر می‌خیزد، اهل بیت (ع) را آزار داده و موجب ناراحت آن‌ها می‌شود. از امیر مؤمنان (ع) روایت است: «تعطروا بالاستغفار لا تفضحنکم روایح الذنوب: با طلب آمرزش معطر و خوشبو شوید تا بوی بد گناهان شما را رسوا نکند».

یکی از شیعیان به امام رضا(ع) عرضه داشتند: «إن قوماً من مواليك سألوني أن تدعوا لله لهم فقال(ع): والله إني لأعرض أعمالهم على الله في كل يوم^۱: گروهی از دوستان شما از من خواسته‌اند از شما تقاضا کنم برایشان دعا کنید. حضرت فرمود: به خدا قسم من خود هر روز اعمال آن‌ها را بر خدا عرضه می‌کنم» این درخواست از این‌رو بود که امام رضا(ع) امام فعلی در آن عصر بودند، همانند امام مهدی(عج) در این عصر.

منظور از شناخت امام(عج) چیست؟

اولین شکایتی که امام مهدی(عج) بیان می‌دارند روی گردانی از فرمان ایشان و ناآگاهی از مسئله ایشان و غفلت از آن حضرت است، زیرا منظور از شناخت مورد نظر، دانستن اسم ایشان نیست، زیرا کسانی غیر از پیروان ایشان نیز این مسئله را می‌دانند و حتی درباره جزئیات زندگی ایشان و اخبار آینده آن حضرت بیشتر از پیروان و دوستان آن امام(عج)، کتاب نوشته‌اند. منظور از شناخت موارد زیر است:

تداوم یاد امام(عج) و دعا برای ایشان

نخست: به یادآوردن ایشان به‌طور مداوم و دعا برای حفظ و پیروزی حضرت و حمایت از ایشان و تعجیل فرج ایشان و معانی دیگری که در دعاها و زیارت‌های وارده در حق ایشان وجود دارد^۲ و توسل به خداوند متعال به‌وسیله ایشان برای برآورده شدن حاجت‌ها و شکر و سپاس به خاطر توجهی که حضرت به ما دارد. امام(عج) در نامه خود به شیخ مفید(خدا از ایشان راضی باد) درباره این توجه می‌فرماید^۳: «نحن وإن كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين حسب الذي أَرَادَهُ اللهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَت دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَمَعْرِفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجِحٌ كَثِيرٌ مِنْكُمْ

¹-الوسائل: 392/11.

²- رجوع شود به کتاب مفاتیح الجنان شیخ قمی و پایان جزء دوم کتاب احتجاج طبرسی. در این کتاب از امام(ع) روایت است که فرمودند: هر گاه خواستید به‌وسیله ما به خداوند و به ما رو کنید همانند این آیه بگویید: سلام علی آل یاسین: (صافات: 130) سپس زیارت معروفی که روزانه خواندنش مستحب است را شروع کرد و بعد از آن دعا کرد. از خلال این دعاها و زیارت‌ها بسیار می‌توان امام(ع) را شناخت علاوه بر مفاهیمی که ایشان را در کنار پدران پاکش قرار می‌دهد همانند زیارت جامعه کبیره و دیگر ادعیه.

³- احتجاج: 322/2.

إلى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا¹ ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون على إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم البلاء أو اصطلمكم الأعداء²: هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملا آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهایی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای کرده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌کردند و پیمانی که از آنان برای توجه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم. گویا آنان نمی‌دانند که ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند».

این امر وظایف فراوانی را بر عهده ما می‌گذارد از جمله انجام اعمال نیک به نیابت از ایشان همانند صدقه، نماز، زیارت و تلاوت قرآن و دعا برای ایشان به‌ویژه این دعا: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مَدِّ فِي عُمْرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ ارْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَبِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مُحِيَ مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِي بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ...³ پروردگارا! یاری‌اش را اقتدار بخش و عمرش را طولانی ساز و زمین

¹ - داستانی درباره ی دو عالم بزرگ مرتضی و رضی (خدا از ایشان راضی باد) وجود دارد. وقتی هدیه‌ای بدستشان رسید تصمیم گرفتند هدیه به کسی داده شود که تمامی واجبات را انجام داده و تمامی محرمات را ترک کرده باشد پس از آن هر دو به سوی هدیه دست دراز کردند و سپس گفتند هدیه به کسی داده می‌شود که مستحبات را ادا کرده و مکروهات را ترک کرده باشد و باز هم هر دو دست دراز کردند. سپس یکی از آنان گفت هدیه برای کسی است که دست از اعمال مباح کشیده باشد یکی از آنان دستش را دراز کرد که باعث تعجب دیگری شد. اولی به دومی گفت من از زمان بلوغ مباحی را انجام ندادم مگر به نیت نزدیکی و تقرب به خداوند متعال. گذشتگان صالح که امام(ع) از دوری ما از ایشان شکایت می‌کند اینچنین بودند. این داستان را از یکی از مجتهدان شنیدم.

² - احتیاج: 322/2.

³ - تاریخ الغیبة الصغری: 579 از کتاب الغیبة شیخ طوسی: 170.

را به طول بقایش بیارای. پروردگارا! او را از ستم حسودان کفایت کن و از گزند مکاران پناه ده و اراده بیدادگران را از او بازدار و از دست گردنگشانش رهایی بخش. پروردگارا! به او عطا کن برای خودش و فرزندانش و پیروانش و رعیتش و خاصانش و همه آنان که فرمانش برند و دشمنانش و همه اهل دنیا آنچه که دیدگانش را به آن روشن کنی و دلش را به آن شاد نمایی و او را در دنیا و آخرت به برترین آرزوهایش برسان به یقین تو بر هر چیز توانایی. بار خدایا! به دست او آنچه از دینت فراموش شده را تازه گردان و آنچه از معانی کتابت تغییر یافته را زنده کن و آنچه از احکامات دگرگون شده را آشکار ساز، تا دینت به وسیله او و به دست او شاداب، نوین، ناب و بی‌آلایش گردد آنچنان که شکی در آن نبوده و شبهه‌ای با آن نباشد و باطل و بدعتی همراه آن نماند...»

امام(عج) در میان ماست

دوم: با ایشان همچون شخصی که در میان ماست رفتار کنیم و او را در نظر گرفته و برای زندگی‌مان با در نظر گرفتن ایشان برنامه‌ریزی کنیم، زیرا او در میان ماست، اما ما او را از میان مردم نمی‌شناسیم. او غایب نیست یعنی نامش از مردم غایب است نه شخص او^۱. اعمال ما به‌طور مفصل به امام(عج) عرضه می‌شود تا پرونده ما را با مهر شریف خود مهر بزند. این از غفلت ماست که گمان کنیم کسی ما را نمی‌بیند و از ما خبر ندارد. یکی از شیعیان نقل کرده است: «در شب بیست و سوم ماه رمضان تعدادی از عاشقان امام صاحب الزمان را دیدم که در آن شبی که احتمال می‌رود شب قدر باشد با گریه و زاری تا سپیده صبح شب زنده‌داری کردند و به برکاتی فراوان دست یافتند و خواسته‌های زیادی از آنان برآورده شد. یکی از آنان که قلبی خالص و صاف و درونی پاک داشت، امام(عج) را دید که در میان آنان نشسته است^۲». راوی می‌گوید: «امام زمان (جان‌های ما فدای ایشان باد) را دیدم که بر تختی

^۱ - چرا که در دعای ندبه آمده است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا: جانم فدایت، تو پنهان شده ای هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت، تو دوری هستی که از ما دور نیست.»

^۲ - این امر، طرحی را تایید می‌کند که سید صدر(قدس) در نماز جمعه مطرح کرده مبنی بر این که فرد وقتی به درجه‌ای برسد که عاری از گناهان باشد به دیدن امام(ع) نائل می‌شود، به اعتقاد من دلیل این امر این است که انسانی که قلبش از گناهان پاک شده و قلبش سالم گشته «بر اساس روایتی از امام صادق(ع) قلب سلیم پروردگارش را ملاقات می‌کند و کسی جز خدا در این قلب نیست» آن چه به علت اعمال ناشایست از او پنهان بوده را خواهد دید. خداوند فرمودند: «کلا بل

نشسته و در نهایت عظمت و جلال و شکوه است، گروه‌های فرشتگان با پرونده‌ها و نامه اعمال مخلوقات فرود می‌آمدند و گزارش‌هایی از اعمال سال گذشته تمام مردم را به امام (عج) عرضه می‌کردند و امام (عج) گزارش هر فرد را امضا می‌کرد¹ و با روح بزرگ و مقدسی که به اذن الهی عالم به گذشته و آینده بوده آن‌ها را تایید می‌کرد. امام (جان‌های ما فدای ایشان باد) در درجه‌ای از جلال و عظمت بود که نه چشم توان نگاه کردن به ایشان را داشت و نه زبان قادر به وصف حضرتش بود».

در آن لحظه یکی از فرشتگان با نهایت ادب و احترام پیش آمد و پرونده مرا به امام (عج) تحویل داد. نامم بر بالای پرونده نوشته شده بود به خاطر اعمالی که در گذشته انجام داده بودم می‌دانستم که پرونده‌ام سیاه است و همراه سایر افراد بدبخت به بدبختی و بیچارگی در روزهای آینده محکوم هستم. از اعماق وجودم خجالت زده شدم. به راستی چرا این فرشته پرونده‌ام را آورده در حالی که من این‌جا هستم. از سوی دیگر احساس می‌کردم آرزویی با من نجوا می‌کند: تمام تلاشم را مبذول خواهم داشت - قبل از آن که امام گزارش پرونده‌ام را امضا کند - تا به او توسل جسته و طلب عفو و بخشش می‌کنم و عاجزانه از خداوند متعال می‌خواهم تمام گناهانم را به نیکی مبدل کرده و نامم را در میان سعاتمندان بنویسد.

ران علی قلوبهم ما كانوا یکسون کلا انهم عن رهیم یومئذ لمحجوبون: نه، این حرفها بهانه است، علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال زشتشان دل‌هایشان زنگار بسته، نه، چنین کسانی با نیکان سرنوشت مشترکی ندارند اینان آن روز از قرب پروردگارشان دورند» وقتی حاجبی نباشد که او را از دیدن نعمت‌های پنهان خداوند منع کند چرا نباید شایسته‌ی دیدن امام (ع) باشد در حالی که امام (ع) از آشکارترین مصادیق نعمت‌های الهی است «کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الحجیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتستلن یومئذ عن النعیم: چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید «به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی‌رفتید. شما قطعاً جهنم را خواهید دید! سپس با ورود در آن) آن را به عین الیقین مشاهده خواهید کرد. سپس در آن روز همه شما از نعمتهائی که داشته‌اید سؤال خواهید شد». از سوی دیگر خداوند برای صاحب قلب سلیم اجابت دعا را تضمین کرده می‌فرماید «ادعونی استجب لکم: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» و «أمن یجیب المضر إذا دعاه و یکشف السوء: کیست که درمانده را زمانی که او را بخواند اجابت کند و گرفتاری را برطرف سازد» وقتی از خداوند متعال بخواید که امام (ع) را به او بنمایاند خداوند امام (ع) را به او خواهد نمایاند.

¹ - اگر می‌خواهی میزان سعادت و خوشبختی خود را زمانی که امام (ع) پرونده‌ی تو را سفید ببیند و پرونده‌ات پر از اعمال صالح و طاعتی همچون نماز شب و تفکر و خواندن قرآن یا خواندن زیارت عاشورا و دعای جامعه کبیره و... باشد درک کنی سعی کند میزان سعادت را تصور کنی که زمانی به تو دست می‌دهد که استادی که او را دوست دارید و او نیز شما را دوست دارد پاسخ‌های صحیح شما را ببیند و نمره‌ی عالی بدهد. بدان این سعادت هر چقدر بزرگ باشد به درجه سعادت نمی‌رسد که از طریق شناخت امام (ع) و نزدیکی به ایشان تو را به شناخت خداوند می‌رساند.

آیا در شب‌های قدر این دعا که در اعمال این شب آمده را تکرار نمی‌کنیم: «اللهم ان كان اسمي مكتوبا عندك في الاشقياء.. فامحني من الاشقياء و اکتبني في السعداء: خداوندا اگر نامم در میان افراد بدبخت نوشته شده، نامم را از میان آنان پاک کن و در میان سعادت‌مندان بنویس» در این هنگام خود را بر دست و پای امام(عج) افکنده یکبار عبایش را می‌بوسیدم و بار دیگر دست مبارک ایشان را... و عاجزانه از ایشان می‌خواستم آن چه در پرونده‌ام آمده را تغییر دهد.

امام(عج) فرمودند: «حَسَنًا.. أَفْعَلْ عَلَيَّ أَنْ تَتُوبَ تَوْبَةً نَصُوحًا، وَلَا تَعْصِي السَّيِّئَةَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ سَيِّئَةٍ، وَمَنْكَ أَسْوَأُ؛ لِأَنَّكَ عَائِشٌ بِاسْمِنَا، وَتَعَدَّ نَفْسَكَ مَحَبًّا لَنَا.. ثُمَّ أَنْتَ مِنْ قَرَابَتِنَا وَأَسْرَتِنَا (وكان ناقل الواقعة هذا سيِّدًا من الهاشميين) فقلت.. والدموع تجري والآهات تتصاعد: نفسی لک الفداء.. حبًّا وكرامة. تفضلُ منک ومِنَّة. لن أعصي بعد الآن: بسیار خوب... این کار را انجام می‌دهم تا توبه‌ای خالصانه انجام دهی و مرتکب اعمال زشت نشوی، هر کسی کار زشتی انجام داده، ناپسند است و از تو ناپسندتر، زیرا تو با نام ما زندگی می‌کنی و خود را دوستدار ما می‌دانی... همچنین تو از نزدیکان و از خانواده ما هستی). (نقل کننده این ماجرا فردی از هاشمیان بود) در حالی که اشک‌هایم جاری بود و آه می‌کشیدم گفتم: با خشنودی کامل جانم به فدای تو. بخشش و منت از توست... بعد از این هرگز گناه نمی‌کنم».

من معتقدم ما باید در تمامی گفتار و کردار و افکارمان این موضع را با امام(عج) اتخاذ کنیم تا پرونده‌هایمان که امام(عج) بر آن مهر می‌زند سفید و بی عیب و نقص بوده و موجب شادمانی کسانی گردد که به آن می‌نگرند.

مقابله با شبهه‌هایی که علیه امام(عج) است

¹ - اگر امام(ع) به این شخص بزرگی که به دیدار ایشان مشرف شده می‌فرمایند گناه نکن و از او درخواست توبه می‌کند پس در مورد ما چگونه است و در مورد ما چه می‌گوید؟

² - این مطالب به اختصار از کتاب *الکملات الروحية عن طريق اللقاء بصاحب الزمان(ع)* نوشته ی سید حسن ابطحی نقل شد.

سوم: ایمان به امام(عج) و درک کامل مسئله ایشان از تمامی جوانب عقیدتی، تاریخی، فکری، اجتماعی و دفاع از مسئله ایشان و برخورد با اشکالها و شبهه‌هایی که بر ضد امام(عج) است. شایسته است پیروان ایشان از وی دفاع کنند چرا که نام ایشان به دلیل اقتضای شرایط بر مردم پوشیده مانده است و شخصا نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. این جوانب از باب تفنن در کلام ذکر نشده، بلکه از دو جهت آن را بیان می‌کنیم:

نخست: سوالها و اشکالهای وارده درباره مسئله امام(عج)، بر اساس موضوع دارای اشکال مختلفی است. موضوع برخی از آنها عقیدتی بوده مانند ایمان به این مسئله که زمین از حجت خالی نمی‌ماند و باید امام مهدی(عج) در زندگی پدرش امام عسکری(ع) وجود داشته باشد. موضوع برخی از این اشکالها تاریخی است. درباره مسئله امام(عج) سوالات زیادی وجود دارد: دلیل اصل نیاز به وجود منجی بشریت در آخر الزمان چیست؟ چرا این منجی فرزند امام حسن عسکری(عج) است و چرا در آن زمان به دنیا آمد و به این عمر طولانی نیاز دارد؟ آیا انسان می‌تواند در مدت طولانی زندگی کند؟ چرا در دوره‌های گذشته که پیروان او از ظلم و جور رنج می‌بردند ظهور نکرد؟ اگر او منتظر یافتن یارانی است، تاریخ شاهد قیام دولت‌های شیعی بوده است، پس چرا از این قیامها استفاده و ظهور نکرد؟ ابزار کار ایشان در تأسیس دولت بزرگ چیست؟ آیا او که یک نفر است می‌تواند جهان آباد را تغییر دهد به ویژه که ابزار نظامی نیروهای استکبار بسیار قوی است تا آن جا که پیروز شدن بر این نیروها محال به نظر می‌رسد؟ امکانات او چیست که می‌تواند جهان را رهبری کند؟ چگونه توانسته است این مدت طولانی خود را مخفی کند در حالی که دشمنان در کمین او هستند؟ وظایف و کارهایی که در دوران غیبت انجام می‌دهد چیست و برای انتشار عدل و سعادت در جهان، چرا عراق را پایتخت و مرکز حرکت خود قرار می‌دهد؟ شرایط جهان در دوران ظهور چگونه است؟ وظیفه ما در زمان غیبت چیست؟ آیا ایمان به مسئله امام(عج) منجر به سستی و تنبلی و چشم‌پوشی از ظلم و ستم می‌شود؟ سوالات زیاد دیگری نیز وجود دارد و دانشمندان و اندیشمندان برای پاسخ به این سوالات کتاب‌های مختصری مانند بحث حول المهدی اثر محمد باقر صدر و کتاب‌های مفصلی همچون موسوعه الامام المهدی(عج) اثر شهید محمد صدر نگاشته‌اند.

متقاعد کردن تمام بشریت به مسئله امام(عج)

دوم: مسئله امام مهدی(عج) مسئله‌ای جهانی است و باید تمامی بشریت به آن متقاعد شوند، زیرا این مسئله مربوط به تمامی بشر است. این امر اقتضا می‌کند زبان خطاب و گفت‌وگو بر اساس فرهنگ شخص مقابل و پایه‌های فکری او متعدد باشد؛ بنابراین استدلال لازم برای متقاعد کردن فرد شیعه با استدلالی که برای متقاعد کردن مسلمان غیر شیعه به کار می‌رود تفاوت دارد^۱. از این رو گاهی به یک سوال به اشکال مختلف پاسخ می‌دهیم. مثلاً به‌هنگام پاسخ به این سوال: چرا امام مهدی(عج) باید در روزهای پایانی زندگی امام عسکری(عج) وجود داشته باشد و این مدت طولانی زنده بماند؟ امری است که این مسئله را در معرض اشکالات فراوانی قرار می‌دهد مانند امکان بقای انسان در این مدت طولانی و فایده فردی که غایب است و سوالاتی از این قبیل که موجب می‌شود پرسشگر به این نتیجه برسد که نظریه امام موعود صحیح است اما او فردی است که در آخر الزمان متولد می‌شود.

امام(ع) چگونه می‌تواند تمام این مدت زنده بماند؟

به این سوال در چند سطح پاسخ داده می‌شود:

نخست: سطح عقیدتی، که در آن بر ضرورت مبعوث شدن انبیا و فرستادگان و ائمه و تداوم آن‌ها استدلال می‌شود^۲. زمین از وجود حجت چه ظاهر و چه پنهان، خالی نمی‌شود^۱. ممکن نیست در زنجیره توالی حجت‌ها جدایی ایجاد

^۱ - دانشمندان علم کلام شبهه را به چهار قسمت زیر تقسیم می‌کنند:

نخست: از جانب کسی که دین و مذهبش با ما یکی است (مسلمان - امامی) و در پاسخ به او کافی است گفته شود امام صادق(ع) فرمودند. دوم: از جانب کسی که در دین با ما مشترک اما در مذهب متفاوت است مانند برادران سنی. در این جا نمی‌توان گفت امام صادق(ع) فرمودند؛ بلکه باید از قرآن یا احادیث رسول اکرم(ص) دلیلی برای او ذکر کرد. سوم: از جانب کسی که تنها در مبدأ و معاد با ما هم نظر اما در دین متفاوت است مانند مسیحیت و یهودیت. در این جا باید از کتاب هایشان دلیل آورد یا دلیل‌های عقلی به کار برد.

چهارم: از جانب کسی که در هیچ چیز با ما هم عقیده نیست مانند ماتریالیست‌ها و کافران دیگر. در مورد این افراد تنها دلیل عقلی مفید واقع می‌شود.

^۲ - رجوع شود به کتاب *الحجته از اصول کافی* اثر کلینی که خواندن و توضیح آن برای امت توصیه می‌شود (این سخن شیخ یعقوبی است) اگر چه همچون کتاب *الشافی فی شرح اصول الکافی* نوشته‌ی مرحوم شیخ عبدالمحسن مظفر که در دوره معاصر نوشته و چاپ شده، به صورت مختصر باشد. از جمله‌ی این استدلالها، مناظره‌ی هشام بن حکم با فردی شامی است که برای مناظره با امام صادق(ع) درباره‌ی مسأله امامت نزد ایشان آمده بود، امام(ع) از هشام خواست در حضور ایشان با او مناظره کند هشام از آن مرد شامی پرسید: آیا پروردگارت خیر و سعادت بندگان را بهتر و بیشتر می‌خواهد؛ یا بندگان خیر خود را نسبت به خود؟ مرد شامی پاسخ داد: بلکه پروردگار؛ خیر بندگان را بیشتر می‌خواهد. هشام گفت: خداوند برای خیر و سعادت انسانها چه کرده است؟ پاسخ داد: خداوند

شود. پس امام زمان (عج) باید در امتداد و پس از امام عسکری(ع) باشد. در این زمینه روایاتی از معصومین(ع) از زبان رسول خدا(ص) تا امام عسکری(ع) نقل شده که نشان می‌دهد امام مهدی(عج) فرزند امام حسن عسکری(ع) و نامش محمد است. غیر از این روایات، کتاب‌های شیعه و سنی² نیز به‌طور مفصل به این مسئله پرداخته‌اند. حتی

حجت خود را برای آن‌ها استوار کرده؛ تا پراکنده نگردند؛ و او بین بندگان را در پرتو حجتش الفت و دوستی بخشد تا نابسامانیهای خود را در پرتو دوستی سامان دهند؛ و همچنین خداوند بندگان را به قانون الهی آگاه می‌کند. هشام پرسید: آن حجت کیست؟ گفت: او رسول خدا است. بعد از رسول خدا (ص) کیست؟ بعد از پیامبر (ص)؛ حجت خدا؛ قرآن و سنت است. - آیا قرآن و سنت؛ برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟ آری. - پس چرا بین من و تو اختلاف است و تو برای همین جهت از شام به اینجا (مکه) آمده ای؟! دانشمند شامی در برابر این سؤال خاموش ماند؛ امام صادق (ع) به او فرمود: چرا سخن نمی‌گویی؟ مرد شامی گفت: اگر در پاسخ سؤال هشام بگویم: قرآن و سنت؛ اختلاف بین ما را رفع می‌کند؛ سخن بیهوده‌ای گفته‌ام زیرا عبارت قرآن و سنت؛ دارای معانی گوناگون است. و اگر بگویم: اختلاف ما در فهم قرآن و سنت؛ به عقیده ما لطمه نمی‌زند و هر کدام از ما ادعای حق می‌کنیم. در این صورت؛ قرآن و سنت به ما سودی (در رفع اختلاف) نبخشد؛ ولی همین استدلال (مذکور) به نفع عقیده من است، نه بنفع عقیده هشام. باب 1، حدیث 4. امام باقر (ع) این نیاز به امام را به شکل دیگری در خطاب به همزه بیان کرده و فرمودند: (یا ابا حمزة، یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلاً و أنت بطرق السماء أجهل منك بطرق الأرض. فاطلب لنفسک دلیلاً: (باب 7، حدیث 10 ای اباحمزه، کسی از شما که قصد سفری چند فرسخی را دارد، دنبال دلیل و راهنمایی می‌گردد (تا به خطر گمراهی دچار نشود)؛ و تو، به راههای آسمان ناآگاهتر از راههای زمین هستی، حال برای خود دلیل و راهنمایی به‌دست آور (تا در پیمودن راه به سوی خدا و آسمان، گمراه نگردی). این دو ثمره وجود امام(ع) هستند: هدایت و جلوگیری از پراکندگی و اختلاف.

¹ - از جمله این روایتها، سخن امام صادق(ع) است که فرمودند: إن الارض لا تخلو الا و فیها إمام، کیما زاد المؤمنون شیئاً ردهم، و إن نقصوا شیئاً أتمه لهم: به راستی زمین از امام (ع) تهی نمی‌ماند، تا اگر مؤمنان چیزی افزودند، آن‌ها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند برای آن‌ها تکمیل کند و رفع نقصان نماید». ابوحمزه می‌گوید: «قُلْتُ لابی عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَبْقَى الارضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الارضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (باب 5، ح 10): از صادق(ع) امام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی خواهد بود؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو خواهد رفت». امیرالمؤمنین(ع) در یکی از خطبه‌هایشان فرمودند: «اللهم و إنك لاتخلى ارضك من حجة لك على خلقك اما ظاهرا مشهورا لیس بالمطاع او خائفا مغمورا کی لاتبطل حجتك و لا یضل اولیائک بعد از هدیتهم بل این هم؟ اولئك الاقلون عددا والاعظمون عند الله قدرا: بارالها هیچ‌گاه زمین از حجت تو بر مخلوقات خالی نباشد خواه آن حجت در بین مردم ظاهر و معروف باشد که اطاعتش نکنند و خواه غائب و هراسان، برای آن که ادله توحید و دلایل و بینات تو باطل نشود و اولیای تو پس از آنکه هدایتشان فرمودی گمراه نشوند. لکن آن حجت‌ها کجا هستند؟ سوگند به خدا که تعدادشان بسیار کم ولی قدر و ارج آن‌ها در نزد خدا بسیار بزرگ است» (باب 77، ح 13). زمین از حجت تو ناگریز است تا آنرا بدینت هدایت کند و علم ترا به آن‌ها آموزش دهد. حجت آشکار یا حجت پنهان که اگر شخص او از مردم غائب باشد خلق چشم برافش باشند، در روزگار صلح و ثبوت علمش از مردم غائب نباشد در این هنگام قلب‌های مؤمنین ثابت و عامل به علمش گردند.

² - در کتاب شکوی العالم ص 63 به بعد به برخی از این متون و منابع آن اشاره شده است.

برخی متون اشاره می‌کند که پیامبران قبل از اسلام^۱ به این امر بشارت داده‌اند. اما در مورد شرط عصمت در امامت، بر اساس متن حدیث ثقلین و آیه تطهیر تنها عصمت اهل بیت (ع) اثبات شده نه غیر آنان^۲.

دوم: سطح علمی، در این سطح ثابت می‌کنیم در این امر هیچ امکان ناپذیری و محال فلسفی یا طبیعی وجود ندارد. از لحاظ فلسفی مقصود این است که عقل این امر را محال نمی‌داند مانند جمع دو نقیض یا وجود ممکن بدون علت. مسئله مورد بحث ما، قطعاً محال نیست بلکه ممکن است.^۳ از نظر طبیعی، پژوهش‌های فیزیولوژی بر این امر دلالت دارند و شیخ عبدالهادی فضلی در کتاب *انتظار الامام* و شهید صدر اول در کتاب *بحث حول المهدی* به این مسئله پرداخته‌اند.

آگاهی امام (عج) از نقاط ضعف جوامع گذشته

سوم: سطح اجتماعی، برگرفته از قوانین و سنت‌های الهی است که جوامع و دولت‌ها را مستحکم ساخته و علت شکل‌گیری، رشد، شکوفایی و عوامل نابودی آن را مشخص می‌کند. این قوانین مبتنی بر استقرای تاریخی طولانی این تمدن‌ها و دولت‌هاست، به‌ویژه که امام (عج) برای انجام اصلاح بزرگی که تمام جهان را در برمی‌گیرد حفظ شده است. چنین حرکت وسیع و فراگیری نیازمند آماده‌سازی روحی کامل رهبر موعود است، او از خلال این نظارت طولانی بر پوچی این تمدن‌ها واقف می‌شود؛ بنابراین کسی که از طریق تجارب متعدد دولت‌های بزرگی که سرانجام به نابودی و فروپاشی گرفتار شدند، اسرار ضعف و چگونگی فروپاشی این تمدن‌ها را می‌داند از منظر وی این تمدن-

^۱ - در کتاب *شکوی العالم* ص 63 به بعد به برخی از این متون و منابع آن اشاره شده است.

^۲ - رجوع شود به: کتاب *المراجعات و تلخیص الشافی* شیخ طوسی و...

^۳ - با توجه به این که امام (ع) از زوایای پنهان روح آگاه است و اسرار قدرت و ضعف آن را می‌داند پس او می‌تواند اعصاب و تفکر خود را محافظت کند به ویژه اگر بدانیم بیشترین موارد مرگ زود هنگام، نتیجه‌ی نگرانی و نوع تفکر و بیماری‌های روحی است. علاوه بر این در نظر گرفتن برنامه‌ی غذایی متعادل موجب می‌شود مدت زمان طولانی بر او تأثیر گذار نباشد، این از نقطه نظر علمی است اما با مراجعه به روایات می‌بینیم که در آن‌ها به صراحت آمده است که گناهان و انجام ندادن برخی طاعات عمر را کوتاه می‌کند، حال آنکه امام (ع) در این موارد معصوم است.

ها هر چقدر نیرومند و سرکش به نظر برسند اما سست‌تر از خانه عنکبوت هستند؛ بنابراین پذیرش و اعتماد به قدرت تغییر و از میان برداشتن موانع طاغوتی ممکن نیست برای فردی که در زمان این تمدن‌ها متولد شده و در سایه قدرت این تمدن‌ها زندگی کرده، حاصل شود، زیرا این فرد در مقابل این تمدن‌ها احساس شکست روحی کرده و احساس ناتوانی در تغییر بر او غالب می‌شود. همان‌طور که قبل از سقوط اتحاد جماهیر شوروی چنین احساسی داشته و آن را دولتی نابودنشده تصور می‌کردیم، اما هنگامی که این دولت نابود شد بهتر توانستیم سنت‌های الهی حاکم بر دولت‌ها - هر چقدر این دولت‌ها بزرگ باشند- را بپذیریم؛ اما کسی که تجربه‌های چندی از این مورد را در زندگی خود دیده، چگونه خواهد توانست به چنین اعتماد و پذیرشی دست یابد؟ تجربه چندی که از دولت عباسی آغاز شد که پادشاه آن ابر را مورد خطاب قرار داده می‌گوید هر جا بباری در سرزمین من می‌باری و خراج تو به من باز می‌گردد و سپس دولت عثمانی که بر قسمت‌های وسیعی از آسیا، شمال آفریقا و شرق اروپا و همچنین بریتانیا، فرانسه و شوروی حکومت داشت اما همگی آن‌ها نابود شدند. بدین ترتیب این تجربه‌ها بسان نواری ویدیویی است که صحنه به صحنه از آن آگاهی می‌یابد. داستان اهل کهف نیز بیانگر همین مسئله است، اهل کهف بعد از این‌که احساس کردند از تغییر ناتوانند و قدرت و شکوه ظاهری دولت‌های باطل بر آنان غلبه یافت و ناامیدی بر آنان چیره شد خداوند سیصد سال آنان را به خواب فرو برد سپس آنان را دوباره زنده کرد تا سرانجام آن دولت و تغییر شرایط را ببینند و شاهد باشند که آن قدرت فرعون‌ی به اخبار گذشته تبدیل شده و این حق است که برتری دارد. خداوند متعال به جای آن که رهبر موعود را در این مدت طولانی به خواب فرو برد می‌تواند او را زنده نگه دارد تا این تغییرات رادیده و آن درس‌ها و عبرت‌ها را ثبت و ضبط کند.

¹ - خداوند می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بُيُوتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت: 41)؛ مثل آنان که سوی خدا را دوستان خود می‌گیرند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای بساخت و کاش می‌دانستند، هر آینه سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.» خداوند متعال در زمان هجرت با تارهای سست عنکبوت در غار پیامبرش را از طاغوت‌های قریش که او را محاصره کرده بودند حفظ کرد. درباره‌ی سستی این تکبر مادی در کنفرانس غرب و امام مهدی(عج) دو مثال به نقل از جناب شیخ ذکرکردم که در بخش‌های بعد خواهد آمد.

به نظر می‌رسد این سنتی است که رهبران صالح از آن پیروی کرده‌اند. چرا که رسول خدا(ص) دوست داشت در غار حرا خلوت کرده از فضاهای پیرامون خویش دور شود و از خارج نظاره‌گر آن فضا بوده و آن را بررسی کند تا از نظر روحی برای رویارویی با آن فضا آماده شود، اگر پیامبر در داخل این فضاها زندگی می‌کرد و از جو آن تأثیر می‌پذیرفت برای رویارویی با آن نیروی کم‌تری نسبت به زمانی داشت که از خارج این فضا را زیر نظر داشت.

امام(عج) علم و فرهنگ خود را از امامان معصوم(ع) گرفته است

چهارم: سطح فکری، اگر چه رهبر از صفات درونی برخوردار است که او را شایسته رهبری می‌سازد اما علاوه بر آن نیاز دارد به دست رهبری همچون خود تعلیم یابد و تربیت شود. هر چقدر مسئولیت بزرگ‌تر باشد به مکتبی کامل‌تری نیاز داریم تا این رهبر، ایدئولوژی خود را از آن بگیرد. از آنجا که امام مهدی(عج) برای انجام بزرگ‌ترین رسالت یعنی اصلاح تمامی بشر آماده شده تنها امامان معصوم(ع) می‌توانند این علم و فرهنگ را به او بدهند، زیرا فقط آنان این نقش را انجام داده‌اند و تنها آنان در امتداد قدرت قرآن کریم و جدّ بزرگشان(ص)، قدرت انجام این کار را دارند، بنابراین رهبر موعود باید تربیت‌یافته این مکتب بوده و از این مکتب جدا نباشد. در غیر این صورت به ناچار خداوند متعال باید خود تعلیم و تربیت این رهبر را برعهده گیرد، همان‌طور که رسول خدا(ص) را خود تربیت کرد چرا که انسان کاملی وجود نداشت که ایشان را تعلیم دهد و برای این منصب بزرگ آماده سازد، اما وقتی که تحقق این نتیجه از راه‌های طبیعی ممکن باشد توجیهی برای رجوع به معجزات وجود ندارد.

ضرورت زنده بودن امام(عج) در زمان غیبت

اعتقاد به نبود رهبر موعود در طول زمان غیبت باعث می‌شود رهبر و امت هر دو دچار زیان‌هایی شوند که عبارتند از:

1- فرصت‌های فراوان تکامل برای خود امام. امام سجاده (ع) در دعای خود می‌فرماید: «وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ: و زندگی را برابم زمینه افزونی در هر خیر قرار ده». بر اساس تعبیر شهید صدر در "موسوعة الامام المهدي" طول عمر امام معصوم (عج) به معنای تکامل بیشتر پس از عصمت است.

2- منافع و برکت‌ها و الطافی که امت در زمان غیبت از آن بهره می‌برد به همان معنایی که بیان کردیم، یعنی امام (عج) مانند هر انسانی با یک زندگی طبیعی در میان مردم زندگی می‌کند و وظایف خود را در قبال تمامی مردم انجام می‌دهد، البته به شرط این که با ضرورت پنهان ماندن نامش در تضاد نباشد. امام (عج) بهره‌مندی مردم از وجود شریف خویش در این حالت را چنین تشبیه کرده است: «اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتنفاع بالشمس اذا غیبتا عن الابصار السحاب: شکل بهره‌مند شدن از من در زمان غیبت همانند بهره بردن از خورشید است وقتی ابر آن را از دیدگان پنهان می‌سازد»¹. امام (عج) افزودند: «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ: من مایه امان

¹ - علما و اندیشمندان برای این حدیث چندین تفسیر آورده اند که به اختصار ذکر می‌کنیم:

نخست: خورشید در زندگی گیاهان و حیوان و انسان تأثیر دارد، اگر چه خورشید پشت ابرها پنهان شود؛ تأثیر امام در جهان نیز اینچنین است. برخی از این تأثیرها مانند دفع بلا و برآورده شدن نیازهای مردم و منع زمین از فرو بردن اهل خود و آگاهی از اعمال بندگان و... که بیشتر بیان شد.

دوم: اگر چه ابرها خورشید را می‌پوشانند اما به‌طور کامل مانع نور آن نمی‌شوند در نتیجه مردم از نور آن استفاده می‌کنند. امام (عج) نیز این گونه است ایشان اگر چه شناخته نمی‌شوند اما مردم از نور هدایت ایشان به هر شکل بهره می‌برند.

سوم: خورشید در جهان موجود است و فقط ابرها آن را می‌پوشانند پس اگر انسان بتواند با اوج گرفتن هواپیما از ابر درگذرد و به‌طور کامل از خورشید بهره‌مند شود در مورد امام (عج) نیز این گونه است. گناهان مانع می‌شوند بندگان او را ببینند پس هرگاه روحشان اوج گرفته و قلب‌هایشان پاک گردد، می‌توانند به‌طور مستقیم و بدون حجاب و مانع با امام (عج) ارتباط برقرار کرده از ایشان بهره‌مند شوند.

چهارم: وقتی خورشید با ابر پوشیده می‌شود مردم مشتاقانه به آشکار شدن خورشید چشم می‌دوزند به خصوص وقتی پنهان شدن آن طولانی شود، امام (عج) نیز چنین است و مردم چشم به راه روز ظهور ایشان هستند.

پنجم: وقتی ابر در یک قسمت از زمین خورشید را بپوشاند خورشید می‌تواند در مکان دیگری بتابد. امام (عج) نیز این گونه است یک گروه از مردم در یک مکان به شکل مستقیم از ایشان بهره می‌برند و در برخی روایات آمده است: «و ما فی ثلاثین من وحشة: با وجود سی نفر، دیگر وحشتی نباشد» پوشیده بودن او بر یک گروه به خاطر اعمال ناپسند آنان است در حالی که دیگران از دیدار او بهره می‌برند.

می‌توان به این موارد جدیدی افزود از جمله:

ششم: خورشید برای همگان آشکار است و هیچ کس نمی‌تواند وجود خورشید را انکار کرده و در آن شک کند، اگر چه ابرها آن را بپوشاند. امام (عج) نیز چنین است. در کتاب کافی به نقل از مفضل بن عمر آمده است که می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سَيْنَانًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمُضَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قَتِيلَ هَلَكَ بَأَى وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عَيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتَنُكْفُونَ كَمَا تُكْفَى السُّنُّ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيْمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ فَبِكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصَنَعُ قَالَ فَانظُرْ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصَّفَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأَمُرُنَا أَتَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن

اهل زمین؛ چنان که ستارگان مایه امان اهل آسمان هستند^۱ و یا آنچه که در نامه آن حضرت به شیخ مفید آمده است: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلك لنزل بکم البلاء أو اصطلکمم الأعداء»: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نمی‌و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند». همان‌گونه که قبلاً با استناد به روایات گذشت اگر وجود مبارک آن حضرت نباشد، زمین، مردم را به کام خود فرو می‌کشد و آن حضرت از اعمال و کارهای ما آگاه است و نیکوکاران را تحسین و برای گناهکاران طلب مغفرت می‌کند؛ البته همه این موارد غیر از رفع نیازهای خاص و عامی است که در کتاب‌ها با محتوای ماجرای دیدار حضرت و مستفیض شدن از برکات وجود ایشان بیان شده است؛ فرض اینگونه است که در ورای هر قانونی در این مورد، مصلحتی باشد یا سنت اجتماعی نیکویی نهفته باشد یا اینکه هر کاری در این رابطه، موجب اعتلای نام خداوند متعال، رفعت اسلام و عزت مسلمین و نابودی کفار و فاسقان شود؛ بنابراین گفته نیکوکاران، قوه محرکه این امور به هر نحوی امام زمان (عج) است.

(خصوصیات امر امام دوازدهم علیه السلام) همانا بخدا که امام شما سالهای سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، بکدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد و شما مانند کشتیهای گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله روحی از جانب خود تقویتش کرده، همانا دوازده پرچم مشتبیه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود) مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای ابا عبدالله! این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشنتر است (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم بحق از آفتاب روشن تر است). این امر از یک طرف لطف بزرگی از جانب خداوند متعال به مؤمنان است و از جهت دیگر اقامه‌ی دلیل برای منکران امام (عج) است.

هفتم: اگر امام (عج) خویش را به خورشید توصیف کرده معنای زیادی دارد که به ولایت تکوینی حضرتش بر مخلوقات مرتبط است، خورشید با وجود غروب کردن، هیچ‌گاه نورش از کره زمین قطع نمی‌شود، بلکه نور خورشید از طریق ماه که آن را منعکس می‌کند به سایر سرزمینها می‌رسد، شاید بتوان ماه را به (ابدال) و اولیاء و دوستان صالحی تشبیه کرد که نور امام (عج) را در سراسر زمین بازتاب می‌دهند. به این ترتیب اگر نور خورشید بر مکانی نتابد، آن مکان منجمد شده و زندگی به نیستی و نابودی شباهت بیشتری دارد، انسانی که با اعمال ناپسند خود را از الطاف امام (عج) محروم می‌کند، می‌توان او را مرده زنده نامید.

¹ -/الاحتجاج: ج 1/284.

² - از جمله سخنان آن حضرت به برخی از کسانی که به حضور ایشان شرف‌یاب شدند این است: «ما به آنچه دوستان ما بدان دچار می‌شوند آگاهییم، شهیدان ما و همچنین مردگان ما زنده هستند» وقتی یکی از آن‌ها که حضرت را نمی‌شناخت به ایشان عرض کرد: «برای تعجیل در فرج بقیه الله دعا کن، ظلم و ستم حاکم در جهان قلب مولای ما صاحب الزمان را پر خون می‌کند» امام (عج) بسیار گریستند. (الکلمات الروحیه: 86)

3- درک امت به وجود رهبری که همراه با اندوه و دردهایشان با آنان زندگی می‌کند و با آرزوهای آنان همراه گشته و در تمام احوال با آنان مشارکت کرده و با آنان در اجتماعات و مناسباتشان حاضر می‌شود. همانطور که عبید بن زرارة نقل کرده که شنیدم که اباعبدالله (ع) می‌فرماید: «یَفْقِدُ النَّاسَ اِمَامَهُمْ، یَشْهَدُ الْمَوْسِمَ، فِیْرَاهِمُ وَ لَا یُرَوْنَهُ^۱: مردم امام خویش را از دست می‌دهند- در عصر غیبت- و او در موسم حضور می‌یابد و آنان را می‌بیند ولی آنان وی را نمی‌بینند». همین دریافت، اراده آنان را برای مقابله بر ضد ظلم و انحراف بالا برده و آنان را به سوی مراقبه بیشتر نفس خویش و آماده کردن جان‌های خود سوق می‌دهد تا از خشنودی امام خود بهره‌مند گشته و از سپاهیان و یاوران آن حضرت باشند. به ویژه آگاهی آنان به این امر که افزونی اعمال صالح آنان و تثبیت اخلاص در نفس به تعجیل ظهور امامشان کمک می‌کند و این امر از خلال ایجاد شرایط مؤمن و چشم‌انتظاری برای ظهور امام در تمام لحظات و ندبه برای او^۲ و دعا برای تعجیل فرج، موجب هوشیاری و پابندی و احتیاط بیشتر امت می‌شود. به ویژه با توجه به شرح معنای انتظار حقیقی که امام باقر(ع) به آن اشاره کرده و فرمودند: «ما ضر من مات منتظراً لامرنا ألا یموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره^۳: آنکه در انتظار امر ما بمیرد از اینکه در وسط خیمه مهدی و لشکرش از دنیا نرفته ضرر نکرده است». همچنین با بیان تکلیف مؤمن در برابر امام خود در عصر غیبت.

این روند متشکل از تربیت و آمادگی، فرد را وارد (جهاد اکبر) مستمر کرده و در افزایش تعداد دینداران به‌طور جداگانه کمک می‌کند. چه بسا این یکی از وجوه تفسیر این سخن پیامبر(ص) باشد که فرمودند: «من انکر القائم من ولدی فقد انکرنی: هر کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند در واقع مرا انکار کرده است». نیز می‌فرماید: «سُنَّتُهُ سُنَّتِی یُقِیْمُ النَّاسَ عَلَی مِلَّتِی وَ شَرِیْعَتِی وَ یَدْعُوهُمْ اِلَی کِتَابِ اللّهِ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ، مَنْ اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و من انکره فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی^۴: سنت او (مهدی عجل الله تعالی فرجه) همان سنت من است و دین و آیین و ملت و شریعت مرا در بین مردم برپا می‌دارد و آنان را به کتاب خدای

¹ - الکافی: کتاب الحجّة، باب 77- ح 6.

² - همانگونه که در دعای ندبه آمده که در روزهای جمعه و اعیاد خوانده می‌شود.

³ - الکافی، باب 80، ح 6.

⁴ - تاریخ الغیبة الکبری: 288 از اكمال الدین صدوق و منتخب الاثر ص 492.

عزوجل فرامی خواند. کسی که او را طاعت کند، مرا پیروی کرده و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است و کسی که او را انکار کند، تحقیقاً مرا انکار کرده و کسی که او را تکذیب کند هر آینه مرا تکذیب کرده و کسی که او را تصدیق کند، هر آینه مرا تصدیق کرده است.» با توجه آنچه گذشت مبنی بر این که اعمال مردم بطور مستقیم و با جزئیات بر امام عرضه می شود، این امر در هر فردی به نوعی شرم و ترس و مراقبت بسیار دقیق نسبت به عملش ایجاد می کند تا عمل او موجب رنجش خاطر امام (عج) نگردد.

4- اندیشه مهدویت با عمق و برنامه محکم و تفصیل دقیق و اشکالات و سؤالات و امور نامحتمل و دور از ذهنی که برمی آگیزد، اندیشه بشریت را بارور خواهد کرد. زیرا موجب می شود مؤمن با تمام قوا به دفاع از این اندیشه بپا خیزد و کسانی که به این اندیشه شک دارند برای نابود کردن آن از همه راهها پیروی کنند؛ بنابراین این درگیری و نزاع فکری فضائی برای تکامل معنوی و عقلی یاران امام و افزایش تعداد افراد کارآموده و شایسته همکاری در برپایی دولت امام (عج)، مهیا می سازد.

تهذیب نفس و توفیق برای یاری امام (عج)

چهارم: آمادگی، تربیت و تهذیب نفس در سطحی که به فرد این شایستگی را عطا کند تا از یاران و حامیان امام و حاضران در حمل رسالت جهانی وی و بنای شخصیت اسلامی طبق خواست اهل بیت (ع) ¹، گردد. این امر تلاش زیاد و جهاد اکبر همراه با محاسبه و مراقبه مستمر نفس را می طلبد. پس از آن باید به سراغ جامعه رفته تا آنرا بر اساس اسلام تربیت کند و طرح های نیکوکاری ایجاد کرده و به آن دعوت و تشویق کند. با برداشتن این گامها، مؤمنان به طور حتم در تعجیل ظهور امام (عج) و برپایی دولت مبارک ایشان، مشارکت می کنند.

غفلت شیعیان امام از او و کوتاهی در دفاع از مسئله مهدویت و دوری آنان از مسیر زندگی که امام برایشان می پسندد و نداشتن همت والا در تهذیب نفس خود و اصلاح و هدایت جامعه و افزودن فرصت های عبادت و کم کردن

¹ - رجوع شود به سخنرانی (عناصر شخصیت المسلم فی روایات أهل البیت) که شکایت دوم است.

فرصت‌های گناه از جمله اموری است که قلب امام (عج) را به درد می‌آورد. این اعمال شیعیان موجب پاداش احسان^۱ امام به آنان و مراقبت و محافظت از آن‌ها و دفع شر از آنان و برآوردن حاجات آنان، نمی‌شود.

تمام این موارد موجب می‌شود امام (عج) از شیعه خود شکایت کند، در ادامه بر حسب فرصتی که به دست دهد به اذن خداوند متعال آن‌ها را بیان خواهیم کرد.

آماده‌سازی جامعه برای پذیرش دولت جهانی

پنجم: آماده کردن جامعه برای پذیرش برپایی دولت امام (عج)^۲ و بهره‌مندی بشریت از آن، که از خلال بیان اموری چند محقق می‌شود:

1- نیاز بشریت به یک حکومت جهانی واحد با اهداف انسانی والا. حکومتی که در آن خودخواهی و منافع شخصی که خود منشأ ظلم و خودبرتربینی و به بندگی گرفتن است از بین می‌رود و الگوهای آرمانی در آن حاکم می‌شود که در حقیقت نیاز اصلی بشریت بوده و بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان از آن یاد کرده‌اند. فیلسوف یونانی قدیم (زنون)؛ مؤسس مکتب رواقیین^۳ که حدود 350 سال قبل از میلاد می‌زیست، می‌گوید: «تمام افراد دنیا باید از یک

¹ - به این آیه «هل جزاء الاحسن الا الاحسان: آیا پاداش نیکی جز نیکی است» اشاره دارد.

³ - به عنوان مثال جامعه را از این حقیقت آگاه کرد که این مرزهای موجود میان دولت‌ها، هیچ اساسی ندارد. به گفته مورخان پیامبر(ص) در زمان زندگی شریف خود توانست میان حکومت‌های جزیره العرب (مکه، یثرب، طائف) و مشابه آن‌ها و پس از آن دولتهای یمن و بحرین و سرانجام دولت کوبت و خلیج اتحاد برقرار کند. پس از رسول اکرم (ص) مسلمانان بر همین منوال بودند. دولت اسلامی در زمان حاکمان نخست و روزگار امام امیرالمؤمنین(ع) حکومتی واحد بود. بیش از پنجاه دولت از دولتهایی که امروزه - به گفته برخی‌ها - در نقشه وجود دارند، زیر نفوذ امیرالمؤمنین(ع) بوده است. این مرزهای جغرافیایی امروزی، مرزهایی ساختگی است که آن را جهل داخلی و استعمار خارجی ایجاد کرده‌اند. چه معنی دارد که در مقابل مسلمان مرز قرار داده شود در حالی که او در سرزمین خودش - وطن بزرگ اسلامی - است؟ آیا این بر خلاف فرموده خداوند متعال نیست: «ان هذه امة واحدة: این است آیین شما، آیینی واحد». برداشتن این مرزها چیز عجیبی نیست. در چین کمونیستی - پیش از این - حکومت‌های متعددی حاکمیت داشت، ولی توانست - با قوانین قراردادی - سرزمین‌هایش را تحت لوای دولت واحدی با هزار میلیون نفر جمعیت، متحد کند. (السیبیل الی انهاض المسلمین نوشته سید محمد حسینی شیرازی).

³ - رواقی (به انگلیسی: Stoicism) مذهب فلسفی است که به‌وسیله زنون کیتسیونی (Zeno of Citium) تاسیس شد. نام این فلسفه در زبان‌های اروپایی و نیز عنوان رواقی برای آن به این مناسبت است که حوزه ایشان در یکی از رواق‌های آتن منعقد می‌شد. مذهب رواقی در قرن دوم میلادی در روم نفوذ یافت و حکمایی مانند سنکا (Seneca)، اپیکتتوس (Epictetus) و مارکوس اورلیوس (Marcus Aurelius) به آن گرویدند. پیروان این فلسفه رواقیون یا رواقیان خوانده می‌شوند. زنون فلسفه را به طبیعیات، منطق و اخلاق منقسم می‌دانست. منطق وی مبتنی بر ارغنون (Organon) ارسطو (Aristotle) بود، اما می‌گفت که هر

نظام جهانی واحد پیروی کنند تا به سعادت برسند»^۱. برتراند راسل فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی در قرن بیستم در کتاب *الآمال الجديدة* می‌گوید: «هنگامی که تاریکی و مرگ و اندوه این دنیا را فراگیرد، ما اندیشمندان باید آرزوهای خودمان را زنده نگه داریم. با وجود تمام مصیبت‌ها همه ما باید با روحیه امیدوارانه به آینده بنگریم. چه بسا این مصیبت‌ها به منزله گشایشی برای مردم باشد. چه بسا جامعه انسانی بتواند با تجارب تلخ خویش از تمام آن مصیبت‌ها چیز جدیدی بیاموزد البته اگر دیوانه نشده و عقلش را از دست ندهد؛ اما بسیاری کسان که عقل سالم و آرزوهای مثبت خود را حفظ می‌کنند»^۲.

ملت‌های دنیا برای تحقق این رویکرد گام‌هایی عملی برداشته و برای تأسیس سازمان‌های جهانی همچون ایالات متحده و شورای امنیت و بانک جهانی تلاش‌های کرده‌اند، البته پس از آنکه مصیبت‌های جنگ جهانی اول و دوم را چشیدند. هرچند به دلیل سلطه مستکبران بر آن‌ها، تحقق اهداف آن عملی نشد اما این اقدامات بیانگر این نیاز انسانی است. این رویکرد به حدی عمیق شده که صحبت از (جهانی شدن)^۳ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی امروزه رایج شده است.

معرفتی بالمآل به ادراکات حواس باز می‌گردد. نظریه رواقیون در طبیعیات اساساً مادی بود. در نظر آن‌ها هرچه حقیقت دارد مادی است. توده و ماده، یا جسم و جان، حقیقت واحد و با یکدیگر مزج کلی دارند. وجود یکی در تمامی وجود دیگری ساری است. رواقیان در اخلاق، فضیلت را مقصود بالذات می‌دانستند و معتقد بودند که زندگی باید با طبیعت و قوانین آن سازگار باشد و می‌گفتند آزادی واقعی وقتی حاصل می‌شود که انسان شهوات و افکار ناحق را به یکسو نهد و در وارستگی و آزادگی اهتمام ورزد. رواقیان به سبب پیروی از این اصول نزد عامه مردم به لاقیدی معروف بودند. فلسفه اخلاقی رواقی تأثیرگذارترین جریان اخلاقی - فلسفی در طول تاریخ است که پانصد سال به درازا انجامید و از دوره فروپاشی امپراتوری اسکندر مقدونی ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، تا ۲۰۰ سال بعد از میلاد مسیح ادامه داشت. (م)

¹ - المصلح الغیبی و الحکومة العالمیة الموحدة: نوشته سید حسن أبطیحی: ص 16.

² - همان منبع، ص 18.

³ - جهانی شدن عبارت از رویکرد روبه رشدی است که با آن دنیا به حوزه‌ای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل می‌شود که در درون آن مرزها میان دولت‌ها از بین می‌رود (و جهانی شدن صحیح همانی است که اسلام آورده و قرآن به آن فراخوانده و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) آن را تبلیغ کرده‌اند. تنها این جهانی شدن است که می‌تواند نیازهای انسان معاصر را پاسخ گوید و در دنیا و آخرت او را سعادت‌مند کند. اسلام رسالتی جهانی است که روزگاری فقط برای عرب‌ها نبوده است. خداوند فرمود: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین: و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم» و «و ما ارسلناک الا کافّة للناس: ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم» و «ان هذه امتکم امه واحده: این است آیین شما، آیینی واحد» و این قرآن قانونی برای اهل زمین است «ان هو اِلَّا ذِکْرٌ للعالمین: این [سخن] بجز پندی برای عالمیان نیست»؛ اما جهانی شدن غربی پس از فروپاشی کمونیست و انفجار سوسیالیست در داخل پدید آمد. سپس لیبرالیسم

2- نظم و ترتیب زمین که بشریت آن را برای تامین سعادت خویش قرار داد، شکست خورده و برعکس منجر به کشتن همدیگر، درگیری، ظلم، استبداد و نابود کردن کرامت ملت‌ها شده است. قبلا در سخنرانی‌ها¹ گفتیم که این شکست در سطح نظریه و تطبیق آشکار می‌شود. منظور از نظریه؛ همان بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که آن تمدن‌ها به آن تکیه کرده‌اند. مراد از تطبیق نیز تلاش‌های عملی آن‌ها در قبال ملت‌هاست. به دلیل حماقت این نیروهای مستکبر که نماد فرهنگ‌های مادی‌گرا هستند، بدون توجیه و مجوز مرتکب جنایت می‌شوند تا دروغ آن‌ها آشکار شده و به اذن خدا بشریت از آن‌ها متنفر شود. پس باید به مخفی‌گاه‌های ضعف در آن توجه شود.

در ضمن تالیفاتم در این مورد² گفتم که رسانه‌های جمعی همواره آکنده است از فجایع شکنجه نیروهای آمریکایی و انگلیسی نسبت به زندانیان عراقی و آزار و برخوردهای غیراخلاقی با آنان و کشتار آن‌ها و بدرفتاری با اجساد آنان. همچنین کارهایی که نیروهای رژیم صهیونیستی در شهر رفح و قطاع غزه انجام می‌دهند از جمله بمباران منازل و آواره کردن اهالی و کشتار بیگناهان حتی کشتار کسانی که برای مطالبه ساده‌ترین حقوق انسانی خویش مانند غذا و دارو که اسرائیل از آنان بازداشته بود، دست به تظاهرات مسالمت‌آمیز زدنده بودند، درحالی‌که هواپیماها آنان را بمباران کرده و برخی شهید و بعضی نیز مجروح شدند. علاوه بر این جنایات روسیه در چین و افغانستان و کشتار افراد حاضر در صحنه تئاتر موسکو با گازهای کشنده چرا که تعدادی از مخالفین برای مطالبات سیاسی آنان را به گروگان گرفتند.

جدید با نام جهانی شدن به وجود آمد تا با دولت‌ها بجنگد و به آزادی انتقال سرمایه و لغو عوارض گمرکی فراخواند. که این امر البته به خاطر به دست آوردن سود بیشتر حتی به ضرر دیگران است. در سایه جهانی شدن غربی فقط 20٪ از ساکنان امکان کار و به دست آوردن مخارج خویش و زندگی مرفه و خوب را دارند، اما از نظر آنان 80٪ ساکنان بیش از حد نیازمند هستند. به این ترتیب 358 میلیارد در دنیا ثروتی برابر با 2/5 میلیارد نفر از ساکنان زمین یعنی بیش از نیمی ساکنان دنیا را مالک هستند. 20٪ از دولت‌های دنیا بر 84٪ از تجارت جهانی و ساکنان آن‌ها بر 85٪ از مجموع ذخایر دنیا را در تملک خویش دارند. برگرفته از *فقه العولمة* آقای شیرازی (قدس).

¹ - رجوع شود به کتاب *نحن و الغرب*.

² - در تاریخ 2004/5/19 م.

از جمله وظایف امت در برابر امام (عج) عمیق کردن حالت طرد این نیروهای مستکبر و یادآوری مداوم جنایت آنان و نیاز ملتها به رهایی از آنان تا جایی که برای پذیرش دعوت امام و پیوستن به وی و یاری ایشان، در اوج آمادگی باشند.

3- امر به معروف و نهی از منکر^۱ و احیای این فریضه بزرگ الهی که در سایه آن سنتها حفظ شده، راهها ایمن گشته، کسبها حلال شده و فوائد دیگری^۲ حاصل می‌شود؛ بنابراین باید مراتب این فریضه رعایت شود. به نظر من، امروزه مجال گفت‌وگو از تمام وسایل ارتباطی دیگر بزرگ‌تر بوده و قادر به تأثیر در دیگران است. در حقیقت ترک این فریضه، کوتاهی و بی‌توجهی به آن از بزرگ‌ترین موانع ظهور امام (عج) است که در پیش روی مردم قرار دارد.

یکی از علما - آقای توکلی - روایت می‌کند که در زمان استبداد رضا خان^۳ و سرکشی او از خداوند متعال و دستور او مبنی بر بی‌حجابی اجباری و به فساد کشیدن فرهنگ و آموزش، امام (عج) به من نزدیک شد و فرمود: «دو چیز

¹ - اگر در این سخن خداوند متعال نیک بیاندیشیم: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به نیکی فرمان می‌دهند و از، ناشایست باز می‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است» درمی‌یابیم که خداوند متعال این فریضه را بر دیگر فرایض مهم مقدم داشته و این فریضه در ترازوی اعمال، سنگینی خود را دارد. این امر جز اذعان خداوند متعال به اهمیت این وظیفه نیست. در غیر این صورت، حقیقتاً می‌گوییم که انسان باید با درک اهمیت این فریضه، بداند با ترک این وظیفه، گویی منافق گشته است. پس چنین انسانی در صورت اطاعت نکردن از مهمترین فرایض خداوند، چگونه می‌تواند با توجه حقیقی به خداوند نماز گذارد یا تزکیه نفس کند یا از خداوند اطاعت کند. از طرف دیگر صیغه جمعی که قرآن آورده نشان می‌دهد این فریضه نیاز به عمل دسته جمعی و منظم دارد در غیر این صورت در بسیاری از مواقع نهی از منکر به شکل فردی محال است. در پایان آیه خداوند متعال ما را متوجه این امر خطیر می‌کند که اگر شما نزول رحمت و برکات من را می‌خواهید باید این فرایض را انجام دهید.

² - رجوع شود به سخنرانی (الأسس العامة للفقهاء الاجتماعی) در کتاب نحن و الغرب و من وحی المناسبات و کتاب‌های دیگر که بسیار به اهمیت این فریضه اشاره کردم. (این سخن از جناب شیخ محمد الیعقوبی است).

³ - پادشاه ایران تا سال 1941 بود که سعی کرد شیوه (آتاتورک) در ترکیه در لائیک کردن دولت را در پیش گیرد. او پدر شاه ایران (محمد رضا) است که انقلاب اسلامی در سال 1979 او را سرنگون کرد.

کمر مرا شکست. نخست: ایجاد مدارس و فرهنگ در این سرزمین و دوم: بی‌حجابی زنان. سپس فرمود: قلب مادرم زهرا (س) از پهلوانش بیشتر شکست و سپس گریست و من نیز به گریه او گریستم»^۱.

اگر بخواهیم قلب امام (عج) را شاد کرده و زمینه ظهور وی را فراهم سازیم باید با همتی بلند و دوراندیشی انعطاف‌ناپذیر و تغییرنیافتنی، در برابر جلوه‌های فساد و انحراف در اندیشه، فرهنگ، عقاید و سلوک فردی و اجتماعی بایستیم.

4- شناخت عظمت اسلام در اخلاق و عقاید و نظام زندگی خود و درک این واقعیت که اسلام تنها راه سعادت بشریت است؛ زیرا اسلام از جانب خداوند تبارک و تعالی بوده و به کتاب‌ها و پژوهش‌های گسترده‌ای نیاز دارد که بهتر است به زبان‌های متناسب برای مسلمانان غیرمتعهد یا غیرمسلمانان، نوشته شود.^۲ افزایش این آگاهی و شناخت از اسلام موجب محبوبیت آن در میان انسانها شده و در مقابل نفرت از رفتارها و عملکرد تمدن مادی‌گرایی و نتایج و مصیبت‌های آن را فراهم می‌آورد، که در نتیجه آن، احساس نیاز به بازگشت به خداوند و دین بزرگ او پرورش می‌یابد. امروزه در غرب پس از آگاهی از خطر بزرگی که به دلیل دوری از تعالیم الهی، فرهنگ آن‌ها را تهدید به نابودی می‌کند، این قبیل فریادها در آنجا بلند شده است؛ بنابراین ما باید این آگاهی را عمق بخشیده، سنن الهی در میان امت‌ها و تمدن‌ها را بیان کنیم، همان که قرآن همواره نمونه‌هایی از آن‌ها را یکی پس از دیگری تکرار می‌کند تا بشریت از غفلت خود بیدار شود.

اعمالی که موجب تقرب به امام (عج) و ازدیاد محبت به ایشان می‌شود^۳

^۱ - الکلمات الروحیه، حسن ابطی: 246.

^۲ - به عنوان نمونه رجوع به سخنرانی (الاسلام دین السلام و السعادة) که از مجموعه سخنرانی‌های (خطاب المرحله) است.

^۳ - برگرفته از داستان کسانی است که به دیدار امام (عج) مشرف شده‌اند. همانطور که در کتاب البحار مجلسی و النجم الناقب میرزا حسن النوری و الکلمات الروحیه حسن ابطی آمده است و آنچه شیخ قمی در مفاتیح الجنان نقل کرده و شهید صدر در دانشنامه الامام المهدي تعدادی از آن‌ها و برخی وصایا را آورده که این وصایا از منابع متفرقه گرفته شده است.

1- از همه چیز دل بریدن و فقط به خداوند متوسل شدن در تمامی حالات همچون حالت مریض درمانده و کسی که همه راه‌ها به رویش بسته شده است «فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم إلى البر إذا هم يُشركون¹: هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را خالصانه می‌خوانند و چون به خشکی رساند و نجاتشان دهد به ناگاه شرک می‌ورزند²» اما تکلیف این است که تنها در حالات اجبار و ناچار نباشد³.

2- به آموخته‌های خود خالصانه و برای رضای خداوند عمل کردن: «من عمل بما علمه الله علم ما لم يعلم⁴: هر که بدانچه که خدا بدو آموخت عمل کند از آنچه نیاموخته نیز آگاه می‌شود⁵».

3- اعتقاد به اینکه امام (عج) نیز به سبب رحمت و شفقت و دلسوزی بر مردم ظهور می‌کند بسان جدش مصطفی (ص) که به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده شد. از این رو آن حضرت دعوت خود را با اقتناع و گفت‌وگو و نه با شمشیر انتشار خواهد داد. به‌ویژه که ملت‌های جهان به آگاهی و فرهیختگی دست خواهند یافت و

1 - عنکبوت: 65.

2 - خداوند به‌طور شگفت‌انگیزی نمونه‌ای مانند این را بیان می‌کند که فقط در اوقات سختی و گرفتاری، مانند قطع امید از همگان در میان امواج خداوند را می‌شناسد. انسان باید در تمام حالاتش خداوند را یاد کرده و به او پنا ببرد و از او توفیق و استواری در ایمان و ازدیاد اعمال نیک را بخواهد. در این آیه منظور از شرک، عبادت بت و مانند آن نیست زیرا برخلاف خواندن خالصانه خداوند توسط آنان است، منظور شرک پنهان یعنی روی گردانی از خدا و پناه بردن به اسبابی غیر از اوست.

3 - از جمله اسامی امام مهدی (عج) مضطر است و در دعای ندبه آمده: «أين المضر الذي يجاب إذا دعا: كجاست مضطري که هرگاه خوانده شود اجابت می‌کند» هرچقدر انسان به این ویژگی نزدیک شود به امام (عج) نزدیکتر می‌شود. زیرا او به ویژگی‌های امام (عج) تشبه خواهد جست، ویژگی مضطر از مراتب بالایی است که وقتی انسان با اختیار خود و در آسایش و با توجه حقیقی به درگاه خداوند دعا می‌کند، به آن می‌رسد و از غیر خدا دل می‌برد مانند مضطری که در دل دریاست و شنا نمی‌داند. خداوند فرموده است: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ: یا کیست آن که درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد و آسیب از او دور می‌کند».

4 - از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ: علم همراه با عمل است پس هر کس بداند عمل می‌کند و هر کس عمل کند علم می‌یابد و علم به سمت عمل فرا می‌خواند. تا به سخن علم، عمل شود و اگر چنین نشود، آن علم از او جدا می‌شود» الکافی.

5 - این حدیث در منابع دیگر مثل: بحار الانوار ج 68، ص 363؛ الفصول المختارة ج 1، ص 68؛ إحياء العلوم ج 1، ص 63، چاپ دارالکتب العربیة- مصر اینگونه روایت شده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ: هر کس عمل کند به دانسته‌های خود، خداوند علم به آنچه را که نمی‌داند به او عنایت خواهد» (م).

ظلم مستکبران را درک کرده و به دعوت امام (عج) راضی و خشنود خواهند بود. هرکس اعتقاد داشته باشد که ایشان «لا یبقی و لا یذر: نه هیچ باقی می‌گذارد و نه چیزی را وا می‌گذارد» دچار وهم و خیال شده و حتی در انزجار و بیزاری مردم نسبت به امام (عج) و - نعوذ بالله - انتشار کینه ایشان در دل‌ها، گرفتار خواهد شد. آن حضرت فقط به‌هنگام ضرورت شدید^۱ از شمشیر استفاده می‌کند، در زمان غیبت و ناشناخته بودن آن حضرت، الطاف و توجه و حمایت او را نسبت به بشریت دیدیم پس در زمان ظهور و حضور ایشان در میان مردم، توجه و حمایت و مراقبت او چگونه خواهد بود؟ او و اجدادش مظهر رحمت الهی و سایر صفات حسناى الهی هستند - به جز صفت (غنی: بی‌نیازی) که مختص خداوند است - ما و بسیاری دیگر تجربه کرده‌ایم که ندبه امام (عج) با عبارت «یا ابا صالح المهدی ادرکنی» بسیاری از امور را آسان کرده و حوائج و نیازهای آسان و دشوار را برآورده می‌کند.

4- تکرار آیه شریفه «أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء^۲: یا کسیت که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌کند» توسط مؤمنان یک صدا در مساجد و مکان‌های تجمع^۳.

^۱ - شعار اسلام، سلام و صلح و آشتی است؛ بنابراین هنگامی که مسلمان با شخص دیگری روبرو می‌شود می‌گوید (سلام علیکم) و پاسخ داده می‌شود (علیکم السلام). از اینرو خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ادخلوا فی السلم كافة؛ همگان به صلح و اطاعت درآیید». جنگ و مبارزه و ابزارهای خشونت، بر خلاف اصول اولیه اسلامی، فقط وسایل اضطراری نادر هستند، شرایط آن درست مانند خوردن مرده و موارد مشابه آن در حالت اضطرار است. اصل در اسلام سلام و صلح و آشتی است بنابراین جنگ به اندازه لازم در اسلام مقدر شده و با وجود این خداوند می‌فرماید: «ومن اعتدی علیکم فاندوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم: هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن به او تجاوز و تعدی کنید». در جای دیگری می‌فرماید: «و أن تعفوا أقرب للتقوی: اگر ببخشید به تقوا نزدیک‌تر است» شاعر از زبان امامان (ع) می‌گوید:

مَلَكْنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مَنَا سَجِيَةً وَلَمَّا مَلَكْتُمْ سَالِ بِالْأَبْطَحِ
فَحَسْبِكُمْ هَذَا التَّفَاوُتُ بَيْنَنَا وَكُلُّ إِتَاءٍ بِالذِّي فِيهِ يَنْضَحُ

حکومت که در دست ما آمد عفو و بزرگواری روش ما بود و چون به دست شما رسید خون در سرزمین ابطح جاری شد. همین تفاوت میان ما و شما بس که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

^۲ - نمل: 62.

^۳ - امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «ما من رهط أربعين رجلا اجتمعوا فدعوا الله عز وجل في أمر إلا استجاب الله لهم، فإن لم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله عز وجل عشر مرات إلا استجاب الله لهم، فإن لم يكونوا أربعة فواحد يدعو الله أربعين مرة فيستجيب الله العزيز الجبار له: هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند (و دعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آن‌ها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند (نزد هم جمع

5- ترحم به مردم، عفو و گذشت و نیکی به آنان از ابزارهای نزدیکی روحی به امام (عج) است. کسانی که به تزکیه نفس اهتمام می‌ورزند باید از زیان رساندن به مردم و بغض و کینه نسبت به آنان دوری ورزند. هیچ‌گاه در سینه خود کینه و دشمنی و انتقام‌جویی نداشته باشند «ارحم ترحم: رحم کن تا به تو رحم شود»، زیرا کینه و انتقام حجاب و مانع روح بوده و حتی اگر یک حجاب و مانع در روح انسان باقی بماند گویی صاحب آن از دهها حجاب و مانع رنج می‌برد، هر چند که یک پوشش نازک مانند پشه‌بندی نازکی باشد که برای خواب استفاده می‌شود که با وجود نازکی مانع از آن می‌شود شخصی که در داخلش است حقایق اطراف خویش را ببیند.

سعی کنید با خود تصمیم بگیرید کسی را اذیت نکنید و تلاش کنید روزانه -مثلا- پنج نفر را شاد کنید. زیرا امام (عج) به احدی آزار نمی‌رساند و شادمان کردن دیگران را دوست دارد. بدانید که شرط دیدار ایشان تطهیر و پاکی دل است و کسی که کینه‌توز و اهل غیبت و فریبکار بوده و دیگران را کوچک می‌شمارد به دیدار ایشان شرفیاب نمی‌شود. امام (عج) خلیفه الله و متصف به اوصاف الهی است. ما او را با موهبت‌های بزرگش مورد خطاب قرار می‌دهیم: «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح: ای کسی که زیبایی‌ها را آشکار و زشتی‌ها را می‌پوشاند» او عیوب مردم را آشکار نمی‌کند و از خطای آنان می‌گذرد و نیکی‌های آنان را پخش می‌کند¹.

6- دوستی با خداوند به دلیل کمال یا نعمت‌های بزرگ او یا صفاتی از این دست و دوستی با امام (عج) به سبب اینکه او واسطه فیض الهی است. در زیارت آمده است: «من احبکم فقد احب الله: هرکس شما را دوست بدارد خداوند را دوست داشته است» و در حدیث شریف نبوی درباره فاطمه زهرا (س) آمده است: «من احبها فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله: هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است». همچنین عمل کردن به اقتضای محبت همچون اطاعت و انجام ندادن اموری که با اطاعت منافات دارد،

شوند و) ده بار خدای عز و جل را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت کند و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزیز جبار برای او اجابت کند» الکافی.

¹ - اگر بخواهید به دیدار امام (عج) و تقرب به خداوند متعال نائل شوید از طریق تمرکز بر این صفات موجود در قرآن کریم، به اخلاق خداوندی آراسته شوید. در قرآن آیاتی با این مضمون آمده است: «ان الله قد تجلی لعباده بکتابه: خداوند از طریق کتابش برای مردم جلوه می‌کند». رسول اکرم (ص) متخلق به اخلاق قرآنی بود.

زیرا گفته شده است: «ان المحب لمن احب المطيع: عاشق مطيع معشوق و محبوب خویش است». خداوند فرمود: «و الذين آمنوا أشد حُباً لله؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند بیشتر خدا را دوست دارند» - به گونه‌ای که از ارتکاب گناه می‌ترسد تا از چشم محبوبش نیفتد.^۲

7- ترک غذایی که شبهه‌دار است، مانند غذائی که صاحب آن به پرداخت وجوبات شرعی پایبند نیست، چه برسد به غذای حرام.^۳

8- بهره‌مندی از سفارشات و سخنان معصومان(ع). مانند سفارش پیامبر(ص) به ابوذر^۴ و موارد دیگری که در کتب‌ها آمده است.

9- خواندن قرآن در حد توان. (رجوع شود به کتاب شکوی القرآن).^۱

¹ - بقره: 165.

² - از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند: «شیعتنا المسلمون لأمرنا الآخذون بقولنا المخالفون لاعدائنا، فمن لم يكن كذلك فليس منا: پیروان ما بفرمان ما گردن نهاده، دستورات ما را گرفته و بکار می‌بندند و با دشمنانمان مخالف هستند و کسی که بر این روش نباشد از ما نیست». صفات الشیعة.

³ - از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ. يَا مُحَمَّدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِمُتَحَابِّينَ ... أَوْلَيْكَ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِنَظَرِي إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَرْفَعُوا الْحَوَاجِحَ إِلَى الْخَلْقِ. يُطَوُّنَهُمْ خَفِيفَةً مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ. نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَائِي عَنْهُمْ. يَا أَحْمَدُ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ. فَقَالَ: يَا إِلَهِي! كَيْفَ ارْهَدْ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا حَفْنًا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ لِعَدُوِّكَ عَلَى ذِكْرِي... فَقَالَ: يَا رَبِّ! ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ. قَالَ: اجْعَلْ لَيْلِكَ نَهَارًا وَنَهَارَكَ لَيْلًا. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَطَعَامَكَ الْجُوعَ؛ يَا مَبِيرَ أَرْكَمِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي شَبِّ مِعْرَاجِ مِنْ بَرُورِدْكَ بِرِسِيدِ بَرُورِدْكَ! بَرْتَرِينَ وَشَرِيفْتَرِينَ كَارِهًا كَدَامَ اسْتِ؟ خَدَاوَنْدَ عَزَّوَجَلَّ دَرِ پَاسِخِ فَرَمُودِ: هَيْجِ عَمَلِي نَزْدِ مِنْ بَالَاتَرِازِ تَوَكَّلِ بَرِ مِنْ وَرَاضِي بُوْدِنِ بِيه أَنْجِيهِ كِيهِ مِنْ قَسْمَتِ كَرْدِهَامِ، نَيْسَتِ. أَيِ مُحَمَّدَا! مَحَبَّتِ مِنْ شَامِلِ كَسَانِي اسْتِ كِيهِ بِه خَاطِرِ مِنْ مَحَبَّتِ مِي‌كِنَنْدِ... اَيْنَانِ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِيهِ بِيهِ مَرْدَمِ بِيهِ هِمَانِ كُونِه كِيهِ مِنْ نِگَاهِ مِي‌كِنَمِ، مِي‌نِگَرَنْدِ وَدَسْتِ نِيَازِ بِيهِ سُوِي خَلْقِ دَرَازِ نَمِي‌كِنَنْدِ. شَكْمِ آن‌ها از مال حرام خالی است. خوشی و کامرانی آن‌ها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است. ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: خداوند! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم؟ خداوند فرمود: از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوند! مرا راهنمایی کن که با چه کاری به تو تقرب جویم؟ خداوند فرمود: شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده. عرض کرد: چگونه چنین کنم؟ فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار بده».

⁴ - به پیوست این کتاب رجوع شود.

10- نیکی به پدر و مادر و اگر مرده باشند رساندن خیرات و منزهات^۲ به آنان.

11- زیارت مرقد ائمه اطهار و فرزندان صالح آنان حتی اگر از زیارت از دور و به طور مختصر باشد^۳.

1 - به ویژه در شرایط کنونی ما که آشوب و فتنه بسان شیبی تار شده و تنها کسی می‌تواند از آن تاریکی گذر کرده آنرا ببیند که با خود نوری دارد تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد. خداوند فرمودند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَنَّ اللَّهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: آیا آن کس که مرده بود و ما زنده اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی‌داند، اعمال کافران، در نظرشان اینچنین آراسته گردیده است.» نیز فرمودند: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: آیا آن کس که نگوینسار بر روی افتاده راه می‌رود، هدایت یافته‌تر است یا آن که بر پای ایستاده و بر راه راست می‌رود؟» پیامبر اکرم (ص) با این سخن ما را به سوی درمانی سودمند و نوری که خاموش نمی‌شود، راهنمایی کرده است: «فَإِذَا التَّبَسَّطُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ...» هر گاه آشوب‌ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن تمسک جوئید، زیرا شفیع است که شفاعتش پذیرفته است. گزارش بدی‌ها را می‌دهد و گفته او تصدیق می‌شود و هرکس آن را روبروی خود قرار دهد او را به سوی بهشت رهنمون می‌شود و هرکس آن را پشت سر خود قرار دهد او را به سمت جهنم سوق می‌دهد... «(الکافی). برخی از کسانی که احساس کردند در خواندن قرآن کوتاهی می‌کنند برای ملزم کردن خود به آن با خداوند عهد کردند که مثلاً در هر روز یا هر هفته یک جزء قرآن بخوانند (در غیر این صورت مجبور به پرداخت کفاره می‌شود). هنگامی که با شرایط و مشغله‌های جدیدی مواجه می‌شوید، شما نیز می‌توانید این شیوه یا شیوه‌های دیگر در پیش‌گیری تا حالت ثبات و عادت به برنامه جدید دست یابید.

2 - امام جعفر صادق (ع) فرمود: «مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَ وَالِدِيهِ حَيِّينَ أَوْ مَيِّتِينَ، يُصَلِّيَ عَنْهَا وَيَتَصَدَّقُ عَنْهَا وَ يَحِجَّ عَنْهَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيْرَهُ وَ صَلَاتَهُ خَيْرًا كَثِيرًا: چه چیز مانع شخص می‌شود که وقتی پدر و مادرش زنده یا مرده اند، به آن‌ها نیکی کند، به این صورت که به نیت آن‌ها نماز بخواند، صدقه بدهد، حجّ به جا آورد و روزه بگیرد، زیرا اگر چنین کند ثواب آن‌ها به پدر و مادرش می‌رسد و به خود شخص هم همان قدر ثواب داده می‌شود و خداوند متعال به واسطه کارهای نیک و نماز، خیر زیادی به او عطا می‌کند» از ابراهیم بن شعیب نقل شده که گفت به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم: «إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جِدًّا وَ ضَعُفَ فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَاقْفُلْ وَ لَقْمَهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا: پدرم بی‌اندازه پیر و ناتوان شده و برای قضای حاجت او را به دوش می‌بریم. در پاسخ فرمود اگر توانی این کار را بکن و به دست خود لقمه به دهانش گذار، زیرا این خدمت تو به وی برای تو فردا سپر [از دوزخ] است.» (الکافی)

3 - پیشینیان صالح، روزانه خواندن زیارت عاشورا یا زیارت الجامعة را ترک نمی‌کردند، اما ما امروزه از شیوه پیشینیان صالح بسیار دور شده‌ایم. این امر به طور واضح در نامه امام (ع) به شیخ مفید آمده است: «إِنَّا نَحِيظُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّْا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتْنَا بِالذِّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجَحْ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا: ما از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهییم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهایی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای کرده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌کردند اطلاع داریم.» در مفاتیح الجنان نیز داستانی در این مورد از آقای رشتی نقل شده که ایشان به دیدار امام (ع) نائل شد و آن حضرت سه بار بر سه امر تأکید کردند که عبارتند از: نماز نافله، زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا.

12- نماز شب را رها نکنید و با توجه بسیار آنرا به پا دارید. از امام (عج) نقل شده که فرمودند: «یا حسرة علی اهل العلم الذین یرون أنفسهم مرتبّین بنا ثم لا یواظبون علی صلاة اللیل^۱: دریغا از اهل علمی که خود را به ما مرتبط می‌دانند اما در نماز شب دقت نمی‌کنند». در داستان آقای رشتی در *مفاتیح الجنان* نیز آمده که امام (عج) از سهل انگاری و بی‌توجهی نسبت به این نافله مبارک آزرده خاطر و دلگیر هستند.

13- خواندن خطبه حضرت فاطمه زهرا(س) در میان اصحاب پدرش(ص)^۲ و خطبه ششستیمه امیرالمؤمنین(ع)^۳ و خطبه حضرت زینب(س) در مجلس یزید (لعنه الله) را رها نکنید.

14- تسبیح حضرت زهرا(س) به ویژه بلافاصله پس از ادای فرایض و قبل از آنکه نمازگزار پای راست را از بالای پای چپ بردارد^۴، ترک نکنید^۵.

¹ - داستانی نقل شده از یکی از طلاب که نزد شیخ الانصاری آمد و گفت که نماز شب نمی‌خوانم زیرا مستحب و طلب علم واجب است. بنابراین به جای نماز شب، درس‌هایم را می‌خوانم. شیخ با زیرکی پرسید آیا قلبان (با چیزی غیر از آن) می‌نوشی؟ آن شخص گفت بله شیخ گفت به جای اینکه یک یا دوبار بنوشی (که به زمانی بیش از زمان نماز شب نیاز دارد) نماز شب بخوان. منظور این است که شیطان با عذر و بهانه‌های بی‌اساس ما را فریب ندهد. باید توجه داشت که هر شخص روزانه چقدر وقت خود را صرف اموری می‌کند که اهمیت آن‌ها با نماز شب برابری نمی‌کند. باید با خداوند عهد ببندیم که آن را ترک نکنیم زیرا مسئولیت ما خفیه‌تر و مهم‌تر از حد تصور ماست و به توشه نیاز داریم. خداوند فرمودند: «قم الیل الا قلیلا... انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً، ان ناشته الیل هی اشد وطاً و اقوم قیلاً ان لک فی النهار سبحاً طویلاً و اذکر اسم ربک و تتبل الیه تبتیلاً: به پا خیز شب را مگر اندکی، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است، تو را در روز آمد و شدی دراز است و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز». اگر به خواندن آن در زمان خود توفیق نیافتی، در روز قضای آن را به جا بیاور زیرا آن نیز فضیلتی بسیار دارد.

² - در جزء اول کتاب *الاحتجاج* نقل شده است. شرف الدین نویسنده المراجعات روایت می‌کند: پیشینیان صالح از فرزندان خود می‌خواستند که آن را حفظ کنند همانطور که می‌خواستند قرآن را حفظ کنند.

³ - خطبه سوم نهج البلاغه.

⁴ - یعنی پیش از اینکه از حالت نماز خارج شود.(م)

⁵ - از امام جعفر صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ الذِّكْرِ الْكَبِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا: تسبیح فاطمه زهرا(ع) ذکر و یاد بسیاری است که خداوند متعال در قرآن بدان اشاره کرده فرمودند: خدا را بسیار یاد کنید» آن حضرت همچنین فرمودند: «من سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (س) قبل آن یشنی رجلیه من صلاة الفریضة غَفَرَ اللَّهُ لَهُ و لیبدأ بالتکبیر: هر کس بعد از نماز واجب تسبیح فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را به جا آورد، قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، جمیع گناهانش آمرزیده می‌شود و باید تکبیر را شروع کند». از امام محمد باقر(ع) نیز نقل شده که فرمودند: «ما عبد الله بشيء من التمجید أفضل من تسبیح فاطمة و لو كان شیء أفضل منه لنحله رسول الله فاطمة: خداوند متعال با هیچ ستایشی، بالاتر از تسبیحات فاطمه

15- مداومت و دقت در زیارت امام حسین(ع) به ویژه در شب‌های جمعه و زمان‌های شریف؛ چه از نزدیک یا دور¹.

16- سپاس‌گزاری از بندگان به خاطر نیکی آنان. زیرا هرکس شکر مخلوق به جای نیابرد شکر خالق را نیز به جای نیابرده است؛ زیرا روحیه شکرگزاری در درون وی از بین می‌رود. اولیاء خداوند از کسانی که به آنان نیکی می‌کردند حتی اگر کافر بودند، تشکر می‌کردند.

زهر اسلام الله عليها عبادت نشده است و اگر چیزی برتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه سلام الله علیها اعطاء می‌کرد» الکافی ج 2 و 3.

¹ - در کتاب الوصائل - یعنی رساله عملی حر عاملی - در باب "تأكد استحباب زیارة الحسين بن علی (ع) و وجوبها کفایة" آمده است: از هارون بن خارجه نقل است که گفت از امام صادق(ع) شنیدم که فرمودند: «وکل الله بقبر الحسين (ع) أربعة آلاف ملک شعث غیر بیکونه إلى یوم القيامة فمن زاره عارفا بحقه شیعه حتی یبلغوه مأمنه و إن مرض عادوه غدوة و عشية و إن مات شهدوا جنازته و استغفروا له إلى یوم القيامة: خداوند چهار هزار فرشته را که ژولیده مو و غبار آلودند بر قبر امام حسین (ع) گمارده است، که تا روز قیامت بر او گریه کنند و کسی که آن حضرت را زیارت کند در حالی که از مقام و منزلت او شناخت داشته باشد، فرشتگان او را تا محل سکونتش بدرقه می‌کنند و اگر بیمار شود هر صبح و شام به عیادتش می‌روند و اگر بمیرد بر سر جنازه‌اش حاضر می‌شوند و تا روز قیامت برای او طلب مغفرت می‌کنند» و از ابوالحسن اول (ع) نقل شده که از امام صادق(ع) شنیدم که می‌گفت «من أتى الحسين (ع) عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر: هر کس به زیارت قبر ابا عبدالله (ع) برود در حالی که از مقام و منزلت او شناخت داشته باشد، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد» و از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند: «من زار قبر الحسين (ع) بشط الفرات کان کمن زار الله فوق عرشه: هر کس قبر ابی عبدالله(ع) را در کنار فرات زیارت کند، گوئی خدا را بر فراز عرش زیارت کرده است». از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: «مروا شیعتنا بزیارة قبر الحسين(ع) فان اتیانه یزید فی الرزق و یمد فی العمر و یدفع مدافع السوء و اتیانه مفترض علی کل مؤمن یقر له بالإمامة من الله: شیعیانمان را به زیارت مرقد حسین(ع) امر کنید، همانا آمدن به زیارت او، روزی را افزون، عمر را طولانی و روزنه بدیها را می‌بندد و آمدن به زیارت او بر هر مؤمنی که به امامت الهی او اقرار دارد، واجب است». از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنْذُ يَوْمِ دُفِنَ رَوْضَةَ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ: جایگاه مزار امام حسین علیه السلام از آن روز که به خاک سپرده شده باغی از باغ‌های بهشت است» و نیز فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَ ذُنُوبُهُ جِسْرًا عَلَيَّ بَابِ دَارِهِ، ثُمَّ عَبَّرَهَا كَمَا يُخَلْفُ أَحَدَكُمْ الْجِسْرَ وَرَأَاهُ إِذَا عَبَّرَهُ: هر که مرقد مطهر امام حسین علیه السلام را زیارت کند از گناهانش پُلّی می‌سازند که جلوی در خانه‌اش قرار می‌گیرد و از آن عبور می‌کند همان‌گونه که یکی از شما وقتی از پلّی می‌گذرد آن را پشت سر می‌گذارد» و امام صادق (ع) فرمودند: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حَقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ: اگر یکی از شما تمام عمرش را احرام حج ببندد اما امام حسین (ع) را زیارت نکند حقی از حقوق رسول خدا (ص) را ترک کرده است، زیرا حق امام حسین (ع) فریضه الهی و بر هر مسلمانی واجب و لازم است» و از امام صادق (ع) درباره کسی که زیارت امام حسین (ع) را ترک کند با آنکه توانایی زیارت را داشته باشد، سؤال شد، فرمودند: «انه قد عرق رسول الله صلی الله علیه و آله و عقنا و استخف بأمر هو له: همانا چنین شخصی نافرمانی رسول خدا و ما اهل بیت را کرده است و دستوری را کوچک شمرد که توانایی انجامش را داشته است».

17- مداومت بر زیارت جامعه کبیره. زیرا متن و سند این زیارت از صحیح‌ترین روایات است. این زیارت بر امام (عج) خوانده شده و ایشان مضامین آن را تأیید کرده و از اهمال و بی‌توجهی شیعه خود نسبت به آن دلگیر و رنجیده خاطر می‌شوند.¹

18- توسل به آن حضرت به واسطه مادرش زهرا(س)، که در این صورت آن حضرت حضور یافته و حاجت را برآورده می‌سازد. ائمه (ع) تعلق خاطر بسیاری به حضرت زهرا(س) دارند. یکی از امامان (ع) می‌فرماید: «اذا كانت لنا الى الله حاجة توسلنا بأما الزهراء؛ هرگاه ما حاجتی به درگاه خداوند داشته باشیم به مادرمان زهرا متوسل می‌شویم». همچنین توسل مستقیم به مادر خود حضرت؛ نرجس که توسل به او آزموده شده است.²

19- غلبه بر هوای نفس و اطاعت نکردن از وسوسه‌های آن. امام (عج) به یکی از اساتید حوزه که دوست داشت همچون شاگردش شیخ حسن، او نیز به دیدار امام نائل شود، فرمودند: «متی ما کسرت نفسک كما فعل الشيخ حسن و تجاوزتها مثله سالکا فی طریق الدین فإننا نأتی لرؤیتک³؛ هرگاه بسان شیخ حسن بر نفس خویش غلبه کردی و مثل او از خواسته‌های نفس در گذشتی و راه دین را پیمودی، ما به دیدار تو می‌آییم».

¹ - رجوع شود به: داستان آقای رشتی در بخش پایانی مفاتیح الجنان.

² - برای شناخت شکوه این بانو و شأن و منزلت والای وی رجوع شود به کتاب نرجس نوشته مرتضی شیرازی.

³ - الکملات الروحیه: 100، به‌طور مختصر آن را نقل می‌کنم زیرا برای طلاب حوزه علمیه و هر که در جامعه عهده‌دار مسئولیتی است، سودمند است. در روستایی مرد عالم صالحی بود که برای اهالی آن نماز جماعت به پامی‌داشت و به سؤالات دینی آنان پاسخ می‌داد و وجوبات شرعی آنان را دریافت می‌کرد. زمانی که از دنیا رفت، اهالی روستا با اصرار از فرزندش به نام حسن خواستند که مسئولیت پدرش را برعهده بگیرد و جانشین پدرش شود؛ اما وی شایستگی آن را نداشت با این وجود با تشویقات و اصرارها پذیرفت و مسئولیت پدر را به عهده گرفت. پس از گذشت سال‌های طولانی به آینه نگریست و دید که پیری در چهره‌اش آشکار شده است. در این هنگام متوجه کوتاهی و گستاخی خود نسبت به خداوند و جنایت بزرگ خود شد و تنها راه حل را در این دید که بر منبر رفته و برای تحقیر خود و اعتراف به اشتباه خویش، حقیقت امر را به مردم بگوید. این کار را انجام داد. مردم به او توهین کرده و کنک زدند. او در حالی که برای طلب هدایت خویش به امام (ع) متوسل شده بود، شهر را ترک کرد. در صحرا امام (ع) او را به یادگیری علوم دینی در حوزه علمیه نزد استاد معینی راهنمایی کرد. این شخص یعنی شیخ حسن، برخی امور غیبی که در زمان خود راست و درست و قابل قبول بود برای استادش بازگو کرد. استادش در باره این امور از او پرسید و پاسخ داد که امام (ع) وی را از این اخبار آگاه کرده است. استاد از او خواست که امام (ع) را به او نشان دهد. پس از چند روز در کلاس درس حاضر نشد (از درس دست کشید). سپس شاگرد به سوی استاد خود بازگشت تا او را از پاسخ امام (ع) - که در اینجا ذکر شد - آگاه کند و به او فرمان دهد که از ادامه دادن به درس خودداری کند.

20- محاسبه و مراقبه نفس، مراقبه یعنی تلاش بر ترک حرام و دوری از مکروهات و ادای واجبات در اول وقت و به شکل صحیح. این امر مستلزم تحقیق و تفحص در فقه و عقاید است. محاسبه یعنی هرشب نفس خویش را در مقابل محکمه ضمیر و وجدان قرار دهد تا به کارهای منفی و مثبت آن به طور دقیق رسیدگی کرده و از هر عمل بد و جبران آن قبل از خواب طلب مغفرت و به خاطر توفیق عمل نیک بدرگاه خداوند شکرگزاری کند.

کنار زدن حجاب از روح فقط با ترک گناهان و انجام واجبات امکانپذیر است و از این طریق می‌توان بیماری‌های معنوی و روحی را درمان کرد که موجب ارتکاب گناهانی شده که خود هلاکت ابدی را به همراه داشته است و از بیماری‌های جسمی که سرانجام آن از دست دادن زندگی دنیوی است، مهم‌تر هستند.

21- اعتکاف (با اخلاص و طهارت از تمام مظاهر حب دنیا مانند ریا و شهرت طلبی و مقام) در مسجد جامع شهر به مدت سه روز به ویژه در دهه آخر ماه رمضان و در مسجد کوفه و ایام البیض رجب. روایت است که حوزه علمیه شهر مقدس قم در زمان مرجعیت آیت الله بروجردی^۱ در این ایام به خاطر این فریضه مبارک کلاس درس را تعطیل می‌کرد و مراجع برای کمکهای مادی و معنوی به طلاب به دیدار آنها در مساجدی می‌رفتند که آنها در آن معتکف بودند.

22- برپایی مراسم سوگواری اهل بیت(ع) در طول سال و اکتفا نکردن به مناسبات و تأکید بر مصیبت صدیقه طاهره و امام حسین(ع) و کودک شیرخوار ایشان و علی اکبر و وداع خانواده و اسارت بنی‌هاشم جهت تسلی خاطر و همدردی با امام(ع). در زیارت ناحیه مقدسه از آن حضرت آمده است که فرمودند: «لأبکین علیک صباحاً و مساءً؛ صبح و شام بر تو می‌گیریم» و مشارکت خالصانه - بدون ریا یا جهت کسب شهرت - در مراسم عزای حسینی و تأکید بر شرکت در مراسم (رکضة طویریج^۲) روز دهم محرم که از جمله خالصانه‌ترین آیین‌هاست. علما و فضلا در

¹ - متوفای سال 1380/1960م.

² - طویریج که نام دیگر آن هندیه است نام منطقه‌ای در 10 کیلومتری کربلاست که در زمان قیام حسینی محل قبیله بنی‌اسد بوده و عزاداران حسینی در کربلا به رسم دیر رسیدن این دسته در عصر عاشورا به کربلا، مراسم عزاداری خود را از این منطقه آغاز می‌کنند و تمام 10 کیلومتر را با پای برهنه و هروله‌کنان لبیک می‌گویند. در این مراسم که از سال 1885 تاکنون در کربلا برگزار می‌شود، مردم کربلا در روز عاشورا پس از قرائت مقتل حسینی(ع) هروله‌کنان به سمت حرم امام حسین(ع) حرکت می‌کنند در این نوع عزاداری، عزاداران با پای برهنه از شهر طویریج حرکت می‌کنند و در حالی که هروله می‌کنند و با دست بر سر و

این آیین مشارکت می‌کردند که از جمله آنان پدر مرحوم من شیخ موسی یعقوبی است که ایشان از اسامی علمایی که در آن شرکت داشتند با ما سخن می‌گفت.

23- خواندن دعای توسل و پناه بردن به خداوند و از او حاجت خواستن و عذرخواهی از او با تامل در معانی آن دعا و تجمع در مساجد و جاهایی به مانند آن برای خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه یا دعای ندبه در روز جمعه^۲.

صورت خود می‌زند، خودشان را به حرم سالار شهیدان، آبا عبدالله الحسین (ع) می‌رسانند و پس از زیارتی کوتاه مدت که چند دقیقه‌ای بیشتر طول نمی‌کشد، محل را ترک می‌کنند. این مراسم قبل از نماز ظهر و عصر از منطقه طویریج آغاز شده، به گونه‌ای که عزاداران نماز را در میانه راه و در نزدیکی خیمه‌گاه اقامه کرده و پس از خاموش کردن خیمه‌های آتش گرفته خود را دوان دوان و هروله‌کنان به قبله عشاق حرم حسین بن علی علیه‌السلام می‌رسانند. (م)

¹ - رجوع شود به: مفاتیح الجنان و صحیفه سجادیه.

² - شایسته است بر عباراتی که مناسب رنجی است که در آن زندگی می‌کنیم، تمرکز و تامل کنیم. مانند این سخن «أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعَوْجِ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟» کجا است آن کسی که برای برکندن ریشه‌ی ظالمان و ستمگران مهیا و آماده گردیده، کجاست آن کسی که انتظار می‌رود ضعف‌ها و کجی‌ها (در زندگی بشر) را استوار و مستقیم سازد؟ کجاست آن کسی که امیدها به او بسته شده که اساس ظلم، بیدادگری و دشمنی را از جهان زائل سازد. و همچنین: «أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أُبْنِيَةِ الشَّرْكِ وَالنَّفَاقِ...» این معز الاولیاء و مدل الأعداء، این جامع الکلم علی التقوی این باب الله الذی منه یوتی: کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه‌های دین و اهل دین، کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان، کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی.. و کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان، کجاست آن عامل وحدت مردم بر اساس پرهیزکاری، کجاست آن راه وصول به خدا» و «هَلْ الْيَكُ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلَ فَتَلْقَى هَلْ يَتَصَلُّ يَوْمَنَا، مَنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْطِي مَتَى نَزِدُ مَنَاهَلِكِ الرَّوِيهِ فَنَرُوي مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَتَى نَعَادِيكَ وَنَرَاوَحُكَ فَفَقْرَ عَيْنَا، مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ تَرَى اِتْرَانَا كِي نَحْفُ بَكَ وَأَنْتَ تَوَمُّ الْمَلَا، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَادْقَتَ اَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعَقَابًا: آیا ای پسر احمد بسویت راهی هست تا دیدارت کنم آیا روز جدایی ما به وعده تو پیوست می‌شود تا بهره مند گردیم؟ کی می‌شود که به سرچشمه‌های پرآبت درآییم و سیراب شویم؟ کی می‌شود که سیراب گردیم از آب وصل تو که تشنگی ما به‌داراز کشید؟ کی می‌شود که صبح وشام را باتو بسر بریم و دیده روشن کنیم؟ کی می‌شود که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم و پرچم نصرت را برافراشته باشی و مردم آن را مشاهده کنند؟ آیا می‌شود که ببینیم آن روزی که گرداگردت را گرفته و تو رهبر مردم باشی و زمین را پر از عدل و داد کنی و بجشانی به دشمنان خواری و کیفر را» و همچنین این سخن: «فَاغْثُ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، عَيْدُكَ الْمُبْتَلَى وَ اَرِهَ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ اَزَلْ عَنْهُ بِهَ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرْدُ غَلِيْلِهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ وَ اسْتَوَى وَ مِنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَيْدُكَ الشَّابِقُونَ أَلِي وَ لِيكَ الْمَذْكُورُ بَكَ وَ بِنَبِيِّكَ: پس فریاد رسی کن ای فریادرس درماندگان از بنده خرد گرفتارت و بنمایان به او آرایش را ای سخت نیرو و زایل کن به دیدار آن حضرت از او اندوه و سوز دلش را و فرو نشان سوز عطشش را ای که بر عرش استواری و ای که بسوی او است بازگشت و سر منزل هر چیز. خدایا و ماییم بندگان تو که شیفته دیدار نماینده‌ات هستیم آنکه مردم را به یاد تو و پیامبرت اندازد».

24- پسندیده است انسان به سختی‌های زندگی و بلاهای زمانه با آزرده‌گی خاطر و بدون رضایت ننگرد. چرا که بلاهایی که به انسان می‌رسد یا کیفر گناهان و عصیان وی یا شیوه‌ای برای تزکیه و تهذیب اوست و تمام این بلاها خیر است.

25- سجده فراوان برای شکرگزاری از خداوند متعال به خاطر نعمت‌های بی‌شمارش یا برای درخواست اجابت دعا؛ چرا که نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در سجده هفت بار می‌گوید: «یا ارحم الراحمین» و خداوند را می‌خواند. یا سجده برای طلب مغفرت است در حالی که دعای یونس (ع) را تکرار می‌کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۱: هیچ‌خدایی جز تو نیست، تو منزّه هستی و من از ستمکاران هستم». پاسخ او در نزد خداوند متعال این است: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَجَجْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۲: دعایش را مستجاب کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را، اینچنین می‌رهانیم». خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۳: پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند».

26- مداومت بر خواندن زیارت امام حجت (عج) معروف به (آل یاسین)^۴ و دعا کردن پس از این زیارت؛ چرا که افراد صالح این زیارت را همواره می‌خوانند.

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَاٰلِیْكَ وَ اٰبِیْ اَوْلِیَاٰیكَ الَّذِیْنَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ اَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیْرًا
اللَّهُمَّ اَنْصُرْهُ وَ اَنْتَصِرْ بِهٖ لِذِیْنِكَ وَ اَنْصُرْ بِهٖ اَوْلِیَاٰیكَ وَ اَوْلِیَاٰهُ وَ شِیْعَتَهُ وَ اَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللّٰهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ
وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِیْعِ خَلْقِكَ وَ اَحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمِیْنِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اَحْرُسْهُ وَ اَمْنَعْهُ اَنْ یُوصَلَ
اِلَیْهِ بِسُوءٍ وَ اَحْفَظْ فِیْهِ رَسُوْلَكَ وَ اَل رَسُوْلِكَ وَ اَظْهَرْ بِهٖ الْعَدْلَ وَ اَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ اَنْصُرْ نَاصِرِیْهِ وَ اَخْذُلْ خَاذِلِیْهِ وَ اَقْصِمِ
بِهٖ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اَقْتُلْ بِهٖ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِیْنَ وَ جَمِیْعَ الْمُلْحِدِیْنَ حَيْثُ كَانُوْا مِنْ مَسَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ

¹ - انبیاء: 87.

² - انبیاء: 88.

³ - صافات: 143، 144.

⁴ - رجوع شود به: مفاتیح الجنان، ص 523، چاپ دار المعارف.

بِحَرْهَا وَ أَمَلًا بِهِ الْأَرْضِ عَدْلًا وَ أَظْهَرَ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ: پروردگارا! بر نماینده و فرزند نمایندگان درود فرست. آنانکه فرض و لازم کردی فرمانبرداریشان را و واجب کردی حقشان را و دور کردی از ایشان پلیدی را و به خوبی پاکیزه شان کردی. پروردگارا! یاریش کن و یاری کن به او دین و آئینت را و یاری کن به وسیله او دوستانت را و هم دوستان او و پیروان و یارانش را و ما را از ایشان قرارمان ده. پروردگارا! پناه ده آن حضرت را از شر هر زورگو و سرکشی و از شر تمام آفریدگانت و نگاهش دار از پیش رو و از پشت سرش و از سمت راست و از سمت چپش و نگهداریش کن و جلوگیری کن ایشان را از اینکه پیش آمد بدی برایش رخ دهد و حفظ کن در وجود او پیامبر و آل پیامبرت را و آشکار کن بدو عدل و داد را و تاییدش کن به یاری خود و یاورش را یاری کن و خوارگردان هر که دست از یاریش بردارد و سرکوب کن به دست آن حضرت گردنکشان کفر و بی دینی را و بکش به وسیله اش کفار و منافقین و تمام بی دینان را هر کجا که هستند در شرقهای زمین و غربهای آن و خشکی و دریا و پرکن بوسیله او زمین را از عدل و داد و آشکار کن بوسیله آن جناب آیین پیامبرت را که بر او و آلش سلام باد و قرار ده خدایا مرا از یاران و کمک کاران و تابعان و شیعیانش و به من بنمایان در مورد خاندان محمد آنچه آرزو دارند و در دشمنانشان آنچه بیم دارند ای معبود به حق آمین.)

سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است

و سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکایت دوم

دور شدن از آن چه گذشتگان صالح انجام می‌دادند

سپاس خدایی را که سزاوار سپاس و ستایش فراوان است و از شرّ نفس خود به او پناه می‌برم؛ چرا که نفس، بسیار فرمان دهنده به بدی است مگر آن که پروردگار رحم کند. از شرّ شیطانی که بر گناهانم می‌افزاید به خداوند پناه می‌برم و به مدد خداوند از هر ستمکار فاسد و حاکم ظالم و دشمن قدرتمند دوری می‌جویم. پروردگارا دینم را اصلاح کن چرا که دین، باعث مصونیت کار من است؛ پروردگارا آخرتم را اصلاح کن چرا که خانه ابدی و گریزگاهم از همسایگی افراد پست است. خداوندا زندگی را برایم افزایش هر خیری قرار بده و وفات را راحتی ام از هر شری بگردان. پروردگارا بر محمد خاتم پیامبران و بر خاندان پاک و یاران برگزیده اش درود فرست.

شکایت امام(عج) به سبب دوری ما از صفات حقیقی

بیان دومین شکایت با امروز¹ که سالروز میلاد امیرمؤمنان(ع) است، تناسب دارد. روزی که نه تنها برای شیعه، بلکه برای تمامی مسلمانان و حتی برای انسانیتی که خواهان عدالت و بزرگی و تقوای تجلی یافته در علی(ع) است، سرشار از شادی و سرور است؛ اما شیعه سزاوارترین مردم به امام علی(ع) است؛ بنابراین به نیابت از امام مهدی(عج) این شکایت را که در دو نامه شکوهمند ایشان به شیخ مفید(رضی) آمده، ارائه می‌کنیم. امام(عج) در نامه دوم آورده است:

¹ - به مناسبت میلاد امیر مؤمنان(ع) در مسجد الراس در کنار روضه مطهر حیدری برای صدها طالب علم و اساتید و بزرگان در روز 13 رجب 1423 سخنرانی کردم.

«ولو ان اشباعنا، وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا، على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم، والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل¹: اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان بخشد - با دل‌هایی متحد و یکپارچه به پیمانی که با ما دارند وفا می‌کردند، هرگز میمنت و فیض ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و به زودی، سعادت دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین، نصیبشان می‌گردید پس ما را از شیعیان، پنهان نساخته مگر آن دسته از کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان، توقع نداریم. خداوند مددکار و یاور ما است و او برای ما کفایت کننده و نیکو وکیل است» امام (ع) در نامه اول خود فرمودند: «فَأَنَا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ - وَ مَعْرِفَتَنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ²: ما از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهایی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای کرده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌کردند و پیمانی که از آنان برای توجّه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم، گویا آنان نمی‌دانند».

چنین امری برای فردی قفل فروش اتفاق افتاده است.³

¹ - الاحتجاج: 2 / 325.

² - الاحتجاج: 2 / 323.

³ - (آمنه و مؤمل: ح 2) خلاصه‌ی این داستان چنین است: عابدی آرزوی دیدار امام زمان (عج) را داشت و مدتی را به ریاضت و سختی گذراند اما به چیزی نرسید و ناامیدی به قلبش رخنه کرد. در شبی از شب‌ها هنگامی که در حال عبادت بود ندایی شنید که می‌گفت: رسیدن به مولی یعنی رخت برستن به دیار یار. بنابراین از نو عزم خود را جزم کرد و بر نماز و عبادت خویش افزود، تا این که کار به آن جا رسید که چهل روز در مسجد بماند و ندایی دیگر آمد که می‌گفت: سرورت را در بازار آهنگران می‌بایی او در مقابل درب خانه‌ی پیر مردی می‌نشیند و قفل می‌سازد) مرد به سرعت به آن جا رفت و امام (عج) را دید که نوری از او ساطع است، عابد به خود لرزید اما امام (عج) از او خواست تا به آن چه رخ می‌دهد بنگرد. پیرزنی گوشت آمد که قفلی خراب در دستش بود و به فروشنده گفت لطفاً این قفل را به سه دینار از من بخر. فروشنده گفت: این قفل هشت دینار است و اگر آن را تعمیر کنم ده دینار می‌شود، پیرزن گمان کرد فروشنده او را به سخره گرفته اما فروشنده به او هفت دینار داد و گفت: چون من می‌فروشم و می‌خرم آن را به هفت دینار برداشتم تا یک دینار سود کنم. پیرزن با شادمانی رفت. امام (عج) به عابد رو کرد و گفت: «همانند این پیرمرد باشید تا خودمان به نزد شما بیاییم، نیازی به عبادت چهل روزه نیست و در پیشگویی هیچ فایده‌ای نیست اعمال خود را نیکو گردانید».

صفات شیعه حقیقی که امام(ع) به سبب دوری ما از این صفات شکایت دارد و آنرا علت محرومیت ما از الطاف دیدار و برکات ظهور ایشان می‌داند، چیست؟ در احادیثی، در بیان فضل و منزلت والای شیعه نزد خداوند متعال، صفات شایسته شیعه آمده است که ما در این جا به ذکر این صفات و میزان مصداقیت این عنوان عظیم بر خودمان خواهیم پرداخت. ظاهر امر نشان می‌دهد تعداد افرادی که این عنوان بر آنان صدق می‌کند اندک است همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَوَقِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ^۱؛ و پیشی‌گیرندگان به اعمال نیک که پیشی‌گیرندگان (به رحمت و آمرزش) اند. اینان مقربانند در بهشت‌های پر نعمت. گروهی بسیار از پیشینیان و اندکی از پسینیان» اما ناامید و دلگیر نشوید چرا که کمال به تدریج به دست می‌آید. هنگامی که این آیه نازل شد: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ^۲؛ آنچنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید» صحابه نشستند و گریستند و احساس شکست کردند. چه کسی می‌تواند چنان که شایسته است از خداوند پروا کند. جواب ایشان در این آیه آمده است: «اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ^۳؛ تا توانید از خدا بترسید» بنابراین آن گاه که پرهیزگار شدید و در حد توان خود عمل کردید شایسته درجه والاتری هستید پس بر اساس این درجه تا آن جا که می‌توانید پروا پیشه کنید تا شایسته درجه والاتری شوید و به این ترتیب به حدی می‌رسید که آنگونه که شایسته است از خداوند پروا می‌کنید.

خطاب ما فقط به شیعه نیست

وقتی صفات شیعه حقیقی را بیان می‌کنیم مخاطب ما تمامی مردم هستند: شیعه و مسلمانان غیر شیعه و غیر مسلمانان.

ما از مخاطب قرار دادن این سه گروه بدنبال سه هدف هستیم:

^۱ - واقعه: 10-14.

^۲ - آل عمران: 102.

^۳ - تغابن: 16.

- هدف ما از خطاب به شیعه این است که این گروه باید اهل مراقبه باشند و اعمال خود را با این میزان دقیق بسنجند و درباره خود قضاوت کنند که آیا شیعه حقیقی و شایسته آن مقام‌های والا و درجات رفیع هستند یا خیر؟

- اما مسلمانان غیر شیعه باید بدانند که شیعه چه کسانی هستند و آنگاه قضاوت کنند که آیا اختلاف با شیعه و ناسزاگویی و قطع ارتباط با آنان و چه بسا حکم به کفر و ستیز با آنها مجاز است؟

- هدف ما از خطاب به غیر مسلمانان از این روست که آنها نبردی فرهنگی با مسلمانان آغاز کردند که مهمترین ابزار آن زشت نشان دادن چهره مسلمانان است. از این رو مهمترین وظایف ما در این نبرد، بیان ارزش و عناصر شخصیت فرد مسلمان است که اهل بیت (ع) به وضوح آن را نمایان کرده و به طور عملی در زندگی شان مجسم ساختند و در رأس آنان امیر مؤمنان (ع) است؛ بنابراین تشیع، بر اساس سخنان رسول خدا (ص) روح و جوهره اسلام است که ان شاء الله این حدیث را نقل خواهیم کرد. صحابه بزرگ همچون سلمان محمدی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت انصاری ملقب به ذو الشهادتین¹ و ابن تیهان و ابو ایوب انصاری و خالد بن سعید بن عاص اموی و... این امر را دریافتند تا آن جا که بسیاری از آنان به خاطر آن شهید شدند.

آنچه درباره فضیلت شیعه علی (ع) ذکر شده است

قبل از پاسخ به این سوال که صفات شیعه چیست؟ بهتر است برخی از احادیث وارده در کتاب‌های شیعه و سنی درباره فضیلت شیعه علی (ع) و مقام والای آنان را ذکر نماییم. در کتاب *الدر المنثور* سیوطی در تفسیر آیات پایانی سوره بینه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

¹ - به این سبب به ذوالشهادتین ملقب شد که روزی پیامبر اسلام برای خرید اسبی با مردی عرب معامله‌ای انجام داد، بعدها آن مرد مدعی شد که از پیغمبر طلبکار است. پیامبر حرف مرد عرب را رد کرده و گفت: «من آنرا از تو خریدم». مرد گفت: «گواهی بیاور». خزیمه بن ثابت چون به ماجرا وارد شد و گفتگوی ایشان با مرد عرب را شنید، گفت: «من گواهی می‌دهم»، پیغمبر به او گفت: «چگونه؟ تو که با ما نبودی که گواهی دهی». خزیمه گفت: «ای رسول خدا، من ترا در مورد اخبار غیبی و آسمانی که می‌گویی تصدیق می‌کنم و می‌دانم که شما جز حق نمی‌گویید. چگونه ممکن است در این موضوع گواهی ندهم». پیامبر آن گواهی را به جای شهادت دو مرد پذیرفتند و بنابراین او ملقب به ذوالشهادتین شد. (م)

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ¹: مؤمنان و نیکوکاران، هم آنان بهترین آفریدگانند. پاداش آنان به نزد پروردگارشان بهشت‌های جاودانی است که از کف آن جویبارها روان است جاودانه تا ابد در آند. خدای از آنان خشنود و آنان نیز از او خشنودند. این برای کسی است که احترام پروردگارش نگه داشته است». از ابو هریره نقل شده که گفته است: آیا از جایگاه فرشتگان نزد خداوند شگفت‌زده می‌شوید؟ قسم به آن که جانم در دست اوست، در روز قیامت، جایگاه بنده مؤمن در نزد خداوند والاتر از جایگاه فرشته است. در این باره می‌تواند به این آیه بنگرید که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ: مؤمنان و نیکوکاران، هم آنان بهترین آفریدگانند». از جابر بن عبدالله نقل شده است که نزد پیامبر(ص) بودیم و علی(ع) آمد، پیامبر(ص) فرمود: «قسم به آن که جانم در دست اوست، این مرد و پیروانش در روز قیامت رستگارانند». هنگامی که این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ: مؤمنان و نیکوکاران، هم آنان بهترین آفریدگانند» یاران پیامبر(ص) حضورداشتند، آن گاه که علی(ع) آمد گفتند: بهترین خلق آمد². از ابن عباس روایت شده است: وقتی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ: مؤمنان و نیکوکاران، هم آنان بهترین آفریدگانند» نازل شد رسول خدا (ص) خطاب به علی(ع) فرمودند: «هُم أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تَأْتِي أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ وَ يَأْتِي عَدُوَّكَ غَضَبَانًا مُقْمَحِينَ³: تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه محشر می‌شوید، در حالی که هم شما از خدا راضی و هم خدا از شما راضی است و دشمنان خشمگین وارد محشر می‌شود و به زور به جهنم می‌رود». در الصواعق المحرقة ابن حجر و کتاب‌های دیگر آمده است که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمودند: «اما ترضى انك معى فى الجنة و الحسن و الحسين و ذرياتنا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف ذرياتنا

¹ - بینه: 7-8.

² - زبدة الافكار 209-210؛ الدر المنثور 8: 588-589؛ تذكرة الخواص، 18، طبری در تفسیر خود این روایت را آورده است، همچنین آلوسی و شوکانی در

فتح الغدير و مناوی در كنوز الحقائق و حاكم حسانى در شواهد التنزيل.

³ - بنور فاطمة اهتديت: 49، الصواعق المحرقة باب(11) فصل اول، آیه یازدهم.

و اشباعنا عن ایماننا و عن شمائلنا¹: آیا راضی نیستی که در بهشت با من هستی، حسن و حسین و فرزندانمان پشت سر ما و همسران ما پشت سر فرزندانمان و شیعیان ما سمت راست و چپ ما هستند».

اگر در صدد شناخت صفات فرد شیعه هستیم باید تمام فضایی که خداوند متعال اراده کرده و عزیز داشته، ذکر کرده و تمامی رذیلت‌هایی که ناپسند داشته به کناری بنهیم. ذکر خلاصه این موارد در یک جلسه امکان‌پذیر نیست، اما در این زمینه می‌توانید به این منابع مراجعه کنید: کتاب *صفات الشیعه و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال* شیخ صدوق و جلد یازدهم کتاب *وسائل الشیعه* در باب‌های (جهاد النفس) و (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر) و جلد هشتم کتاب *الوسائل* با عنوان (آداب العشرة) و کتاب *تحف العقول*. برای شناختن ویژگی‌های شیعه علی(ع) کافی است خطبه امیرمؤمنان(ع) در وصف پرهیزکاران را بخوانید. خطبه‌های زیاد دیگری غیر از این خطبه نیز وجود دارد، همچنین نامه مهم و طولانی (هر چند که بسیاری از آن بی‌خبرند) که امام صادق(ع) خطاب به پیروانش نگاشته و آنان را به مطالعه و دقت در آن و پایبندی و عمل به آن امر کرده است². گذشتگان صالح این نامه را در نمازخانه منزل خویش قرار می‌دادند و بعد از فراغت از نماز، در آن می‌نگریستند.

گذشتگان صالح این‌گونه اهل مراقبه بودند و اعمال خود را در سایه روشی که اهل بیت(ع) برایشان ترسیم کردند، می‌سنجیدند. این نامه طولانی را می‌توان در کتاب *روضه الکافی کلینی* ص 325-336 یافت.

محورهای صفات مؤمن

با بررسی منابع می‌توان این صفات را در سه محور زیر دسته‌بندی کرد:

نخست: صفات مؤمن در رابطه با خداوند متعال.

¹ - زبدة الأفكار: 211، الصواعق المحرقة ابن حجر: 161.

² - باید از خود پرسیم چه تعداد از ما نخبگان مؤمن این نامه را خوانده و به آن پایبند بوده و بدان عمل می‌کنیم؟ به اعتقاد من پاسخ این است که تعداد اندکی از ما به آن عمل کرده‌ایم! پس چگونه جامعه را به طریقت امام صادق(ع) هدایت کنیم در حالی که خود به نامه ی او عمل نکرده ایم (شیعه ی ما کسی است که همچون ما عمل کند) رجوع شود به: پیوست (1) همین کتاب.

دوم: صفات مؤمن در رابطه با خودش.

سوم: صفات مؤمن در رابطه با دیگران.

این دسته‌بندی تنها از لحاظ فنی است، در غیر این صورت مؤمن حقیقی تمامی روابط و رفتارهای خود را مطابق خواست و اراده خداوند متعال تنظیم می‌کند و در همه امور همراه خداست.^۱

محور نخست: صفت مؤمن در رابطه با خداوند متعال

شناخت خداوند متعال به عنوان اساس دین

1- همان‌طور که امیر مؤمنان(ع) فرموده است: «أول الدين معرفة: آغاز دین، شناخت خداست». شناخت خداوند متعال اصل و اساس دین است و منشأ این شناخت می‌تواند عقلی و برگرفته از دلیل و برهان باشد^۲، که در این صورت گریزی از بکارگیری دلیل و برهان نیست، هرچند برهانی ساده باشد که فطرت را مخاطب قرار می‌دهد^۳ چرا که عقاید باید از دلیل برگرفته شود. ممکن است منشأ این شناخت، قلبی و وجدانی باشد که البته این شناخت از نوع اول بهتر است^۴. همچنان که در حدیث آمده است: «المعرفة الأنفسية خير من المعرفة الآفاقية^۵: شناخت انفسی از

¹ - مؤمن حقیقی در معامله با خود و در تعامل با دیگران خداوند را در نظر می‌گیرد، همواره با خداوند متعال زندگی می‌کند: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف: 201) کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرتند».

² - این مطلب در کتاب‌های کلام و عقاید موجود است.

³ - به عنوان مثال این آیه دل‌بلی بر توحید است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیاء: 22) اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند پس الله پروردگار عرش از هر چه به وصفش می‌گویند منزّه است».

⁴ - روایت شده است که همسر یکی از علما از او پرسید چه می‌نویسی؟ گفت: می‌خواهم کتابی درباره ی اثبات واجب الوجود بنویسم. همسرش به او گفت: آیا درباره ی خداوند که آفریننده ی آسمان ها و زمین است شکمی وجود دارد؟ پس عالم از تالیف کتاب خودداری کرد.

⁵ - از اهل بیت(ع) روایت شده است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه: هر کس خود را بشناسد خدایش را شناخته است» و «معرفة النفس أنفع المعارف: خودشناسی سودمندترین شناخت هاست» «من جهل نفسه كان بغير نفسه أجهل: آن کس که خود را نشناسد درباره ی غیر خود نادان تر است» «أكثر الناس معرفة لنفسه أخوفهم لربه: آن کس که بیشتر از همه خود را می‌شناسد بیشتر از همه از پروردگارش می‌هراسد» «أعظم الجهل الجهل الانسان أمر نفسه: بالاترین جهل، جهل انسان نسبت به کار خویش است».

شناخت آفاقی بهتر است» و به این سخن خداوند اشاره دارد «سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ^۱؛ زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است». بهترین منبع برای شناخت قلبی، تدبر و تفکر در قرآن کریم و ادعیه و احادیث نقل شده از امامان معصوم (ع) است به ویژه دعای صباح و دعای کمیل و دعای امام حسین (ع) در روز عرفه و دعای ابوحمزه ثمالی و مناجاة العارفين و تمامی مناجاة خمسة عشرة (مناجات‌های پانزده‌گانه) امام سجاده (ع). اگر بعضی اندیشه‌ها و شرح‌های علمای مخلص به این دعاها ضمیمه شود، سودمندتر است.

فضیلت شناخت خداوند متعال

امام جعفر صادق (ع) درباره فضیلت شناخت خداوند متعال^۲ فرموده است: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فِضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَىٰ مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا وَكَانَتْ ذُنُبَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْتُونُهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَلُنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَتَلَدَّذُوا بِهَا تَلَدُّذُ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ آئِسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ؛ اگر مردم می‌دانستند که معرفت خدا چه ارزشی دارد هیچ‌گاه چشم به نعمت‌هایی نمی‌داشتند که خداوند به

۱ - فصلت: 53.

۲ - عن أبي جعفر (ع) إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ: تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ص وَ مَوَالَاةُ عَلِيِّ (ع) وَ الْإِتِّمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى ع وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: از امام باقر نقل شده: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را اینگونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرسد، عرض کردم قربانت کردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش (ص) و دوست داشتن علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن بخدای عزوجل از دشمن ایشان، این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل. (کافی). مردی به نزد رسول خدا آمد و گفت سر علم چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ. قَالَ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ: أَنْ تَعْرِفَهُ بِلَا مَبْلٍ وَلَا نِدٍّ، وَاحِدًا أَحَدًا، ظَاهِرًا بَاطِنًا، أَوَّلًا آخِرًا، لَا كُفُوَ لَهُ، فَذَلِكَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ: شناخت خداست آنچنان که شایسته ی اوست. مرد گفت: شناخت خدا آنگونه که شایسته ی اوست کدام است؟ فرمودند: اینکه او را بشناسی بدون مثل و شبیه و شریک؛ و اینکه او واحد و احد و ظاهر و باطن و اول و آخر بوده همتا و همسان ندارد؛ پس این است حق معرفت او». (بحارالانوار) از امام جعفر صادق نقل شد که فرمودند: «خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَلَىٰ أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ: حضرت امام حسین علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می‌پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست می‌کشند. مردی عرض کرد یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را که اطاعت وی بر آنها واجب است». (بحارالانوار).

دشمنان از شکوفایی زندگانی دنیا و نعمت آن داده است و دنیایشان در نظرشان فروتر می‌شد از آن چه زیر گام خود پایمال کنند و هر آینه به شناختن خدای عزوجلّ چنان کام‌جو گردند به مانند کسی که در گلستان‌های بهشت با دوستان خدا بسر برد. به راستی که معرفت خدای عزوجلّ از هر هراسی آرامش و در هر گونه تنهائی یار و همدم و در هر تاریکی چراغ فروزان و از هر ناتوانی نیروبخش و برای هر دردی درمان است.» سپس فرموده است: «قد كان قَبْلَكُمْ قَوْمٌ يُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يُنْشَرُونَ بِالْمَنَاشِيرِ وَ تَضِيقُ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا فَمَا يَرُدُّهُمْ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِّمَّا هُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ وَ تَرَاوَا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لَا أَدَى، بَلْ مَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ دَرَجَاتِهِمْ وَ اصْبِرُوا عَلَى نَوَائِبِ دَهْرِكُمْ تُدْرِكُوا سَعِيَهُمْ: پیش از شما مردمی بودند که کشته می‌شدند، سوخته می‌شدند با اَرّه قطعه قطعه می‌شدند و زمین با همه فراخی بر آنان تنگ می‌گشت، ولی هیچ یک از اینها، آنان را از دین حق و عقیده شان، روی گردان نمی‌کرد. آنان نه ستمی کرده و نه آزاری رسانده بودند که سزاوار این کیفرها باشند، بلکه تنها بدین سبب از آنان انتقام می‌کشیدند که به خدای توانا و ستوده ایمان داشتند. از خدا بخواهید که درجات آنان را به شما عطا فرماید. بر سختیها و گرفتاریهای زمان خود صبری ورزید، تا به پای تلاش آنها برسید.»

دوستی با اهل بیت شرط پذیرش اعمال

2- جایگاه دوستی اهل بیت(ع) و محبت ایشان و شناخت حق آنان تا آن جاست که خداوند متعال محبت و دوستی آنان را اجر رسالت قرار داد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (ای پیامبر!) بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن اهل بیتم». به واسطه ایشان اعمال پذیرفته می‌شود چرا که ایشان واسطه فیض و بخشش الهی هستند. اگر این مطلب را درک نکردی^۲ و گفتی بخشش خداوند نیاز به واسطه ندارد آن را با وضع قانون قیاس کن. اهل بیت(ع) واسطه رساندن احکام به خلق هستند در حالی که خداوند قادر است بدون واسطه قوانینش را برساند. مسئله بخشش تکوینی نیز چنین است. برای شناخت حقیقت اهل بیت(ع) و جایگاه

¹ - شوری: 23.

² - چگونه چنین چیزی را بر اهل بیت زیاد ببنداریم، درحالی که کسانی با مرتبه و جایگاه پایین‌تر از ایشان از بخشش تکوینی بهره‌مند هستند، مانند عزرائیل(ع) تاجاییکه روایت شده دنیا به مثابه درهمی در دست وی است و به دلخواه آنرا می‌گرداند و او در روز پنج بار به تعداد نمازهای یومیه به چهره هر انسانی می‌نگرد، عیسی مسیح نیز اینگونه است به نحوی که خداوند متعال زنده کردن مردگان و آفریدن پرنده و دیگر امور را به ایشان عطا کرد.

والای ایشان، زیارت جامعه کبیره که از امام هادی(ع) روایت شده است و از نظر متن و سند از قوی ترین زیارت- هاست با تدبیر و تأمل بخوانید^۱.

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمودند: «من أحبنا كان معنا أو جاء معنا يوم القيامة: هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما خواهد بود» سپس فرمودند: «و الله لو أن رجلا صام النهار و قام الليل ثم لقي الله عزوجل بغير ولايتنا أهل بيت للقيه و هو عنه غير راض أو ساخط عليه^۲: به خدا سوگند، اگر شخصی روز را روزه بدار و شب را به عبادت بگذراند سپس بدون ولایت و دوستی ما اهل بیت از دنیا برود، خداوند را ملاقات می کند درحالی که خدا از او راضی نبوده یا بر او خشم می گیرد». امام صادق(ع) فرمودند: «لاخیر فی الدنیا إلا لأحد الرجلین: رجل یزاد فی کلّ یوم إحسانا و رجل یتدارک ذنبه بالتوبة و انی له بالتوبة، فوالله لو سجد حتی یقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البیت^۳: خیر و خوبی در دنیا وجود ندارد، مگر برای دو دسته: دسته اول آنان که سعی نمایند در هر روز، نسبت به گذشته کار بهتری انجام دهند. دسته دوم آنان که نسبت به خطاها و گناهان گذشته خود پشیمان و سرافکنده گردند و توبه نمایند، بخدا سوگند اگر آنقدر سجده کند تا گردنش قطع شود، توبه او پذیرفته نیست مگر آن که با اعتقاد بر ولایت ما اهل بیت عصمت و طهارت باشد» نیازی به یادآوری نیست که محبت عاطفی^۴ به تنهایی کافی نیست، بلکه باید محبت حقیقی که مستلزم پیروی و اطاعت است نیز وجود داشته باشد، چنان که امام صادق(ع) سروده اند:

تعصى الإله و أنت تُظهر حبه
هذا محالٌ فی الفعالِ بدیع

¹ - امام حجت(عج) به مردی که در راه حج گم شده بود سه بار خواندن این زیارت را توصیه کرد. در این زیارت نشانه های آشکاری از ولایت تکوینی وجود دارد چنان که در یک بخش آن آمده است: «بکم فتح الله و بکم یختم و بکم یزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض إلا بإذنہ و بکم ینفس الهم و یکثیف الضر: خداوند به وسیله شما آغاز و ختم خلقت کرد و به وسیله شما باران می فرستد و به وسیله شما کرات آسمان را از سقوط حفظ می کند و به وسیله شما بریشانی ها را بر طرف می کند و مشکلات را حل می کند».

² - روضة الکافی: 92.

³ - همان: 111.

⁴ - خودزنی در وفات امامان معصوم و برپایی جشن در روز میلاد ایشان به تنهایی کافی نیست و ما مخالف این گونه اعمال هستیم. مثلا فردی برای مجالس عزاداری امام حسین(ع) هزاران دینار صرف پخت غذا می کند در حالی که خمس نمی پردازد.

لو كان حُبُّكَ صادقاً لأطعته إنَّ المُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ¹

امام صادق(ع) همچنين فرمود: «وَاللَّهِ مَا أَنَا بِإِمَامٍ إِلَّا لِمَنْ أَطَاعَنِي فَأَمَّا مَنْ عَصَانِي فَلَسْتُ لَهُمْ بِإِمَامٍ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ فِي دَارٍ²». به خدا قسم من امام نيستم مگر براي كسي كه در زندگي اش مطيع من باشد، اما كسي كه مرا نافرمانی كند، من امام او نمی باشم؛ خدا مرا با آن ها در يك خانه جمع نكند و همنشينمان نسازد».

ایمان تنها به عقیده و عمل است

3-ایمان تنها به عقاید راستین و چیزی است که قرآن آن را تحت عنوان (یومنون بالغیب³) گرد آورده و پیروان این عقاید را مدح و ثنا گفته است. اینان به خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او ایمان دارند و یقین دارند که مرگ و سوال و جواب قبر و رستاخیز و حساب همگی حق است. این ایمان حافظ و پاسدار عمل صالح بوده و فرد را به سوی عمل صالح سوق می دهد: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ⁴ : سخن خوش و پاک به سوی او بالا می رود و کردار نیک است که آن را بالا می برد». چرا که عقلانی نیست که انسان به تمامی این موارد ایمان داشته باشد اما به آن عمل نکند. آن که می داند و یا حتی گمان می کند که در جایی خطری وجود دارد از آن پرهیز می کند و برای نجات از آن تدابیر لازم می اندیشد، در غیر این صورت ایمان و عمل او معنایی ندارد. از این رو در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: «الْإِيْمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ⁵؛ ایمان جز به عمل نیست و عمل پاره ای از آن است و ایمان جز به عمل برقرار نمی شود». ایمان به غیب از تفاوت های اساسی میان ما و غرب است. آنان به امور حسی ایمان دارند و برای ارضای نیازها و لذت های حسی خود تلاش می کنند و به همین

¹ - عصبان خداوند می کنی درحالی که اظهار محبت به او می کنی، این در عمل، محال و شگفت است. اگر محبت تو صادقانه بود او را اطاعت می کردی چرا که عاشق مطیع معشوق است.

² - الوصائل: 486/11.

³ - بقره: 3.

⁴ - فاطر: 10.

⁵ - الوصائل: 127/11 چنان که روشن است (دین = اصول + فروع یا دین = عقیده + عمل) بنابراین عقیده به تنهایی و بدون عمل و عمل بدون عقیده کافی نیست بلکه باید هر دو در کنار هم گرد آیند، که در این صورت می گوئیم این فرد متدین است.

دلیل خودخواهی، استکبار، ظلم، حرص، طمع و سایر رذیلت‌هایی که در روابط آنان با سایر ملت‌ها انعکاس یافته به وجود آمده است.

حدیث جامع تمام عقاید

از جمله احادیثی که همه عقاید را گرد آورده حدیث معروفی از سید عبدالعظیم حسنی است که می‌فرماید: به خدمت مولی و سرورم حضرت امام هادی(ع) رسیدم. چون مرا دید فرمودند: «مَرَحَباً بِكَ يَا أَبَاقَاسِمٍ أَنْتَ وَلِيْنَا حَقًّا: مرحبا به تو، ای ابوالقاسم! تو به راستی دوست ما هستی، گفتم: ای فرزند پیامبر! من می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم، اگر مورد پذیرش باشد بر آن استوار بمانم، تا هنگامی که خداوند را ملاقات کنم. فرمود: بازگویی. گفتم: من معتقدم که خدای تبارک و تعالی، خداوند یگانه‌ای است که همانندی ندارد از دو حد تعطیل و تشبیه به دور است، نه جسم است و نه صورت، نه جوهر است و نه عرض. بلکه اوست که به اجسام جسمیت بخشیده و صورت‌ها را تصویر کرده، اعراض و جواهر را آفریده، پروردگار هر چیزی، صاحب و آفریدگار و پدیدآورنده هر پدیداریست. حضرت محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، که به وسیله او رسالت خاتمه یافت، دیگر پیامبری بعد از او تا روز قیامت برانگیخته نخواهد شد. آیین او پایان بخش همه شریعت‌هاست، دیگر شریعتی پس از آن تا روز قیامت تشریح نخواهد شد و معتقدم که پیشوا، خلیفه و ولی امر بعد از او امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و سپس: امام حسن و امام حسین، حضرت علی بن الحسین، حضرت محمد بن علی، حضرت جعفر بن محمد، حضرت موسی بن جعفر، حضرت علی بن موسی، حضرت محمد بن علی علیهما السلام سپس شما هستید، ای سرور و مولای من. فرمود: و بعد از من پسر: حسن (ع) است ولی بعد از او حال مردم چگونه خواهد بود، در مورد جانشین او؟! گفتم: برای چه؟ فرمود: «لانه لایری شخصه ولا یحل ذکره باسمه، حتی یخرج فیماً الأرض قسطاً و عدلاً، کما ملئت جوراً و ظلماً: زیرا شخص او دیده نمی‌شود و یاد کردن او با اسم شریفش روا نخواهد بود تا هنگامی که ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید، آن سان که پر از جور و ستم شده باشد». گفتم: اقرار می‌کنم و معتقدم که دوست آنان دوست خدا و دشمن آن‌ها دشمن خدا است. اطاعت آن‌ها اطاعت خدا و معصیت آن‌ها معصیت خداست و معتقدم که معراج حق است. پرسش در قبر حق است. بهشت و دوزخ حق است. صراط و میزان حق است. رستاخیز بی تردید

واقع خواهد شد، هیچ شکی در آن نیست و خداوند اهل قبور را برخواهد انگیخت و معتقدم که واجبات بعد از «ولایت» عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. سپس گفتم: این دین و مذهب و اعتقاد و یقین من است که شما را از آن با خبر کردم. امام هادی علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند، این همان آیینی است که خداوند آن را برای بندگانش پسندیده است. برآن استوار باش، که خداوند ترا در دنیا و آخرت، روی این عقیده استوار، ثابت و پای بر جا نماید.^۱

4- انجام واجبات شرعی همچون نماز و روزه و خمس و زکات و حج برای شخص مستطیع. از امام رضا(ع) نقل شده که فرمودند: «شیعنا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یحجون البیت الحرام و یصومون شهر رمضان و یوالون اهل البیت و یتبرون عن اعدائهم^۲: شیعیان ما آنها هستند که نماز می‌خوانند، زکات می‌دهند و حج خانه خدا را به جا می‌آورند و ماه رمضان روزه می‌گیرند و با اهل بیت رسالت دوستی کرده و از دشمنانشان بیزاری می‌جویند». جابر جفعی به نقل از امام محمد باقر(ع) گفت که آن حضرت فرمودند: «یا جابرُ اُ یکنفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فوالله ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما كانوا یعرفون یا جابرُ الا بالتواضع و التخشع و أداء الامانة و کثرة ذکر الله و الصوم و الصلاة و البر بالوالدین و التعاهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و الأیتام و صدق الحدیث و تلاوة القرآن و کف اللسن عن الناس الا من خیر و كانوا امناء عسائرهم فی الأشياء،^۳ قال جابرُ فقلتُ یا ابن رسول الله ما نعرف الیوم أحداً بهذه الصفة فقال یا جابرُ لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل ان یقول أحب علیاً و اتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعلاً فلو قال إنی أحب رسول الله فرسول الله (ص) خیر من علی (ع) ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه إیاه شیئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله لیس بین الله و بین أحد قرابة أحب العباد إلی الله عز و جل و اکرمهم علیه اتقاهم و اعلمهم بطاعته یا جابرُ و الله ما یتقرب العبد إلی الله تبارک و تعالی الا بالطاعة و ما معنا براءة من النار^۴ و لا علی الله لأحد منکم حجة من كان لله مطیعاً فهو لنا ولی و من كان لله

¹ - صفات الشیعه: ح 68.

² - صفات الشیعه: ح 5.

³ - در سخن امام(ع) نیک تأمل و تدبر کنید به جانم سوگند هر بند از کلام ایشان نیاز به کار فراوان دارد و تنها خواندن آن کافی نیست.

⁴ - همان‌طور که در برخی ادیان وجود دارد که به قوم خود با وجود اعمال ناشایست شان سند مغفرت می‌دهند.

عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ: ای جابر! آیا برای شیعه بودن این کفایت می‌کند که کسانی بگویند: ما به اهل بیت (ع) محبت داریم؟ به خدا سوگند شیعیان ما تنها افرادی است که تقوای الهی را رعایت می‌کنند و از خدا اطاعت می‌کنند و شیعیان ما تنها با این صفات و ویژگی‌ها شناخته می‌شوند؛ تواضع و خشوع و امانت داری و برگرداندن امانات مردم و کثرت یاد خدا و نماز و روزه و نیکی به پدر و مادر و دستگیری از همسایگان فقیر و بیچاره و بینوا و یتیم و صداقت در گفتار و تلاوت قرآن و نگهداشتن زبان از مردم (دشنام، غیبت، تهمت، تمسخر و...) به گونه‌ای که در مورد دیگران زبان جز به خیر و نیکی نگشاید، آن‌ها امانت‌دار قوم و قبیله خویش هستند. جابر عرض کرد: ای پسر رسول خدا (ص)! ما امروز هیچ شیعه‌ای را با این ویژگی‌ها سراغ نداریم. حضرت فرمود: ای جابر! مبادا شیطان تو را به راه‌های ناصواب بکشاند و به انحراف سوقت دهد. آیا برای شخص این کافی است که بگوید: من علی (ع) را دوست می‌دارم و به او عشق می‌ورزم در حالی که عشق او به علی همراه با عمل نباشد؟ اگر کسی بگوید: من رسول الله (ص) را دوست می‌دارم در حالی که رسول خدا (ص) بهتر از علی (ع) است و بعد از این ادعا به سنت پیامبر (ص) عمل نکند، دوستی او نسبت به پیامبر هیچ سودی برای او ندارد. پس تقوا داشته باشید و به آنچه خدا دستور داده، عمل کنید که بین خدا و هیچ‌یک از بندگانش خویشاوندی وجود ندارد و محبوب‌ترین مردم نزد خدا و گرامی‌ترین آنان نزد او با تقواترین شان است و کسانی است که از همه بیشتر از خدا اطاعت کنند. ای جابر! به خدا سوگند کسی نزد خدا قرب و منزلتی پیدا نمی‌کند مگر به اطاعت از او و نزد ما هیچ بیمه‌نامه‌ای از آتش نیست و هیچ‌کسی هم بر خدا حجت ندارد؛ هرکه از خدا اطاعت کرد، دوست ما است و هرکه از خدا اطاعت نکرد دشمن ما است. هیچ‌کس به ولایت ما دست پیدا نمی‌کند جز با عمل به فرامین الهی و پرهیزگاری».

وقتی رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد بر کوه صفا ایستاد و فرمود: «يَا بَنِي هَاشِمٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ! لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا! فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَاءِي مِنكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ۲: ای بنی هاشم! و ای بنی عبدالمطلب! من پیامبر خدا هستم به سوی شما و حقاً من نسبت به شما مهربان و رئوف می‌باشم! نگوئید:

¹ - صفات الشیعه: ج 22.

² - صفات الشیعه: 8.

محمد از ماست! سوگند به خداوند که موالیان من از شما و از غیر شما، بجز پرهیزگاران و متقیان نیستند». این ادبیاتی قرآنی است. هنگامی که نوح(ع) نجات پسرش را خواستار شد پاسخ آمد که «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناصالح از سر ناآگاهی» و ابراهیم(ع) فرمود: «فمن تبعني فانه مني¹: پس هر که از من پیروی کرد بی گمان از من است».

5- دوری از کارهای حرام² و گناهان، چه گناه کبیره باشد که خداوند برای آن آتش را وعده داده است، همچون زنا و لواط و نوشیدن شراب و خوردن مال یتیم و شهادت دروغ و رباخواری و قتل نفس⁴ و کم فروشی⁵ و چه گناهان صغیره. در حدیث شریف آمده است «لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ ، وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ: به کوچکی گناه نگاه مکن و لیکن ببین در حضور چه کسی گناه می کنی» از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمودند: «مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ: کسی که زنا کند از ایمان بیرون می رود و کسی که شراب بنوشد از ایمان بیرون می رود و کسی که از روی عمد یک روز ماه

¹ - هود: 46.

² - ابراهیم: 39.

³ - روایت شده است که «روح ایمان همراه جسم است تا زمانی که گناه کبیره ای انجام نداده است اما آن گاه که گناه کبیره ای مرتکب شود روح ایمان از جسم جدا می شود».

⁴ - همان طور که در میان برخی قبایل اتفاق می افتد و با یکدیگر می جنگند و جان عزیزی به دلایل ناچیز و بی ارزش از دست می رود.

⁵ - آنچنان که برخی امروزه به شیوه های مختلف مانند قرار دادن آهن ربا در یکی از کفه های ترازو یا کندن درون سنگ وزنه یا بازی با یکی از اهرم ها و... کم فروشی می کنند. اینان نمی دانند که این کارها گناهان کبیره ای است که خداوند متعال در کتاب عزیز خود بدترین مجازات را برای آن وعده داده است، پس چرا به خاطر چند دینار خود را در این مهلکه می اندازید، اگر از خداوند متعال پروا می کردید چند برابر آن را به شما روزی می داد «وَمَنْ يَبْقِ اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: 2، 3) و هر که از خدا بترسد برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است خدا کار خود را به اجرا می رساند و هر چیز را اندازه ای قرار داده است».

⁶ - الوسائل: 255/11. چنان که متاسفانه برخی جوانان آن را انجام می دهند و با این کار خود را به تباهی و هلاکت می افکنند و نمی دانند که با این کار از ایمان خارج شده و به اعراب پیوسته اند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حجرات: 14: اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نیاورده اید، بگویید که تسلیم شده ایم و هنوز ایمان در دل های پتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی شود، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است».

رمضان را روزه خواری کند از ایمان بیرون می‌رود». از جمله گناهان کبیره عبارتند از: تهمت زدن به زن شوهردار^۱ و عاق والدین شدن و اعرابی^۲ شدن پس از مهاجرت^۳ و کمک به ستمگران و ظالمان، نپرداختن وجوبات شرعی بدون هیچ دشواری و سحر و جادو و سوگند دروغی که با آن حقی پایمال شود^۴. همچنین در احادیث انسانها از همه گناهان بر حذر داشته شده‌اند. از امام باقر(ع) روایت شده است: «الذنوب كلها شديدة^۵: همه گناهان شدید و سخت است» و امام صادق(ع) می‌فرماید: «اتقوا المحقرات من الذنوب فإنها لا تغفر قلت و ما المحقرات قال: الرجل يذنب الذنب فيقول طوبى لى لو لم يكن لى غير ذلك؛ از گناهان کوچک شمرده شده پرهیزید که آمرزیده نمی‌شوند. عرض کردم: گناهان کوچک شمرده شده چیست؟ فرمود: این است که مردی گناه کند و بگوید، خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم» پیامبر خدا(ص) برای یارانش مثالی عینی می‌آورد، آنگاه که پیامبر(ص) در سرزمینی خشک و خالی فرود آمد و به یارانش فرمود: هیزم بیاورید. گفتند: ای رسول خدا! ما در زمینی خشک و خالی هستیم که در آن هیزمی نیست. پیامبر(ص) فرمود: «هر شخصی در حد توان خود هیزم جمع کند» آنان هیزم آوردند تا جایی که در مقابل آن حضرت هیزم را به سوی یکدیگر پرت کردند، در این هنگام رسول خدا(ص) فرمودند: گناهان نیز اینگونه انباشته می‌شود سپس فرمودند: «إياكم و الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا يَقُولُ

¹ - طایفه‌های ما نیز مرتکب این گناه می‌شوند و به سادگی به زنان شوهر دار تهمت می‌زنند و آنان را به منظور از بین بردن ننگ به قتل می‌رسانند و نمی‌دانند که مجازات تهمت به تنهایی در شرع، هشتاد ضربه شلاق است و از گناهان کبیره است و تنها پس از حضور چهار شاهد این امر صحیح است، پس از خداوند پروا کنید و او را خشمگین نکنید.

² - اعرابی به کسانی می‌گویند که بادیه‌نشین هستند و از دین و آداب و رسوم آن بیخبر و بی‌اعتنایند و هجرت، ترک کردن بادیه‌نشینی و آمدن به مرکز اسلام و مشرف شدن خدمت پیغمبر اکرم(ص) یا وصی او، برای متدین شدن به دین خدا و یاد گرفتن احکام و مسائل دینی است و تعرب بعد از هجرت آن است که پیش از یاد گرفتن آنچه باید بفهمد، به حالت نخستین از جهالت و نادانی و بی‌اعتنائی به دیانت برگردد. (م)

³ - همچنان که امروزه این امر اتفاق می‌افتد و به محض این که برای جوان فرصت سفر مهیا می‌شود کشور مسلمان خود را ترک گفته و به سرزمینی کافر نشین می‌رود که در آن جا دین او ضایع می‌شود، درحالی‌که او نمی‌داند این کار وی از مصادیق اعرابی شدن بعد از هجرت است، یعنی بسان عرب بادیه نشین می‌شود، اعراب کسانی نیستند که در صحرا سکونت دارند بلکه کسانی هستند که درباره‌ی دین خدا اتفاق نظر ندارند.

⁴ - از این سوگند قهقی به الیمین الغموس تعبیر شده است که مراد از آن: سوگند دروغی است که صاحب خود را در گناه فرو برد سپس در دوزخ یا سوگند دروغی که صاحبش دیده و دانسته، تکذیب کند و سوگند خورد تا مال غیر را تلف کند. (م)

⁵ - الوسائل: 237/11.

⁶ - 245/11. یعنی گناهانم ناچیز است و چیزی به حساب نمی‌آید، یا این که خود را با کسی که گناهان بزرگتری مرتکب شده، مقایسه می‌کند و می‌گوید! هر چقدر که گناه انجام دادم اما همانند فلائی نیستم) شیطان با این بهانه این انسان بیچاره را فریفته است و به خاطر آن به سخت ترین شکل مجازات خواهد شد به خاطر کوچک شمردن گناهی که در حق خداوند مالک الملک و متعال و جبار انجام داده است!!

أَحَدِكُمْ أَذْنِبٌ وَ اسْتَغْفِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ^۱: از گناهانی که کوچک شمرده می‌شوند پرهیز کنید زیرا آن گناهان (نیز) جوینده‌ای دارد، کسی از شما می‌گوید: گناه می‌کنم و پس از آن استغفار می‌کنم به راستی که خدای عزوجل می‌فرماید: و ما آنچه را که پیش فرستاده‌اند و آثار آن‌ها را می‌نویسیم و هر چیزی را در پیشوایی آشکار گرد آورده ایم». امامان(ع) به پیروان خود هشدار می‌دادند که هر مصیبتی برای آنان رخ می‌دهد به دلیل گناهانشان است. از مفضل بن عمر به نقل از ابا عبدالله(ع) آمده است: «يَا مُفَضَّلُ إِيَّاكَ وَ الذُّنُوبَ وَ حَذْرَهَا شِيعَتُنَا فَوَ اللَّهُ مَا هِيَ إِِلَى أَحَدٍ أَسْرَعَ مِنْهَا إِلَيْكُمْ إِنْ أَحَدَكُمْ لَتُصِيبَهُ الْمَعْرَةُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ مَا ذَاكَ إِِلَّا بِذُنُوبِهِ وَ إِنَّهُ لَيُصِيبُهُ السُّقْمُ وَ مَا ذَلِكَ إِِلَّا بِذُنُوبِهِ وَ إِنَّهُ لَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ وَ مَا هُوَ إِِلَّا بِذُنُوبِهِ وَ إِنَّهُ لَيُشَدَّدُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ مَا ذَاكَ إِِلَّا بِذُنُوبِهِ حَتَّى يَقُولَ مَنْ حَضَرَهُ لَقَدْ غَمَّ بِالْمَوْتِ فَلَمَّا رَأَى مَا قَدْ دَخَلَنِي^۲ قَالَ أَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَأَقَالَ ذَاكَ وَ اللَّهُ إِنْكُمْ لَأَتُؤَاخِذُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ وَ عَجَّلْتُ لَكُمْ فِي الدُّنْيَا^۳: ای مفضل! از گناهان پرهیز و شیعیان ما را نیز از گناهان بر حذر دار. سوگند به خدا که گناهان به سوی هیچ‌کس با شتاب‌تر از آنکه به سوی شما می‌آیند نمی‌روند، همانا کسی از شما را از ناحیه سلطان رنج و سختی می‌رسد و این نیست مگر به خاطر گناهانش و کسی از شما دچار بیماری می‌شود و این نیست مگر به سبب گناهانش و کسی از شما رزق و روزی اش از او باز داشته می‌شود و این نیست مگر به دلیل گناهانش و کسی از شما هنگام مرگ دچار فشار زیاد می‌شود تا آنجا که کسی که در نزد او حاضر است می‌گوید: او به خاطر مرگ دلتنگ و غمگین شده است و این نیست مگر به خاطر گناهانش. راوی گوید: در اینجا من از سخنان حضرت به فکر فرو رفتم که چرا باید شیعیان به چنین بلاهایی دچار شوند؟ و حضرت چون مرا به این حال دید فرمود: آیا می‌دانی که چرا چنین است؟ عرض کردم: خیر. حضرت فرمود: سوگند به خدا که این به خاطر آن است که شما به سبب گناهانتان در آخرت مورد مؤاخذة قرار نگیرید و در عقوبت و کفرتان در این دنیا تعجیل شده است تا پاک به آن دنیا کوچ کنید». هر که بخواهد نفسش را از این سختیها حفظ کند باید از انجام گناهان دوری کند.

¹ - 245/11

² - یعنی چرا گناهان با شتاب به سوی پیروان ائمه می‌رود در حالی که گمان می‌رود آنان نسبت به دیگران به خداوند متعال نزدیک‌ترند.

³ - 241/11

6- تقوی و پارسایی. استاد ما (قدس سره) درباره یکی از وجوه تمایز میان این دو واژه فرمودند: پارسایی دوری از کارهای حرام و انجام واجبات است، اما به تقوی دوری از شبهه‌ها و عدم ترک مستحبات¹ نیز اضافه می‌شود. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ هُوَ لَاءِ أَصْحَابِي²: یاران من کسانی هستند که: پارسایی آنان زیاد است و برای رضای آفریننده خود، کار می‌کنند و امید ثواب او را دارند، اینان یاران من هستند». در توصیه امام صادق (ع) به یکی از یارانش آمده است: «اوصیک بتقوی الله والورع والاجتهاد واعلم انه لا ینفع اجتهاد لا ورع فیه³: تو را به تقوی الهی و پارسایی و کوشش سفارش می‌کنم و بدان که کوششی که در آن پارسایی نباشد، سودی نمی‌دهد». ایشان همچنین پیروانش را چنین پند داد: «علیکم بالورع فانه لا ینال ما عند الله الا بالورع: پرهیزکاری کنید، که به آنچه نزد خداست جز به ورع نتوان رسید» «لَیْسَ مِنَّا وَ لَا کَرَامَةً مَن كَانَ فِی مِصْرٍ فِیهِ مِائَةٌ أَلْفٌ أَوْ یَزِیدُونَ وَ كَانَ فِی ذَلِکَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْ رَعٍ مِنْهُ: از ما نیست و بزرگواری ندارد کسی که در شهری باشد که در آن یکصد هزار نفر یا بیشتر باشند و در آن شهر کسی باورع‌تر و پارسا‌تر از او باشد». «کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَیْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لَیْرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْجَهْدَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْخَیْرَ فَإِنَّ ذَلِکَ دَاعِیَةٌ⁴: مردم را با غیر زبانتان (یعنی با کردارتان) بخوانید تا از شما پارسایی و کوشش و نماز و خوبی را ببینند زیرا این امور آنان را به سوی حق فرا می‌خواند» «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَ نَدِينُ اللّٰهُ تَعَالَى بِهِ وَ نُرِيدُهُ مِمَّنْ يُؤَالِنَا لَتُعْبُونَا بِالشَّفَاعَةِ⁵: بر شما باد به پارسایی زیرا پارسایی همان دینی است که ما به آن وابسته‌ایم و خداوند را به وسیله آن دینداری می‌کنیم و آن را از کسانی که ما را دوست می‌دارند می‌خواهیم تا ما را با شفاعت به زحمت نیفکنند» امیرمؤمنان (ع) درباره تقوی فرموده است: «لا یقل عمل مع التقوی و کیف یقل ما یتقبل: هیچ کاری که همراه با

¹ - در اینجا مقصود عدم ترک همه مستحبات است نه برخی از آن. گاهی برخی مستحبات ترک می‌شود و حتی درک کامل آن‌ها غیر ممکن است.

² - 193/11.

³ - 192/11.

⁴ - برای روشن شدن این مطلب تصور کنید فردی عالم و مشهور به نیکی و تقوی از مقابل شما می‌گذرد آیا دیدن او خداوند متعال را به یاد شما نمی‌آورد و قلب شما برای او نمی‌تپد هر چند که این فرد هیچ حرفی نزده باشد؟ بنابراین چنین فردی، بدون استفاده از زبان، مردم را به سوی خداوند متعال فرا می‌خواند. ما این مسأله را تجربه کرده ایم وقتی گروهی مشغول گفتن سخنان بی‌بوده هستند با آمدن شخصی مؤمن به نزد آنان سکوت می‌کنند و یا همچون زن بی‌حجابی که با دیدن شخصی با لباس روحانیت، سعی می‌کند خود را بپوشاند.

⁵ - (196-192/11).

خداخواهی و تقوی باشد کم و اندک نیست، مگر امکان دارد کاری که مورد قبول خدا باشد اندک به حساب آید» که به این آیه اشاره دارد: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۱: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد» و از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «من أخرج الله عزوجل من ذل المعاصي إلى عز التقوى أغناه الله بلا مال و أعزه بلا عشيرة و آنسه بلا أنيس و من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء^۲ و من رضى من الله باليسير من الرزق رضى منه باليسير من العمل: خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناه بعزت تقوی نبرد، جز آنکه بی-نیازش کند، بدون مال و عزیزش کند بدون فامیل و مأنوسش کند بدون آدمی زاد (یعنی با خود مأنوس سازد) هر کس از خدای بزرگ بترسد خداوند خوف او را در دل هر چیزی قرار می‌دهد یعنی همه از او می‌ترسند و هر کس از خدای بزرگ نترسد، خداوند ترس همه چیز را در دل او قرار می‌دهد و از همه کس می‌ترسد». امیرمؤمنان(ع) در وصف پرهیزکاران خطبه‌ای دارد که یار باوفای ایشان، همام از شنیدن آن مدهوش شده و در دم جان داد^۳.

7- برقراری اعتدال میان ترس و امید. از امام صادق(ع) روایت شده که به نقل از پدرشان فرمودند: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا: هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور بیم و نور امید به گونه‌ای که اگر این با آن و آن با این سنجیده شود هیچیک بر دیگری زیادتی ندارد». همچنین آن حضرت(ع) فرمودند: از جمله توصیه‌های لقمان به پسرش این بود که گفت: «يَا بُنَيَّ خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ جِئْتَهُ بِيْرِ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ اللَّهُ وَ أَرِحْ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ

¹ - مائده: 27. به شیوه‌های مختلف می‌توان رابطه‌ی میان تقوی و پذیرفته شدن عمل را درک کرد: وقتی نمازت تو را از اعمال زشت و ناپسند باز داشت بدان که نمازت پذیرفته شده است و در غیر این صورت پذیرفته نشده است. از صفات فرد پرهیزکار این است که مرتکب اعمال زشت و ناپسند نمی‌شود. علاوه بر این نص صریح روایات تاکید می‌کند که نماز بدون خشوع پذیرفته شده نیست و بنده تنها زمانی اهل خشوع است که با تقوی باشد و تنها زمانی با تقوی است که خاشع باشد و وابستگی به غیر خدا را از قلبش خارج کرده باشد.

² - با تأمل بسیار در این معانی والا سعی کردم از طریق ربط آن با صفات خدای متعال آن را بفهمم. هر قدر انسان به خدای متعال نزدیک شود اخلاق و صفات او را به خود می‌گیرد همان‌طور که در مضمون این روایت آمده است «تخلقوا بأخلاق الله: اخلاق خداوند را به خود بگیرید» خداوند متعال عزیز است و عزت را به هر که بخواهد می‌بخشد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (فاطر: 10) هر که خواهان عزت است بداند که عزت، همگی از آن خداست» و «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: 8) در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است». خداوند متعال قوی است و قدرت را به هر کس بخواهد می‌بخشد. به این طریق می‌توان معانی دیگر را فهمید(و همچنین می‌توان این امر را به اهل بیت(ع) ارتباط داد چرا که آنان نام‌های نیکوی خداوند هستند).

³ - رجوع شود به: نهج البلاغه، 303.

بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ^۱: ای پسرکم! از خداوند چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را به پیشگاهش ببری عقوبتت می‌کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را نزدش ببری تو را شامل مغفرت خود گرداند». یکی از پیروان آن حضرت می‌گوید به او عرض کردم: گروهی مرتکب گناه می‌شوند و می‌گویند امید بخشش داریم و پیوسته این چنین‌اند تا این که مرگ به سراغشان می‌آید ایشان فرمودند: «هُؤُلاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِي كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ إِنْ مِنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مِنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ: اینان گروهی هستند که کفه آرزوهایشان سنگین‌تر است و دروغ‌گویند و امیدوار نیستند، هرکه به چیزی امید دارد آنرا طلب می‌کند و هرکه از چیزی بترسد از آن می‌گریزد». امام (ع) درباره این افراد فرمودند: «لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ: اینان دوست و پیرو ما نیستند» امام (ع) این مطلب را از این آیه اخذ کرده‌اند که می‌فرماید: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ^۲: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»، «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى^۳: و شفاعت نمی‌کنند این فرشتگان مگر برای کسی که خدا پسندد».

8-مقدم داشتن رضای خداوند متعال بر هوای نفس و رضای خلق

از امام محمد باقر (ع) روایت است که فرمودند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الله عزوجل: و عزتي و جلالی و عظمتی و کبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی لا یؤثر عبد هواه علی هوای الا شئتُ علیه امره و لبست علیه دنیا و شغلت قلبه بها و لم آت منها الا ما قدرتُ له و عزتی و جلالی و عظمتی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی لا یؤثر عبد هوای علی هواه الا استحفظته ملائکتی و کفلت السموات و الارضین رزقه و کنت له من وراء تجارة کل تاجر و اتته الدنيا و هی راغمة^۴: رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند عز و جل می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و کبریاء و علو و ارتفاع مکانتم که اختیار نکند بنده ای هوای خودش را بر هوای من مگر آنکه کارش را

¹ - امام (ع) سخن لقمان را برای توضیح موازنه میان ترس و امید نقل کرده است. این معادل‌های دقیق است چرا که شایسته نیست ترس از خدا تا بدانجا رسد که دیگر پس از آن آمیدی به رحمت خداوند نباشد که این حالت ناامیدی نامیده می‌شود که ناامیدی از گناهان کبیره است. چنان که برخی می‌گویند گناهانم زیاد است و خداوند آن را نمی‌بخشد.

² - اعراف: 56.

³ - انبیاء: 28.

⁴ - 221/11.

پراکنده کنم و دنیای او را در هم کنم و قلب او را مشغول دنیا نمایم و حال آنکه از دنیا فقط به اندازه ای که برایش مقدر کرده ام بدهم. قسم به عزّت و جلال و عظمت و بزرگی و رفعت مکانتم که اختیار نکند بنده ای هوای مرا بر هوای خود مگر آنکه ملائکه خود را حافظ او گردانم و آسمانها و زمین را متکفل رزق و روزی او گردانم و من برای او دنباله تجارت هر تاجری خواهم بود (یعنی من برای او تجارت کنم و روزی او را برسانم) و بیاید او را دنیا در صورتیکه مُنقاد و رام و ذلیل اوست. (یعنی با اینکه او رغبت به دنیا ندارد، دنیا به او رو کند و دنیا نزد او و پیش او خوار و ذلیل باشد). امام صادق(ع) به نقل از حضرت رسول(ص) فرمودند: «مَنْ طَلَبَ مَرَضَةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمَنْ آتَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بَغَضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا: هر که خشنودی و ستایش مردم را با چیزی طلبد که خدا را ناخشنود می‌کند، همان ستاینندگان او، نکوهشگر او خواهند شد و هر که طاعت خدا را بر خشم مردم ترجیح دهد، خداوند او را از دشمنی هر دشمنی و حسادت هر حسودی و تجاوز هر تجاوزگری ننگه دارد و خداوند عزّ و جلّ یاور و پشتیبان او باشد».

صفات دیگری وجود دارد که مجال ذکر آن نیست مانند یقین به خداوند در رزق و عمر و نفع و ضرر. از ابا عبدالله(ع) روایت شده که فرمودند: علی بن ابی طالب(ع) می‌فرمود: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَأَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نچشد مگر آن که بداند آنچه بدو رسیده، نمی‌شد نرسد و آنچه به او نرسیده، ممکن نبود که برسد و این که زیان بخش و سودرسان خداوندی عز و جل است و بس» و توسّل به خداوند و توکل بر او و قطع امید از غیر خدا، آنگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است» و گریه برای خداوند. پیامبر(ص) فرمود: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ

¹ - در این عبارت و عبارت‌های شبیه آن نیک بیاندیشید و دائماً آن را مقابل دیدگانتان قرار دهید و راه و رسم زندگی خود سازید، پس از این ضمانت الهی، شایسته نیست انسان ملاحظات را در نظر بگیرد بلکه باید آن چه رضای خداوند متعال در آن است، انجام دهد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نترسد.

² - 421/11

³ - 157/11

⁴ - طلاق:3.

مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱: همه چشمها روز قیامت گریانند جز سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از نامحرم فرونهاده شود، چشمی که در راه خدا (و پاسداری از کیان اسلام) شب زنده دار باشد» و از صفات ایشان گمان نیک به خداوند است چرا که خداوند در گمان نیک بنده اش است.

محور دوم: صفات مؤمن در رابطه با خویش

1- با اعتماد به این حدیث: «أعدى أعدائك نفسك التي بين جنبيك: دشمن ترین دشمن تو نفسی است که در درون توست» هوای نفس را دشمن خود بداند و از مبارزه با آن غافل نشود و مطیع نفس خود نباشد و نفس را خدای خود نگرداند و بر اساس تمایلات نفس عمل نکند. خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۲: آیا آن کس را که هوشش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی‌گیرید؟» پیامبر(ص) گروهی را به جهاد فرستاد آن گاه که بازگشتند فرمودند: «مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ^۳: آفرین به گروهی که پیکار کوچک‌تر را سپری کردند و پیکار بزرگ‌تر بر عهده آنان به جای مانده است، گفته شد: ای فرستاده خدا! پیکار بزرگ‌تر چیست؟ فرمود پیکار با نفس».

2- به جای جستجوی عیوب مردم به اصلاح عیوب خود مشغول شود. پیامبر(ص) فرمودند: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لَهَا وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخِّرْ أُخْرَى حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى أَوْ سَخَطٌ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْبُ

¹ - 177/11.

² - جائیه: 23 وقتی معانی بندگی همچون (اطاعت و تسلیم یا ذلت) محقق شود انسان بنده ی هوای خود می‌شود و این امر از طریق گناهی که انسان مرتکب می‌شود قابل درک است، زیرا انسان بدان وسیله از هوای نفس خویش اطاعت کرده و ذلیل و سرسپرده آن می‌شود و این همان بندگی است.

³ - 225/11, 122/11.

أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بَعِيْبٍ حَتَّى يَنْفِي ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ¹: در هر کس سه صفت یا یکی از آن سه باشد بروز قیامت که هیچ سایه ای جز سایه الهی نیست او در سایه عرش خدا خواهد بود: مردیکه رفتارش با دیگران آنچنان باشد که همان رفتار را نسبت بخود از دیگران انتظار دارد و مردی که تا رضا و خشم الهی را در کاری احراز نکرده گامی پس و پیش نهد و مردیکه تا عیبی را از خویشان دور نساخته از برادرش در آن باره عیب جوئی نکند و البته چنین است که هر عیبی را از خود دور بکند عیبی دیگر در خویشان مشاهده خواهد کرد و هر کس بخویشان بپردازد مجال عیب جوئی دیگران را نخواهد داشت».

3- نسبت به مردم انصاف داشته باشد و آن چه برای خود می‌پسندد برای آنان بپسندد و آن چه برای خود زشت می‌شمارد برای آنان نیز زشت بشمارد و حق را بگوید اگر چه به ضررش باشد. امیر مؤمنان(ع) فرمودند: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا؛ بدانید هر که با مردم منصفانه رفتار کند، خداوند جز بر عزت او نیفزاید».

4- نسبت به خود یا خاندان یا ملیت خویش یا هر چیز دیگر به غیر از خداوند متعال، تعصب به خرج ندهد. امام صادق(ع) فرمودند: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ²: کسی که از چیزی طرفداری مصرانه و نابجا کند یا اینکه از جانب دیگران به نفع او طرفداری نابجا شود (و او خشنود باشد) محققاً که ریسمان ایمان را از گردن خویش باز کرده است».

5- فرصت‌های نیکو را غنیمت بشمارد. خداوند می‌فرماید: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ³: پس در نیکی کردن بر یکدیگر سبقت گیرید» و همچنین فرمودند: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ⁴: بر یکدیگر پیشی گیرید برای آمرزش پروردگار خویش و رسیدن به آن بهشت که، پهنایش به قدر همه آسمانها و زمین

¹ - بدون شک عمر پایان خواهد پذیرفت حال آنکه اصلاح عیوب خود را به پایان نبرده‌ای؛ بنابراین مجالی برای برداختن به عیوب دیگران نیست.

² - 269/11

³ - 296/11

⁴ - بقره: 148.

⁵ - آل عمران: 133.

است و برای پرهیزگاران مهیا شده است». در وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) آمده است: «یا علیُّ بادرِ باریعِ قَبْلَ أَرَبِ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ^۱: ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی‌ات را پیش از پیری؛ و سلامتی‌ات را پیش از بیماری؛ و ثروت را پیش از فقر و زندگی‌ات را پیش از مرگ». زندگی اش را در راه افزایش هر خیری قرار دهد. امام صادق(ع) فرمودند: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَعْبُونٌ^۲ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ خَيْرَهِمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهِمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نُقْصَانٍ وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ^۳: کسی که دو روزش با یکدیگر برابر باشد، مغبون و زیان دیده است و کسی که روز دومش نیکوتر از روز اول باشد، مورد غبطه و حسرت دیگران است و کسی که دومین روزش بدتر باشد (امروزش بدتر از دیروز باشد) از رحمت خدا به دور و ملعون است و هر که در خود افزایشی نبیند، در در سرازیری نقصان و کمبود است و هر که رو به کاهش باشد، مرگ برای او بهتر از زندگی است».

6- به حساب نفس خود رسیدگی کند. از امام موسی کاظم(ع) روایت شده است که فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ: از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نکند. اگر کار خوبی کرده باشد از خداوند فزونتر بخواند و اگر کار بدی کرده باشد از خداوند آمرزش بخواند و به درگاه او توبه کند» و در وصیت پیامبر(ص) به ابوذر آمده است: «یا أَبَاذَرٍّ؛ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ الشَّرِيكِهُ. فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ؟ أَمِنْ حِلِّ ذَلِكِ أَمْ مِنْ حَرَامٍ^۴. یا أَبَاذَرٍّ؛ مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ

¹ - 366/11

² - زیرا خداوند متعال ما را برای زندگی‌ای که تکاملی در آن نیست، نیافریده است، بلکه ما را آفریده است تا به تکامل برسیم و پیشرفت کنیم. کسی که به پیشرفت و تکامل معتقد نیست هدفی که خداوند او را برای آن آفریده محقق نکرده است. این هدف، همان شناخت خداوند است که حرکتی پیوسته و بی پایان را اقتضا می‌کند. مرگ برای چنین فردی بهتر از زندگی حیوانی است چنان که قرآن آن را توصیف کرده است.

³ - 376/11

⁴ - برخی از کسانی که خداوند توفیق اطاعت خویش را به آنان عطا فرموده است، دفتر کوچکی تهیه کرده و آن را در جیب خود نگه داشته و گناهای که در روز مرتکب شده، در آن می‌نویسند و قبل از خوابیدن، دفتر را می‌گشایند تا اعمال خود را محاسبه کنند.

عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارُ؛ ای اباذر! آدمی به تقوا دست نمی‌یابد جز آن‌که خود را به شدیدترین وجه به محاسبه گیرد، همچون محاسبه شریک در مورد شریک خود و بداند که خوراک و پوشاک وی از چه راهی به دست می‌آید آیا از راه مشروع و یا از طریق نامشروع. ای ابوذر، اگر انسان باک نداشته باشد از چه راهی کسب می‌کند خداوند هم باک ندارد از چه راهی داخل دوزخش نماید».

7- به صداقت و مطابقت گفتار با کردار و نهان با آشکار (درون و برون) آراسته شود. امام صادق (ع) فرمودند: «أبلغ شيعتنا إنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ^۱: به شیعیان ما بگو؛ همانا در روز قیامت یکی از کسانی که حسرتش از دیگران بیشتر است کسی است که عدلی را ستوده است ولی درباره دیگری خلاف آن را عمل کرده است»، آن حضرت همچنین فرمودند: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارِنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتِنَا^۲: از پیروان ما نیست، کسی به زبان ما را تصدیق کند اما با اعمال و آثار ما مخالفت ورزد، شیعه ما، کسی است که ما را با زبان و قلب همراه باشد و آثار ما را پیروی کند و اعمال ما را انجام دهد. آنان، شیعه ما هستند».

در وصیت پیامبر (ص) به ابوذر آمده است: «یا اباذر! یطلع قومٌ من اهل الجنة إلى قوم من اهل النار، فيقولون ما ادخلکم النار و قد دخلنا الجنة بتأديبکم و تعلیمکم فيقولون: انا کنا نأمر بالخير و لا نفعله^۳: ای ابوذر! روز قیامت گروهی از بهشتیان با تعجب گروهی از اهل جهنم را مورد سؤال قرار می‌دهند: چه چیز شما را به عذاب افکند، درحالی‌که ما به وسیله هدایت و ارشاد شما بود که به بهشت در آمدیم، آن‌ها پاسخ می‌دهند: ما مردم را به راه راست هدایت می‌کردیم و به کارهای خوب فرمان می‌دادیم، لیکن خود به حرف‌هایمان عمل نمی‌کردیم». خداوند متعال

¹ - 379/11

² - 235/11 این توصیه متوجه ما به ویژه ما حوزویان نیز است.

³ - 196/11

⁴ - 420/11

می‌فرمایند: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ! خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید».

8- صبر پیشه کنند. از توصیه‌های امام صادق(ع) است که فرمودند: «اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهُ لَا تَجِدُ لَهُ أَلْمًا وَلَا سُورًا وَمَا لَمْ يَجِيءْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ وَإِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ^۱: بر دنیا صبر کنید که دنیا ساعتی بیش نیست پس آنچه از دنیا سپری شده برای آن رنجی و سروری نمی‌یابی (رنج و شادمانی آن تمام شدنی است) و آنچه نیامده است نمی‌دانی چیست؟ دنیا همان ساعتی است که تو در آن هستی پس در آن بر طاعت و فرمانبرداری خدا صبر کن و در مقابل معصیت خداوند نیز شکیب باش».

امام باقر(ع) فرمودند: «لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي الْوَفَاةُ ضَمِنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مَرًّا تَوَفَّ أَجْرَكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۲: زمانی که وفات پدرم امام سجاد علیه السلام فرا رسید مرا به سینه خود چسباند و فرمود: ای پسرکم! بر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد تا خداوند پاداش تو را بدون حساب و به طور کامل دهد» و از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمودند: سمعت أبا جعفر(ع) يقول: «إِنِّي لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَدَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ(ص)^۳: از پدرم امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: من از (کارهای) این غلام و (کارهای) خانواده خود بر اموری صبر می‌کنم که از حنظل (هندوانه ابوجهل) برای من تلخ‌تر است (ولی با این وجود در برابر کارها و سخنان آنان صبر می‌کنم) زیرا کسی که صبر پیشه کند به خاطر صبرش به درجه روزه داری که به عبادت ایستاده و درجه شهیدی که در رکاب پیامبر(ص) شمشیر زده نائل می‌شود».

1 - صف:3.

2 - 187/11.

3 - 188/11.

4 - 209/11.

9- آخرت را بر دنیا مقدم دارند.^۱ در خطبه پیامبر(ص) آمده است: «وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا وَ تَرَكَ الْآخِرَةَ لَقِيَ اللَّهَ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ أَخَذَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ^۲؛ هر که دنیا و آخرت به او عرضه گردد و او دنیا را بر آخرت برگزیند خداوند را در حالتی دیدار خواهد کرد که هیچ حسنه‌ای که به وسیله آن از آتش دوزخ حفظ شود همراه او نیست، ولی کسی که آخرت را برگزیند و دنیا را ترک کند خداوند را در روز قیامت در حالتی دیدار خواهد کرد که از وی خوشنود است.» آنان دنیا را کوچک می‌شمارند، زیرا دنیا انسان را از یاد آخرت باز می‌دارد. پیامبر(ص) فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَبَ بِآخِرَتِهِ^۳؛ هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند» و امام صادق(ع) فرمودند: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا^۴؛ ریشه همه بدی‌ها و خطاها، حبّ و دلبستگی به دنیا است» پیامبر(ص) به علی(ع) توصیه کرده است: «يا علي إن الله أوحى إلي الدنيا: اخدمي من خدمني و اتعبي من خدمك^۵ یا علی ان الدنيا لو عدلت عندالله جناح بعوضه لما سقى الكافر منها شربة من ماء یا علی ما احد من الاولين و الاخرين الا و هو يتمنى يوم القيامة انه لم يعط الدنيا الا قوتاً^۶؛ ای علی خداوند به دنیا وحی فرستاد که: خدمتگزار کسی باش که در خدمت من است و به رنج و سختی بیفکن کسی را که در خدمت توست. ای علی! راستی که اگر ارزش دنیا در نزد خدا با بال پشه‌ای برابری می‌کرد هرگز به کافر جرعه‌ای از آب آن را نمی‌نوشتند، ای علی! هیچ‌کس از خلق اولین و آخرین نیست جز اینکه در روز قیامت آرزو می‌کند که ای کاش از دنیا تنها به اندازه خوراکی به او داده می‌شد.» امام باقر(ع) فردی که نسبت به دنیا حریص است به کرم ابریشم تشبیه کرده فرمودند: «الْحَرِيصُ عَلَى الدُّنْيَا مِثْلُ دَوْدَةَ الْقَزِّ^۷ كُلَّمَا ازدادت مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ،

¹ - باید بدانیم در روایات، همه‌ی دنیا، ناپسند و نکوهیده نیست، بلکه فقط دنیایی که انسان آن را هدف و مقصود خود قرار دهد، نکوهیده است، اما اگر دنیا وسیله و راهی برای آخرت باشد ناپسند نیست، زیرا بهترین دارایی انسان است که در آن با خداوند متعال معامله می‌کند.

² - 286/11

³ - 309/11

⁴ - 309/11

⁵ - طالبان دنیا طعم راحتی را نمی‌چشند و هرگاه چیزی را به دست می‌آورند چیز دیگری می‌خواهند همان‌طور که در مضمون این روایت آمده است: «منهومان لايشبعان طالب العلم و طالب الدنيا: دو گرسنه‌ای که هرگز سیر نمی‌شوند طالب علم و طالب دنیا.»

⁶ - 316/11

⁷ - شاعر می‌گوید: «كدودة القز ما تبنیه يهلكها و غيرها بالذی تبنیه ينتفع: همانند کرم ابریشم که آن چه می‌سازد نابود می‌کند حال آنکه دیگران از آن چه می‌سازد سود می‌برند.»

حَتَّى تَمُوتَ عَمَّا^۱: حریص به دنیا، مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود بیافد خارج شدن از پيله بر او سخت تر می شود تا آن که از غصه می میرد». از این رو پیروان ایشان به زهد تمایل دارند. امام صادق(ع) فرمودند: «من زهد فی الدنيا انبت الله الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره عیوب الدنيا و دائها و دوائها و اخرجه منها سالماً الی دار السلام^۲: هر کس در دنیا زهد بورزد خدا حکمت را در دلش می رویاند (یا در قلب او جایگزین می کند) و زبانش را به آن گویا ساخته و او را به عیبهای دنیا، دردها و دواهای آن بینا و آشنا گردانیده و او را سالم از دنیا به سوی بهشت بیرون می برد».

10- شیعه سخن زشت و زنده بر زبان جاری نمی سازد و لعن و نفرین نمی کند و دشنام نمی گوید. به امام صادق(ع) خبر رسید که یکی از یارانش به مردی که به او ظلم کرده ناسزا گفته است. امام(ع) فرمودند: «إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي و لَا أَمْرٌ بِهِ شِيعَتِي، اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ وَا لَا تُعَدُّ^۳: این کردار از کردارهای من نیست و من به شیعیانم چنین دستوری نداده ام. از پروردگارت آمرزش بخواه و به آن کردار باز مگرد». رسول خدا(ص) فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ و لَا مَا قِيلَ لَهُ فَهُوَ شَرُّ الشَّيْطَانِ^۴: هرگاه دیدید که مردی باکی ندارد که چه می گوید و چه درباره اش گفته می شود، چنین کسی شریک شیطان است» یک شیعه به کسی ستم روا نمی دارد. امام صادق(ع) به یارانش چنین توصیه می کند: «وَأَيُّكُمْ أَنْ يُبَغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ صَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظُّفْرَ مِنَ اللَّهِ^۵: بر حذر باشید از اینکه برخی از شما بر برخی دیگر ستم روا دارد زیرا ستمکاری از خصلتهای شایستگان نیست، همانا کسی که ستم کند خداوند ستمش را به خود او باز می گرداند و نصرت و یاری خداوند شامل شخص ستم دیده می گردد و کسی که خداوند یاری اش کند حتما غلبه پیدا می کند و پیرویش از جانب خداوند فرا می رسد». از سخنان رسول خدا(ص) است که می فرمایند: «لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَجَعَلَهُ اللَّهُ دَكًّا أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةَ الْبُغْيِ وَ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرِّ: اگر کوهی بر کوهی

¹ - 318/11

² - 310/11

³ - 328/11

⁴ - 329/11

⁵ - 333/11

ستم کند خداوند آن را ویران می‌سازد، کیفر ستم از کیفر هر بدی دیگری زودتر فرا می‌رسد و ثواب نیکی کردن از ثواب هر خوبی دیگری زودتر به دست می‌آید».

11- وقتی کار ناشایستی انجام دهند یا به خود ظلم کنند یا شیطان آن‌ها را بفریبید، متذکر می‌شوند و به خطای بزرگ خود در حق خداوند توجه می‌کنند؛ کار خود را با توبه اصلاح می‌کنند و از خداوند طلب بخشش می‌نمایند. در حدیثی آمده است که خداوند به توبه‌کنندگان سه ویژگی بخشیده است که اگر یکی از آن ویژگی به تمامی اهل آسمان‌ها و زمین بخشیده می‌شد به خاطر آن نجات می‌یافتند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد». خداوند هر کس را دوست بدارد او را عذاب نمی‌دهد. خداوند می‌فرماید: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آن‌ها را از عذاب آتش نگاه دار». همچنین فرمودند: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ مگر آن کسان که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند خدا، گناهانشان را به نیکی‌ها بدل می‌کند و خدا آمرزنده و مهربان است». امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَا حِلَّتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَا حِلَّتِهِ حِينَ وَجَدَهَا»؛ وقتی بنده گنهکار من می‌آید و توبه می‌کند، مثل کسی هستم که در بیابان سفر می‌کند و در تاریکی شب آذوقه خود را گم کرده است. به دنبال آذوقه خود می‌رود که ناگهان در دل تاریکی آذوقه خود را پیدا می‌کند. او چقدر خوشحال می‌شود؟! من وقتی بنده گنهکارم توبه می‌کند و به سمت من برمی‌گردد، همان قدر خوشحال می‌شوم». از نعمت‌های پی‌درپی و مهلت می‌هراسند. از امام جعفر(ع) در مورد (استدراج) سوال شد فرمودند: «فَقَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْلَى لَهُ وَتُجَدَّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعْمُ فَيُتْلِيهِ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ

1 - بقره: 222.

2 - غافر: 7.

3 - فرقان: 70.

4 - 358/11.

مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ^۱: اینست که بنده‌ای گناه کند پس به او مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند».

12- شکم و شرمگاه (دامن) خویش را پاک نگه می‌دارند^۲. امام صادق(ع) فرمودند: «وَاللَّهِ مَا شِيعَةُ عَلِيٍّ(ع) إِلَّا مِنْ عَفٍّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ وَعَمَلٍ لِيَخْلِقَهُ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ^۳: به خداوند سوگند شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه دارند و برای خداوند کار کنند و امید ثواب از او را داشته باشند و از عذاب او بترسند». روایت شده است که روزی جماعتی پشت سر امیرالمؤمنین(ع) به راه افتادند. حضرت رویش را به سوی آن‌ها برگرداند و فرمودند: شما کیستید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما از شیعیان شما هستیم. امام(ع): پس چرا در سیمای شما آثار و نشانه‌های شیعه را نمی‌بینم؟ گفتند: آثار و نشانه‌های شیعه چیست؟ حضرت فرمودند: «صفر الوجوه من السهر، خصم البطون من الصيام، ذبل الشفاه من الدعاء، عليهم غبرة الخاشعين: در اثر شب زنده داری رخسارشان به زردی گراییده، در اثر روزه، شکم‌هایشان لاغر گشته و در اثر دعا و نیایش، لب‌هایشان خشکیده است و آنان را غبار خشوع و فروتنی فرا گرفته است».

13- دانش‌اندوزی در دین، حداقل در مسائل ابتدایی دین که فقها آن را به این نام می‌خوانند یعنی مسائلی که انسان در عبادت‌ها و رفتارها و سلوک خویش بسیار با آن‌ها مواجه می‌شود. از امام رضا(ع) سوال شد: «هل يسع الناس ترك المسألة عما يحتاجون إليه؟ فقال: لا^۴. آیا مردم را می‌رسد که از آنچه نیاز دارند نپرسند فرمود: نه» و رسول خدا (ص) فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ^۵: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، همانا خدا طالبان علم را دوست دارد». امام صادق(ع) فرمودند: «لوددت أن اصحابي ضربت رؤوسهم بالسياط

¹ - 365/11

² - یعنی تنها غذای حلال وارد شکم خود می‌کند و شرمگاه خود را حفظ می‌کند مگر از آن چه خداوند حلال فرموده است.

³ - صفات الشیعه: ح 12.

⁴ - /اصول الکافی: کتاب فضل العلم، باب 1 ح 3.

⁵ - همان منبع: ح 5.

حتی یتفقها: مسلماً دوست دارم که با تازیانه بر سر یارانم بکوبند تا به خوبی و عمیقاً بیاموزند» و امام(ع) یارانش را این چنین مورد خطاب قرار دادند: «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا^۱: بر شما باد که در دین خدا دانشمند شوید و صحراگرد نباشید زیرا آنکه در دین خدا دانشمند نشود خدا روز قیامت به او توجه نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد». امام صادق(ع) به بشیر الدهان فرمودند: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ احْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا احْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ^۲: هر یک از اصحاب ما که فهم دین ندارد خیری ندارد، ای بشیر! هر مردی از ایشان که از نظر فهم دین بی‌نیاز نباشد به دیگران نیاز پیدا می‌کند و چون به آن‌ها نیازمند شد او را در گمراهی خویش وارد کنند و او نفهمد». امام صادق(ع) به نقل از جدش رسول خدا(ص) می‌فرماید: «أَفِ لِرَجُلٍ لَا يَفْرَغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لَامِرٍ دِينَهِ فَيَتَعَاهَدُهُ وَ يَسْأَلُ عَن دِينِهِ^۳: آف بر مردی که در هر جمعه خود را برای کار دینش فارغ نمی‌سازد تا با آن تجدید عهد کند و درباره آن سوال کند».

صفات فراوان دیگری وجود دارد که در متون آمده است از جمله: «لَيِّنًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، قَرِيبًا مَعْرُوفُهُ، صَادِقًا قَوْلُهُ، حَسَنًا فِعْلُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ فَهُوَ فِي الزُّهْرَاهِزِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكْرُوهِ صُبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُ عَلَى مَنْ لَا يُحِبُّ لَا يَدْعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ لَا يَجْحَدُ حَقًّا هُوَ عَلَيْهِ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يُنَابِزُ بِاللَّقَابِ وَ لَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَهْمُّ بِالْحَسَدِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ^۴: و گفتارش نرم، بدی‌های او پنهان و کار نیکش آشکار است. نیکی‌های او به همه رسیده و آزار او به کسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاس‌گزار است به آن که دشمن دارد ستم نکند و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می‌کند و آن چه را به او

¹ - همان منبع: ح 6.

² - ح 7.

³ - باب 2، ح 6.

⁴ - باب 9 ح 6.

⁵ - صفات الشیعة، ح 35.

سپرده‌اند ضایع نمی‌سازد و آن چه را به او تذکر دادند فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شود».

محور سوم: صفات مؤمن در رابطه با دیگران

1- با همه به نیکی رفتار می‌کنند. امام سجاده (ع) به فرزندش امام باقر (ع) توصیه می‌کنند: «یا بنی: افعال الخیر الی کل من طلبه منک فان کان من أهله فقد أصبت موضعه و ان لم یکن له من أهله کنت أنت من أهله و إن شتمک رجل عن یمنک ثم تحول الی یسارک فاعتذر الیک فاقبل عذره^۱: پسر! هر کس از تو کار خیری را درخواست کرد، تو انجام بده، اگر او شایسته بود، کار تو به جای خود قرار گرفته است و اگر او شایسته نبود، تو شایسته چنان کاری بوده‌ای و اگر کسی از طرف راست تو را دشنام داد و بعد برگشت به طرف چپ تو و عذرخواهی کرد از او بپذیر» اصل این مطلب در قرآن کریم چنین آمده است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ^۲: بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آنچه توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم».

2- از ظلم و تجاوز و دشمنی ناحق به دیگران پرهیز می‌کنند. امیر مؤمنان (ع) می‌دانست که قاتلش عبدالرحمن بن ملجم شر او را می‌خواست. به ایشان گفته شد چرا او را نمی‌کشی یا زندانی نمی‌کنی تا شرش دفع گردد؟ امام (ع) فرمودند: (قصاص قبل از جنایت جایز نیست). در مقابل ایالات متحده آمریکا که نمونه غرب متمدن است به منظور دفع خطرهای احتمالی تحت عنوان (ضربه‌های پیشگیرانه) بشریت را به نابودی و گرفتاری و ویرانی تهدید می‌کند. اینان کجا و ادبیات اسلام و اهل بیت (ع) کجا.

ائمه (ع) به شدت از ظلم بر حذر داشته‌اند هر چند ظلم کوچکی باشد. امام صادق (ع) فرمودند: «قنطره علی الصراط لا یجوزها عبد بمظلمه: ایستگاهی است بر صراط که بنده‌ای که مظلمه‌ای به گردن او باشد از آن نمی‌گذرد» و در

¹ - 528/11

² - مؤمنون: 96.

حدیثی از امام سجاد(ع) آمده است: «ما يَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَا الْمَظْلُومِ!؛ آنچه که مظلوم از دین ظالم می‌گیرد بسی بیشتر است از آنچه که ظالم از دنیای مظلوم می‌ستاند». در حدیثی از امام باقر(ع) ظلم را از گناهانی به شمار آورده است که خداوند متعال آن را نمی‌بخشد؛ بنابراین ائمه دستور می‌دهند هر آن چه به ظلم گرفته شده به صاحبانش برگردانده شود قبل از آن که مرگ، آن‌ها را غافلگیر کند. ائمه(ع) از یاری رساندن به ظالمان بر حذر داشته اند امام صادق(ع) فرمودند: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ^۱؛ کسی که به ظلم و ستم عمل بکند و کسی که به او کمک کند و کسی که خودش مستقیم دخالت نکرده، اما به این کار راضی است هر سه در گناه شریک هستند». پیامبر(ص) درباره این افراد به علی(ع) فرمودند: «يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ^۲؛ یا علی بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیا فروخت و بسیار بدتر از او کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگری فروخت».

3- دوستی و دشمنی آن‌ها برای رضای خدا است. این یک اصل قرآنی مهم است که خداوند متعال بسیار بر آن تأکید کرده است و اگر این مقیاس از بین برود، دین نابود می‌شود. خداوند می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۳؛ مردمی را می‌یابی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با، کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران یا قبیله آن‌ها باشند خدا بر دلشان رقم ایمان زده و به روحی از خود یاریشان کرده است و آن‌ها را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد در آنجا جاودانه باشند خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند اینان حزب خداوند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند».

¹ - عقاب الاعمال، 272.

² - 345/11

³ - همان.

⁴ - مجادله: 22.

این حقیقت قرآنی کجا و کسانی که مزدور غرب و قدرت‌های استکباری هستند کجا. قدرت‌هایی که آخرین دستورشان تغییر روش‌های تعلیم دینی و در رأس آن قرآن کریم است، زیرا به گمان آنان این تعلیمات به ترور تشویق می‌کند. امام صادق(ع) فرمودند: «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند شیعه ما است، ولی به ریسمان غیر ما، چنگ زده است» و امام رضا(ع) می‌فرمایند: «من والی اعداء الله فقد عادى اولياء الله و من عادى اولياء الله فقد عادى الله تبارک و تعالی و حق علی الله عزوجل ان یدخله نار جهنم^۱: کسی که دشمنان خدا را دوست بدارد، در حقیقت دشمن دوستان خداست و کسی که با دوستان خدا دشمنی کند، حتما دشمن خدای بزرگ است و بر خدا حق و واجب است که او را در آتش جهنم وارد کند». همچنین ایشان می‌فرمایند: «إن ممن یتخذ مودتنا أهل البیت لمن هو أشد لعنة علی شیعتنا من الدجال فقلت له یا ابن رسول الله بماذا؟ قال بموالاته أعدائنا و معاداة أولیائنا إنه إذا کان كذلك اختلط الحق بالباطل و اشتبه الأمر فلم یعرف مؤمن من منافق^۲: بعضی از کسانی که ادعای محبت و دوستی ما را دارند، ضررشان برای شیعیان ما از دجال بیشتر است. گفت: عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به چه علت؟ فرمود: به خاطر دوستی‌شان با دشمنان ما و دشمنی‌شان با دوستان ما و هر گاه چنین شود، حق و باطل به هم در آمیزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق باز شناخته نشود». و امام باقر(ع) فرمودند: «وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ^۳: دوستی مؤمن با مؤمن برای رضای خدا از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان است، هان هر کس دوستی و دشمنی و بخشش و دریغش، همه در راه کسب رضای خدا باشد از برگزیدگان خداوند است».

4- امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و چنان که قرآن کریم بیان کرده است این از مهمترین صفات بهترین امتی است که از میان مردم به پا خواسته است. از پیامبر(ص) روایت است که فرمودند: «لا تزال أمتی بخیر ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البرِّ، فإذا لم یفعلوا ذلك نزعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَکَاتُ و سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ و

¹ - صفات الشیعه: 1124.

² - ح 14.

³ - 431/11.

لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ^۱: امت من تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک همیاری نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود؛ اما هرگاه چنین نکنند، برکتها از آنان باز گرفته شود و عده‌ای از آنان بر عده دیگر سلطه پیدا کنند و دیگر نه در زمین برایشان یآوری باشد و نه در آسمان». امام صادق(ع) خطاب به شیعه نوشتند: «لِيُعْطَنَ ذَوُوا السِّنِّ مِنْكُمْ وَالنَّهْيُ عَلَي ذَوِي الْجَهْلِ وَ طُلَابِ الرِّئَاسَةِ أَوْ لِتَصْيِينِكُمْ لِعَنْتِي أَجْمَعِينَ^۲: پیران و خردمندان شما باید نظر خود را معطوف جاهلان و ریاست‌طلبان نمایند. در غیر این صورت نفرین من همه شما را فرا می‌گیرد». کم‌ترین مرتبه آن انکار قلبی است. از امام علی(ع) روایت است: رسول خدا(ص) فرمودند: «من شهد أمراً فكرهه كان كمن غاب عنه، ومن غاب عن أمر فرضيه كان كمن شهده^۳: کسی که در کاری حاضر باشد و آن را ناخوش دارد، مانند کسی است که غایب بوده و هر کس در کاری حاضر نباشد، ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که خود در آن بوده است». علی(ع) می‌فرماید: «ادنى الانكار^۴ ان تلقى اهل المعاصى بوجوه مكفهرة^۵: کم‌ترین انکار و مبارزه با منکر و گناه آن است که با چهره خشمگین با گناهکاران برخورد کنی». امام صادق(ع) به یارانش فرمودند: «إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخْذَ الْبَرِيءِ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ وَ لَا تُتَكْرَمُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَتْرُكَهُ^۶: من حق دارم و این حق من است که بی‌گناهان شما را به سبب آن‌هایی که گناه کردند و به سبب گناه گناهکاران مؤاخذه کنم، چطور من شما را مؤاخذه نکنم برای اینکه شما باخبر می‌شوید که کسی کار زشت و منکری را انجام داده و اعتراض نمی‌کنید و سکوت می‌کنید و اذیتشان هم نمی‌کنید» تا از کار زشت خودشان دست بردارند» و همچنین می‌فرماید: «أَلَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ

^۱ - 398/11

^۲ - 395/11

^۳ - 409/11

^۴ - باید این مسئله به صورتی صحیح درک شود. انجام این کار به شیوه رایج در میان برخی جوانان ما درست نیست. آنان در امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیزی، خشونت و تندی کرده و چهره در هم می‌کشند و اخم می‌کنند، حال آنکه این شیوه درست نیست، بلکه امر به معروف را باید با حکمت و پند نیکو آغاز کرده و با اخلاق نیکو با آنان برخورد کرد تا تحت تأثیر ما و سخن ما قرار گیرند و به تدریج با شیوه‌های مختلف اصلاح در مواجهه با آن‌ها در اجرای این امر بکوشیم.

^۵ - 413/11

^۶ - 415/11

أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ^۱: شایسته مؤمن نیست که در مجلسی بنشیند که در آن گناه می‌شود و او قادر به تغییر آن نیست».

5- از ویژگی‌های مؤمن توجه به امور مسلمانان در شرق و غرب است. امام صادق(ع) فرمودند: «من لم يهتم بأمور المسلمين، فليس منهم»^۲ کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد از آن‌ها نیست» و از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرَدَّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِمْ بِهَا قَلْبُهُ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِمِ الْجَنَّةَ»^۳ گاهی مؤمن حاجتی از برادرش به او آورده می‌شود و نمی‌تواند روا کند ولی دل او به آن مشغول می‌شود و در اندیشه آن است، خدای تبارک و تعالی او را به سبب همین اندیشه و اهتمام به بهشت می‌برد».

6- ائمه(ع) پیروان خود را به زیارت یکدیگر و دیدارهای فراوان، هدفمند و آگاهانه برای گفت و گو و مذاکره پیرامون مسائل مفید امر کرده‌اند. امام صادق(ع) فرمودند: «تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثِنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ»^۴: به دیدار یکدیگر روید زیرا زیارت شما از یکدیگر زنده گردانیدن دل‌های شما و یاد کردن احادیث ماست و احادیث ما شما را بهم متوجه می‌سازد، پس اگر بآنها عمل کنید، هدایت و نجات یابید و اگر آن‌ها را ترک کنید گمراه و هلاک شوید، پس بآنها عمل کنید و من ضامن نجات شمایم». همچنین می‌فرمایند: «أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ»^۵: همانا بخدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم».

¹ - 503 / 11

² - 559 / 11

³ - 560 / 11

⁴ - 567 / 11

⁵ - 567

7- ائمه (ع) به رفع نیازهای مؤمنین اهمیت زیادی می‌دادند. امام صادق (ع) فرمودند: «ما قضی مسلمٌ لمسلم حاجةً إلا ناداهُ الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک ولا أرضی لک بدون الجنة^۱: هر مسلمانی که حاجت مسلمان دیگر را برآورد، خدا به او ندا می‌دهد: ثواب تو با من است و به کم‌تر از بهشت برای تو راضی نمی‌شوم» و امام رضا (ع) فرمودند: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَفْهَأُ إِلَيْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲: هر کس برادر مؤمنش برای کاری و حاجتی نزد او آید، این، در حقیقت، رحمتی است از سوی خداوند تبارک و تعالی که به جانب او سوق داده است. پس، اگر حاجت او را روا سازد خود را به ولایت ما پیوند زده و ولایت ما هم به ولایت خدا پیوسته است؛ اما اگر می‌تواند حاجت او را برآورد و برنیاورد، خداوند در قبرش ماری آتشین بر او مسلط گرداند که تا روز قیامت وی را نیش زند». ائمه (ع) این مسئله را از سایر اعمال و اسباب تقرب همچون حج و عمره و اعتکاف و طواف مستحبی برتر قرار داده‌اند تا آن جا که امام (ع) برای رفع نیاز مؤمنی طواف خانه کعبه را قطع کرد و خارج شد^۳. ائمه (ع) پیروان خود را در صورت کوتاهی در این امر به انواع مجازات‌ها تهدید می‌کردند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِأَنْ يَقْضَى حَوَائِجَ عِدَّةٍ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴: اگر شیعه‌ای با قدرت داشتن بر رفع حوائج برادران دینی، حاجت دوستان نیازمند را برآورده نکند ناچار خواهد شد که حاجت دشمنان را بر آورد و در قیامت عذاب خواهد شد» و این حالتی ثابت شده است.

8- کمک به فقرا و قرض دادن به نیازمندان و مهلت دادن به بینوایان و گرفتاران از جمله نیازهایی است که مؤمنان به آن توجه کرده‌اند. از ابوبصیر نقل شده است که گفت: در نزد امام جعفر صادق (ع) از شیعیان ثروتمند نام بردیم گویا آن حضرت از آنچه درباره آنان شنید ناخرسند گشته فرمودند: ای ابا محمد! اگر مؤمن ثروتمند و بخشنده و

¹ - 577/11

² - 578/11

³ - 585/11

⁴ - 598/11

مهربان باشد و به دوستانش احسان کند خداوند در برابر آنچه که از روی احسان و نیکی انفاق کرده دو مرتبه و دو برابر به او پاداش می دهد چرا که در قرآن فرمودند: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»^۱ نه اموال شما و نه اولادتان چیزهایی نیستند که شما را نزد ما تقرباً دهند؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته انجام دهند، اینان در برابر عملشان جزائی مضاعف دارند و آنان در غرفه های بهشتی در امانند». رسول خدا(ص) فرمودند: «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ»^۲ صدقه دادن، ده حسنه، قرض دادن، هجده حسنه، رابطه با برادران (دینی)، بیست حسنه و صله رحم، بیست و چهار حسنه دارد».

9- موارد زیاد دیگری نیز وجود دارد همچون خوشحال کردن مؤمن تا آن جا که این امر را همچون خوشحال کردن پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع) قرار داده اند.^۳ پوشاندن عیب مؤمن و حفظ کرامت و شهرت او و منع بدنام کردن وی نزد مردم^۴، خیرخواهی برای مؤمنان و نیرنگ نکردن^۵، مهربانی با مؤمنان و وادار نکردن آنان به انجام آن چه در توانشان نیست^۶ و مهربانی با همه مردم را پوشش قلب خویش قرار دهند؛ چنان که در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر آمده است: «و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم، ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم اكلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين، او نظير لك في الخلق، فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى ان يعطيك الله من عفوه و صفحه: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، آنان را بیخشی و بر آنان آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را

¹ - سبأ: 37.

² - 524/11.

³ - 546/11.

⁴ - 569.

⁵ - 592.

⁶ - 594.

⁷ - 426.

بیخشاید و بر تو آسان گیرد». داعیان حقوق بشر که حتی حیوانات وحشی جنگل از کردار آنان تبری می‌جویند کجا و این تعالیم بر حق اهل بیت (ع) کجا.

آنچه گذشت قطره‌ای بود از دریای بی‌کرانی که ائمه (ع) با آن پیروان خود را تربیت کرده و از آنان خواسته‌اند تا این چنین باشند و بر این اساس آنان را دوست داشتند و به آنان مقام‌های والا بخشیدند. امام صادق (ع) به پیروانش می‌فرماید: «أما والله إني لأحب ربيحكم وأرواحكم^۱: سوگند به خدا که من بوی شما را دوست دارم و ارواح شما را دوست دارم». امام رضا (ع) فرموده‌اند: «شيعتنا ينظرون بنور الله و يتقبلون في رحمة الله و يفوزون بكرامة الله ما من أحد من شيعتنا يمرض إلا مرضنا لمرضه و لا اغتم إلا اغتمنا لغمه و لا يفرح إلا فرحنا لفرحه و لا يغيب عنا أحد من شيعتنا أين كان في شرق الأرض أو غربها^۲: شیعیان ما با نور خدا می‌نگرند و در رحمت او غوطه ور می‌شوند و به کرامت خدا رستگار می‌گردند. هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی‌شود جز آن که ما نیز به بیماری او بیمار می‌شویم و چون او اندوهناک گردد ما نیز به غم او، اندوهناک می‌شویم و اگر خوشحال گردد ما نیز به خوشحالی او، مسرور می‌شویم. هیچ کدام از شیعیان ما از دیدگاه ما پنهان نیستند، چه در شرق زمین باشند یا در غرب آن». شخصی آورده است: در زمان مروان (ملقب به حمار آخرین حاکم بنی‌امیه) بر امام صادق (ع) وارد شدیم، امام (ع) از ما پرسید: شما کیستید؟ جواب دادیم: از اهل کوفه، حضرت فرمودند: «مَا مِنْ بَلَدَةٍ مِنَ الْبُلْدَانِ أَكْثَرَ مُحِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَلَا سِيَّمَا هَذِهِ الْعِصَابَةِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ هَدَاكُمْ لِأَمْرِ جَهْلِهِ النَّاسُ وَأَحْبَبْتُمُونَا وَأَبْغَضْنَا النَّاسَ وَاتَّبَعْتُمُونَا وَخَالَفْنَا النَّاسَ وَصَدَقْتُمُونَا وَكَذَّبْنَا النَّاسَ فَأَحْيَاكُمْ اللَّهُ مَحْيَانًا وَأَمَاتَكُمْ [اللَّهُ] مَمَاتًا فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا يُقِرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنُهُ وَ أَنْ يَغْتَبِطَ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ^۳: هیچ شهری وجود ندارد که در آن محبان ما بیشتر از کوفه باشد به‌ویژه در میان این قبیله (اشاره به قبیله بنی‌کنده) خداوند متعال شما را به چیزی هدایت فرمود که سایر مردم از آن جاهل‌اند. شما مردم کوفه ما را دوست می‌دارید در صورتی که دیگران با ما دشمنی می‌ورزند و شما از ما پیروی می‌کنید در حالی که دیگران با ما مخالفت می‌ورزند و در زمانی

¹ - 567/11

² - صفات الشیعه: ح 5.

³ - روضة الكافي: ح 38.

که دیگران ما تکذیب می‌کنند شما ما را تصدیق می‌کنید. خداوند شما را همانند زندگی ما زندگی و حیات بخشد و همانند مردن ما بمیراند و من گواهم که پدرم می‌فرمود: فاصله‌ای نیست میان یکی از شما و میان آنچه با دیدنش خداوند چشم او را روشن کند و مورد غبطه دیگران واقع گردد جز اینکه جان باینجا رسد- و اشاره بگلویش فرمود- «امام صادق(ع) فرمودند: «خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمَنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأُنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ وَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ قَدْ ضَمِنَّا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسیدیم. در آنجا به گروهی از شیعه برخوردیم، پدرم به آنها سلام کرد سپس پدرم فرمود: شما بپروان خدا و شما بید یاران خدا و شما بید پیشی‌گرفتنگان اولین و پیشی-گرفتنگان آخرین و پیشی‌گرفتنگان در دنیا و پیشی‌گرفتنگان در آخرت به سوی بهشت و ما از روی ضمانتی که خدا کرده و ضمانت رسول خدا (ص) برای شما ضمانت بهشت را کرده‌ایم». این حدیث طولانی است، اما حضرت در این حدیث فرمودند: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ وَ لَا يَتَنَا لَّا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِهَا - وَ مَنْ أَنْتَم مِّنْكُمْ بَعْدَ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ: و بدانید که به ولایت (و دوستی) ما نتوان رسید جز به پارسایی و کوشش و هر کس از شما (بنده‌ای از بندگان خدا) را امام و پیشوای خود قرار دهد باید بر طبق رفتار و کردار او عمل کند».

پروردگارا ما را به زندگی محمد

و خاندان محمد(ص) زنده دار و به مرگ ایشان بمیران

و همراه ایشان محشور دار و میان ما و ایشان جدایی می‌فکن.

ای بخشنده ترین بخشندگان و درود فرست بر محمد و خاندان پاکش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکایت سوم

توجه به نشانه‌ها بیش از توجه به شروط و فتنه‌های مادی غربی

سپاس فراوان خدای را چنان که شایسته سپاس است^۱ و درود و سلام خداوند بر پیامبر(ص) و خاندانش.

توجه به شروط صحیح است نه نشانه‌ها

در این جا قصد دارم این مسئله را متذکر شوم که شروط ظهور فرخنده باید مورد توجه قرار گیرد نه نشانه‌های آن؛ اما عکس این مسئله در میان شیعه امام(عج) اتفاق افتاده است و همین امر، شکایت دیگری است که می‌خواهم به نیابت از امام(عج) مطرح کنم. این آگاهی از طریق شناخت معنای شرط و نشانه و درک تفاوت میان این دو حاصل می‌شود. در کتاب *الغیبه الکبری*^۲ نوشته استاد(قدس سره) افکار و اندیشه‌های مفیدی در این زمینه وجود دارد که ان شاء الله برخی از آن بیان خواهد شد.

این دو امر در وجود تحقق پیش از ظهور مشترکند. در غیر این صورت، تحقق ظهور امام(عج) پیش از فراهم شدن اسباب و عوامل موفقیت ایشان در اجرای برنامه الهی - که آن را شرط ظهور می‌نامیم -، مستلزم این است که مشروط پیش از فراهم شدن شرط محقق شود، یا اینکه امام(عج) در مأموریت خود شکست بخورد. تحقق ظهور پیش از تحقق نشانه‌های ظهور نیز به معنای تکذیب اخبار امامان معصوم(ع) درباره این نشانه‌هاست که همگی غیرممکن است. ولی این دو امر باهم تفاوت‌های دارند که از خلال آن‌ها ضرورت توجه به شرط پیش از علامت آشکار می‌شود.

^۱ - جناب شیخ بر آغاز این قسمت چنین یادداشتی نوشته که ما نمی‌توانیم خداوند متعال را چنان که شایسته است سپاس‌گزار کنیم. اگر بگوییم سپاس خدای را به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین، کم است و اگر بگوییم سپاس خدای را به تعداد قطره‌های آب، باز هم کم است، در حق خداوند متعال هر چه بگوییم کم است؛ بنابراین می‌گوییم سپاس خدای را چنان که شایسته‌ی اوست.

^۲ - صفحه‌ی 395 به بعد.

تفاوت میان شرط و نشانه

نخستین و مهمترین تفاوتی که از تعریف شرط و نشانه استنباط می‌شود این است که شرط، همچون رابطه علیت، اصل اساسی در تحقق مشروط است، زیرا وجود آتش، بدون تحقق شرط آتش‌سوزی که همان برخورد و تماس است؛ به تنهایی برای آتش‌سوزی کافی نیست. تحقق مشروط یعنی ظهور آن حضرت بدون وجود شرایط ظهور غیرممکن است و ظهور آن حضرت بدون مهیاشدن شرایط لازم، مستلزم شکست ایشان است؛ اما این نشانه، در پدید آمدن یک شی، تأثیر علیتی و سببی ندارد، بلکه موجب آشکار شدن آن و هدایت به سوی آن می‌شود. همانند وجود دود که نشان‌دهنده وجود آتش است. هرچند ممکن است آتش بدون دود نیز وجود داشته باشد، اما وجود دود نشان‌دهنده وجود آتش است؛ بنابراین از این جنبه، تحقق نشان‌ها ضرورتی ندارد، بلکه وجوب تحقق این نشانه‌ها پیش از ظهور از این جهت است که دروغ بودن اخبار و روایات مربوط به امام (عج) را ایجاب نکند. در نتیجه ارتباط ظهور با شرایط ارتباطی حقیقی است، زیرا شرایط به مثابه علت و سبب ظهور است، اما ارتباط ظهور با نشانه‌ها ارتباطی ظاهری بوده و به معنای آشکارسازی و آگاهی دادن است.

تفاوت‌های دیگری نیز ذکر شده که ارزش چندانی ندارند. از جمله مواردی که از ارزش و اهمیت «نشانه‌ها» می‌کاهد عبارت است از:

1- روایت‌هایی که آن‌ها را اثبات می‌کند، ضعیف بوده، هرچند که می‌توان بعضی از آن‌ها را به اعتبار تأیید یکدیگر قبول کرد.¹

2- تفاوت آن‌ها در شرح و تفصیل‌ها.

3- قابلیت آن‌ها برای انطباق با حوادث بسیاری همچون مسئله قتل سید الحسنی. چرا که ده‌ها تن از نوادگان امام حسن(ع) در دوران حکومت بنی امیه و بنی عباس قیام کرده و سرانجام به شهادت رسیدند، همچنین بسیاری دیگر از

¹ - هرگاه بر یکی از نشانه‌های ظهور روایات زیادی نقل شده و بر آن اجماع داشته باشند، همین امر موجب اطمینان بدان می‌شود.

فرزندان امام حسن (ع) نیز به قتل رسیدند، یا نشانه ورود ترک‌ها به الجزیره^۱ که به ویژه در زمان اشغال عثمانیان بسیاری از آنان وارد آن دیار شدند و همچنین خروج پرچم‌های سیاه از شرق که در طول تاریخ بر حوادث بسیاری قابل تطبیق است.

4- این نشانه‌ها برای ما غیرارادی هستند، اما شروط ظهور که منظور همان شرط اصلی یعنی آمادگی برای کسب صلاحیت یاری امام (ع) است؛ اختیاری و ارادی است؛ بنابراین اولی (نشانه) برخلاف دومی (شرط) در حوزه تکلیف جای نگرفته و وظیفه ما بشمار نمی‌آید، اما شناخت تکلیف و آنچه که ما باید انجام دهیم برای ما اهمیت دارد.

5- اگر ما پرهیزکار و با ایمان و با اخلاص و اهل عمل صالح نباشیم، تا به افتخار یاری امام (عج) نائل آییم، تحقق «نشانه‌ها»^۲ و حتی خود ظهور، سودی برای ما نخواهد داشت. پس باید به چگونگی نیل به این مرتبه و درجه بیندیشیم و در تدارک شرایط ظهور مشارکت ورزیم. در غیر این صورت ظهور امام (عج) کمرهای ما را می‌شکند. اکنون به این سخن خداوند متعال نیک بیاندیشید که فرمود: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ»^۳؛ و می‌پرسند اگر راست می‌گویید این پیروزی [شما] چه وقت است بگو روز پیروزی ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند، پس از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آن‌ها نیز در انتظارند» و همچنین فرموده است: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ»؛ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم». یکی از مصادیق پیروزی، همان فرخنده روز ظهور است که در این هنگام فقط کسانی از این روز بهره‌مند می‌شوند که روح خود را پالایش کرده، ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند. این معنای حقیقی انتظار است.

^۱ - یعنی میان دو نهر در سرزمین عراق.

^۲ - خطاب به تمام کسانی که به «نشانه‌ها» بیشتر از «شروط» توجه می‌کنند.

^۳ - سجده: 28-30.

^۴ - انعام: 158.

6- پایبندی به اسلوب رمز و کنایه. در این حالت تفسیرها متفاوت شده و نمی‌توان به هیچ یک از آن‌ها اعتماد کرد. از جمله آن‌ها اخبار مربوط به «أعور دجال» است که از نشانه‌های اصلی پیش از ظهور بوده و ویژگی‌های بسیاری برای او ذکر شده است اگر بخواهیم آن‌ها را بر یک انسان تطبیق دهیم، یک معجزه خواهد بود. پس یا باید آن را انکار کرده و بگوییم که امامان معصوم (ع) داستانی شبیه داستان‌های هزار و یک شب نقل کرده‌اند، که البته این کار، عمل انسان‌های بی‌کار و یاهوگو است نه هدایتگران به سوی خدا و راهنمایان به طاعت او و برپاکندگان فرامین وی. یا اینکه آن را به شکل قابل قبول و معقولی تفسیر کنیم که دربردارنده این ویژگی‌ها باشد و به تناسب مبارزه‌ای که غرب با اسلام و مسلمانان آغاز کرده است، این تفسیر را برای استاد (قدس سره)^۲ نقل کنیم، تفسیری که با این درگیری تناسب داشته و در ضمن اختصار و روشنی و وضوح با آگاهی همراه بوده و با واقعیت عصر حاضر نیز مطابقت داشته باشد به گونه‌ای که دجال را نماد جنبش یا جنبش‌های مخالف اسلام در دوره غیبت و آشوب و انحراف به تصویر بکشد، جنبشی که از عوامل اصلی آن یعنی جلال و شکوه ظاهری و هیبت تمدن غرب و سیطره آن بر افکار عمومی جهان و طرح‌ها و برنامه‌های وسیع، آغاز شده و به نتایجی ختم شده که از جمله آن‌ها خروج عملی تعدادی از مسلمانان از دین خویش و پذیرفتن مذاهب منحرف است، - هر چند که آنان با اسلام تعالی یافتند^۳ - همچنین ظلم و فساد که مردم و جوامع را دربرگرفته نیز از نتایج آن به‌شمار می‌آید؛ بنابراین لازم است ویژگی‌های أعور دجال به تناسب روایاتی که در کتب شیعه و سنی آمده با این طرح‌ها تطبیق داده شود، زیرا در میان مخلوقات جهان، تا روز قیامت مخلوقی منحرف‌تر از دجال^۴ وجود ندارد با در نظر گرفتن این واقعیت که هیبت تمدن غرب و عظمت مادی، اختراعات، سلاح‌های کشنده و افراط گسترده آن در چیرگی و سیطره بر انسان و انکار قدرت خداوندی به شکلی است که در طول تاریخ نظیر نداشته و در آینده نیز نظیری نخواهد داشت. زیرا آینده به

^۱ - یعنی: یک چشم حقه‌باز(م).

^۲ - صفحه 532-537.

^۳ - در حرکات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتار و پوشش و کوتاهی موهایشان.

^۴ - اشاره‌ای است به بعضی روایتها که در آن‌ها آمده است: «در میان مخلوقات آدمیان تا روز قیامت مخلوقی - بر طبق روایتی دیگر امری - بزرگ‌تر از دجال وجود ندارد». صحیح مسلم، 156.

نفع یاری و حمایت از حق و عدالت خواهد بود. با توجه به روایتی دیگر (چیزی بزرگ‌تر از دجال) این تفسیر روشن و آشکار بوده و به این معنی است که دجال صرفاً یک مرد نیست، بلکه یک رویکرد فرهنگی مخالف اسلام است.

«از جمله فتنه‌های او این است که به آسمان دستور می‌دهد باران بیارد و آسمان می‌بارد و به زمین دستور می‌دهد که سرسبز شود و زمین سرسبز می‌شود»¹ همه این موارد و موارد مهم دیگر از مصادیق چیرگی و تسلط بر خدمات عام المنفعه طبیعی است که مولد تمدن غرب بوده که البته فتنه‌های ناشی از آن نیز از نظرها پنهان نمانده است. تعداد زیادی از مسلمانان با دیدن زیبایی‌های ظاهری تمدن غرب، خیلی زود تصور می‌کنند که عقاید و اندیشه‌ها و بطور کلی بنیان فرهنگی این تمدن؛ راست و درست است و این از بزرگ‌ترین فتنه‌ها و خیالات و تصورات غلطی است که مردم در عصر کنونی با آن زندگی می‌کنند. در حالی که این پندارها بر بنیان‌های درستی استوار نیست، زیرا میان پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت عقیدتی و فکری و اخلاقی هیچ‌گونه هماهنگی وجود ندارد، یعنی بین جنبه تمدنی و متمدن بودن و شهرنشینی در جامعه پیوستگی و هماهنگی وجود ندارد؛ بنابراین ممکن است جامعه‌ای از جنبه مدنیت و شهرنشینی بسیار پیشرفته باشد، اما از جنبه تمدنی بسیار عقب مانده باقی مانده باشد. بهترین مصداق آن، رژیم صهیونیستی است که از نظر تکنولوژی در راس جوامع پیشرفته قرار دارد، اما بربریت و وحشی‌گری موجود در منش و رفتار آن‌ها با تمام ارزش‌هایی که اینان و تمام ملت‌های دنیا برای پایبندی به آن اتفاق نظر داشته و آنرا حقوق بشر نامیده‌اند، منافات و مغایرت دارد. همچنین ایالات متحده آمریکا که نمونه تمام عیار پیشرفت غرب است، اما از جنبه اخلاقی در پست‌ترین و پایین‌ترین جایگاه قرار دارد و جنایت‌های ایالات متحده در عراق، ژاپن، ویتنام، فلسطین، بوسنی و افغانستان بهترین گواه این مدعا است.

«از جمله فتنه‌های او این است که بر قبیله‌ای می‌گذرد که او را انکار کرده و قبول نمی‌کنند، در نتیجه تمام اغنام و احشام آن‌ها می‌میرند. از فتنه‌های دیگر او این است که از قبیله‌ای می‌گذرد که او را تصدیق کرده و قبول می‌کنند پس به آسمان فرمان می‌دهد که باران بیارد سپس آسمان باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد که برویاند پس می‌-

¹ - این ویژگی‌هایی است که از وی در بعضی از روایات آمده است.

روباند تا اینکه چارپایان در بالاترین حد، جانی تازه یابند و چاق شده و پرشیر شوند» و این دقیقاً به این معنی است ملتی که گسترش مادی اروپا را نپذیرد و در مقابل جریان آن ایستادگی کند، گرفتار مصیبت و دشواری می‌شود. در حالی که ثروت و قدرت نصیب کسانی می‌شود که با آنان همگام شده و برای آنها چاپلوسی کرده و با آنها همکاری می‌کنند. در این عبارت اصطلاح «قبیله» یعنی عموم یک جامعه، که البته این امر در مورد یک جامعه ایمانی در جریان مادی صدق می‌کند، زیرا با در نظر گرفتن سطح فردی، یک فرد مخالف می‌تواند در شرایط مشخصی مقداری قدرت و ثروت به دست بیاورد.

دجال فریاد برمی‌آورد که من پروردگار بلند مرتبه شما هستم

دجال ادعای خدایی می‌کند چرا که با صدای بلند که در شرق و غرب شنیده می‌شود فریاد برمی‌آورد و می‌گوید «ای دوستان من به سوی من بیایید، من کسی هستم که آفرید و منظم کرد و مقدر کرده و هدایت کرد. من پروردگار بلند مرتبه شما هستم»^۱. تمام این موارد به حق در راه و روش و سلوک تمدن غربی آشکار است، زیرا از طریق وسایل ارتباطی جدید، شرق و غرب را با مادیات خود پر کرده و انسان را منشأ الهی و عالم غیرمادی و الهی دور کرده است و به این ترتیب عدالت، اخلاق و اندیشه که وامدار منبع الهی هستند، متضرر شدند و آنگاه به جای ولایت خداوند و قوانین الهی، ولایت خود را بر بشریت اعلام کرده و ایدئولوژی خویش را بر اندیشه‌ها و قوانین خود را بر جوامع تحمیل کرده است. این یعنی همان ادعای خداوندی بر بشر به طوری که بدون در نظر داشتن خداوند متعال، صاحب اختیار آنان است. این همان چیزی است که ایالات متحده بر مبنای آن چه که جهانی شدن و نظام جهانی جدید می‌نامد، می‌خواهد دنیا مطابق آن عمل کند و برای تحقق اهداف خویش ابزارهایی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و حتی شورای امنیت و سازمان ملل متحد را مطیع خویش ساخته و به خدمت گرفته و می‌خواهد که دیدگاه خود را به تمام انسان‌ها تحمیل کند. در این دنیا جایی برای کسانی که با آن موافقت نکنند، وجود

¹ - این زبان حال ایالات متحده است.

² - رجوع شود به: سنن ابن ماجه و اکمال الدین صدوق، 512.

ندارد. بیشتر فرعون نیز ادعای خدایی کرد و گفت: «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ! بجز آنچه می‌بینم به شما نمی‌نمایم» و آمریکا نیز همین کلمه را تکرار کرده است.

وضوح بندگی و تمکین دوستان آمریکا

دعوت آمریکا از دوستان خود در گوشه کنار دنیا موجب شده پرورش و تعلیم فکری و تربیت اخلاقی و رفتاری آنان با اشراف و نظارت آمریکا صورت گیرد تا مصالح اجتماعی و اقتصادی آن‌ها با آمریکا پیوند بخورد. چرا که به وضوح می‌بینیم آن‌ها بعضی وقتها برای پیشبرد وظایف دوستی و اطاعت و تمام آنچه که ضرورت ربوبیت اقتضا می‌کند با هم رقابت کرده و از پذیرفتن هر وظیفه‌ای که بر آنان تحمیل می‌شود، مانند دوستی با دوستان آن‌ها^۱ و دشمنی با دشمنان آن‌ها- هرچند که برادری صادق در راه خدا باشد- و یا تدارک تجهیزات نظامی و ترویج کالاها و گشودن بازارها و دزدی اموال با عناوین مختلف، سر باز نمی‌زنند.

دلیل استثنا بودن مکه و مدینه

«هیچ چیزی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه وی آنرا لگدکوب کرده و سراسر زمین به جز مکه و مدینه را تحت نفوذ خود در می‌آورد»^۲. این همان چیزی است که در حال حاضر، در مورد انتشار اندیشه غرب، شیفتگی نسبت به آن و تأییدپذیری و تقلید کورکورانه از آن در تمام پهنه جهان اتفاق افتاده است. امروزه هیچ دولتی در دنیا وجود ندارد که رویکردهای عمومی فکر و قانون غرب را به رسمیت نشناسد.^۳

استثنا بودن مکه و مدینه به این معناست که اندیشه الهی نمود یافته در مکه و اندیشه اسلامی تجلی یافته در مدینه منوره با تأثیر غرب دچار انحراف نمی‌شود، بلکه در اذهان و ایمان اهالی آن ثابت و محفوظ باقی می‌ماند و این

¹ - غافر: 29.

² - دنباله روی در روابط با رژیم غاصب صهیونیست.

³ - رجوع شود به سنن ابن ماجه، 516.

⁴ - اندیشه غرب بر تمام جوامع ما غلبه کرده و همه حرکات و قوانین آن، رنگ غربی به خود گرفته است.

نشان می‌دهد که حق بطور کلی در میان آدمیان محفوظ مانده و انحراف تمام بشر را دربر نمی‌گیرد، حتی اگر نسبت اهل حق به دیگران مانند نسبت مکه و مدینه در مقایسه با تمام شهرهای دنیا باشد: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَن يُتَمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۱؛ می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند و خدا نمی‌گذارد و دست بر نمی‌دارد تا آنکه نور خود را به کمال و تمامیت برساند، هر چند کافران کراحت داشته باشند».

این موضوع با طرح و برنامه الهی برای روز موعود مبنی بر اینکه تعداد کمی از مخلصان و پاکان و پویندگان راه حق و عده کثیری از منحرفان و کافران باقی می‌مانند، مطابق است. این تعداد اندک علیه تأثیر اندیشه‌های مادی و شبهه‌های انحرافی، مقاومت و پایداری کافی داشته و حتی این شبهات بر آگاهی و بینش و ایمان و اخلاص آنان خواهد افزود. غربی‌ها همواره مشتاق هستند تا این رموز و نمادهای اسلام پایان پذیرد. مبلغ مسیحی ویلیام جیفرود گفته است: «هرگاه قرآن و شهر مکه^۲ ارزش خود را در سرزمین‌های عربی از دست داد، آنگاه ما می‌توانیم بگوئیم عرب‌ها در راه تمدن غربی قدم گذاشته‌اند و از محمد و کتابش فاصله گرفته‌اند». هدف آنان خارج کردن مسلمانان از ارزش‌ها و دین خود و از بین بردن وحدت اسلامی است.^۳ این همان معنای اخبار وارده در برخی روایات در مورد دجال است مبنی بر اینکه پادشاهی با شمشیر از نیام برکشیده در دستش، مانع ورود دجال به مکه و مدینه می‌شود^۴ و در هر شکافی فرشتگانی وجود دارند که از آن محافظت می‌کنند.^۵

تشبیه عقیده اسلامی به پادشاه و اقتدار آن به شمشیر، تشبیه ظریفی است. حضور فرشتگان در هر شکافی به معنای درک هوشمندانه مؤمن به این امر است که در اسلام برای هر مشکل راه‌حل و برای هر شبهه‌ای پاسخی وجود دارد. شبهات دیگران نمی‌تواند بر اندیشه مؤمن هجوم آورده و یا بر ذهن وی تأثیر گذارند. از این‌جا مسئولیت بزرگی که بر دوش دانشمندان و فرهیختگان حوزه علمیه است، آشکار می‌شود، آنان که باید با آگاهی کامل در برابر شبهات

^۱ - توبه: 32.

^۲ - منظور او از قرآن، اندیشه و هوشیاری و منظور از مکه، وحدت و عقیده مسلمانان است.

^۳ - الفکر الإسلامي المعاصر والعولمة / 169.

^۴ - یعنی در هر نسلی، فرزندی یافت می‌شود که از دین محافظت کرده و مانع ورود دجال به مکه و مدینه می‌شود.

^۵ - به حدیثی اشاره‌ای دارد که مسلم در کتاب الصبیح خود روایت کرده و در آن دجال می‌گوید: «تمام سرزمین‌ها را در چهل شب تصرف می‌کنم به جز مکه و مدینه که هر دو بر من حرام است. هرگاه اراده کردم به یکی از آن‌ها وارد شوم، پادشاهی با شمشیر از نیام برکشیده در دستش، مرا از ورود بدان باز می‌دارد» 484.

ایستاده و به آن‌ها پاسخ دهند و از اسلام بزرگ دفاع کنند و شکاف فکری، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و حتی اقتصادی که ممکن است دشمن از طریق آن‌ها نفوذ کند را پر کنند^۱. آیا به گواهی احادیث آنان (دژهای مستحکم اسلام) نیستند؟ وظیفه دژ جز حفظ موجودیت و کیان و بازداشتن حملات دشمن نیست. آیا آنان (معتمدان پیامبران) نیستند؟ بنابراین پیامبران آنان را در تمام مسئولیت که خود برعهده داشتند، امین خویش قرار دادند. در مقابل امت باید پیرامون دانشمندان خود جمع شده و در هر امر کوچک و بزرگی به آنان پناه برند. در غیر این صورت از دست رفته و گمراه می‌شوند و از جایی که نفهمند در فتنه و حيله دجال گرفتار می‌شوند.

دجال از زمان پیامبر(ص) زنده است

دجال عمر طولانی داشته و از زمان پیامبر(ص) در قید حیات است. از آن هنگام به رسالت پیامبر ایمان نیاورده، بلکه در مقابل آن حضرت ادعای پیامبری کرده^۲ و تا کنون همواره بر همین حال است.

پایه‌های نخستین دجال یا مادی‌گری از زمان پیامبر(ص) شروع شده است. هنگامی که منافقان تأثیر بسیاری در برافروختن آتش مادی‌گری و بالا رفتن منزلت آن داشتند و نخستین کسانی بودند که به تدریج با کنار زدن اسلام از جامعه در دنیا و غلبه مادی‌گری و نفع شخصی، سیر تاریخ را به صورت کنونی درآوردند.

بنابراین منافقان که به رسالت پیامبر(ص) ایمان نیاوردند همان کسانی بودند که شیوه و مسلک دجال، شیوه و منش آنان بود، چون در ظاهر چیزی را عیان می‌کردند که در باطن به آن اعتقاد نداشتند. آنان نخستین هسته و خاستگاه مادی‌گری فریبکارانه بودند که چیزی غیر از آنچه دردل داشتند، آشکار می‌کردند و مسائل مادی‌گری را با مفاهیم عدالت و برابری می‌پوشانند. این همان دجال با عمری طولانی است.

^۱ - هرگاه شخصی گمشده خود را در حوزه بیابد، ارتباط وی با آنجا محکم شده و آن را ترک نخواهد کرد.

^۲ - آنگونه که در روایتی که مسلم از عبدالله نقل کرده آمده است: «با رسول خدا (ص) بودیم و از کنار جوانانی می‌گذشتیم که این الصیاد در میان آنان بود. تمام جوانان گریختند اما این الصیاد نشست. گویی این اتفاق برای پیامبر (ص) خوشایند نبود. پیامبر (ص) به او گفت: خیر نبینی، آیا شهادت می‌دهی که من پیامبر خدا هستم؟ پاسخ داد: نه، بلکه شهادت می‌دهم که من پیامبر خدا هستم. عمر بن الخطاب گفت: ای پیامبر خدا به من اجازه بده او را بکشم. پیامبر(ص) فرمود: اگر او دجال باشد نمی‌توانی بر او تسلط یابی و اگر نباشد می‌توانی». 515.

معنای ادعای پیامبری دجال

اینجاست که معنای ادعای پیامبری او را می‌فهمیم، زیرا مادی‌گری همواره به تحمیل سلطه خویش بر بشر ایمان داشته و دارد؛ اما در جامعه پیامبر تأثیر بسیار اندکی داشت و نمی‌توانست با هیچ انسانی ارتباط برقرار کند. ولی وقتی پس از وفات پیامبر(ص) به دجال مادی اجازه خروج¹ داده شد، نفس‌های اماره غرولندهای خود را آزاد کردند و امروزه فتنه و آشوب دجال به اوج خود رسیده است به طوری که مادی‌گری توانست رهبری و سلطه خود را بر دنیا تحمیل کند.

از این رو معنای این عبارت که «دجال آب و آتش داشته و آب او در حقیقت آتش و آتش او آب زلال است» به روشنی فهمیده می‌شود. پیامبر(ص) در حدیث فرموده است: «فمن ادرك ذلک منکم فلیقع فی الذی یراه ناراً فانه ماء عذاب طیب²؛ همانا دجال خروج می‌کند در حالی که با آن آب و آتش است و هر یک از شما که دجال را درک کرد خود را در چیزی که آنرا آتش می‌بیند قرار دهد چرا که آن در حقیقت آب گوارا و پاک است». آب دجال همان وسوسه‌ها و مصالح شخصی است که تمدن مادی آن را برای پیروان و همراهان خویش، تضمین می‌کند و آتش او نیز عبارت از سختی‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌های بزرگی است که فرد مؤمنی که در مقابل جریان مادی‌گری شدید ایستاده از آن رنج می‌برد و آن منافع و مصالح همان آتش یا ظلم واقعی و این سختی‌ها همان آب گوارا یا عدالت حقیقی هستند؛ بنابراین طبیعی است که پیامبر(ص) به عنوان بزرگ‌ترین دعوت‌کننده به ایمان الهی به مسلمانان سفارش می‌کند فریب آب دجال و شکوه ظاهری این تمدن و لغزش‌گاه‌های مادی‌گری را نخورده و خود را در چیزی که آن را آتش و سختی می‌بینند قرار دهند، زیرا به این طریق به حق و عدالت دست می‌یابند؛ بنابراین رمز و کنایه در این سخن آشکاراست زیرا مراد از آن، آب و آتش حقیقی نیست، در غیر این صورت لازم بود به یاوه‌گویان معجزاتی نسبت داده شود.

¹ - به حدیثی از زبان دجال در صحیح مسلم اشاره دارد که گفت: «نزدیک است که به من اجازه خروج داده شود و من خارج شوم». رجوع شود به: 514.

² - مسلم در صحیح (196/8) این حدیث را با این تفصیل نقل کرده و بخاری در صحیح خود (75/9) ابتدای این حدیث را آورده است.

از نکات ظریفی که از این سخن استنباط می‌شود این است که پیامبر(ص) در روایت نفرموده است: همه مردم هنگامی که در آب قرار می‌گیرند آن را آتش می‌بینند یا آنگاه که در آتش قرار می‌گیرند آن را آب می‌یابند، بلکه می‌توان چنین دریافت که برخی از مردم به ویژه مؤمنان همان کسانی هستند که چنین درکی دارند. در غیر این صورت بیشتر مردم به‌هنگام قرار گرفتن در آب دجال یا همان شکوه ظاهری مادیات، فقط لذت و فراهم بودن منافع شخصی را درک می‌کنند، همانطور که به‌هنگام وقوع در سختی‌ها و رنج‌ها، فقط آزرده‌گی و اندوه می‌بینند.

چرا دجال یک چشم است؟

دجال یک چشم است^۱. به‌طور قطع او این ویژگی را دارد از آن جهت که تمدن مادی‌گری به هستی فقط با یک چشم و بدون در نظر گرفتن روح و آفرینش بلند مرتبه و الگوها و نمونه‌های آرمانی و ایده‌آل و فقط به ماده آن می‌نگرند؛ بنابراین کسی که یک چشم بوده و حقایق را درک نکند، چگونه می‌تواند خدای شایسته‌ای برای ولایت و سیادت بر بشریت باشد؟ در حالی که سرپرستی و ولایت ویژه کسی است که با دو چشم سالم به هستی می‌نگرد و نگاهش متعادل و متوازن است «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ^۲: ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم» و با ماده و روح تمام اجزای هستی تعامل کرده و حق و حقوق راستین تمام زوایای هستی را به‌تمامه عطا می‌کند «وإن ربکم لیس بأعور: پروردگار شما یک چشم نیست» بلکه پروردگار من بر صراط مستقیم است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۳ و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید».

^۱ - به حدیثی اشاره دارد که بخاری (75/9) از انس نقل کرده و گفته است: پیامبر(ص) فرمود: «ما بُعث نبی إلا أنذرأمتة الأعور و الکذاب ألا أنه أعور و إن ربکم لیس بأعور: هیچ پیامبری برانگیخته نشد مگر اینکه امت خویش از اعور (یک چشم) و کذاب (دروغگو) بیم دادن، آگاه باشید که او اعور است اما پروردگار شما اعور نیست» مسلم نیز به چنین حدیثی اشاره کرده است، رجوع شود به: (195/8).

^۲ - قمر: 49.

^۳ - أنعام: 153.

دجال کافر است، زیرا بنده مادیات و منافع شخصی بوده، خدا را نمی‌پرستد و از او اطاعت نمی‌کند و رو به سوی او نکرده، بلکه از شهوت‌های نفسانی اطاعت می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی‌گیرید و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند». غرب نیز به این مطلب اذعان داشته و آخرت هیچ جایی در زندگی آنان ندارد، بلکه بر این باور است که انسان آفریده شده تا از شهوت‌ها تا آنجا که ممکن است بهره و لذت ببرد، هرچند که بهای آن از دست دادن تمامی ارزش‌ها و آرمان‌هایی باشد که شایسته انسان است؛ بنابراین آنان با اسلام دشمن بوده و از حق و صواب بدور هستند، زیرا اسلام به حساب اعمال آنان رسیدگی کرده و مانع کارها و اعمال اشتباه آنان شده و به مقابله با آنان فرامی‌خواند.

آگاهی مؤمنان از کفر منحرفان

«مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرُؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٍ وَغَيْرِ كَاتِبٍ: بین دو چشمش کافر نوشته شده است هر مؤمن با سواد و بی‌سوادی آنرا می‌خواند^۱». این نوشته از جنس کتابت و نگاشتن نیست، بلکه بیانگر آگاهی مؤمنان از کفر و نفاق منحرفان است و این امر منوط به خواننده و نویسنده بودن یا نبودن انسان نمی‌شود. پر واضح است که این معرفت و آگاهی مختص مؤمنان است (هر مؤمنی آن را می‌خواند)، چرا که آنان به معیار حقیقی و عادلانه برای ارزیابی مردم آگاه هستند؛ اما منحرفان هرچند که از فرهنگ بالایی برخوردار باشند، هرگز این نوشته را نمی‌خوانند، زیرا آنان در کفر و انحراف شبیه دیگر کافران هستند. پس طبیعی است که انسان برادر دینی خود را در عقیده کافر نداند.

¹ - جائیه: 23-24.

² - رجوع شود به: بخاری (76/9) و صحیح مسلم (195/8) همچنین همان منبع: 512.

امروزه شاهدیم هر که به خدا و آرمانهای والای انسانی ایمان دارد، حتی اگر مسلمان هم نباشد از ستم آمریکا و رژیم صهیونیستی بیزار است و برتری‌جویی و فخرفروشی و هتک حرمت این ارزش‌ها توسط آنان را زشت می‌داند، حتی ده‌ها تن از اندیشمندان و روشنفکران آمریکا سندی امضا کرده و برای همتایان اروپایی خود ارسال کردند و در آن اعتراض خود نسبت به اعلام جنگ آمریکا ضد آنچه که تروریسم منحرف و انحرافی نامیده و این ادعا که هرکس با آمریکا دشمنی ورزد محور شرارت است، اعلام کردند و از آنان خواستند که به خاطر ترس از متهم شدن به شرارت از صدور چنین آراء و نظرات مخالف نهراسند.

در عوض دانشمندانی نیز وجود دارند که مادیات آنان را کور کرده است، مانند اندیشمند - بر اساس توصیف آنان - بریتانیایی کوپر که از حامیان سرسخت سیاست بلر به شمار می‌آید، وی در مقاله‌ای که از طریق اینترنت پخش کرده دنیای معاصر را به دو گروه متمدن و عقب‌مانده تقسیم می‌کند و سپس به اجرای قانون فقط برای گروه نخست فرا-خوانده معتقد است گروه دوم فقط شایسته اجرای قانون جنگل و خشونت و به بندگی گرفتن، می‌باشند، زیرا آنان برای دنیای متمدن خطرناک هستند^۱. جایگاه این سخن کجا و جایگاه مبنای اسلام «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: و ما ترا جز رحمتی برای همه گروه‌های بشری نفرستادیم»^۲ بدون هیچ استثنائی، کجا؟

بر حذر داشتن حوزه از گرفتاری در فتنه غرب کافر

به دلیل این ویژگی‌های خطرناک دجال است که کم‌تر افرادی از گرفتارآمدن در دام آن‌ها نجات می‌یابند، پیامبر(ص) نیز امت خویش را از آن برحذر داشته و از فتنه او پناه بسته است تا مسلمانان در طول تاریخ از نفاق و انحراف و مادی‌گری برحذر باشند، بلکه تمام پیامبران(ص) امت خویش را از فتنه دجال برحذر داشته‌اند. چرا که پیشتر دریافتیم که مادی‌گرایی پیش از ظهور از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین مادیات در طول تاریخ بشریت (از زمان آفرینش آدم تا روز قیامت) است و برای تمام دعوت‌های خالصانه همه پیامبران(ع) خطر حقیقی است.

^۱ - از اخبار روز 2004/4/10.

^۲ - انبیاء: 107.

ما نیز به نوبه خود از گرفتار شدن در دام تمدن دروغین و جعلی که غرب ادعای کرده درحالی که سم کشنده‌ای در درون خود پنهان کرده، هشدار می‌دهیم و از کسانی که شیفته غرب شده و از افکار و منش و رفتار و نگرش آنان نسبت به زندگی تقلید کرده‌اند، می‌خواهیم که از افتخار و فخرفروشی و بالیدن به این تقلید دست برداشته و به خود آیند. به‌ویژه از اساتید دانشگاه‌ها و روشنفکران و جوانان می‌خواهیم که فریب ظاهر را نخورده، بلکه باچشم بصیرت نگاه کنند، چرا آنان نخبگان جامعه بوده و توان ارشاد و هدایت جامعه را دارند. من نمی‌گویم که کاملاً با غرب قطع رابطه کنیم، زیرا آنان چیزهای مفیدی همچون علم و تکنولوژی دارند، اما این امر تبعیت فکری و اخلاقی و اجتماعی و قانونی از غرب را ایجاب نمی‌کند، زیرا ما شریعتی داریم که آفریننده بشر و دنیا آن را براساس مصلحت دنیا و بشریت وضع کرده و قادر به تأمین خوشبختی بشریت در هر زمان و مکانی است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم». در این جا مثالی بیان می‌کنم که چند ماه قبل از رادیو (دکتر عبد اللطیف المر مشاور بهداشت عمومی در دولت کویت در برنامه 2004/7/20) به مناسبت اعلام مبارزه عمومی آمریکا ضد چاقی شنیدم، در این برنامه این آمارها اعلام شد (90 میلیون نفر یعنی یک سوم جمعیت مبتلا به چاقی هستند و 300 هزار نفر به دلیل ناراحتی قلبی ناشی از چاقی می‌میرند، چاقی علت سرطان روده بزرگ است که در زنان بیشتر از مردان شایع است، چاقی علت مرض قند و بیماری‌های دیگر است). توصیه آنان این بود: بالا بردن کیفیت غذا (با روی آوردن به میوه‌ها و سبزی‌ها و کاهش روغن‌ها) و همچنین کمیت آن -افزایش تحرک-. این همان چیزی است که قرآن از 1400 سال پیش در نیم سطر آنرا بیان کرده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»: بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید»، همچنین قرآن حرکات ورزشی را واجب کرده که در طول روز (17) مرتبه و در فواصل زمانی منظم انجام می‌شود که همان نماز است، روزه را در یک ماه سال برای تنظیم فعالیت معده و اصلاح هر ناراحتی ایجاد شده در طول سال، واجب کرده است. سفارش‌های دیگری مانند (معهده خانه بیماری است و رژیم غذایی اصل

¹ - أعراف: 96.

² - أعراف: 21.

و اساس هر دوایی است) نیز دارد. همچنین این حدیث پیامبر(ص) که فرمودند: «ما ملا آدمی وعاءا شرا من بطنه فان كان ولا بد فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه: هیچوقت آدمی ظرفی را بدتر از شکمش یر نکرده است. بر این اساس اگر بقدری گرسنه شد که ناچار از تناول غذا شد، پس به مقدار ثلث شکم خود را برای طعامش بگذارد و ثلث آنرا برای آبش و ثلث آنرا برای نفسش». به این ترتیب اگر ما از آموزه‌های اسلام پیروی کنیم ثروت و تجارب و آمارهای بسیاری برایمان فراهم می‌کند.

دجال در مقابل امام برحق، حقیر و کوچک است

أعور دجال نماد تمدن غربی است، علی‌رغم تمام این‌ها «از آن هم برای خداوند آسان‌تر است»¹ سلطه و تفوق دنیوی و وسعت قدرت او هر اندازه هم که باشد، در مقابل حقیقت و عدالت حقیر است. وجود او یک قضا و قدر حتمی یا یک اثر تکوینی اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه برای امتحان و آزمایش طرح و برنامه عمومی الهی به وجود آمده و به‌هنگام ظهور و فرارسیدن روز عدل موعود که اقتضای نابودی این طرح است، او نیز از بین خواهد رفت و اینجاست که درمی‌یابیم میان این روایت که «همراه او کوهی از نان و نهری از رود وجود دارد» و روایتی دیگر که «این برای خداوند آسان‌تر است»، تعارضی وجود ندارد. همچنین این خبر که او نزد پروردگار است با به‌دست آوردن قدرت و تحریک او با توجه به قانون امتحان و مهلت الهی منافاتی ندارد با توجه به این سخن خداوند متعال که فرمودند: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَّيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ²! تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان ما آمد و آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است این گونه نشانه‌ها را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم». همچنین فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ

¹ - به روایتی اشاره دارد که در صحیح (بخاری 174/9، مسلم 200/8) از مغیره بن شعبه نقل شده است: «هیچ کس آنچه را که من در مورد دجال از پیامبر(ص) پرسیدم را نپرسیده است. وی به من گفت: او چه آسیبی به تو می‌رساند؟ گفتم: اینکه می‌گویند که با او کوهی از نان و نهری از آب است. پیامبر در پاسخ فرمودند: این برای خداوند آسان‌تر است» 490.

² - یونس: 24.

الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ¹؛ و در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری درآیند آنگاه به جای بدی نیکی قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند پدران ما را رنج و راحت می‌رسیده است پس درحالی‌که بی‌خبر بودند بناگاه آنان را گرفتیم».

و نیز فرموده است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ²؛ و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت».

اهمیت نشانه‌ها

اکنون به موضوع کم‌اهمیت بودن نشانه‌ها -که بحث با آن شروع شد- بازمی‌گردیم. منظور من از بیان این موضوع این نیست که نشانه‌ها هیچ وظیفه و نقشی ندارند، زیرا در این صورت امامان معصوم (ع) با این تعداد فراوان از احادیث در مورد آن درنگ نمی‌کردند. اهمیت نشانه‌ها از برخی جهات است که عبارتند از:

1- نشانه‌ها توقف‌گاه‌هایی برای تجدید امید و دمیدن روح در جان مظلومان و ستم‌دیدگان و تمام کسانی که سودای عدالت‌گستری و آزادی درسراسر زمین به سر دارند، محسوب می‌شوند.

2- نشانه‌ها بیانگر یک جنبه اعجاز امامان معصوم (ع) می‌باشند، زیرا نشانه‌ها به‌هنگام صدور، از غیب خبر داده و تحقق آن‌ها ثابت می‌کند که مصدر و منشا آن‌ها از خداوند متعال است.³

¹ - أعراف: 94-95.

² - آل عمران: 178.

³ - به‌این ترتیب آن‌ها مصادیق این سخن خداوند متعال به شمار می‌آیند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (پرهیزکاران) آن‌ها هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند». (بقره: 3)

3- نشانه‌ها معتقدان به امام (عج) و یاوران ایشان را بر آن می‌دارد تا در راستای آمادگی برای ظهور چه در زمینه خودسازی و یا اصلاح جامعه بیشتر همت گماشته و اراده خود را در این جهت تقویت کنند. این معنای حقیقی انتظار امام (عج) و چشم‌انتظاری برای ظهور مبارک ایشان است.

4- برخی نشانه‌ها در ضمن شروط ظهور جای می‌گیرد، مانند فتنه دجال که مرحله مهمی از مراحل امتحان و پالایش و غربالگری است که روایات وعده داده‌اند، مانند سخن امام صادق (ع) که فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحْصُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ»؛ این امر (یعنی ظهور امام دوازدهم) به شما نمی‌رسد، جز پس از ناامیدی و نه به خدا (به شما نمی‌رسد) تا خوب از بد جدا شوید و نه به خدا تا بررسی شوید و نه به خدا تا شقاوت به شقی رسد و سعادت به سعید».

بسیاری از نشانه‌ها با ظلم در ارتباط است

بسیاری از نشانه‌ها با ظلم و انحرافی که پیش از ظهور بر بشریت حاکم شده، ارتباط دارد؛ بنابراین فراوانی زلزله و سیل و بلاهای طبیعی به خاطر رفتار بد و ناشایست مردم است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»¹؛ به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند باشد که بازگردند». چرا که هستی در برابر سنت‌های الهی سر فرود آورده و بر اساس توحید ثابت است و همانطور که در آیه پیشین اشاره شد از نظر خیر و شر با یکدیگر ارتباط دارند، «و لو أن أهل القرى...» گاهی نیز فقط به این ارتباط بسنده نمی‌کند. در این مجال برخی از حوادث و اتفاقات کنونی را نقل می‌کنم که این ارتباط و پیوند را اثبات می‌کند، در آوریل/2002 سیل برخی کشورهای اروپایی (آلمان، اتریش، چک اسلواکی) را در برگرفت و چند روز ادامه یافت و هر روز بیم مصیبت و

¹ - منبع: 260. شاید بتوان این مورد را نیز افزود که این نشانه‌ها از سوی علاقمندان به ظهور امام (ع) جای بحث و بررسی و مناقشه داشته و منجر به طرح دیدگاه‌های زیادی می‌شود که همگی به نحوی در تمرکز بر امام (ع) و تداوم یاد ایشان سهیم هستند.

² - روم: 41.

حادثه‌ای بدتر می‌رفت، تنها در شرق آلمان¹ 15 کشته و 30 آواره به جا گذاشت. ارتفاع آب در رود شهر درسدن؛ پایتخت فرهنگی و تاریخی شرق آلمان به (9،5) متر می‌رسید در صورتی که بالاترین حد ارتفاع آن در حالت عادی 5-6 متر بود). اروپا از 150 سال پیش چنین سیلی به خود ندیده بود. در این حادثه آمریکا را به خاطر عدم امضاء پیمان کیوتو که برای مبارزه با فرآیند گرمتر شدن زمین در اثر ورود آلاینده‌های صنعتی به جو زمین است و به منظور محافظت از محیط زیست منعقد شده بود، مورد انتقاد و نکوهش قرار دادند. حال آنکه این آلاینده‌ها درجه حرارت را بالا برده و موجب ازدیاد ذوب یخ و بارش‌های سنگین شده و این حادثه را به بار آورد. این حادثه گواهی بر به هم خوردن توازن طبیعی با سوء تصرف انسان است که قدرتمندترین تکنولوژی آنان - به اعتراف خود آنها - در مقابل این حوادث طبیعی عاجز ماند؛ بنابراین میان علت‌ها و معلول‌ها ارتباط و توالی وجود دارد، مردم از اوامر و فرامین الهی سرپیچی کرده و از دین خارج شده و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، یکی از نتایج ترک این فریضه غلبه و سیطره اشراری است که چیزی جز خودخواهی و منافع و مصالح خویش نمی‌شناسند و نظم حاکم در طبیعت را از بین برده و موجب بروز حادثه می‌شوند.

برعکس اگر عدالت بر بشریت حاکم گردد، هر عنصری در این هستی وظیفه خود را به بهترین وجه انجام داده و سراسر دنیا از ثمره و دستاورد نیکوی عدالت بهره‌مند خواهد شد.

از دو جهت این فتنه فقط به عنوان نشانه ظهور به شمار می‌آید، نه از شروط آن:

نخست: روایت‌ها بدان فقط از این منظر یعنی کشف و نشانه ظهور توجه کردند.

دوم: آن فتنه از علل ظهور نیست، بلکه از نتایج و معلول برخی علل ظهور است.

بعید نیست این فتنه‌ای که جامعه اسلامی و سرزمین ما را احاطه کرده همان مقصود امام مهدی (عج) در نامه نخست خویش به شیخ مفید (رضی) باشد که در خلال آن امام (عج) به اجمال تکلیف شیعه خود را بیان کرده است. در آن نامه آمده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَىٰ أَنْتِبَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتَ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجَلُهُ وَ يُحْمَىٰ عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلُهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مُبَاتِّكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اِعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ تقوا خدا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن به سلامت می‌رود. آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ما است، خداوند هم نور خود را کامل می‌گرداند... هر چند مشرکان نخواهند. با تقیه خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت پرهیز کنید» تا اینکه فرمودند: «فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأًا يَبْغُتُهُ فَجَاءَهُ حِينٌ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَىٰ حَوْبَةٍ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكَ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ؛ هر مردی از شما باید به آنچه که به وسیله دوستی ما به آن تقرب می‌جست عمل کند و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته می‌کند؛ آنهم در وقتی که توبه سودی بحال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد، خداوند تو را به رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت و اسعاهش توفیق دهد!»

سفارش امام (عج) به شیعیان خویش

اگر بخواهیم از این نامه، سفارش و وظایفی که امام (عج) برای شیعه خود تعیین کرده است را استخراج کنیم، موارد زیر به دست می‌آید:

1- همواره به یاد امام (عج) بوده¹ و برای تأیید و یاری و حفظ ایشان دعا کرده برای درخواست حوائج و نیازها به ایشان توسل کنیم² و منتظر ظهور حضرتش باشیم.

2- مسلمانان باید در پرتو سخنانی که از معصومین (ع) به آنان رسیده؛ در پایبندی به دین و اخلاق نیکو و آداب متعالی و اعتقادات راستین، خود را به آن سطح و درجه‌ای مطلوب و مورد نظر امام (عج) برسانند تا امام مسلمانان به آن‌ها افتخار کرده و بگوید اینان شیعیان ما هستند که به شیوه ما تربیت شده‌اند. همانطور که امام صادق (ع) فرمودند: «معاشر الشیعه کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شینا؛ شیعیان باعث زینت {و عزت} ما باشید نه باعث سرافکندگی ما». شکوائیه نخست³ را به بیان ویژگی‌های مسلمانان راستین که همان ویژگی‌های یاران امام (عج) است اختصاص داده‌ایم.

3- پایبندی به حوزه شریفه که نمود بارز آن ظهور اندیشمندان و متفکران آگاه و مخلصی هستند که شما را از هدایت بازمی‌دارند و به هلاکت نمی‌کشانند. آنان همان وارثان انبیاء و امینان پیامبران و راهنمایان به سوی عبادت خداوند متعال هستند. همان کسانی که ادامه و امتداد اهل بیت عصمت (ع) بوده و امام سجاد (ع) آنان را اینگونه توصیف کرده است: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»؛ هر که بر ایشان تقدم جوید از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند به نابودی گراید شود و همراه آنان ملحق به حق است». پس همراه و ملازم و پیرو آنان باشید و از آنان روی برنگردانید و به آنان پشت نکنید که در این صورت نابود می‌شوید. در پی هوس‌های خود روانه نشوید و تا زمانی که راه اصلی آنان حفظ دین و هدایت و اصلاح مردم است به عیب‌جویی از آنان نپردازید.

4- ترک پیروی از غرب و محافظت از شخصیت اصلی خود با تمام ویژگی‌ها چه ظاهری و چه عقیدتی و چه فکری و فرهنگی. به آنچه که از غرب سراغمان می‌آید با دیده بصیرت نگریسته و به زشتی‌ها و مصیبت‌ها و بیماری‌های

¹ - آیا اندیشیده‌اید که به هنگام زیارت‌های خود برای امام (عج) دو رکعت نماز بخوانید یا برای حفظ ایشان صدقه بدهید؟ پس این ما هستیم که با علم به اینکه با مراقبت و دعای امام زندگی می‌کنیم، ایشان را از افکار و اندیشه‌هایمان دور ساخته‌ایم.

² - من به تجربه آموختم که هرگاه کاری بر من دشوار شد با این سخن (یا ابا صالح المهدی ادرکنی) به درگاه امام زاری و ندبه می‌کنم و ایشان به اذن خداوند متعال در غلبه بر آن مرا یاری می‌کند.

³ - سخنرانی 13 رجب 1423ه در سالروز میلاد امیرالمؤمنین (ع).

روانی و اجتماعی و اخلاقی آن توجه کنیم. بیماری‌هایی که جامعه مسلمانان را به نابودی کشانده و بنیان آنان را از ریشه برخواهد کند و چه بسا به زودی به راه درست برنگردند. راهی که با دعوت‌هایی از جانب روشنفکران و اندیشمندان مسلمان شروع شده و با تقاضای آن رو به فرونی گرفته است اما به دلیل طغیان مادی‌گری و گمراهی گمراهان و پیروی از شهوات، گوش شنوایی نمی‌یابند.

5- تلاش برای حفظ وحدت جامعه^۱ و مقابله با کسانی که ریسمان وحدت مسلمانان را پاره کرده و بذر اختلاف در میان آنان می‌پراکنند. خداوند متعال فرموده: «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۲ و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید».

6- تعصب در دین و مقدسات الهی و انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر. وقتی شنیدم در ماه رمضان گذشته در داخل دانشگاه‌ها مردم به‌طور علنی و آشکارا روزه می‌خورند بدون آنکه مؤمنان مانع آن‌ها شوند، بسیار آزرده خاطر شدم، اگر تمام مؤمنین به این تکلیف خود عمل کنند جنبشی اجتماعی^۳ به وجود می‌آورند که این تیره‌بختان نمی‌توانند در این ماه بزرگ مقدسات الهی را زیر پا گذارند.

مسئولیت حوزه

¹ - با کنار گذاشتن نقاط اختلاف که هیچ دین و مذهبی به دور از آن نیست و با تمرکز بر نقاط مشترک. زیرا دشمنان ما با وجود اختلافات بسیار در میان خود برای مبارزه با اسلام کنار هم گرد آمده‌اند، پس چرا ما نیز برای مبارزه با آنان دور هم جمع نشویم؟

² - آل عمران: ۱۰۳.

³ - چقدر زیباست که برای رفع گناه تلاش‌ها به هم بیوند و نیروها با هم متحد شوند، چقدر فریاد حق قوی و فریاد ناحق ضعیف و مطرود خواهد بود! می‌توانید این حالت را زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید که کسی که با تو هم‌صداست در کنار است و برعکس هنگامی که صداقت در میان تعداد زیادی از مردم تنهاست، لمس کنی.

مواردی که ذکر شد برخی از تکالیف جامعه بود. حوزه شریف نیز مسئولیت‌هایی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف- بیان عظمت عقاید و قوانین و آداب اسلام و ابراز نقاط قوت اسلام و برطرف کردن شبهات و دفاع از آن و از جمله مصادیق این حدیث باشند: «إن لهذا الدین فی کل خلف رجال ینفون عنه شبهات المبطلین: این دین در هر نسلی مردانی دارد که شبهات اهل باطل را از آن نفی می‌کنند».

ب- تلاش در جهت تربیت و تهذیب و آموزش امت و هدایت آنان به سوی عبادت خداوند با افزایش فرصت‌های عبادت و کاهش فرصت‌های گناه برای آنان و به کار گرفتن شیوه‌ها و ابزارهای مختلف در این راه.

ج- عینیت بخشیدن به حقیقت اسلام در زندگی خود تا به این وسیله الگوی شایسته‌ای باشند که مردم به اعمال آنان پیش از گفتارشان تاسی جویند.

نکات بسیار دیگری نیز وجود دارد که در سخنرانی پیشین به برخی از آن‌ها اشاره کردم و شاید اگر خدا بخواهد در آینده برای بیان موارد دیگر فرصتی دست دهد.

از خداوند بلند مرتبه می‌خواهم ما را از طافتی لبریز سازد که ما را به نهایت خوشنودی او برساند و به برکت وجود سرور و مولایمان حضرت صاحب الزمان (که جانمان فدای او باد) از تمام اشتباهات ما جلوگیری کند، زیرا او ولی نعمت است. سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است و سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش باد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکایت چهارم

عدم پرداخت وجوبات شرعی

حمد و سپاس فراوان خدای را آن‌گونه که او را سزد و سلام و درود بی‌پایان خداوند بر بهترین مخلوقاتش محمد و خاندان پاکش باد. براساس ترتیب این کتاب، شکایت چهارم امام مهدی (عج) در نامه دوم ایشان به شیخ مفید رحمة الله در شوال سال چهارصد و دوازده^۱ یعنی بیش از هزار سال پیش آمده است: «وَ نَحْنُ نَعْتَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيْدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أَيْدٍ بِهِ السَّلْفَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ مَحَنِيهَا الْمُظْلَمَةِ الْمُضِلَّةِ وَ مَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلْتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْمَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ و ما با تو ای دوست مخلص که در راه ما با ظالمان مجاهده می‌کنی عهد می‌بندیم و امیدوارم خداوند همان‌گونه که گذشتگان از اولیای صالح ما را یاری کرد تو را با نصرت خود تأیید فرماید، زیرا هر که برای خداوند رعایت حال برادران دینی خود را بنماید و حقوق الهی را به مستحقانش پرداخت نماید، چنین فردی از فتنه و گرفتاری آینده و رنج و زحمت تاریک و مشرف آن در امان خواهد بود و هر کدامشان نسبت به نعمتهای الهی - که عاریت او است - بخل ورزد؛ همانها که امر به صلح آنها کرده، یک چنین فردی در دنیا و آخرت قرین خسران و زیان خواهد بود و چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موفقتشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع

¹ - پس از شکایت نخست آن حضرت که به مناسبت ولادت امیرالمؤمنین(ع) و پیرامون صفات مؤمن و شیعه که گذشت.

² - در کتاب الاحتجاج طبرسی ج 2/324 آمده است و از تاریخ امضای دوم پیداست که این نامه تقریباً هشت ماه پیش از وفات شیخ که در روز جمعه سوم ماه مبارک رمضان سال 413 هجری بوده، به دست او رسیده است. عمر شریف او 75 یا 77 سال بوده و قبر او امروزه در رواق حرم کاظمین است. در طرائف المقالات ج 2 از شیخ یحیی ابن بطریق الحلّی آمده است: امام زمان (ع) سه نامه به شیخ مفید (رحمه الله) نوشت که در هر سال یک نامه نوشته بود.»

می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و این‌ها همه در یرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می‌باشد؛ بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است.»

دلایل محرومیت بشریت از دیدار حضرت حجت (عج)

امام (عج) در این بخش از نامه شریف، دلایل محروم بودن بشریت و به‌ویژه شیعیان خویش از رویت رخسار مبارک و لطف دیدار شکوهمند خود بیان می‌کند. امام (عج) با ابراز تاسف، شیعه خود را به صورت ویژه خطاب قرار می‌دهد، زیرا آنان به دلیل دوستی و وفاداری و یاری و اعتقاد راسخ به امامان (عج)، شایستگی نائل شدن به دیدار ایشان را دارند، اما برخی موانع آن‌ها را از این نعمت بازمی‌دارد. ولی دیگران اصلاً شایستگی تشریف دیدار ایشان را ندارند. از مهمترین عوامل این محرومیت، خودداری و ممانعت شیعیان از پرداخت وجوبات شرعی است که خداوند متعال در اموال آنان برای دادن به نیازمندان واجب کرده است.

مسائل ناشی از پرداخت نکردن وجوبات شرعی

از نگاه امام (ع) بر این مسئله دو نتیجه مرتب است:

1- به تأخیر افتادن ظهور امام (ع) که به معنای تداوم رنج بشریت از ستم و ظلم و ناهنجاری و انحراف و گمراهی و افزایش تعداد دوزخیان است.

2- مصون نماندن از فتنه‌های گمراه کننده. چرا که بیرق‌های گمراهی فراوانی پیش از ظهور امام زمان (عج) سربرمی‌آورد و اوراق این پرچم‌ها در نظر مردم درهم آمیخته و مردم سرگران شده و نمی‌توانند پرچم حق را از باطل تشخیص دهند. یکی از اصحاب ائمه (ع) در مورد این فتنه ابراز نگرانی کرده و از چگونگی نجات و تشخیص درست میان این ادعاهای مختلط سؤال کرد، امام (عج) فرمود: «وَاللَّهِ إِنْ أَمَرْنَا لِأَبْنِ مِنْ الشَّمْسِ: به خدا امر ما از آفتاب

روشن تر است (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم بحق از آفتاب روشن تر است)¹ از عناصر اصلی آشکار بودن این موضوع - براساس آنچه در این نامه شریف آمده - پرداخت وجوبات شرعی است.

چگونه مردم در روزی که به آنان داده شده، نسبت به خداوند بخل می‌ورزند؟

این نامه به طور ضمنی به این حقیقت اشاره می‌کند که تمام اموال مردم، روزی خداوند متعال به آنان است و اگر بخواهد از آنان می‌گیرد، پس چگونه مردم در اطاعت و اجرای فرامین و اوامر خداوند متعال در انفاق مقدار اندکی از روزی که خداوند به آنان داده² برای رفع نیازهای محتاجین بخل می‌ورزند؟ محتاجینی که خداوند با فقر و نداری آنان را مورد آزمایش قرار داده همانطور که اینان را با عطا و بخشش و ثروت آزموده است: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا³: تا شما را ببازماید که کدام یک نیکوکارترید».

چرا محور سخن خود را بر خمس متمرکز می‌کنیم؟

¹ - کسانی با این اسباب گمراهی مواجه می‌شوند که برای درک مساله امام(عج) خود را کاملاً آماده نکردند چرا که امام (عج) خود فرمودند: «إِنَّ أَمْرَنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ: معرفت و شناسایی ما، کاری است بسیار صعب و مستصعب که پذیرای آن نیست جز فرشته‌ای مقرب و پیامبری فرستاده شده و مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد»؛ اما مساله امام(عج) برای مؤمن مخلص آشکارتر از خورشید خواهد بود و نمونه‌های آن در جامعه امروزی ما زیاد است. چه بسیار افرادی که از جایگاه علمی بالا و برجسته‌ای برخوردارند اما روشن‌ترین مسائل بر آنها پوشیده مانده و با سخنان بیهوده مواجه می‌شوند، در مقابل چه بسیار افراد ساده و با قلب پاکي که حقیقت را شناخته و به سادگی بدان هدایت می‌شوند؛ بنابراین در این امر معیار تقوی است همانطور که در نهج البلاغه آمده است: «واعلموا، أنه من يتق الله، يجعل له مخرجا من الفتن و نورا من الظلم: آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، خداوند راهی برای رهایی از فتنه‌ها به رویش می‌گشاید و نوری دردل تاریکی به او عطا می‌نماید» (نهج البلاغه، خطبه 183).

² - خداوند متعال فرمودند: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ. (ابراهيم: 31)؛ به بندگان مؤمنم بگو: نماز را بر پا دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه پیوند دوستی و رفاقت». همچنین فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتِغُوا فِيهِ الْمَالَ الْمُنْفِقًا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: 25)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی کرده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافرانند که ستمکارند. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره: 3)؛ آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می‌کنند».

³ - هود: 7.

وجوبات شرعی و قانونی مصادیق بسیاری مانند زکات، خمس، کفاره‌ها، نذرها و رد مظالم را در ذیل خود جای می‌دهد، اما زمینه‌ها و موقعیت‌های انفاق مستحب بسیار گسترده است و ما در این مجال به دو دلیل فقط خمس را محور سخن قرار می‌دهیم:

1- خمس یکی از مهمترین فریضه‌های مالی بوده و امروزه در حفظ تعادل اقتصادی جامعه عنصر مهمی به حساب می‌آید. چرا که به سبب دگرگونی زندگی اقتصادی نقش زکات در مقایسه با صدر اسلام کم‌تر شده است از این رو که در آن زمان بیشتر درآمد مردم بر پایه کشاورزی و دامداری بود که از موارد وجوب زکات هستند، اما امروزه زندگی مردم بر پایه تجارت و صنعت و حرفه است که از موارد وجوب زکات خارج شده و مشمول خمس شده است؛ بنابراین وضع قانون خمس در کنار قانون زکات، خود بیانگر جاودانگی این نامه و شایستگی آن برای تنظیم زندگی بشر تا ابد است به گونه‌ای که شارع مقدس برای تمام تغییرات زندگی برنامه‌ریزی کرده است.

2- استمرار هجمه‌ها به منظور ایجاد شک در وجوب خمس و منع کردن مردم از انجام این فریضه به شیوه‌های مختلف که به اذن خدا به آن‌ها اشاره می‌شود.

کسی که خمس نمی‌پردازد مستحق آتش است

خمس مانند فریضه نماز و روزه و زکات و حج فریضه‌ای واجب است و باید در مواردی مصرف شود که فقها (قدس) با استناد به قرآن کریم و سنت پیامبر عظیم (ص) و خاندان پاک ایشان که با قرآن برابر بوده¹ ذکر کرده‌اند؛ بنابراین هرکس در این موارد کوتاهی کند، مرتکب گناه کبیره شده و مستحق آتش هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»² ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها خواهند بود، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگانی سختگیر و نیرومند گمارده شده‌اند، که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است

¹ - رجوع شود به کتاب شکوی القرآن.

² - تحریم: 6.

سریچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده اند انجام می‌دهند.» «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»: روزی که آن را می‌بینید، (آنچنان وحشت سراپای همه را فرا می‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است!» برخی از روایات با صراحت عدم پرداخت وجوبات شرعی بدون وجود سختی را از گناهان کبیره برشمرده- اند. امام رضا(ع)^۲ و امام صادق(ع)^۳ آن را هم‌ردیف زنا و شرب خمر و لواط و فرار از ارتش و خوردن مال یتیم و ربا ذکر کرده‌اند.

دلیل واجب بودن خمس چیست؟

قرآن با این بیان وجوب خمس را تصریح کرده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ: بدانید که هر گاه چیزی را (از راه جهاد یا هرکار مشروعی) به غنیمت و فایده گرفتید، خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است. اگر به خدا ایمان آورده‌اید.» راغب^۴ گفته است: منظور از غنیمت تمام چیزهایی است که انسان به دست آورده و فقط به غنایم جنگ اختصاص ندارد و روایت موثقی از سماعة سخن وی را تأکید می‌کند: «سألت أبا الحسن عن الخمس فقال في كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير: از امام رضا(ع) درباره خمس پرسیدم فرمودند: یعنی هر فایده و درآمد کم و زیادی که مردم دارند باید خمس آن را بپردازند.» روایات موثق دیگری نیز در این

¹ - حج: 2.

² - الوسائل: ح 11، کتاب الجهاد، باب‌های جهاد النفس و مرتبط با آن، باب 46 ح 33.

³ - همان منبع: ح 36.

⁴ - أنفال: 41.

⁵ - المفردات فی غریب القرآن ماده (غنم). جایی که می‌گوید: "الغنم" به ضم غین و سکون نون یعنی: دچار آن شد و به آن دست یافت. سپس برای هر نوع پیروزی، چه پیروزی بر دشمن و چه پیروزی دیگر به کار رفته است. از اینجا روشن می‌شود که منظور از غنیمت در لغت تمام چیزهایی است که انسان به دست می‌آورد و به هر طریقی به آن نائل می‌آید. چه به همراه سختی باشد و چه بدون سختی، در جنگ باشد یا در صلح، بدون هیچ قید و شرطی.

⁶ - الوسائل: کتاب خمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب 8، ح 9.

باب وجود دارد. دانشمندان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که پیامبر(ص) تا هنگام وفاتش به خمس عمل می‌کرده و آن را به خویشان نزدیک خود از بنی‌هاشم اختصاص می‌داده است. پس از رحلت حضرت، مردم خمس را از مستحقان خاندان پیامبر(ص) منع کرده و با آنان همانند دیگران رفتار کردند «رجوع شود به: الکشاف در تفسیر این آیه و مسند أحمد و کتاب‌های صحاح دیگر»^۱. ائمه(ع) این مخالفت آشکار با قرآن و سنت را مورد نکوهش قرار داده‌اند. از ابوجعفر الأحول نقل شده است که گفت: «امام صادق(ع) از من پرسیدند: نظر قریش درباره خمس چیست؟ گفت پاسخ دادم آن‌ها می‌پندارند که خمس برای آن‌هاست، آنگاه حضرت فرمودند: «ما أنصفونا والله ولو كان مباحلة ليباهلن بنا، ولئن كان مبارزة ليارزن بنا ثم نكون وهم على سواء^۲». با ما منصفانه رفتار نکردند، بخدا سوگند اگر جای مباحله بود با ما مباحله می‌کردند و جای مبارزه بود این کار را می‌کردند، سپس ما و آن‌ها برابر می‌شدیم».

آیا ائمه(ع) به سبب شرایط از حق خود می‌گذرند؟

بله، ائمه(ع) گاه در برهه‌ای از زمان به سبب شرایط حاکم بر عصر خویش از حق خود می‌گذرند. همانطور که یونس بن یعقوب در روایتی گفته است: «كنتُ عند أبي عبدالله(ع) فدخل عليه رجل من القمطين، فقال: جعلتُ فداك تقع في أيدينا الأموال والأرباح و تجارات، نعلم أن حَقك فيها ثابت و إنا مقصرون، فقال ابو عبدالله(ع) ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم^۳؛ نزد امام صادق(ع) بودم که مردی از قماطین (کسی که قنطاق طفل می‌دوزد) بر حضرت وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم! نزد ما اموال و سود کسب و کار و تجارت است. می‌دانیم که شما در آن حق ثابتی دارید و ما در این مورد کوتاهی می‌ورزیم. حضرت فرمود: اگر شما را امروز به پرداخت خمس تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم». در این روایت شخصی که سوال کرده بود از حق ثابت امام(ع) در اموال خود آگاهی داشت ولی امام(ع) تأکید می‌کند که امروز از حق خود گذشته، ولی نه به‌طور مطلق و همیشگی، اما پس از سه نسل امام

^۱ - النص والاجتهاد: شرف الدین / 50.

^۲ - کتاب الخمس: ابواب قسمة الخمس، باب 1 ح 15/14.

^۳ - الوسائل: کتاب الخمس، باب‌های انفال و آنچه مختص امام(ع) است، باب 4 ح 6.

جواد(ع) فرصت مناسبی می‌یابد تا برخی از قوانین خمس را روشن کند، به این منظور به برخی از اصحاب خود نوشته است: «آنچه که در این سال یعنی سال دویست و بیست به شکلی از اشکال واجب کردم و از ترس انتشار از تفسیر و شرح کامل آن خوداری می‌کنم بلکه به اذن خدا فقط برخی از آنرا برای شما شرح می‌دهم: دوستان ما که از خداوند خیر و صلاح امور ایشان یا برخی از آنان را مسالت دارم در حقوقی که بر آنها واجب است کوتاهی کردند من از این امر آگاهی یافتم و مایلم امسال با تبیین مسئله خمس اموال آنها را پاک و طاهر گردانم چراکه خداوند متعال فرموده است: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ¹: ای پیامبر از اموال مردم زکات بگیر، که با گرفتن زکات از آنان پاکشان می‌سازی و آنان را رشدی نیکو می‌دهی و پس از دریافت زکات دعا کن که خدا خیر و برکت به آنان عطا کند، همانا دعای تو باعث آرامش آنهاست و خداوند شنونده دعاها و دانا به همه نیازهاست. آیا ندانسته‌اند که خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد و اوست که زکات‌ها را دریافت می‌کند؟ و آیا ندانسته‌اند که خداست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است؟ و به مردم بگو: عمل کنید و بدانید که خدا امروز حقیقت اعمال نیک و بد شما را می‌نگرد و پیامبرش نیز آنها را مشاهده می‌کند و آن گروه از مؤمنان هم که شاهد اعمال شمایند آنها را می‌نگرند و دیری نمی‌گذرد که در قیامت به سوی خدای دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید و او شما را نیز به حقیقت آنچه می‌کردید آگاه می‌کند». تا اینکه حضرت(ع) فرمودند: «اما در غنیمت‌ها و فوائد بر مردم لازم است که در هر سال خمس آن را پرداخت کنند، همانطور که خداوند متعال فرمودند: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ...²: بدانید که هر گاه چیزی را (از راه جهاد یا هر کار مشروعی) به غنیمت و فایده گرفتید خمس آن از آن خدا...» و در پایان نامه به شیعه خود امر می‌کند که وجوبات شرعی را به وکلای ایشان پردازند. ائمه(ع) تصرف در اموال را پیش از پرداخت وجوبات شرعی، حرام کرده‌اند. امام باقر(ع) فرمودند:

¹ - توبه: 103-105.

² - الوسائل: کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب 8، ح 5.

«لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ الْخُمْسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقّاً»: برای هیچ کس حلال نیست که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد تا این که حق ما را به ما برساند». یکی از تاجران فارس از دستداران امام رضا (ع) به وی نامه نوشت و از ایشان درباره پرداخت خمس اجازه خواست و حضرت در بخشی از پاسخش فرمودند: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَانَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. فَإِنَّ أَخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِيطُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهَدَ إِلَيْهِ^۱: همانا خمس پشتوانه و یاری دهنده ما جهت تقویت دین ما و اداره امور زندگی ما و کمک به دوستان ماست؛ بنابراین آن را از ما دریغ مورزید و در حد توان، خود را از دعای ما محروم نسازید. همانا پرداخت خمس کلید رزق شماست و شما را از گناهان پاک می‌گرداند. خمس ذخیره شما برای روز فقر و ناتوانی شما (در قیامت) است. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی وفادار بماند». گروهی از او درخواست کردند که به آنان اجازه بدهد تا از خمس استفاده کنند، فرمود: «مَا أَمَحَلْ هَذَا! تَمَحْضُونَ الْمَوَدَّةَ بِالسُّنَّتِمْ وَتَزُوونَ عَنَّا حَقّاً جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَجَعَلْنَا لَهُ، وَهُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي حَلٍّ^۲: من این پیشنهاد را قبول نمی‌کنم. شما، در زبان ما را به محبت خود اختصاص می‌دهید و در عمل حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را ویژه آن شناخته - یعنی خمس - از ما باز می‌گیرید، ما خمس را بر هیچ یک از شما حلال نمی‌کنیم». در مکاتبه امام زمان (ع) با نماینده ایشان محمد بن عثمان العمری رحمه الله آمده که حضرت فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحْلَلَ مِنْ مَالِنَا دَرَهْمًا^۳: لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر کسی که یک درهم مال ما را حلال بشمارد».

تهدیدهای مربوط به تارک زکات شامل تارک خمس نیز می‌شود

تمام تهدیدها که در مورد تارک زکات آمده از دو جهت بر تارک خمس نیز صدق می‌کند:

¹ - ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب 1 ح 4.

² - الوصائل: کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب 3، ح 2.

³ - الوصائل، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب 3، ح 3.

⁴ - همان باب، ح 7.

1- هر دو فریضه‌ای مالی بوده و یک هدف مشترک دارند؛ اما خمس به دلیل اشتغال حق اهل بیت (ع) و فرزندان آنان که زکات برای آنان حرام شده، مهم‌تر است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة ابدل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة¹: تحقیقاً معبودی جز الله نیست هنگامی که صدقه و زکات را بر ما حرام کرد خمس را جایگزین آن کرد، پس صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما واجب است». همانطور که گفتیم در صدر اسلام به دلیل شرایط و طبیعت زندگی اقتصادی آن روز، فقط به زکات توجه می‌شد.

2- منظور از زکات در بسیاری از موارد ذکر شده، معنای عام آن یعنی مطلق انفاق واجب در راه خداوند متعال است. یعنی وجوبات شرعی به‌طور کلی، نه مصطلح زکات² به‌طور ویژه و خاص. همانطور که گاهی از زکات واجب با عنوان صدقه³ تعبیر شده همانند این آیه شریفه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ وَ...⁴: زکات تنها از آن مستمندان و درماندگان و عاملان گمارده شده بر آن و.. است. از جمله مواردی که در مورد عدم پرداخت زکات آمده و از باب تقریب در مورد عدم پرداخت خمس نیز صدق می‌کند، سخن امام محمد باقر (ع) است که فرمودند: «ما مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُعْبَانًا مِنْ نَارٍ مُطَوَّقًا فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁵ یعنی ما بَخِلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ⁶: بنده ای که از پرداخت مقداری از زکات واجب خودداری کند خداوند روز قیامت آن مال را بصورت اژدهایی از آتش قرار می‌دهد که در گردن آن شخص پیچیده و گوشت او را می‌درد، تا اینکه از حسابرسی آزاد گردد و آن فرموده

¹ - الوسائل: كتاب الزكاة، ابواب المستحقين للزكاة، باب 29 ح 7.

² - گاه از صدقه نیز با عنوان زکات تعبیر می‌شود همانگونه که خداوند متعال در این آیه از انگشتی که امیرالمؤمنین به عنوان صدقه دادند اینگونه تعبیر می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (المائدة: 55) جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آوردگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند درحالی‌که در رکوع نمازند».

³ - خداوند متعال فرمودند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: ای پیامبر از اموال مردم زکات بگیر، که با گرفتن زکات از آنان پاکشان می‌سازی و آنان را رشدی نیکو می‌دهی و پس از دریافت زکات دعا کن که خدا خیر و برکت به آنان عطا کند، همانا دعای تو باعث آرامش آنهاست و خداوند شنونده دعاها و دانا به همه نیازهاست».

⁴ - توبه: 60.

⁵ - آل عمران: 180.

⁶ - الوسائل: كتاب الزكاة، ابواب ما تجب فيه الزكاة، باب 3، ح 3.

پروردگار (در قرآن) است که فرمود: آنچه را بخل ورزیدند، روز قیامت طوق گردنشان خواهد شد. (یعنی آنچه از زکات ندادند)». براساس روایتی از امام باقر(ع) پیامبر خدا(ص) کسانی که زکات نمی‌پرداختند را از مسجد اخراج می‌کرد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ: قُمْ يَا فُلَانُ، قُمْ يَا فُلَانُ، قُمْ يَا فُلَانُ، حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ؛ فَقَالَ: أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ! إِمَامٌ بَاقِرٌ(ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود که گفت: فلانی بلند شو، فلانی بلند شو... تا اینکه پنج نفر را بیرون کرد و فرمود: از مسجد ما خارج شوید و شما که زکات نمی‌پردازید در مسجد ما نماز نخوانید». همچنین از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «من منع قیراطا من الزکاة فلیمت ان شاء یهودیا أو نصرانیاً: کسی که قیراطی از زکات را منع کند یا باید یهودی از دنیا برود یا نصرانی». در وصیت پیامبر(ص) به امام علی(ع) آمده که فرمودند: «یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامه عشرة و عد منهم مانع الزکاه، ثم قال: یا علی ثمانیة لا یقبل منهم الصلّاة و عد منهم مانع الزکاة ثم قال: یا علی من منع قیراطا من زکاة ماله فلیس بمؤمن و لا مسلم و لا کرامة، یا علی تارک الزکاه یسال الله الرجعه الی الدنیا و ذلك قوله الله عزوجل: حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون³ (مؤمنون: 99)؛ ای علی ده طایفه از این امت به خداوند بزرگ کافر شده‌اند و یکی از این ده گروه را منع‌کننده زکات شمرد. ای علی! هشت طایفه‌اند که نمازشان پذیرفته نمی‌شود، تارک زکات را این طایفه شمرد، سپس فرمود: ای علی! هرکس قیراطی از زکات مالش را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی در پیشگاه خدا ندارد. ای علی! کسی که زکات ندهد، هنگام مرگ تقاضای بازگشت می‌کند و این آیه نیز همین را می‌فرماید: «تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان بیاید، گوید پروردگارا مرا به دنیا بازگردان».

¹ - همان باب، ح 7.

² - ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب 4، ح 5.

³ - این امر از این سخن خداوند متعال نیز استنباط می‌شود: «أَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ (منافقون: 10)؛ و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم اتفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم». اگر در این آیه نیک بنگرید اهمیت فراوان صدقه را درمی‌یابید؛ بنابراین اولین چیزی که بعد از مرگ به ذهن انسان خطور می‌کند صدقه است.

⁴ - ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب 4، ح 7.

عدم پرداخت خمس داری آثاری بنیادین است

مشکل وقتی بزرگ‌تر می‌شود که بدانیم عدم پرداخت خمس آثار و نتایجی بنیادینی دارند. لقمه‌ای که خمس آن داده نشده حرام بوده و آثار بدی بر فرزندان^۱ و نسلی که با آن مال تربیت می‌شوند به همراه دارد. لباسی که خمس آن پرداخت نشده، مباح نبوده و نماز خواندن با آن درست نیست و اگر آب مباح نباشد وضو با آن باطل است. به این ترتیب این گناهان و مشکلات بر کسی که خمس نمی‌پردازد، انباشته می‌شوند.

چاره مشکل عدم پرداخت خمس توسط مردم

از آنجا که آگاهی از یک چیز و پذیرش آن، اصل و اساس حرکت بسوی آن کار و انجام آن بوده و تا زمانی که برای باور باشیم^۲ که برای یافتن راه حل هر مشکلی اصولاً باید به علل و اسباب و ریشه آن توجه شود، نه معلول‌ها و آثار و نتایج ظاهری آن، در این صورت کاری غیر حکیمانه است^۳. پس راه حل مشکل عدم پرداخت خمس نیز در دو سطح قابل بررسی است:

نخست: در سطح کلی، یعنی چگونگی تشویق مردم به اطاعت از خداوند به‌طور کلی، نه فقط در پرداخت خمس و تحریک و تشویق آنان برای پذیرش و اجابت ندای دعوت خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ

¹ - روایت شده که یکی از علما به همسر خود دستور داد که تا زمان بارداری، در بیرون از خانه چیزی نخورد. زمانی که پسری به دنیا آورد به او امر کرد که تا زمانی که به بچه شیر می‌دهد در بیرون خانه چیزی نخورد. تا اینکه این مادر ناگهان دچار بیماری سختی شد که موجب خشک شدن شیرش گشت. کودک از شدت گرسنگی شروع کرد به گریه کردن، تا جاییکه همسایه آنان از روی دلسوزی برای شیر دادن به کودک آمد. زمانی که عالم از این ماجرا آگاه شد کودک را گرفت و او را مجبور کرد تا استفراغ کرده و شیری که در شکم دارد را خالی کند. هنگامی که کودک بزرگ شد و در محضر درس پدرش حاضر شد گاهی غفلت و بی‌توجهی می‌کرد. عالم به او گفت این غفلت به سبب باقی‌مانده شیری است که از آن همسایه در شکم او باقی مانده است. پیشینیان اینچنین در مورد آنچه وارد شکم فرزندان‌شان می‌شد، دقیق بودند.

² - رجوع شود به کتاب *شکوی القرآن* فصل: ما هی الدروس المستفادة من طريقة القرآن فی اصلاح البشرية.

³ - بیشتر گرایش‌ها علم اخلاق بر جنبه معلولات متمرکز است و به علت یا سبب رذائل اخلاقی نمی‌پردازد. به عنوان نمونه هنگامی که از یکی از رذائل اخلاقی سخن می‌گوید آن را از تمام جهات آن یعنی معنای آن و نکوهش آن در روایات و راه درمان آن می‌پردازد؛ اما به منشأ این فساد اخلاقی در درون آدمی و تمایلاتی که منجر به ظهور آن می‌شود و همچنین چگونگی از بین بردن این علل و اسباب و دور کردن بیماری از اصل و اساسش، نمی‌پردازد. (به عنوان نمونه گاه می‌بینیم علت غیبت، حسادت یا خودخواهی یا خود برتری است. همچنین درمی‌یابیم که پشت تمام گناهان ناآگاهی وجود دارد) بنابراین همانطور که در کتاب *شکوی القرآن* اشاره شد، شایسته است که فقط به درمان نشانه‌های ظاهری بیماری اکتفا نشود.

لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ¹ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اجابت کنید و نیز پیامبر را آن گاه که شما را به اسلام که موجب حیات شماست فرا می‌خواند.» «بَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ² : ای هم تباران، این پیامبر را که به سوی خدا دعوت می‌کند اجابت کنید و به او ایمان بیاورید، که اگر ایمان بیاورید خدا گناهان گذشته شما را بر شما می‌بخشد و شما را از عذابی دردناک پناه می‌دهد و کسانی که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت نکنند و به او ایمان نیاورند، هرگز در پهنه زمین از سلطه خدا خارج نمی‌شوند و جز خدا سرپرستانی ندارند که آنان را یاری دهند. اینان در گمراهی آشکاری فرو رفته اند.» در این مورد در فصل (درس‌های برگرفته از قرآن برای اصلاح بشریت چیست) از کتاب شکوی القرآن و در سخنرانی (الترجع إلی الله) و خطبه روز عید قربان سال گذشته / 1422 که در جزء اول کتاب من وحی المناسبات چاپ شده، به تفصیل سخن گفتیم. در آنجا گفتیم از جمله تفاوت‌های میان قوانین الهی و قوانین قراردادی بشر این است که قوانین الهی ابتدا انسان را از درون تربیت کرده و ذات و سرشت او را می‌سازد و بهتر بگوییم تربیت می‌کند، در این صورت انسان بدون نظارت از بیرون به اجرای قوانین می‌پردازد و به هیچ ابزار فشاری برای اطاعت و فرمانبرداری نیازی نیست. در حالی که قوانین قراردادی نیاز دارند تا مجازات و تحریم‌ها و نیز ابزارهایی برای نظارت بر آن‌ها به کار گرفته شوند. با این حال شخص به هر وسیله‌ای سعی در زیر پا گذاشتن و تقلب در قوانین دارد. به عنوان نمونه در مورد خمس؛ شخص مؤمن به تنهایی به حساب خویش رسیده و وجوبات خود را را محاسبه کرده و با کمال میل آن را به حوزه شریف تقدیم می‌کند یا در موارد مربوط به آن مصرف می‌کند. در حالی که به هر وسیله‌ای از مالیاتی که قانون به او واجب کرده، فرار می‌کند. این همان تفاوت اساسی میان اسلام و تمدن مادی‌گری است.

انگیزه‌هایی که مکلف را به سمت عمل سوق می‌دهد

¹ - انفال: 24.

² - احقاف: 31-32.

در این جا به طور خلاصه برخی از انگیزه‌هایی را بیان می‌کنم که دین برای تشویق مکلف به قبول و پذیرش به همراه انجام و اجرای حقوق شرعی خود به کار می‌برد. این انگیزه‌ها را به سه محور: معنوی، عقلی، قلبی تقسیم کرده‌ام، بر این اساس که این محورها پیش‌زمینه و مقدمات متعدد انسان هستند:

1- نعمت‌های بی‌شماری که خداوند بر ما ارزانی داشت: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا¹: اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن‌ها را به شماره درآورید» چه نعمت‌های که در جسم و بدن ما و یا در زندگی ما و یا به طور کلی در طبیعتی پیرامون ما وجود دارد. شایسته است انسان خردمند هر کار زیبایی را به زیبایی و به نیکی پاسخ گوید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ²: مگر سزای نیکی جز نیکی است» «وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ³: و نیکوکاری و انفاق کن همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده». از آنجا که خداوند از بندگانش بی‌نیاز است؛ بنابراین پاسخ زیبا و نیکو به نعمت‌های فراوان وی همان اطاعت و بندگی و استفاده از نعمت‌های او در جهت کسب رضایت و خشنودی او است. به دور از انصاف و جوانمردی است که در مقابل نعمت‌هایی که بر ما منت نهاده و بر ما ارزانی داشته، ناسپاسی کرده و در ادای حق او بخل بورزیم. از امام محمد باقر(ع) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسًا مِنْ قَبورِهِمْ مَشْدُودَةً أَيْدِيهِمْ إِلَى أَعْنَاقِهِمْ مَعَهُمْ مَلَائِكَةٌ يَعِرونَهُمْ تَعْيِيرًا شَدِيدًا يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ مَنَعُوا خَيْرًا مِنْ خَيْرِ كَثِيرٍ، هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَمَنَعُوا حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِهِمْ⁴: خداوند در روز قیامت عده‌ای را از قبورشان در حالی محشور می‌کند که دست‌هایشان به گردن‌های آنان محکم بسته شده فرشتگان آن‌ها را پیوسته نکوهش می‌کنند و می‌گویند: این‌ها کسانی هستند که از میان خیر فراوان خیری را نپرداختند، این‌ها کسانی هستند که خداوند به آن‌ها روزی داد اما آن‌ها از پرداخت حق خدا امتناع ورزیدند».

¹ - نحل: 18.

² - الرحمن: 60.

³ - قصص: 77.

⁴ - الوسائل، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب 6 ح 4.

2- همه ما دوست داریم که نعمت‌های خدا بر ما فزونی یابد حال آنکه نعمت در دست خداوند سبحانی است که نعمت‌دهنده حقیقی است و به ما وعده داده: «لئن شكرتم لأزيدنكم¹: اگر شکر نعمت را به جا بیاورید بر نعمت شما می‌افزاییم». در حدیثی آمده است: «بالشکر تدوم النعم: با شکرگزاری نعمت‌ها ادامه می‌یابد». از جمله شکل‌های شکر نعمت این است که حق خداوند در آن به جا آورده شود تا خداوند آن را بیشتر کند. امام صادق(ع) در حدیثی فرمود: «استنزلوا الرزق بالصدقه²: روزی را به وسیله صدقه به سوی خود فرود آرید». به طور کلی اطاعت خداوند موجب فراوانی برکات می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ³: و اگر مردم آن شهرها که به عذاب گرفتار شدند، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند به یقین از آسمان و زمین برکت‌هایی بر آنان می‌گشودیم».

3- اگر انسان مورد اعتمادی به ما خبر دهد که در این سمت حیوان درنده‌ای وجود دارد، ما بی‌شک به سمت مخالف آن گریخته و از آن پرهیز می‌کنیم و اقداماتی جهت محافظت از خود در برابر خطر به کار می‌گیریم. اگر شخص معتمد دیگری نیز این خبر را تأیید کند، آمادگی ما در برابر آن بیشتر شده و محتاط‌تر عمل می‌کنیم. صد و بیست و چهار هزار پیامبر و نیز جان‌نشیان آن‌ها و دانشمندانی که همه آنان مورد اطمینان هستند خبر داده‌اند روز قیامتی در پیش است که در آن انسان مطیع به سبب اطاعت خویش، پاداش داده شده و گناهکار هم به دلیل سرپیچی و نافرمانی‌اش با آتشی که هیزم آن آدمیان و سنگ است، مجازات می‌شود. آیا این سخن مؤکد - حتی اگر یک احتمال باشد - احتیاط و دوری از هر آنچه که ما را در ورطه این آتش شعله‌ور می‌افکند را ایجاب نمی‌کند؟ آتشی که خداوند صحنه‌ها و منظره‌های هولناک آن را توصف کرده و به ما خبر داده که معصیت و سرپیچی از خداوند سبحان موجب گرفتار آمدن در آن می‌شود در مقابل اطاعت و فرمانبرداری از او بهشتی برای ما به ارمغان می‌آورد که به وسعت آسمان‌ها و زمین است و در آن چیزهایی وجود دارد که نه چشمی آن‌ها را دیده و نه گوشی

¹ - ابراهیم: 7.

² - کتاب الزکاة، ابواب الصدقة، باب 3 ح 1.

³ - اعراف: 96.

شنیده است و نه به خاطر کسی خطور کرده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛ هَيْجَ كَسْ نَمِي دَانِد چه چیزهایی که مایه سرور و چشم روشنی هر بیننده ای است، برای آنان نهان شده و ذخیره گشته است».

4- باید از خود این سؤال را بپرسیم: اگر انسان از خداوند سبحان اطاعت کند و در مسیر دین پایدار بماند، چه زبانی می‌کند؟ این انسان چیزی از دست نمی‌دهد، بلکه برعکس او نیز بسان انسان بدور از خدا، زندگی کرده و از زندگی بهره‌مند می‌شود و حتی برتر از آن، دست‌آوردهای دنیوی و اخروی نیز دارد که ایمان به خداوند سبحان و حرکت در مسیر دین را برای وی مهیا می‌سازد. خداوند متعال فرمودند: «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ؛ چیزهایی از خدا امید دارید که آن‌ها امید ندارند» و همچنین فرمودند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ³؛ بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن‌ها در روز قیامت از آن کسانی خواهد بود که در زندگی دنیا ایمان آورده باشند و به آنان اختصاص خواهد یافت و دیگران از آن بهره‌ای نخواهند برد. ما این گونه آیات خود را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم». امام صادق (ع) نیز از این اسلوب پیروی کرده و به یکی از آنان فرمودند: «ای فلانی اگر آنچه که تو می‌گویی - که بهشت و جهنم و حسابی در کار نیست - درست باشد، پس ما و شما یکسان هستیم و چرا که همانند شما می‌خوریم و ازدواج می‌کنیم، اما اگر همانطور که ما می‌گوییم درست باشد، - که البته همینطور است - در این صورت شما هلاک می‌شوید و ما نجات می‌یابیم»⁴. این شیوه‌ای است که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند منکر آن شود. بسیاری از کسانی خمس اموال خود را داده‌اند به تجربه دریافتند که ثروتشان بیشتر شد، حتی برخی از کسانی که به اطاعت خداوند پایند و متعهد نیستند به خاطر افزونی ثروت خویش خمس می‌پردازند. با این اوصاف زیان کجاست؟!

¹ - سجده: 17.

² - نساء: 104.

³ - اعراف: 32.

⁴ - خداوند در قرآن فرمودند: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: (نساء: 104) اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آن‌ها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آن‌ها امیدی ندارند و خدا دانا و حکیم است».

5- باید توجه داشته باشیم که خداوند متعال از کارهای ما آگاه است و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نمی‌ماند، او از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و برای هر یک از ما فرشتگانی قرار داده که اعمال ما را در نوشته‌ای نگه می‌دارند و هیچ عمل کوچک یا بزرگی را از قلم نمی‌اندازند و اعضای بدن ما را که با آن‌ها زندگی خود را می‌گذرانیم، شاهدان اعمال ما قرار داده است: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ، وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ، فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ¹! تا چون به آتش رسند، گوش و چشم و پوستشان به آنچه نجام می‌دادند، بر ضدشان گواهی می‌دهند و آنان به پوست خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که همه چیز را ناطق ساخته ما را به سخن درآورده است و خداوند به کارهای شما داناست، زیرا او نخستین بار شما را آفرید و سرانجام به سوی او بازگردانده می‌شوید و شما آن گاه که به گناه روی می‌آوردید از این که گوش و چشم و پوستتان ناظر شما بوده و بر ضد شما گواه باشند هراسی نداشتید و خود را از آن‌ها پنهان نمی‌کردید، شما اگر چه می‌پنداشتید اندام‌هایتان به کارهای شما آگاهی ندارند بلکه گمان داشتید که خدا بسیاری از کارهایتان را نمی‌داند. آری! این است گمان بیجایی که درباره پروردگارتان بردید. این گمان شما را به کفر و گناه کشانید و به هلاکت انداخت و در نتیجه از زیانکاران شدید پس اگر شکیبایی کنند و دم برنیاورند جایگاهشان آتش است و اگر عذرخواهی کنند و رضایت طلبند از کسانی نیستند که عذرشان پذیرفته شود و مورد رضایت قرار گیرند». اگر به این حقایق توجه کنیم در عملکرد خویش دقیق شده و پیش از آنکه خود را درگیر گناه و مخالفت با دین کنیم که یکی از آن‌ها پرداختن وجوبات شرعی و خارج نکردن آن از اموال است، هزاران بار حسابرسی انجام خواهیم داد.

6- انسانی که از بخشش چیزی از وجود خویش یا مالش در راه اطاعت از خداوند متعال سرباز می‌زند، در مسیر سربیزی از خداوند بیشتر از این مقدار را صرف خواهد کرد، در حالی که بی‌میل و ناراضی بوده، در روز قیامت نیز

مايه حسرت او خواهد بود. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»؛ کافران اموال خود را هزینه می‌کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند. آری! به زودی کفرپیشگان مکه اموالشان را برای شعله ور ساختن جنگ هزینه می‌کنند، ولی به نتیجه دلخواه خود نمی‌رسند و اموال تلف شده آنان مایه حسرتشان می‌شود و سرانجام در فتح مکه مغلوب می‌گردند و کسانی از آنان که بر کفر اصرار ورزند به سوی دوزخ رانده خواهند شد». در این جا حدیثی از امام صادق (ع) برای شما نقل می‌کنم که حجت قاطع و محکمی برای تمام کسانی است که از پرداخت وجوبات شرعی خودداری می‌کنند. امام (عج) در مورد این سخن خداوند عز و جل: «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ... اینگونه خداوند کردار زشت آن‌ها را مایه حسرت آنان می‌گرداند» فرمودند: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخُلَاثٍ ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدَعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنْ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَرَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَرَأَهُ حَسْرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ وَإِنْ كَانَ عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَوَاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّىٰ عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۱: او مردی است که مال خود را نگه می‌دارد و از انفاق کردن در راه خدا بخل می‌ورزد و سپس می‌میرد و مال خویش را برای کسانی می‌گذارد که یا در راه خدا و اطاعت او صرف می‌کنند و یا در راه معصیت. اگر در راه طاعت خدا مصرف شود که آن را در میزان عمل خیر دیگری می‌بیند و با دید حسرت به آن می‌نگرد؛ چه اینکه مال او بوده و اگر در راه معصیت خدا صرف شود، معصیت کننده را به وسیله آن تقویت کرده تا با آن مال، معصیت خدا را بکند، که این نیز مایه حسرت او است».

امیرالمؤمنین (ع) در توصیف چنین شخصی فرموده است: «ان اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل جمع مالا بمعصية الله فمات فورثه رجل دخل به الجنة^۲: بزرگترین حسرتها در روز قیامت حسرت خوردن شخصی است که مالی را به گناه گرد آورد و از دنیا رفت و سپس آن را شخصی دیگر به ارث برد و با آن وارد بهشت شد»^۳. این

¹ - انفال: 36.

² - الوسائل، کتاب الزكاة، ابواب ما تجب فيه، باب 5 ح 5.

³ - نهج البلاغه، باب الحكم، شماره 429.

⁴ - این سخن امام (ع) در نهج البلاغه محمد دشتی این گونه نقل شده است: «ان اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثه رجل

فانفقته في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة» (رجوع شود به نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی حکمت شماره 429). (م)

حدیث برای ما کافی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ¹: همانا در این حقایقی که از روز رستاخیز و سرگذشت امت‌های گذشته برشمردیم، برای کسی که دلی اندیشمند دارد یا کسی که به سخن حق گوش فرا می‌دهد و در این فضا حضور دارد، تذکر و عبرتی است»، «و تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ²: و گوش‌هایی که شنوایند آن را در دل‌ها جای دهند». از امام صادق(ع) روایت شده که ایشان فرمودند: «ما من رجل يمنع درهما في حقه الا انفق اثنين في غير حقه و ما من رجل يمنع حقا في ماله إلا طوقه الله به حية من نار يوم القيامة³: هر کس درهمی از خمس را به مستحق آن ندهد دو درهم در ناحق [و غیر رضای خدا] خرج خواهد کرد و هر کس حقی را که به مالش تعلق گرفته نپردازد، خداوند در روز قیامت آن مال را به صورت مار آتشین طوق گردنش می‌نماید». و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «من منع حقا لله عزوجل انفق في باطل مثليه⁴: هر که حقوق خدا را نپردازد دو چندان آن مال را در باطن صرف می‌نماید».

7- هرکس از خداوند سبحان اطاعت کرده و از سرپیچی و نافرمانی وی دوری کند، در لذت پیروزی بر سخت‌ترین دشمنان یعنی همان نفس اماره، زندگی می‌کند. هر اندازه شهوت و خواهش و انگیزه نفس در انجام کاری قوی باشد به همان اندازه ترک آن نیز لذت بخش‌تر خواهد بود و هر اندازه تمایل نفس به ترک عملی قوی باشد انجام دادن آن لذت بخش‌تر می‌شود. مثلاً زن بی‌حجابی در مقابل تو ظاهر می‌شود که زیباییهای خود را آشکار کرده است یا یک هم‌کلاس دانشگاهی، و یا همکاری در یک اداره که خواهان برقراری یک رابطه عاطفی نامشروع با تو است، اما تو بر نفس حریص و جاه‌طلب خود پیروز می‌شوی و در لذت این پیروزی⁵ به شکل غیر قابل توصیفی زندگی می‌کنی. این همان چیزی است که این حدیث به آن اشاره می‌کند: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ تَعَالَى

1 - ق: 37.

2 - حاقّة: 12.

3 - همان منبع، باب 6 ح 1.

4 - همان منبع ح 2.

5 - خداوند فرمودند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ: و اما آن کس که از مقام و مرتبه پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوا و هوس باز داشته است، به یقین بهشت جایگاه اوست» براساس نظریه تجسم اعمال، این بنده‌ای که نفس خود را از هوس باز داشت در بهشت زندگی خواهد کرد پس چه لذتی بهتر از این است.

أبدله الله نوراً و إيماناً يَجِدُ حلاوته في قلبه: نگاه حرام تیری مسموم از تیرهای شیطان است، هر کس به خاطر خدا از آن صرف نظر کند، خداوند نور و ایمانی را جایگزین آن می‌کند که طعم و شیرینی آنرا را در قلبش می‌چشد». مال و ثروت از جمله قوی‌ترین تعلق نفس به شمار می‌آیند. خداوند متعال فرمودند: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ¹: دلدادگی به خواستنی‌ها از قبیل: زنان، فرزندان پسر، همیان‌های انباشته از زر و سیم برای مردم آراسته شده است» و نیز فرموده: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا²: مال و پسران زیور زندگی دنیا و زودگذرند». امام صادق(ع) فرمود: «مَا بَلَى اللَّهَ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ³: خداوند، بندگان را به چیزی سخت تر از از انفاق درهم (پرداخت حقوق مالی شرعی)، امتحان نکرده است».

بنابراین لذت پیروزی بر این دشمن بزرگ بوده و شایسته است که انسان در قبال این پیروزی به لطف خداوند متعال، مال و دارایی خویش را انفاق کند. امام صادق به نقل از پدران خویش(ع) فرمودند: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا اراد الله بعبد خيرا بعث اليه ملكا من خزان الجنة فيمسح صدره و يسخرى نفسه بالزكاة⁴: رسول خدا(ص) فرمودند: هرگاه خداوند بخواهد خیری به بنده‌اش برساند، فرشته‌ای از خزانه‌داران بهشت را برای او می‌فرستد تا به سینه او دست بکشد و او را نسبت به پرداخت زکات بخشنده نماید».

سطح دوم: این سطح ویژه بوده و مراد از آن بررسی و تحلیل دلایلی است که موجب می‌شود مردم از پرداخت حقوق شرعی امتناع ورزند و پس از آن تدبیر راه علاج آن.

دلایل نپرداختن خمس توسط مردم

از جمله این دلایل عبارتند از:

¹ - آل عمران: 14.

² - كهف: 46.

³ - كتاب الزكاة، ابواب ما تجب فيه، باب 2 ح 14.

⁴ - همان منبع، ح 16.

1- ناآگاهی از وجوب پرداخت خمس، زیرا برخی از مردم اصلاً از وجوب پرداخت آن اطلاع ندارند و برخی دیگر نیز می‌پندارند که پرداخت خمس فقط بر ثروتمندان واجب است، این بی‌اطلاعی در میان مسلمانان نسل به نسل ریشه دواند و آن‌ها از قبول این مسؤلیت خوداری کردند، علماء نیز از ترس سوء ظن به آن‌ها از مطالبه خمس امتناع ورزیدند.^۱

2- فعالیت‌های که دشمنان دین و مذهب به منظور بدگمان کردن مردم آغاز کردند، مزدوران و افراد نادان ساده‌لوحی که همه کانالهای ارتباطی از قبیل کتاب و روزنامه و مجله و نشریات و غیره را در جهت ترویج این فعالیتها به کار گرفتند. در نتیجه گاه با این استدلال که این مسئله در قرآن ذکر نشده است و یا اینکه خمس مخصوص غنائم جنگی^۲ است و یا اینکه خاص زمان رسول الله -که درود و سلام و خدا بر او خاندانش باد- بوده، عدم وجوب خمس را ترویج می‌کنند. درحالی‌که آن‌ها پیش از دیگران به دروغ بودن این ادعاها واقفند، اما با این کار می‌خواهند یکی از پایه‌ها و ستون‌های مهم دین و مذهب را نابود کنند.

3- عملکرد بد و نادرست برخی از دلایان و وکلاء در نقل و انتقال وجوبات شرعی که موجب بی‌اعتمادی مردم در پرداخت وجوبات به آن‌ها می‌شود و این امر یا به دلیل زندگی مرفه و تجملاتی آن‌ها یا عدم ارتباط و پیوند آن‌ها با مرجعیت مورد نظر یا عدم صداقت و درستی آن‌هاست.

4- نفس اماره که مانع انفاق مال و انجام هر کار خیر می‌شود، زیرا بسیاری از مردم تکالیف الهی را که هزینه‌ای برای آن‌ها ندارد، انجام می‌دهند، اما در انجام تکالیفی که نیازمند صرف مال است تردید می‌کنند.

¹ - افزون بر آن، زبان رساله‌های عملی نیز واضح و آشکار نیست، تاجایی که فهم مسائل وجوبی و غیر وجوبی در آن‌ها بر افراد مکلف دشوار است.

² - اعتقاد به انحصار وجوب پرداخت خمس به غنائم جنگی، در عمل با جاودانگی و پایداری اسلام و استمرار دولت اسلامی در زمان تشکیل آن در تحمل مسؤلیت سنگینی که در قبال امت اسلامی بر دوش آن است متطبق نیست، آن هم از چند جنبه که مهم‌ترین آن عبارتند از:
الف) اکثر جنگها خاتمه یافته و منحصر و محدود شده است و سایه آن برچیده شد، در نتیجه پیامدهای ناشی از آن یعنی به‌دست آوردن غنائم در صورت پیروزی مسلمانان نیز از بین رفت.

ب) نتایج این جنگها در بیشتر وقتها به نفع مسلمانان نیست، بلکه برعکس نتایج آن‌ها به ضرر آن‌ها بوده و غنائم نصیب دشمنان اسلام می‌شود.

5- غفلت در موارد مصرف این حق شرعی، اگر مردم بدانند که خمس صرف این امور می‌شود: برآوردن نیازهای مؤمنان، ازدواج جوانان آنها برای مصون نگه داشتن آنها از حرام و درمان بیماران آنها و رسیدگی به امور حوزه علمیه و حفظ کیان و موجودیت آنها و مدارس دینی که در طول تاریخ هزاران دانشمند و اندیشمند و نویسنده و خطیب تربیت کرد که در انتشار بیداری و بینش دینی و حفظ مذهب شریف و اسلام بزرگ در طی هزار و چهارصد سال سهیم بودند به نحوی که گویا دین امروز نازل شد و اگر مردم از آن آگاه بودند با کمال میل همه حقوقی که برگردن آنها بود ادا می‌کردند، البته اگر نسبت به دین و جامعه خویش تعصب و غیرت داشته و در تعهد خویش مخلص بودند.

6- بی‌اعتماد به آنچه نزد خداست که موجب می‌شود به متاع زود گذر و ناپایدار خویش چنگ زند.¹

موارد ذکر شده برخی از دلایلی بود که به ذهن قاصر من خطور کرد.

چاره مشکل عدم پرداخت خمس توسط مردم

اگر دلایل عدم پرداخت خمس بر شما روشن شد می‌توان از خلال نکات ذیل به درمان این مسئله اندیشید:

نخست: ارائه ادله کافی توسط حوزه‌های علمیه در بیان وجوب این فریضه بزرگ الهی و شمول آن برای هر کسب و روزی که انسان به دست می‌آورد به گونه‌ای که برای ادای این فریضه در طول سال روزی را مشخص کرده² و در آن روز خویش را محاسبه کند و هزینه‌های شخصی خود از خانه، پوشاک، نویشدنی و وسایل شایسته شأن و جایگاه

¹ - «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» (بقره: 61) آیا می‌خواهید آنچه را که برتر است به آنچه که فروتر است بدل کنید» و «قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا» (فرقان: 15) بگو آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است» و «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (ضحی: 4) و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است».

² - یعنی هر شخصی مکلف است برای خود سال خمسی قرار دهد. (م)

خود و وسیله نقلیه مناسب را استثنا کند و اگر افزون بر آن چیزی باقی ماند یک پنجم آنرا را به عنوان خمس پرداخت کند، البته در رساله‌های عملی فقها این مسئله به تفصیل ذکر شده است.¹

دوم: پاسخ به شبهات و تردیدهایی که گمراه‌کنندگان در اذهان افراد ساده‌لوح و ساده‌دل القا می‌کنند و آگاه کردن مردم به اهداف اساسی آن‌ها و کسانی که با طرح این شبهات در پی فریب آن‌ها برمی‌آیند.

سوم: مسلمان باید بر نفس اماره خود پیروز شود، زیرا پیروی از هوای نفس و در پی خواهشهای نفس رفتن از جمله نافرمانی‌هاست و نفس اماره با تمایل به پیروی از شهوتها و روی‌گردانی از اطاعت، دشمن‌ترین دشمنان انسان است؛ بنابراین مؤمن شجاع کسی است که افسار نفس خویش را به دست گرفته تا آنرا به طرف چیزهای که مایه نجات وی است رهبری و راهنمایی کند و از انگیزه‌هایی - که بیشتر ذکر کردیم - برای غلبه بر نفس خویش مدد گیرد.

چهارم: توجه به موارد مصرف خمس که کمی بیشتر ذکر کردیم و تحویل آن به افراد قابل اعتمادی که خمس را در موارد مخصوص خود خرج می‌کنند، همچنین آگاهی خود افراد مکلف از موارد مصرف خمس یا مشارکت مستقیم آن‌ها در صرف خمس برای نیازمندان البته با اجازه حوزه علیمه، در این صورت وی نیز با مشارکت در این کار بزرگ شادمان خواهد شد، زیرا خداوند متعال به هر که مالش را در این راه خرج کند پاداش فرادانی وعده داده است و خداوند به هر کس که بخواهد چند برابر می‌دهد.

پنجم: ملکف باید بداند که همه اموالی که در اختیار دارد از جانب خداوند متعال است و خداوند از جهانیان بی‌نیاز است و با فرض این وجوبات مالی فقط می‌خواهد مؤمنان را به بهترین شکل امتحان کرده تا نیکوکاران را پاداش و گناهکاران را مجازات کند و آن‌ها را پاک و طاهر کرده از بند شهوات و هواهای نفس آزاد و رها سازد تا خالصانه خداوند متعال را اطاعت و فرمانبرداری کنند و چه نیکو گفت خداوند بلند مرتبه در این آیه: «خُدْمِنُ أَمْوَالِهِمْ»

¹ - بهتر است این مسئله برای افراد مکلف با بسط و تفصیل بیان شود تا فهم و شناخت تکالیف شرعی برای آن‌ها سهل و آسان گردد.

صَدَقَةٌ تَطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ¹: ای پیامبر! از اموال مردم زکات بگیر که با گرفتن زکات از آنان پاکشان می‌سازی و آنان را رشدی نیکو می‌دهی و پس از دریافت زکات دعا کن که خدا خیر و برکت به آنان عطا کند. همانا دعای تو باعث آرامش آنهاست و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». امام صادق (ع) فرمودند: «إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ، وَإِنِّي لَمَنْ أَكْثَرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالاً، مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تَطَهَّرُوا: من از یک نفر از شما پول می‌گیرم، در صورتی که از همه اهل مدینه متمول ترم، فقط مقصودم این است که شما پاکیزه شوید». امام (ع) همچنین فرمودند: «إِنَّمَا وَضَعْتُ الزَّكَاةَ اخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَمَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا، وَلَا سَتَغْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ²: زکات قرار داده شده تا آزمایش ثروتمندان و کمک به فقرا باشد، اگر مردم زکات اموال خود را پردازند هیچ مسلمان فقیر و نیازمندی باقی نمی‌ماند و با آنچه که خدا واجب کرده بی‌نیاز می‌گردد».

نکته قابل توجه اینکه علی رغم تحریم‌ها و فشارهایی که بیش از ده سال جامعه ما پشت سر می‌گذارد از عوامل مهمی که توازن جامعه ما را حفظ کرد میلیاردها دینار حقوق شرعی است که صرف نیازمندان می‌شود.

ششم: حوزه‌های علمیه و وکلاء و دلانان، در پوشاک و خوراک و سطح زندگی باید به زیور تقوا و پرهیزکاری و اعتماد و اطمینان و امانتداری و رفتار نیکو با مردم آراسته گردند، به‌ویژه در زمانی که مردم در فقر و تهیدستی زندگی می‌کنند و به امیرمؤمنان علی (ع) اقتدا کنند که لباس خود را وصله می‌زد تا جایی که از شخص پینه دوز آزرم داشت. وقتی که در این مورد از او سوال شد درحالی که وی رئیس دولت وسیع و پهناوری بود در پاسخ گفت: «لکی لا یتبیغ بالفقیر فقره: تا فقر فقیران بر آنها سخت نیاید» یعنی فقر به او فشار آورده و کسی را نمی‌یابد که او را یاری کند، در نتیجه سرکشی کرده از اطاعت خداوند متعال خارج می‌شود.

¹ - توبه: 103.

² - الوسائل: کتاب خمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب 1، ح 3.

³ - کتاب الزکاة: ابواب ما تجب فیہ، باب 1، ح 6.

هفتم: بنده باید به خداوند متعال گمان نیک داشته باشد چرا که خداوند وعده داده در قبال این عمل به او پاداش می‌دهد و رسول خدا - درد و سلام خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: «من أيقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة: کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود». امیرالمؤمنین (ع) نیز فرمودند: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ¹: آنکه پاداش الهی را باور دارد در بخشش سخاوتمند است» خداوند عزوجل نیز فرمودند: «ما أنفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرازقين²: هر چه را در راه خیر انفاق کنید- خواه کم باشد یا زیاد- خدا آنرا در دنیا یا آخرت عوض می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است». امام صادق (ع) فرمودند: «من يضمن لي أربعة بأربعة أبيات في الجنة: من أنفق ولم تخف فقراً، وأنصف الناس من نفسه و أفسى السلام في العالم، و ترك المراء وإن كان محققاً³: کسی که انجام چهار چیز را برایم ضمانت کند، من نیز چهار خانه در بهشت برای او ضمانت می‌کنم؛ کسی که انفاق کند و از فقر ترسد، کسی که درباره دیگران انصاف روا دارد، کسی که در برابر عالم آشکارا سلام و ادای احترام کند و کسی که جدل را گرچه حق با او باشد ترک گوید».

آثار مثبت مترتب بر پرداخت وجوبات شرعی

علاوه بر همه این‌ها، آثار مثبتی در دنیا و آخرت برای انفاق و پرداخت وجوبات شرعی مترتب است همان‌گونه که ترک آن نیز نتایج منفی را به همراه دارد. همه پاداش‌هایی که برای صدقه ذکر شد به مراتب و به طریقه اولی شامل پرداخت کننده خمس و زکات نیز می‌شود، زیرا تقرب به خداوند با انجام فرایض بیش از آن است که با تقرب حاصل از نوافل و مستحبات قابل مقایسه باشد. در حدیثی آمده است: «ماعد الله بشيء كالفرائض: خداوند به چیزی برتر از انجام واجبات، عبادت نشده است». همان‌گونه که پیشتر گفتیم صدقه در معنای عام شامل زکات و خمس و هر انفاقی در راه خدا نیز می‌شود و درباره آثار مثبت این عمل خداوند متعال در این آیه چنین فرمودند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

¹ - نهج البلاغه: باب حکمت‌ها، شماره 138.

² - سیأ: 39.

³ - کتاب الزکاة: أبواب ما تجب فيه، باب 2، ح 9.

⁴ - همان باب، ح 8.

عَلِيمٌ^۱: مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه - ای یکصد دانه باشد (پس انفاق هر چیزی هفتصد برابر پاداش دارد) و خداوند برای هر که بخواهد (و حکمتش اقتضا کند) چند برابر می‌کند و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) دارای وسعت است و داناست».

رسول خدا - که درور و سلام خدا بر او باد - فرمودند: «دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ^۲: بیمارانتان را با صدقه مداوا نمایید و اموال خود را با زکات حفظ کنید». از امام صادق (ع) نقل شد: «ما تلف مال فی بر ولا بحر إلا بمنع الزکاة^۳: هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نرفته است، مگر به خاطر نپرداختن زکات». امام صادق (ع) همچنین فرمودند: «إنما الشحیح من منع حق الله وأنفق فی غیر حق الله^۴: تنگ چشم، کسی است که حق خدا را نپردازد و در راهی جز حق خداوند عز و جل خرج کند). آن حضرت با حدیثی دیگر کلام خویش را کامل کرده و فرمودند: «حرام علی الجنة أن یدخلها شحیح^۵: بر بهشت حرام است که تنگ نظری بر آن داخل شود». از رسول خدا (ص) نیز چنین نقل شده: «لا یجتمع الشحُّ والإیمان فی قلب عبدٍ أبداً^۶: بخل و ایمان هرگز با هم در قلب هیچ بنده‌ای جمع نمی‌شوند».

شخصی به نزد امام صادق (ع) شکایت برد که در خواب رویاهای خوفناک می‌بیند. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «إنک لا تؤدی الزکاة فقال بلی أؤدیها قال إذن لاتضعها فی محلها^۷: زکات نمی‌دهی، آن مرد گفت چرا پرداخت می‌کنم، حضرت فرمودند: پس آنرا در جایگاه مخصوصش خرج نمی‌کنی». ایشان همچنین فرمودند: (استنزلوا الرزق بالصَّدَقَةِ^۸: با صدقه دادن طلب روزی نمائید» و نیز فرمودند: «داووا مرضاکم بالصدقة، وما علی أحدکم أن یتصدق

¹ - بقره: 261.

² - کتاب الزکاة: أبواب ما تجب فیہ، باب 1، ح 14.

³ - باب 3، ح 9 از ابواب ما تجب فیہ الزکاة.

⁴ - أبواب ما تجب فیہ، باب 5، ح 12.

⁵ - همان باب، ح 1.

⁶ - همان باب، ح 15.

⁷ - کتاب الزکاة: أبواب المستحقین للزکاة، باب 4، ح 1، 6.

⁸ - کتاب الزکاة: أبواب الصدقة، باب 3، ح 1.

بقوت یومه، إنَّ ملك الموت يدفع إليه الصکَّ بقبض روح العبد، فيتصدَّق فيقال له: ردِّ الصکَّ^۱: بیمارانتان را با صدقه دادن درمان کنید و هرکس روزی خویش را صدقه داده ملک الموت سند قبض روح بنده را به او می‌دهد، پس وی صدقه می‌دهد و به او گفته می‌شود که سند قبض روح را به فرشته برگردان». آن حضرت همچنین فرمودند: «الصدقه بالید تقی مיתה السوء وتدفع سبعین نوعاً من انواع البلاء^۲: صدقه از مرگ بد و هفتاد پیشامد بد پیشگیری می‌کند» و نیز از آن حضرت (ص) نقل شده که فرمودند: «صدقه السر تطفئ غضب الرب^۳: صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش می‌سازد». از امام محمد باقر(ع) روایت شد: «البر والصدقة ينفيان الفقر و يزيدان في العمر و يدفعان سبعين مיתה السوء^۴: کار خیر و صدقه، فقر را می‌برند، بر عمر می‌افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می‌کنند».

فلسفه این احادیث را چگونه درمی‌یابیم؟

شاید با تأمل در این کلام امام صادق(ع) که فرمودند: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ: با صدقه دادن طلب روزی نمائید» بتوان از جنبه اقتصادی و اجتماعی و روحی و روانی، فلسفه این احادیث را دریافت، زیرا انتشار فقر موجب ضعف قدرت خرید و توقف چرخه اقتصادی کشور می‌شود، اما پرداخت وجوباتی شرعی در میان مردم قدرت خرید ایجاد کرده، چرخ اقتصاد به حرکت درمی‌آید و منجر به رشد سرمایه می‌شود. وقتی امام(ع) می‌فرماید: «حصنوا أموالکم بالزكاة: اموال خود را با زکات حفظ کنید» از اینروست که فقر موجب سرقت و ارتکاب جرم و جنایت و دزدیدن اموال مردم می‌شود؛ بنابراین اگر با پرداخت وجوبات شرعی فقر را از بین ببریم دربهای ارتکاب جرم و جنایت نیز بسته خواهد شد. وقتی امام(ع) می‌فرماید: «داووا مرضاکم بالصدقة: بیمارانتان را با صدقه مداوا نمائید» به این دلیل است که بیماریها و عقده‌های روحی و روانی و نگرانی و نبود خوشبختی از مهم‌ترین دلایل برخی بیماریها و منشا رذائل اخلاقی چون طمع و حسد و خودخواهی و حب دنیا و حقد و حرص و تکبر است. اگر انسان نفس خویش را

¹ - همان باب: ح 2.

² - همان منبع: باب 5، ح 1.

³ - ابواب الصدقة: باب 13، ح 1.

⁴ - ابواب الصدقة: باب 13، ح 9.

ار این بیماریها و رذائل پاک گرداند در کمال صحت و سلام زندگی خواهد کرد و به اطمینان و آرامش روحی که مهم‌ترین درمان این بیمارهاست، دست می‌یابد.

و کلا با این وجوبات شرعی چه می‌کنند؟

در این جا مایلم فرصت را غنیمت شمرده و درباره یک سوءبرداشت و تطبیق اشتباه یک اندیشه و فکرم توضیح بدهم و آن اینکه مراجع اخیر عادتاً با این دو هدف، بخشی از وجوباتی شرعی دریافتی خویش را به وکلای مراجع شریف می‌دهند:

1- رفع نیاز این وکیل، زیرا وی خویش را وقف تحصیل علم و انجام امور دین و جامعه کرده فرصت کسب روزی ندارد.

2- برآوردن نیازهای مؤمنان در منطقه‌ای که وکیل در آن جاست، زیرا مراجع نمی‌توانند به امور همه فقرا در جامعه رسیدگی کنند، در نتیجه این وکلا به مثابه چشمان آنها مراقب و ناظر بر امور مردم بوده و همچون دستان بخشنده آنها هستند؛ بنابراین مالی که به این وکلا و حاملان داده می‌شود فقط به این منظور به آنها اعطا و سپرده شد تا با آنها نیازهای خاص خود و نیازهای عامه مردم را برآورده سازند، لذا به تصور برخی، این اموال ملک شخصی آنها نیست تا به اعتبار اینکه اختیار این اموال به دست آنهاست، بخشی از آن را مطالبه کنند، علی‌رغم اینکه موارد مصرف خمس در این آیه به روشنی مشخص شده است: «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ۝ هِرْكَاه چیزى به غنیمت گرفتید یک پنجم آن از آن پیامبر و خویشاوندان است». با توجه به این آیه، خمس از آن امام(ع) یا نایب بر حق ایشان- و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است- و به‌ویژه بنی‌هاشم که به حق سیادت معروف و مشهورند؛ بنابراین موارد مصرف خمس طبق این آیه شامل کارگزاران و وکلای مراجع نمی‌شود همان‌گونه که حق سید هم

شامل همه سیدها نمی‌شود^۱ بلکه فقط سادات نیازمند مشمول خمس هستند تا به بهترین شکل آنرا برای خویش مصرف کنند و این امر به خاطر تکریم و پاسداشت آن‌ها از گرفتن زکاتی است که در برخی از احادیث اینگونه تعبیر شده است: «آن‌ها اوساخ الناس»^۲ شرط نیازمند و محتاج بودن سادات منسوب به بنی‌هاشم نیز یا از متن آیه پیشین فهمیده می‌شود و یا از اقتضای جایگزینی آن به جای زکات.

اما عنوان (العالمین علیها) درباره موارد مصرف زکات آمده است و مقصود از آن‌ها محاسبه کنندگان و ماموران اخذ مالیات هستند که در شهرها می‌گردند و زمین‌ها و احشام و چهارپایان را محاسبه می‌کنند تا مقدار زکات متعلق به آن‌ها را استخراج کرده سپس زکات جمع‌آوری شده را به بیت المال برگردانند، اما ناقلان و وکلای وجوبات شرعی به چنین کاری اقدام نمی‌کنند تا با آن‌ها نیز چنین معامله شود.

سوء برداشت این بند موجب شد چنین گمان کنیم این سهم خاص وکیل است تا آن را بدخواه خویش مصرف کند و همچون مالک در آن تصرف کرده و براساس نیازها و مصلحت جامعه بسیار انفاق کند. این سوء برداشت همچنین منجر به غفلت از حقوق فقیران و رعایت نکردن حقوق آن‌ها و اهمال آن و رقابت برخی دنیاپرستان در جمع‌آوری این حقوق شد. تجربه ثابت کرد کسی که در صرف وجوبات شرعی بسط و توسعه داده و به دنبال خواسته‌های خود باشد نه مردم، در دنیا خوار و ذلیل گشته و در آخرت نیز حساب وی با پروردگارش است، اما کسی که از آن اموال چشم‌پوشی کرده و فقط از راه درست و یا به مقدار ضرورت از آن برداشت کند، خداوند سبحان نیز او را عزیز شمرده یاد او را بالا برده، ارج می‌نهد و نیز در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر است.

^۱ - آنگونه که در میام مردم رایج است، همچنین برخی از آن‌ها ادعا می‌کنند پرداخت خمس بر سید واجب نیست، بلکه او فقط زکات دریافت کرده و نباید خمس بپردازد، این سخن نیز بیهوده است چرا که این آیه شریفه هیچ کس را در وجوب پرداخت خمس استتنا نکرده است.

^۲ - این عبارت بخشی از این حدیث شریف است: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله و ليرسول و لذی القرى و التیامی و الممس اکین منّا خاصة و لم يجعل لنا سهماً فی الصدقة أكرم الله نبيه و أكرمنا أن يطعمنا أوساخ ما فی أیدی الناس: هر چه را خدا از اموال مردم دهکده‌ها به پیغمبرش برگشت داده از آن خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی‌چیزان است و این سهم مخصوص ماست و برای ما از صدقه (زکات واجب) سهمی قرار نداد، خدا پیغمبرش را و ما را گرامی داشت از این که چرک و فضول مال مردم را بما بخوراند (زیرا مالی که به عنوان زکوة پرداخت می‌شود، چرک و فضول است که از اصل مال گرفته می‌شود و آن مال مزکی و مصفا می‌گردد)» (م)

بی‌اعتمادی به وکیل، مجوز عدم پرداخت وجوبات شرعی نیست

بدلیل این گسترش و توسعه که گاه سریع است مردم به برخی از وکلای حوزه شریف بی‌اعتماد شدند، چه بسا برخی از گردنکشان و آشوبگران نیز آنرا دستمایه‌ای برای پرداخت نکردن وجوبات شرعی قرار دادند، درحالی‌که عذر آن‌ها در این مورد موجه و قابل قبول نیست، زیرا نمی‌توانند خطای دیگران را توجیهی برای خطاهای خویش سازند، چون مکلف می‌تواند وجوبات شرعی خویش را مستقیماً به دست مرجع یا وکلایی که خلوص و تقوا و حرص و تمنای آن‌ها در جهت منافع اجتماعی اثبات شده، برساند و یا با کسب اجازه از آن‌ها خود مستقیماً آن وجوبات را به دست نیازمندان برساند و این عمل وی محاسن زیادی به همراه دارد چرا که وی در پرداخت این وجوبات به اهلش مشتاق‌تر است از سوی دیگر برای تحویل مستقیم این اموال به دست فقرا پاداش و ثوابی نیز نقل شده است و همچنین آمده که بخشنده این وجوبات بعد از بخشش، دستان خویش را ببوسد چرا که به نقل روایات آن اموال پیش از قرار گرفتن در دست فقیر، در دست خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیرد آنگونه که در این آیه آمده است: «الْمَ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»: آیا ندانسته‌اند که خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد و اوست که زکات‌ها را دریافت می‌کند و آیا ندانسته‌اند که خداست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است؟» و در این زمینه روایت‌های زیادی وارد شده است.^۱ در باب استحباب احسان و نیکوکاری در حق مؤمنان و برآوردن نیازهای آن‌ها و شادمان کردن آنان و کمک و دستگیری از افراد غمگین^۲ از محمد بن عجلان روایت شده که گفت: «كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلفت من إخوانك؟ قال: فأحسن الثناء وزكى وأطراً، فقال له: كيف عيادة أغنيائهم على فقرائهم؟ فقال: قليلة. قال: فكيف مشاهدة أغنيائهم لفقرائهم؟ قال: قليلة. قال: فكيف صلة أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم؟ قال: إنك لتذكر أخلاقاً قلما هي فيمن عندنا. فقال الامام: فكيف يزعم هؤلاء أنهم شيعة؟^۳ نزد امام صادق(ع) بودم، مردی وارد شد و سلام کرد.

¹ - توبه: 104.

² - کتاب الزکاة: ابواب الصدقة، باب 29.

³ - رجوع شود به سخنرانی 13 رجب 1423 با عنوان «صفات مسلمان از منظر اهل بیت (ع)».

⁴ - أبواب الصدقة: باب 27، ح 3.

امام(ع) از او پرسید: برادرانت چگونه بودند و در چه حالی آنها را ترک کردی؟ او [در پاسخ از برادران دینی اش] به خوبی یاد کرد و در ستایش آنها مبالغه کرد. امام(ع) به او فرمود: ثروتمندان، آنها تا چه اندازه به عبادت تهیدستانشان می‌روند و جویای احوال آنها می‌شوند؟ آن مرد گفت: به ندرت. حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است؟ آیا به تهیدستان کمک می‌کنند؟ عرض کرد: شما از اخلاق و صفاتی یاد می‌کنید که به ندرت در بین ما وجود دارد. امام صادق(ع) فرمود: پس آنها، چگونه می‌پندارند که از شیعیان ما هستند؟ و از سعید بن حسن نقل شد که گفت: امام محمد باقر(ع) فرمودند: «أَجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدُهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ فَقُلْتُ مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَلَا شَيْءَ إِذَا: آیا در آنجایی که شما هستید، وضعیت این‌گونه است که یکی از شماها بیاید دستش را توی جیب برادر دینی اش بکند و هر چه که لازم دارد از توی جیب او بردارد، او هم ناراحت نشود؟ به این حد رسیده‌اید که جیبتان برای همدیگر رایگان باشد؟ گفتم که در بین خودمان چنین وضعی نیست. امام(ع) فرمود: پس هنوز خبری نیست».

نقش حوزه در بیداری جامعه

حوزه‌های علمیه در دستیابی به اهداف بلندشان یعنی جلب رضای خداوند متعال و تقرب و نزدیکی به او و انجام اموری که مردم را به اطاعت خداوند نزدیک و از معصیت او دور می‌کنند، مسولیت خطیری بر عهده دارند، همچنین آنها باید با اخلاق و کردار خویش الگوی نیکویی برای مردم باشند هر چند که با زبان تبلیغ نکنند مطابق با این حدیث شریف که می‌فرماید: «كونوا لنا دعاة صامتين: دعوت کنندگان خاموش به مکتب ما باشید» و در حدیث دیگر آمده: «كونوا لنا زینا ولا تكونوا علينا شیناً: مایه زینت ما باشید نه مایه آبرو ریزی ما». چرا که آنان وارثان پیامبران و برترین کسانی هستند که به رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تاسی می‌کنند، کسی که از هر کوتاهی احتمالی در انجام مسولیتش به درگاه خداوند متعال تضرع کرده، آه و شیون می‌کشد و می‌گفت: «أأقنع من نفسی بأن یقال: هذا أمیرالمؤمنین، ولا أشاركهم فی مکاره الدهر، أو أكون أسوة لهم فی جشوبة العیش؟ فما خلقت لیشغلنی أکل الطیبات،

کالبهیمة المربوطة همها علفها، أو المراسلة شغلها تقمها: چگونه راضی می‌شوم که به من بگویند امیرمؤمنان است و با مؤمنان و مردم شریک دشواری‌های آنان نباشم یا الگوی در تنگناهای زندگی آنان نباشم! آفریده نشده‌ام که غذای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف او، یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده باشد» و یارانش را به مراقبه اعمال و محاسبه رفتار امر می‌کرد و هر چند رئیس دولت پهناور و بزرگی بود به آن‌ها می‌گفت: «إن خرجت منكم بغير القطيفة التي جئتمك بها من المدينة فأنا خائن: اگر من از میان شما بروم و با خود به غیر از قطیفه‌ای که از مدینه آوردم، چیز دیگری ببرم، خائن هستم» و این‌گونه آن حضرت پاک و طاهر از دنیا رفت، اگر ما نیز برآنیم تا به دیدار و هم‌نشینی با او نائل شویم به‌ناچار باید بدو اقتدا کنیم و عناوین و پستهای پرزرق و برق و موقعیتهای اجتماعی فناپذیر ما را فریب ندهد. چرا که آن‌ها همچون دنیا موقت و کوتاه هستند و برای امیرالمؤمنین(ع) این دنیا با لنگه کفش کهنه مساوی و یکسان بود و ما نیز تنها در صورتی شیعه و پیرو به حق و واقعی او هستیم که در رنج‌ها و سختی‌های مردم مشارکت کرده و در رفع نیاز آن‌ها و درک و فهم مشکلات آن‌ها به‌ویژه در این اوضاع و شرایط بحرانی، نهایت تلاش خویش را مبذول داریم و همیشه به یاد داشته باشیم این موقعیت و شرایطی که در آن هستیم امانتی بر دوش ماست، پس آیا ما این امانت را به دست صاحبش یعنی امام مهدی(عج) سپردیم؟ هیچ کس تصور نکند که این اموال غنیمت است و هرکس اموال بیشتری از این وجوبات به‌دست آورده پیروز شده، بلکه این اموال مسولیتی است که باید از عهده این مسولیت خارج شد: «قَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ^۱: و بر صراط نگاهشان دارید که آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرند». در این صورت حلال این دنیا حساب و در حرام آن عقاب و در شبهات آن سرزنش وجود دارد. هر یک از این نتایج سه‌گانه را در روز قیامت، در آن وضعیت بحرانی متحمل خواهی شد و هر کوتاهی در ادای این امانت خیانت به خداست و خداوند به استناد این آیه خائن را دوست ندارد: «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۲: این روزی است که راستگویی راستگویان آنان را

^۱ - بحارالانوار: 341-40 باب 98- درباب زهد و تقوا و برهیزکاری امام(ع).

^۲ - صافات: 24.

^۳ - مائده: 119.

سود می‌بخشد برای آنان بهشت‌های است که در زیر آنها نهرها جاری است و آنها در آن جاودانه خواهند بود و خدا از آنها راضی است و آنها هم از خدا راضی هستند، این رستگاری بزرگ است». چه ضرری برای ما داشت اگر در گفتار و اعمالمان صادق بودیم و از هرچیز ناشایست اجتناب می‌کردیم حتی امور مباح که شرعا حرام نیستند، اما نقص اخلاقی محسوب می‌شوند.

از خداوند متعال مسالت داریم تا نعمات پاک خویش و راستی در گفتار و کردار را به ما ارزانی داشته و ما را در اطاعت و فرمانبرداریش مدد رسانده و از معصیت و گناه بدور بدارد، به‌راستی که او خیرخواه ماست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکایت پنجم

عدم همدلی شیعیان امام زمان (عج)

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد و سلام و درود بی پایان خداوند بر سرور مخلوقات جهان محمد مصطفی و خاندان پاک و طاهرش..

تا کنون به چهار مورد از شکایتهای امام مهدی (جانهای ما فدای ایشان باد) پرداختیم و اکنون به شکایتی دیگر اشاره می‌کنیم.¹

در نامه شریف آن حضرت به شیخ مفید (قدس سره) چنین آمده است: «ولو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا تؤثره منهم، والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوکیل، وصلاته علی سیدنا البشیر محمد وآله الطاهیرین وسلم²: اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم،

¹ - پیش از ورود به مضمون این شکایت جدید، بهتر است به این مطلب اشاره شود که صدور این شکایت‌ها از جانب امام (عج) به این معنا نیست که شیعه او بدترین مردم هستند و ایشان از دیگران شکایتی ندارند، بلکه دلیل این امر توجه و عنایت خاص آن حضرت به شیعیان است، زیرا ایشان خواهان تربیت کامل شیعیان است که آن‌ها را شایسته رویت آن حضرت قرار دهد، درحالی‌که دیگران به این نعمت بزرگ توجهی ندارند، بلکه حتی به وجود مقدس آن حضرت (ع) توجهی ندارند، به همین دلیل امام (عج) آن‌ها را مورد خطاب خویش قرار نداد. پس امام (عج) به مثابه‌ی پدری است که فرزندش را سرزنش می‌کند، و احیاناً او را کتک می‌زند، درحالی‌که با فرزندان دیگر افراد چنین رفتار نمی‌کند برای اینکه پدر می‌خواهد تا فرزندش بهترین فرزندان بوده و در جامعه از بالاترین منزلت و جایگاه برخوردار باشد.

² - /الاحتجاج: ج 2/325.

خداوند یار و یاور است، او ما را کافی است و بهترین سرپرست است و سلام و درود او بر سرورمان محمد و خاندان پاک ایشان باد». آیا پیروان حق و حقیقت و منتظران ظهور امام منتظر(عج) و کسانی که به رویت چهره مبارک ایشان امید بستند و آنانکه شب و روز بدرگاه خداوند متعال تضرع می‌کنند، می‌دانند که روز موعود نزدیک است تا لبخند را به مظلومان و محرومان بازگرداند و دولت حق و عدل برپا کند و کمر ظالمان و مستکبران و مجرمان را بشکند و آن‌ها را از پای درآورد.

آیا می‌دانند که آن‌ها خود همه این برکات را به تاخیر می‌اندازند و دیدار آن حضرت که آن‌ها به انتظارش هستند، خود آن‌ها یکی از اسباب تاخیر آن هستند، زیرا آن‌ها با تنفر و ناسازگاری و بغض و کینه و قطع رابطه و روابط متشنج در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و در طی سالهای اخیر که فرصت دستیابی به موقعیت‌های سیاسی یعنی مناصبی با درجات مختلف و یا موقعیتهای دینی مثل امام جماعت مساجد و امام جمعه یا وکالت مرجعیت در یک شهری، یا موقعیتهای اجتماعی همچون رهبری یک قبیله یا شهرت و مقبولیت در نزد مردم فراهم شده، این مسئله کاملاً واضح و روشن است.

این رقابت ناسالم، همچنین رقابت میان آنان برای دستیابی به این پست‌ها و موقعیتهای، آتش حسد و کینه را شعله‌ور کرده موجب می‌شود این افراد از دیگران کینه به دل گرفته، او را در جامعه ساقط کرده، زمینه ساز بدنامی و نفرت و بیزاری مردم از او می‌شود.¹

حب و بغض در راه خدا

¹ - اهل بیت(ع) عادتاً پیروان خویش را برای وصول به بالاترین جایگاه و پست‌های رهبری کشور تشویق می‌کردند و از میان پیروان آن‌ها برخی همچون علی بن یقین با هدایت و راهنمایی امام کاظم(ع) به این هدف جامه عمل پوشانیدند، البته بعد از اینکه شرط گذاشتند که آن‌ها هرگز نیازمندی را از درگاه خویش نرانند؛ بنابراین مؤمنان به این جایگاه‌ها از دیگران شایسته‌تر هستند و اگر آن‌ها این مناصب و موقعیتهای را رها کنند خیلی خالی باقی نمانده، بلکه از فاسقان و منافقان بر می‌شود. امروز بر مسلمانان فرض است تا در دوری از خودخواهی و تکبر و خودبرتربینی و احساسات ناشی از آن که احساساتی پاک نبوده و شایسته مؤمن راسخ نیست، آن افراد مخلص را الگوی خود قرار داده از آن‌ها تقلید کنند.

هر چند برخی تلاش کردند تا این بیماریها را با اسباب و دلایلی، همچون مصلحت دینی و مانند آن که از نگاه آنها قانع کننده است، توجیه کنند، اما آنها در حقیقت خود را فریب می‌دهند، زیرا در حدیث شریف آمده است: «أوثق عری الإيمان الحب فی الله والبغض فی الله^۱: محکم‌ترین رشته ایمان حب و بغض در راه خداست» پس این افراد به کدامین رشته چنگ زدند تا به وسیله آن، این رشته استوار و محکمی که گسستی برای آن نیست را در هم شکنند.

قطعا آنها مشمول این سخن خداوند متعال می‌شوند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ: با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی، انکارش کردند» و یا این سخن خداوند که فرمودند: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ: اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است».

یکی از دانشمندان برای روشن شدن این مفهوم، این مثال را ذکر کرد و گفت: اگر همه یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر در یک زمان گرد هم آیند، آیا می‌بینی آنها بر سر یک چیز با یکدیگر دچار اختلاف شوند، یا اینکه آنها را طرفدار و پشتیبان یکدیگر، هماهنگ و همساز، متحد می‌بینی؟ چرا؟ چون آنها مخلص بوده فقط رضایت خداوند متعال را طلب کرده و بر این هدف مشترک متحد و هم‌نوا می‌شوند.^۲ از زمانی که آدم به زمین هبوط کرد، وقتی خداوند قربانی یکی از دو فرزندان وی را پذیرفت، اما از دیگری نپذیرفت، آن دو با یکدیگر وارد نزاع شدند، پس اولی که در پی گرایشات و تمایلات و خواهشهای نفسانی خویش بود با غلبه نفس بر عقلش، گفت: «لَأَقْتُلَنَّكَ: قطعاً ترا به قتل می‌رسانم» و دیگری که اهل تهذیب نفس بود و با غلبه بر شهوت خویش، خویشتن داری کرد و افسار شهوتش را بدستش گرفت و گفت: «لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ: اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار

^۱ - الوسائل: ج 6/433.

^۲ - دلیل این امر همچنین به استواری و صلابت روحی برمی‌گردد که موجب شد پیامبران در طول مسیر رسالت خویش ثابت قدم و استوار باشند، لذا آنها در برابر تحریکها و موانع و مشکلات سست نشدند. بدون شک آن محرکها، خانه‌ای مرفه یا مشتی اموال یا منصب و پست سیاسی نبود، بلکه همه دنیا و کوهی از طلا به آنها عرضه شد، اما آنها با عزت نفس از همه آنها سرباز زده و همه تلاش خود را صرف رسالت و هدف مشترکشان کردند، گویا که پیامبران در دوستی و مهربانی و دلسوزی به یکدیگر در طول تاریخ، علی‌رغم اختلاف زمانی میان آنها، بسان یک خانواده بودند.

جهانیان می‌ترسم». در این هنگام اولی به قعر جهنم سقوط کرد: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ: نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد»^۱.

حب دنیا

بنابراین همه آن مسائل به حب دنیا برمی‌گردد که به اشکال مختلفی جلوه می‌کند و انسان هنوز از یکی از آن آفتها و بلاها همچون ثروت و مال‌اندوزی و یا فریفتن زنان، حب جاه و مقام و منصب نجات پیدا نکرده گرفتار مصیبت دیگری می‌شود به همین دلیل علمای علم اخلاق دنیا را به ازدهایی تشبیه می‌کنند که هرگاه سرش قطع شود چندین سر در بدن وی پدیدار می‌شوند.

گمان نمی‌کنم که فقط این نسل به این مصیبت و بلا گرفتار آمده، بلکه به پندار من این مصیبت بخشی از نزاع طولانی میان خیر و شر در نفس انسان است، نزاع کهنه و ریشه‌داری میان سپاهیان خیر و رحمت و سپاهیان شیطان در این دنیای بزرگی که انسان را در خود جای داده است.

أَتَزَعُمُ أَنْكُ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْكَبِيرُ^۲

اما تفاوت میان ما و نسلهای پیشین در این است که ما در سایه اسلام و تعالیم اهل بیت (ع) زندگی می‌کنیم که هیچ امر خرد و کلانی از چشم آنها پنهان نمانده مگر اینکه همه جنبه‌های حق و حقیقت در باب آنها را تبیین کردند و سپس مرجعیت دینی نقش آنها در هدایت و رهبری امت به راه درست را ادامه داده و هنوز هم همین نقش را ایفا می‌کنند، در نتیجه ما پشتوانه عظیمی از احادیث شریف و تعالیم والای انسانی در اختیار داریم.

^۱ - قرآن وقتی داستان دوفرزند حضرت آدم (ع) را برای ما نقل می‌کند، فقط قصد موعظه ندارد، بلکه هدف قرآن تعمق در راههای نفس آدمی و کاوش در ژرفای آن و کشف زوایای پنهان این نفس است که منطبق بر آن غالب نشده و تابع قوانین عقل نیز نمی‌باشد. این داستان آینه‌ای است که از خلال آن عمق نفس خویش را می‌بینیم تا آن منطقه ناخودآگاه را که پنهانی عمل می‌کند، بدون اینکه خویش را حتی برای صاحبش کشف و آشکار کند، دریابیم، منطقه ناخودآگاهی که او را با اشیائی که هرگز به خاطر او خطور نمی‌کرد، غافلگیر می‌کند. فرزند آدم انتظار اصلاح نفس خویش را داشت، اما امتحان و آزمایش رسوایش ساخت و حقیقت را آشکار کرد، لذا او نتوانست از هجوم و حمله به برادرش خوداری کند، لذا بدون هیچ توجیهی جز حسد و حقد و کینه او راه قتل رساند.

^۲ - آیا گمان می‌کنی جسم کوچکی هستی و دنیای بزرگ در تو پنهان است.

تعالیم اهل بیت درباره روابط مؤمنان با یکدیگر

1- شاد کردن مؤمنان

از جمله روایتهای دریاب شادمان کردن مؤمنان این سخن پیامبر(ص) است که فرمودند: «من سر مؤمنی فقد سرنی ومن سرنی فقد سر الله^۱: هرکس مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده و هرکه مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است».

از امام باقر(ع) در این مورد نقل شده که فرمودند: «تبسم الرجل فی وجه اخیه حسنة، و صرفه القذی عنه حسنة، وما عبد الله بشیء أحب الی الله من ادخال السرور علی المؤمن^۲: لبخند زدن انسان به روی برادرش حسنه است و دور کردن خاشاک (آزار) از او حسنه است و محبوبترین عبادت نزد خداوند، شاد کردن دل مؤمن است».

نمی‌دانم اگر مؤمن به چهره برادر مؤمن خویش لبخند بزند درحالی که می‌داند با این عمل ساده، قلب پیامبر(ص)، بلکه خداوند را شاد و مسرور کرده برای او چه ضرری دارد، اما متأسفانه مؤمنان امروزه به این مسئله توجهی ندارند و مؤمن با چهره‌ای عبوس با دیگری روبرو می‌شود و مؤمن دیگر نیز با کراهت از او روی برمی‌گرداند، در نتیجه آن‌ها با این رفتار، خویشتن را از برکات و خوبیها و حسنات محروم می‌کنند.

از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «من أدخل علی مؤمن سرورا خلق الله عزوجل من ذلك السرور خلقا فيلقاه عند موته، فيقول له: أبشر يا ولي الله بكرامة من الله ورضوان ثم لا يزال معه حتى يدخله قبره، فيقول له مثل ذلك، فإذا بعث يلقاه فيقول له مثل ذلك، ثم لا يزال معه عند كل هول يبشره ويقول له مثل ذلك، فيقول له: من أنت رحمك الله؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلته علی فلان^۳: کسی که برای مؤمنی وسیله شادی و خوشحالی فراهم کند، خداوند عز و جل در پرتو آن، وجودی می‌آفریند که هنگام مرگ به دیدار او آید و گوید: ای دوست خدا! تو را به رضوان و

¹ - وسائل الشیعة: ج 6، 569.

² - وسائل الشیعة: ج 6/569-570.

³ - همان منبع: 571.

کرامت‌های الهی بشارت باد و مرتب همراه او هست تا وارد قبر شود؛ و همین سخن را بازگو می‌کند؛ و چون محشور گردد نیز او را ملاقات کرده و در هر مرحله‌ای از مواقف، همان سخن را تکرار کند. پس بنده خدا گوید: رحمت خدا بر تو باد، تو کیستی؟ جواب گوید: من همان سرور و شادی هستم که برای فلانی مهیا ساختی».

مؤمن آنگاه که تنها با آن دنیای مهیب روبرو می‌شود در حالی که جز اعمالش همراه و همدم ندارد، چقدر به این شادی و سرور نیازمند است.

2- رفع نیازهای مؤمنین

در باب توجه به رفع نیازهای مؤمنین -چه برآورده شود یا نه- احادیثی وارد شده است و به زودی مواردی ذکر می‌شود که مؤمن فقط به صرف اندیشه و اهتمام قلبی در رفع نیاز برادر مؤمن خویش پاداش دریافت می‌کند.

از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «إن الله عز وجل خلق خلقا من خلقه انتجهم لقضاء حوائج فقراء شيعتنا ليثيبهم على ذلك الجنة، فإن استطعت أن تكون منهم فكن¹: همانا خداوند عزوجل گروهی از خلقش را آفریده و ایشان را برای برطرف کردن نیازهای نیازمندان شیعه ما برگزیده است تا برای این کار بهشت را به آن‌ها پاداش دهد. پس اگر می‌توانی از آن‌ها باشی چنین باش.»

امام باقر(ع) نیز فرمودند: «إن المؤمن لترد عليه الحاجة لأخيه فلا تكون عنده، فيهتم بها قلبه، فيدخله الله بهمه الجنة²: گاهی مؤمن حاجتی از برادرش به او آورده می‌شود و نمی‌تواند روا کند ولی دل او به آن مشغول می‌شود و در اندیشه آن است، خدای تبارک و تعالی او را به سبب همین اندیشه و اهتمام به بهشت می‌برد»

امروزه بسیاری از مؤمنینی که این تعالیم را می‌شنوند و در دولت و تشکیلات استانها پست‌ها و مناصب مهمی دارند و قادر به رفع نیازهای برادران مؤمن خویش هستند، جایز نیست که آن‌ها در ادای این تکلیف کوتاهی کنند.

¹ - همان: 576.

² - همان: 576.

مؤمنان باید رفعت و بلندای تربیت و تعالیم اهل بیت (ع) را دریابند و بدانند که بهشت فقط پاداش کسی نیست که نیاز برادر مؤمن خویش را برآورده سازد، بلکه پاداشی کسی است که قلب او از هم غم برادر مؤمن خویش پر شده است، زیرا وی از غم و اندوه برادر مؤمن خویش متاثر گشته و با او همدردی می‌کند هر چند که از رفع نیاز وی عاجز و ناتوان است. امام صادق (ع) در این مورد فرمودند: «تَنَافَسُوا بِالْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ أَبَا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ اصْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمُشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُوكَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَ آخَرَ عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَعْفِرَانِ لَهُ رَبُّهُ وَ يَدْعُوَانِ لَهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ صَ أَسْرُ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ:» در نیکی رساندن به برادران خود با یکدیگر مسابقه گذارید و اهل نیکی باشید، زیرا بهشت را دریست بنام معروف (نیکی و احسان) که جز کسیکه در زندگی دنیا نیکی کرده، داخل آن نشود، همانا بنده در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد و خدای عزوجل دو فرشته بر او گمارد، یکی در طرف راست و دیگری از جانب چپ او که برایش از پروردگار آمرزش خواهند و برای روا شدن حاجت او دعا کنند. سپس فرمود: به خدا که چون مؤمن بحاجتش رسد پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود او مسرورتر است»

3- تسکین غم و اندوه مؤمن

درباره تسکین اندوه مؤمن نیز احادیثی نقل شده است، امروزه افراد اندوهگین چقدر فراوانند از جمله این احادیث سخن امام صادق (ع) است که فرمودند: «من نفس عن مؤمن كربة، نفس الله عنه سبعين كربة من كرب الآخرة، وخرج من قبره وهو ثلج الفؤاد، ومن أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، ومن سقاه شربة، سقاه الله من الرحيق المختوم¹: هر که غمی از مؤمنی بزدايد، خداوند هفتاد اندوه از اندوههای آخرت را از او برطرف سازد و از گورش خنک دل بیرون آید و هر که به مؤمن گرسنه‌ای طعام دهد، خداوند از میوه‌های بهشتی به وی اطعام می‌دهد، و هر که به مؤمن شربت بنوشاند خداوند از شربت گوارا مهر و موم شده و مختوم بهشتی به او می‌نوشاند».

¹ - همان منبع: 577-578.

² - منبع پیشین: 587.

وقتی بنده از پروردگارش می‌خواهد اندوه آخرت وی را بزدايد، به‌ناچار باید بدنبال اسباب و عواملی باشد که منجر به این امر می‌شوند، حدیث سابق به‌طور کامل یکی از اسباب را تبیین می‌کند، همان‌گونه که در دعای کمیل نیز اینگونه آمده است: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء، پرودگارا ببخش بر من گناهانی را که مانع اجابت دعاهایم می‌شود» بنابراین عواملی وجود دارند که مانع اجابت دعا می‌شوند و بناچار باید بدنبال آن عوامل گشت تا از آنها اجتناب شود.

4- استحباب توجه به مؤمنین و خوشآمدگویی به آنها

امام صادق(ع) در باب روابط نیکو با دیگران فرمودند: «من قال لأخيه المؤمن: مرحباً كتب الله تعالى له مرحباً إلى يوم القيامة^۱: هر کس به برادرش بگوید: احسنت، خداوند تا روز قیامت برای او حسنه و نیکی می‌نویسد». از رسول خدا(ص) در این باره نقل شده که فرمودند: «من أكرم أخاه المؤمن بكلمة يلاطفه بها وفرج عنه كربته لم يزل في ظل الله الممدود عليه من الرحمة ما كان في ذلك^۲: هر کس برادر مؤمنش را با گفتن کلامی ملاطفت آمیز و غم‌زدا مورد تکریم قرار دهد، تا وقتی که او شادمان است گوینده آن سخن همواره در سایه رحمت گسترده الهی بسر می‌برد».

5- وجوب پوشاندن عیب‌های دیگران

در این باره از امام باقر(ع) اینگونه روایت شده: «يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيرة^۳: بر مؤمن واجب است هفتاد گناه کبیره برادر مؤمن خویش را بپوشاند».

امروزه کارهای خلاف میان مؤمنان به حد گناهان کبیره نرسید، زیرا هیچ یک از آنها مرتکب زنا نمی‌شود و شراب نمی‌نوشد، بلکه خلاف میان آنها از اختلاف در دیدگاه تجاوز نمی‌کند، پس آیا این اختلاف قطع رابطه و کینه و رسوا کردن و ساقط کردن محروم کردن از منبرها را ایجاب می‌کند؟!

¹ - منبع پیشین: 589.

² - منبع پیشین: 591.

³ - منبع پیشین: 593.

6- همکاری و تعاون میان مؤمنان

از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحرمه^۱: مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، او را تنها نمی‌گذارد و او را بی‌بهره نمی‌کند». از کوتاهی در این ادای این حقوق بپرهیزید. از امام باقر(ع) در این باره نقل شده که فرمودند: «من بخل بمعونة أخيه المسلم والقيام له في حاجته، إلا ابتلى بمعونة من يأثم عليه ولا يؤجر^۲: کسی که در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در انجام حاجتش کوتاهی کند ناچار می‌شود به کسی کمک کند که علیه خود او اقدام کرده و در این راه هیچ اجر و پاداشی نخواهد برد».

بنابراین کسی که از یاری دیگران خودداری کرده و از کمک به برادرش حتی در دادن مقداری مال بخل بورزد، در ارتکاب به معصیت خدا آن مال را از دست خواهد داد.

7- کثرت دوستان

انتخاب دوست و برادر بسیار در راه خداوند از جمله امور مستحبی است که در احادیث سفارش شده است از جمله در این حدیث از امام رضا(ع) آمده است: «من إستفاد أخا في الله إستفاد بيتا في الجنة^۳: هر که در راه خدا دوستی اختیار کند در بهشتی خانه ای به دست آورده است».

از امام صادق(ع) نیز چنین روایت شده است: «استكثروا من الاخوان فإن لكل مؤمن دعوة مستجابة^۴: برادر فراوان گیرید زیرا هر مؤمنی را دعائی است مستجاب». آن حضرت همچنین فرمودند: «استكثروا من الأخوان فإن لكل مؤمن شفاعة^۵: برادر بسیار گیرید زیرا هر مؤمن را شفاعتی است» و نیز فرمودند: «أكثروا من مؤاخاة المؤمنين فإن

¹ - منبع پیشین: 597.

² - منبع پیشین: 597.

³ - بحارالانوار: ج 17/276.

⁴ - وسائل الشیعة: ج 12/17.

⁵ - منبع پیشین.

لهم عند الله يدا يكافئهم بها يوم القيامة¹: بسیار با مؤمنان پیمان برادری بندید زیرا آنان در پیش خدا حقی دارند که روز قیامت برابر آن از وی پاداش گیرند»

8- آنچه میان مؤمنان انس والفت ایجاد می کند

از رسول خدا(ص) در این باب چنین نقل شده است: «ثَلَاثٌ يُصْفَيْنَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ²: سه چیز دوستی مسلمانان را نسبت به هم صفا دهد: با دوست خود با خوشرویی برخورد کند، در مجالس برای او جا باز کند و او را با نامی که بیشتر آنرا دوست دارد صدا کند».

اهل بیت(ع) بر پخش و انتشار سلام تشویق می کردند و بخیل ترین مردم از نگاه آن ها کسی بود که در سلام دادن بخل بورزد.³

امام صادق(ع) در این باره فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِنَّ الْبَخِيلَ مِنْ بَخْلِ بِالْسَّلَامِ: خَدَاوَنَدَ مَتَعَالٍ فَرَمُودَنَدَ: بَخِيلَ كَسَى اسْتِ كَهْ دَر سَلَامِ كَرْدَن بَخْل بَوْرزَد»⁴

امام رضا(ع) نیز فرمودند: «مَنْ شَرِبَ مِنْ سُورِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ - أَيْ بَقِيَّةِ الْمَاءِ الَّذِي شَرِبَهُ - يَرِيدَ بِذَلِكَ التَّوَاضِعَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ وَ مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يَعْذِبْهُ⁵: و هر که از نیم خورده برادر مؤمن بخورد و مقصودش فروتنی باشد، خداوند وی را به بهشت خواهد برد و هر که به روی برادر

¹ - منع پیشین.

² - منع پیشین: 53.

³ - اصول کافی: جلد 2 ص 655 باب بیستم.

⁴ - در متن کتاب این حدیث اینگونه نقل شده است: (إِنَّ النَّجْلَ مِنْ نَجْلِ بِالْسَّلَامِ) به نظر می رسد این حدیث بدرستی نقل نشده؛ لذا با مراجعه به منابع معتبر حدیث مانند: بحار الانوار، ج 73، ص 4؛ میزان الحکمه، با ترجمه فارسی، ج 1، ص 446، ح 1611؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 58؛ متن حدیث براساس روایات موجود در کتب مذکور نقل شد. (م)

⁵ - وسائل الشیعه: ج 8/483.

مؤمن خویش لبخند زند خداوند برای وی پاداشی بنویسد و هر که خداوند برایش حسنه نوشت عذابش نخواهد کرد».

درباره میزان حسن خلق و تعامل با مردم، امام صادق(ع) فرمودند: «ما يَقْدِمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ^۱: مؤمن، بعد از واجبات، عملی محبوبتر از خوش اخلاقی با مردم نزد خداوند متعال نمی‌آورد». همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ^۲: مؤمن (با دیگران) مأنوس است و در کسی که انس نمی‌گیرد و نمی‌توان با او انس گرفت خیری نیست».

9- بخشیدن بدرفتاری دیگران

در باب مستحب بودن عفو و گذشت دیگران و چشم‌پوشی از خطاهای آن‌ها و نادیده گرفتن لغزشهای آنان احادیث زیادی نقل شده است.

از رسول خدا(ص) در این باره چنین نقل شده است: «عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد إلا عزاً فتعافوا يعزكم الله^۳: بر شما باد به گذشت، گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس از یکدیگر بگذرید، تا خداوند شما را عزیز گرداند».

امام سجاد(ع) نیز در تفسیر این سخن خداوند در قرآن که «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ(حجر: 58) پس گذشت کن گذشتی نیکو» چنین فرمودند: «الْصَّفْحُ الْجَمِيلُ، الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ^۴: نیکو در گذشتن، آن باشد که کس را بدون عتاب ببخشایی». امیرالمؤمنین(ع) نیز در این باره فرمودند: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ^۵: اگر بر دوشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده» و از رسول خدا نیز در این باره نقل

¹ - اصول کافی: ج 2/386 باب حسن خلق.

² - بحارالانوار: ج 68/381.

³ - اصول کافی: ج 2/390، باب عفو.

⁴ - میزان الحکمة: 2667؛ امالی شیخ صدوق، 14/276.

⁵ - میزان الحکمة: 2668، نهج البلاغه: الحکمة: 11.

شده که فرمودند: «ألا أخبركم بخير خلائق الدنيا والآخرة: العفو عن ظلمك، وأن تصل من قطعك، والإحسان إلى من أساء إليك، وإعطاء من حرمك¹: آیا آگاه کنم شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت، بخشیدن کسی است که به تو ستم کرده و پیوند با کسی که با تو قطع رابطه کرده و احسان به کسی که به تو بدی کرده و عطا کردن به کسی که تو را محروم کرده است».

10- مهرورزی مؤمنین به یکدیگر

امام صادق(ع) درباره مهرورزی مؤمنین به یکدیگر به یارانش فرمودند: «اتقوا الله وكونوا إخوةً بررةً متحابين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا وتلاقوا وتذاكروا أمرنا وأحيوه²: تقوا داشته باشید و برادرانی نیکوکار بوده و برای خدا دوستدار هم باشید با هم ارتباط داشته و بر یکدیگر رحم آورید، همدیگر را زیارت و ملاقات کرده و متذکر امر ما باشید و آن را زنده بدارید». امام باقر(ع) در این باره فرمودند: «رحم الله امرءاً ألف بين وليين لنا، يا معشر المؤمنین تألفوا وتعاطفوا³: خدا رحمت کند کسی را که میان دو نفر از دوستان ما الفت بیندازد، ای گروه مؤمنان با هم الفت گیرید و با یکدیگر مهربانی کنید».

همچنین از آن حضرت درباره دست دادن مؤمنین چنین نقل شده که فرمودند: «إن المؤمنین إذا التقيا فتصافحا، أدخل الله يده بين أيديهما وأقبل بوجهه على أشدهما حباً لصاحبه، فإذا أقبل الله عزوجل عليهما بوجهه تساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر⁴: دو مؤمن هرگاه با یکدیگر دیدار کنند و با هم دست دهند، خداوند دست خویش را میان دستان آن دو وارد کرده به آنکه دوست خویش را بیشتر دوست داشته، عنایت ورزد؛ بنابراین بی- تردید خداوند عزوجل به آن دو توجه کند و گناهان آن دو بریزد بسان ریزش برگ از درخت».

¹ - اصول کافی: ج 2/390، باب عفو.

² - منبع پیشین.

³ - بحار الانوار: ج 72/187.

⁴ - اصول کافی: ج 2/429، باب مصافحه.

امام باقر(ع) در باب حرام بودن اهانت به مؤمن فرمودند: «لما أُسرى بالنبي(ص) قال: يا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد، من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة، وأنا أسرع شيء إلى نصرته أوليائي: رسول اکرم(ص) در معراج از خدای سبحان پرسید: جایگاه مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد! اگر کسی به مؤمن اهانت کند، مثل آن است که به جنگ با من برخاسته است و من از هر چیز دیگر سریعتر به یاری دوستان خویش می‌شتابم».

ورود به دنیای گسترده و پهناور اهل بیت(ع) که با رعایت امانت و صداقت و اخلاص مبلغان رسالت پرودگار خویش هستند، انسان را به جهان قدسی می‌برد که در آنجا قلب جلا یافته و جانها پاک و طاهر می‌گردند.

مناسک و آیین مذهبی وجود دارند که به اعتقاد من موجب وحدت و الفت میان مسلمانان می‌شوند، شارع مقدس فقط به تبلیغ این تعالیم و توصیه‌ها اکتفا نکرد، بلکه برای امت آیین و مناسک دینی وضع کرد که این انس و الفت و دوستی و پیوند میان آن‌ها را تقویت و تحکیم می‌بخشد، همچون پنج مرتبه اجتماع روزانه جهت ادای نمازهای یومیه و اقامه هفتگی نمازهای جمعه که حضور در این نماز بر همه ساکنین شهر واجب است و یا همانند فریضه حج که میلیونها مسلمان از همه نقاط جهان هر ساله گردهم می‌آیند.

عیدها و برنامه‌های ضمنی آن همچون استحباب اجتماع و دید و بازدید و در آغوش گرفتن یکدیگر و تبریک گفتن که باعث صفای قلب‌ها و زدودن کینه و کدورت از دل‌ها می‌شود نیز از جمله این آیین‌ها به شمار می‌آیند.¹

آیا با وجود همه این تعالیم، باید شاهد وضعیت اسفبار و دردناک قطع رابطه و کینه‌توزی و بگو و مگو میان کسانی باشیم که خود را به مکتب اهل بیت منتسب کرده و ادعا خلوص دارند، شگفتا! این پدیده که دل‌ها را جریحه‌دار کرده به همه محیط‌های کاری نیز سرایت کرده است در نتیجه کشمکش‌ها و نزاع‌های سیاسی و محرومیت و تنزل در

¹ - این تعالیم والا و ارزشمند جهت تنظیم روابط میان انسانهاست که مسلمانان و پیروان اهل بیت بدان افتخار می‌کنند و بر آنهاست که به آن‌ها جامه عمل پوشانده به تمدنهای دیگر نیز منتقل کنند تا آن‌ها چهره درخشان تمدن اسلام را ببینند. کتاب دلیل کارنجی با عنوان "کیف نکسب الاصدقا: آئین دوست یابی" که آنرا پس از قرآن رایج‌ترین کتاب در جهان می‌شمرند، تنها برخی از این تعالیم را گرد آورده، تاجایی آن‌ها را بر آن داشت به منظور تنظیم روابط انسانی آموزشی با عنوان کارنجی تاسیس کنند، پس چرا بیشتر مسلمانان همچون دراز گوش(الاغی) هستند که فقط کتاب با خود حمل کرده اما از آن بهره‌ای نمی‌برد، یا مانند شتری در بیابان هستند که از تشنگی در شرف مرگ است در حالی که بر پشت خود آب حمل می‌کند.

فضای فعالیت دینی و گروه‌بندی‌های سیاسی، امت را در گرداب و تنگناهای تاریکی گرفتار کرد که با ریختن خون‌های پاک و آشفتگی فکری و پراکندگی دارایی‌ها و ظرفیت‌ها، بهای سنگینی برای آن پرداخت.

این حالت ناخوشایند موجب خسارتها و برخی گناهان کبیره می‌شود که عبارتند از:

1- موجب تضعیف امت و تحلیل رفتن قوای آنها شده، آنان را به امور پوچ و واهی مشغول کرده و وقت با ارزشی که هر لحظه بدان نیاز داریم را تلف می‌کند. خداوند متعال فرمودند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱» و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع نکنید، تا سست نشوید و قدرت شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

2- صاحب خویش را در گناهای چون غیبت، افترا، تهمت به مؤمن، بدنام کردن و بی‌آبرویی وی می‌افکند.

3- زندگی فرد را تلخ کرده، پاک‌ی، خلوص و سعادت زندگی را از وی سلب می‌کند، همان‌گونه که در مناجات امام سجاد(ع) آمده است: «فإن الشكوك والظنون لواقع الفتن ومكدرة لصفو المنايح والمنن: زیرا این شک و تردیدها و گمانها فتنه‌انگیز و تیره‌کننده عطاها و بخششهای زلال و صافی است.» بنابراین مهم‌ترین نعمتی که خداوند متعال بر بندگانش ارزانی می‌دارد زدودن این تلخیها و تباهی‌ها از قلب است: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ^۲» و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند.»

4- دشمنان بر این امت قدرت یافته و در پیکره آن روزنه‌ها و شکاف‌هایی باز می‌شود که دشمن از جا نفوذ می‌کند، اینک شاهدیم که چگونه ما اکثریت افراد این سرزمین را تشکیل می‌دهیم و به‌گونه‌ای شدید که از دشمنان نمی‌ترسیم.

¹ - انفال: 46.

² - حجر: 47.

5- این امر مانع پیشروی حرکت طرح‌ها و برنامه‌های اسلامی شده، روند آمادگی برای روز موعود را به تاخیر می‌اندازد.

آیا دیدید پیروی و دنباله‌روی از این هواها و خودخواهی‌ها و عدم پایبندی به تعالیم اهل بیت (ع) در مهرورزی و عشق و الفت و انس و بخشش و چشم‌پوشی و خلوص قلب‌ها نسبت به یکدیگر، چگونه به این نتایج وخیم منجر می‌شود. خداوند ما و شما را از این عواقب حفظ کرده و ما را از هرچیزی که موجب نارضایتی و خشم امام مهدی (عج) شده و ما را از برکت دیدار ایشان و از نعمت رویت چهره مبارک ایشان محروم می‌کند، مصون بدارد، هیچ حرکت و نیرو و قدرتی نیست مگر به وسیله خدای بلند مرتبه و بزرگ.

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد

و سلام و درود خداوند بر پیامبر و خاندان پاک ایشان باد.

پیوست‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیوست اول

نامه امام صادق(ع) به پیروان خویش

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد و سلام و درود بی‌پایان خداوند بر خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) و خاندان پاک وی باد.

نکات مهم چندی درباره صفات یک مسلمان شیعه وجود دارد و علما برای شناخت این صفات به برخی منابع مفید ارجاع داده‌اند از جمله آن‌ها نامه مهم - هرچند بسیاری از این منبع مهم بیخبرند - وطولانی است که امام صادق(ع) آنرا به پیروان خویش فرستاد و آن‌ها را به فراگیری و تأمل و تعمق و توجه و عمل بدان فرمان داد. آن‌ها - پیشینیان و اجداد صالح - این نامه در نمازخانه منازل خویش قرار می‌داند، پس از فراغت از نماز در آن تأمل و اندیشه می‌کردند. در این جا مایلم برای تکمیل کلام خویش، متن این نامه را از کتاب *روضه الکافی* ص 325 - 336 نقل کنم از خداوند متعال مسئلت دارم تا ما را از عاملین به این وصایا و سفارشات قرار دارد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَّا بَعْدُ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ وَ عَلَيْكُمْ بِالذِّعَةِ وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَ عَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَ النَّزْهِ عَمَّا تَنَزَّهَ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحَمَّلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُمَاطَتَهُمْ دِينُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالَسْتُمُوهُمْ وَ خَالَطْتُمُوهُمْ وَ نَازَعْتُمُوهُمْ الْكَلَامَ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَ مُخَالَطَتِهِمْ وَ مُنَازَعَتِهِمْ الْكَلَامَ بِالتَّقِيَّةِ الَّتِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ أَنْ تَأْخُذُوا بِهَا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ فَإِذَا ابْتُلِيْتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَيُؤْذُونَكُمْ وَ تَعْرِفُونَ فِي وُجُوهِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطُوا بِكُمْ وَ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يُبْدُونَ لَكُمْ مَجَالِسُكُمْ وَ

مَجَالِسُهُمْ وَاحِدَةٌ وَأَرْوَاحُهُمْ وَأَرْوَاحُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ لَا تَتَأَلَّفُ لَّا تَحِبُّونَهُمْ أَبَدًا وَلَا يُحِبُّونَكُمْ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمَكُمْ بِالْحَقِّ وَبَصْرَكُمْوَهُ وَلَا يَجْعَلُهُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَتُجَامِلُونَهُمْ وَتَصْبِرُونَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لَا مُجَامَلَةَ لَهُمْ وَلَا صَبْرَ لَهُمْ عَلَى شَيْءٍ وَحَيْلُهُمْ وَسَوَاسُ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ فَإِنَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِنْ اسْتَطَاعُوا صَدُّوكُمْ عَنِ الْحَقِّ فَيَعْصِمُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُزْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِقَوْلِ الزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ وَالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَإِنَّكُمْ إِنْ كَفَفْتُمْ أَلْسِنَتَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ مِمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ كَانَ خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تُزْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِهِ فَإِنَّ زَلْقَ اللِّسَانِ فِيمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ وَمَا يَنْهَى عَنْهُ مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَعَمَى وَبِكُمْ يُورِثُهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَصِيرُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ صَمٌّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ يَعْنِي لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ

وَإِيَّاكُمْ وَمَا نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ تَرْكَبُوهُ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَ يَأْجُرْكُمْ عَلَيْهِ وَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّقْدِيسِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّنَائِ عِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ وَ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ قَدْرُهُ وَلَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ أَحَدٌ فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَقْوَابِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعَقِّبُ أَهْلَهَا خُلُودًا فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَلَمْ يُتَبَّ إِلَى اللَّهِ وَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا وَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يُدْرِكُوا نَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الدُّعَاءِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةِ لَهُ فَارْعَبُوا فِيمَا رَعَبَكُمْ اللَّهُ فِيهِ وَ أَجِيبُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ لِتُفْلِحُوا وَ تَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ أَنْفُسَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ أَنْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالِ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمِهَا وَ لَذَائِهَا وَ كَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ بَسَّ الْحِظُّ الْخَطْرُ لِمَنْ خَاطَرَ اللَّهَ بِتَرْكِ طَاعَةِ اللَّهِ وَ رُكُوبِ مَعْصِيَتِهِ فَاخْتَارَ أَنْ يَنْتَهَكَ مَحَارِمَ اللَّهِ فِي لَذَاتِ دُنْيَا مُنْقَطِعَةٍ زَائِلَةٍ عَنْ أَهْلِهَا عَلَى خُلُودِ نَعِيمٍ فِي الْجَنَّةِ وَ لَذَائِهَا وَ كَرَامَةِ أَهْلِهَا وَيَلُّ لِأَوْلَيْكَ مَا أَخْيَبَ حِظَّهُمْ وَ أَخْسَرَ كَرَّتَهُمْ وَ أَسْوَأَ حَالَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اسْتَجِيرُوا اللَّهَ أَنْ يُجِيرَكُمْ فِي مِثَالِهِمْ أَبَدًا وَ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ بِمَا ابْتَلَاهُمْ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا وَ لَكُمْ إِلَّا بِهِ

فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ النَّاجِيَةُ إِنَّ أَمَرَ اللَّهِ لَكُمْ مَا أَعْطَاكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَتِمُّ الْأَمْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَحَتَّى تُبْتَلَوْا فِي أَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَحَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أذىً كَثِيراً فَتَصْبِرُوا وَتَعْرُكُوا بِجُنُوبِكُمْ وَحَتَّى يَسْتَدِيلُوكُمْ وَيُبْغِضُوكُمْ وَحَتَّى يُحْمَلُوا عَلَيْكُمْ الضَّيْمَ فَتَحْمَلُوا مِنْهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ وَحَتَّى تَكْظُمُوا الْغَيْظَ الشَّدِيدَ فِي الْأذى فِي اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا يَجْتَرِمُونَهُ إِلَيْكُمْ وَحَتَّى يُكَذِّبُوكُمْ بِالْحَقِّ وَيُعَادُواكُمْ فِيهِ وَيُبْغِضُوكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَمِصْدَاقُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَهُ جَبْرَائِيلُ عَلى نَبِيِّكُمْ صَ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا لِنَبِيِّكُمْ صَ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصْبِرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُذُوا فَقَدْ كُذِّبَ نَبِيُّ اللَّهِ وَالرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَأُذُوا مَعَ التَّكْذِيبِ بِالْحَقِّ فَإِنَّ سِرِّكُمْ أَمْرُ اللَّهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ [أَصْلُ الْخَلْقِ] مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَخْلُقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ وَمِنَ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَتَدْبَرُوهَا هَذَا وَاعْقُلُوهُ وَ لَا تَجْهَلُوهُ فَإِنَّهُ مَنْ يَجْهَلُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ تَرَكَ دِينَ اللَّهِ وَرَكِبَ مَعَاصِيَهُ فَاسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ فَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ وَقَالَ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَى وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَابِيِسَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لِنَعْلَمِ الْقُرْآنِ أَهْلًا لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَى وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَابِيِسَ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَ خَصَّهُمْ بِهِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ وَ هُمْ الَّذِينَ مَنْ سَأَلَهُمْ وَ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يُصَدِّقَهُمْ وَ يَتَّبِعَ آثَرَهُمْ أَرشُدُوهُ وَ أَعْطُوهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ إِلَى جَمِيعِ سُبُلِ الْحَقِّ وَ هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْغَبُ عَنْهُمْ وَ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ وَ عَنْ عِلْمِهِمُ الَّذِي أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ جَعَلَهُ عِنْدَهُمْ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ فِي عِلْمِ اللَّهِ الشَّقَاءُ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ تَحْتَ الْأَظْلَةِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ عَنْ سُؤَالِ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَ أَمَرَ بِسُؤَالِهِمْ وَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ وَ مَقَابِيِسِهِمْ حَتَّى دَخَلَهُمُ الشَّيْطَانُ لِأَنَّهُمْ جَعَلُوا أَهْلَ الْإِيمَانِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ كَافِرِينَ وَ جَعَلُوا أَهْلَ الضَّلَالَةِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنِينَ وَ حَتَّى جَعَلُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَرَامًا وَ جَعَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَلَالًا فَذَلِكَ أَصْلُ ثَمَرَةِ أَهْوَائِهِمْ وَ قَدْ عَهَدَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالُوا نَحْنُ بَعْدَ مَا قَبِضَ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلَّ رَسُولُهُ يَسْعُنَا أَنْ نَأْخُذَ بِمَا

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأَى النَّاسِ بَعْدَ مَا قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ صَ وَ بَعْدَ عَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَ أَمَرْنَا بِهِ مُخَالَفًا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَ فَمَا أَحَدٌ أَجْرًا عَلَى اللَّهِ وَ لَا أُبَيِّنَ ضَلَالَةَ مِمَّنْ أَخَذَ بِذَلِكَ وَ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ يَسْعُهُ وَ اللَّهُ إِنْ لِيهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ يَتَّبِعُوا أَمْرَهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ صَ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ هَلْ يَسْتَطِيعُ أَوْلِيَاكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يَزْعُمُوا أَنَّ أَحَدًا مِمَّنْ أَسْلَمَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَ أَخَذَ بِقَوْلِهِ وَ رَأْيِهِ وَ مَقَائِيْسِهِ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وَ إِنْ قَالَ لَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ بِرَأْيِهِ وَ هَوَاهُ وَ مَقَائِيْسِهِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْحُجَّةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ هُوَ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَ يَتَّبَعُ أَمْرَهُ بَعْدَ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ وَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَ يَتَّبَعُ أَمْرُهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ صَ وَ بَعْدَ قَبْضِ اللَّهِ مُحَمَّدًا صَ وَ كَمَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مَعَ مُحَمَّدٍ صَ أَنْ يَأْخُذَ بِهَوَاهُ وَ لَا رَأْيِهِ وَ لَا مَقَائِيْسِهِ خِلَافًا لِأَمْرِ مُحَمَّدٍ صَ فَكَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَ أَنْ يَأْخُذَ بِهَوَاهُ وَ لَا رَأْيِهِ وَ لَا مَقَائِيْسِهِ

وَ قَالَ دَعُوا رَفَعُ أَيْدِيكُمْ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً حِينَ تَفْتَحُ الصَّلَاةَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُواكُمْ بِذَلِكَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ أَكْثَرُوا مِنْ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدْعُوهُ وَ قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالِاسْتِجَابَةِ وَ اللَّهُ مُصِيرٌ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ فَأَكْثَرُوا ذَكَرَ اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ وَ اللَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْاجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُدْرِكُ شَيْءٌ مِنْ الْخَيْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ بَاطِنِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ تَجْتَنِبُوهُ فَقَدْ حَرَّمَهُ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ سُنَّتَهُ فَخُذُوا بِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَكُمْ وَ آرَاءَكُمْ فَتَضَلُّوا فَإِنَّ أَضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ رَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا وَ جَامِلُوا النَّاسَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ تَجْمَعُوا مَعَ ذَلِكَ طَاعَةَ رَبِّكُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَاوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ انْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ وَ مَنْ أَظْلَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنْ

اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَمَهْلًا مَهْلًا فَاتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرُهُمْ عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سُنَّتِهِ وَ آثَارِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدِ اهْتَدَى وَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَ رَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ لِأَنَّهُمْ هُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلايَتِهِمْ وَ قَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَ السُّنَنِ وَ إِنْ قَلَّ أَرْضَى لِلَّهِ وَ أَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْاجْتِهَادِ فِي الْبِدْعِ وَ اتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ إِلَّا إِنْ اتَّبَعَ الْأَهْوَاءَ وَ اتَّبَعَ الْبِدْعَ بغيرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ضَلَّالٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ وَ لَنْ يُنَالَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ الصَّبْرِ وَ الرِّضَا لِأَنَّ الصَّبْرَ وَ الرِّضَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ صَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَ كَرِهَ وَ لَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ بِمَنْ صَبَرَ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ إِلَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَرِهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْمَحَافِظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ وَ قَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَةَ حَتَّى يَمُوتَهُ النَّاسُ وَ اللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ رَسُولَهُ ص بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مِنَ الْعَاوِينَ

وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعِظْمَةَ وَ الْكِبَرَ فَإِنَّ الْكِبَرَ رِذَاءُ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ خَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَبَرَ اللَّهُ بِغْيِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ صَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ وَ مَنْ نُصِرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ فَيَدْعُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَ يُسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ إِنْ دَعَا مُسْلِمٌ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةً وَ لِيُعِينُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ إِنْ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِيَّاكُمْ وَ إِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُعْسِرُوهُ بِالشَّيْءِ يَكُونُ لَكُمْ قَبْلَهُ وَ هُوَ مُعْسِرٌ فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظْلَمَهُ اللَّهُ بِظُلْمِهِ

يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَإِيَّاكُمْ أُيِّتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْضَلَةُ عَلَى مَنْ سِوَاهَا وَ حَسْبَ حُقُوقِ اللَّهِ قِبَلَكُمْ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَجَلَ حُقُوقَ اللَّهِ قَبْلَهُ كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى التَّعْجِيلِ لَهُ إِلَى مُضَاعَفَةِ الْخَيْرِ فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ وَ إِنَّهُ مَنْ أَخَّرَ حُقُوقَ اللَّهِ قَبْلَهُ كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى تَأْخِيرِ رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسِبَ اللَّهُ رِزْقَهُ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَرْزُقَ نَفْسَهُ فَأَدُوا إِلَى اللَّهِ حَقَّ مَا رَزَقَكُمْ يُطِيبِ اللَّهُ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ وَ يُنْجِزْ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مُضَاعَفَتِهِ لَكُمْ الْأَضْعَافَ الْكَثِيرَةَ الَّتِي لَا يَعْلَمُ عَدَدَهَا وَ لَا كُنْهَ فَضْلُهَا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ أُيِّتَهَا الْعِصَابَةُ وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا يَكُونَ مِنْكُمْ مُخْرَجُ الْإِمَامِ فَإِنَّ مُخْرَجَ الْإِمَامِ هُوَ الَّذِي يَسْعَى بِأَهْلِ الصَّلَاحِ مِنْ أَتْبَاعِ الْإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ لِحُرْمَتِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ عِنْدَ الْإِمَامِ فَهُوَ مُخْرَجُ الْإِمَامِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ أُخْرِجَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ يَلْعَنَ أَهْلَ الصَّلَاحِ مِنْ أَتْبَاعِهِ الْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ فَإِذَا لَعْنَهُمْ لِإِحْرَاجِ أَعْدَاءِ اللَّهِ الْإِمَامِ صَارَتْ لَعْنَتُهُ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ صَارَتْ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ رُسُلِهِ عَلَى أَوْلِيكَ وَ اعْلَمُوا أُيِّتَهَا الْعِصَابَةُ أَنَّ السُّنَّةَ مِنَ اللَّهِ قَدْ جَرَتْ فِي الصَّالِحِينَ قَبْلُ وَ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا حَقًّا فَلْيَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لُبَّيْرًا إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يُسَلِّمُ لِمَا انْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِأَنَّ فَضْلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فَهَذَا وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّةِ فَكَيْفَ بِهِمْ وَ فَضْلِهِمْ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُتِمَّ اللَّهُ لَهُ إِيْمَانَهُ حَتَّى يَكُونَ مُؤْمِنًا حَقًّا حَقًّا فَلْيَفِ لِيهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِي اشْتَرَطَهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ قَدْ اشْتَرَطَ مَعَ وَوَلَايَتِهِ وَ وِلَايَةِ رَسُولِهِ وَ وِلَايَةِ أُمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِنْبَاءَ الزَّكَاةِ وَ إِقْرَاضَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا وَ اجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ فَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا فَسَّرَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ دَخَلَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِهِ فَمَنْ دَانَ اللَّهُ فِيْمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُخْلِصًا لِلَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ فِي حِزْبِهِ الْعَالِبِينَ وَ هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِصْرَارَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ إِلَى هَاهُنَا رِوَايَةُ الْقَاسِمِ بْنِ رَبِيعٍ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ إِذَا نَسُوا شَيْئًا مِمَّا اشْتَرَطَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَرَفُوا أَنَّهُمْ قَدْ عَصَوْا اللَّهَ فِي تَرْكِهِمْ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَاسْتَغْفَرُوا وَ لَمْ يَعُودُوا إِلَى تَرْكِهِ فَذَلِكَ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا أَمَرَ وَ نَهَى لِطِيعَافِ فِيْمَا أَمَرَ بِهِ وَ لِيُنْتَهَى عَمَّا نَهَى عَنْهُ فَمَنْ أَتْبَعَ

أَمْرَهُ فَقَدْ أَطَاعَهُ وَقَدْ أَدْرَكَ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ وَمَنْ لَمْ يَنْتَهَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فَقَدْ عَصَاهُ فَإِنَّ مَاتَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ
أُكِبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِهِ كُلِّهِمْ إِلَّا
طَاعَتُهُمْ لَهُ فَاجْتَهِدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَقَالَ وَعَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ رَبِّكُمْ
مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْإِسْلَامُ فَمَنْ سَلَّمَ فَقَدْ أَسْلَمَ وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا
إِسْلَامَ لَهُ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيَطِيعِ اللَّهَ فَإِنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ أَبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ وَ
إِيَابِكُمْ وَمَعَاصِيَ اللَّهِ أَنْ تَرْكَبُوهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَنْتَهَكَ مَعَاصِيَ اللَّهِ فَارْكَبَهَا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ
وَ الْإِسَاءَةِ مَنْزِلَةٌ فَلِأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمُ الْجَنَّةُ وَ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عِنْدَ رَبِّهِمُ النَّارُ فَاعْمَلُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتَنِبُوا مَعَاصِيَهُ وَ
اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُعْنَى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئًا لَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ
تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا
بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وِلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ مَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُنْكَرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظِيمٌ أَوْ
صَغْرٌ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ هُمُ الْمُكْذِبُونَ وَ أَنَّ الْمُكْذِبِينَ هُمُ الْمُنَافِقُونَ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا وَ لَا يَفْرَقَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الزَّمَّ اللَّهُ قَلْبَهُ طَاعَتُهُ وَ خَشْيَتُهُ مِنْ
أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ صِفَةِ الْحَقِّ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ أَهْلِهَا فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ مِنْ أَهْلِ صِفَةِ الْحَقِّ
فَأُولَئِكَ هُمُ شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ إِنْ لَشَيَاطِينِ الْإِنْسِ حِيلَةٌ وَ مَكْرًا وَ خَدَائِعَ وَ وَسْوَسةً بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يُرِيدُونَ
إِنْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَرُدُّوا أَهْلَ الْحَقِّ عَمَّا أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ النَّظَرِ فِي دِينِ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ مِنْ أَهْلِهِ
إِرَادَةً أَنْ يَسْتَوِيَ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَهْلُ الْحَقِّ فِي الشُّكِّ وَ الْإِنْكَارِ وَ التَّكْذِيبِ فَيَكُونُونَ سَوَاءً كَمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ
مِنْ قَوْلِهِ وَ دُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً ثُمَّ نَهَى اللَّهُ أَهْلَ النَّصْرِ بِالْحَقِّ أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وِلِيًّا وَ لَا
نَصِيرًا فَلَا يُهَوِّلَنَّكُمْ وَ لَا يَرُدَّنَّكُمْ عَنِ النَّصْرِ بِالْحَقِّ الَّذِي خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ مِنْ حِيلَةِ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ مَكْرِهِمْ مِنْ أُمُورِكُمْ
تَدْفَعُونَ أَنْتُمْ السَّيِّئَةَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ رَبِّكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ هُمْ لَا خَيْرَ عِنْدَهُمْ لَا يَحِلُّ
لَكُمْ أَنْ تُظْهِرُوهُمْ عَلَى أُصُولِ دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ إِنْ سَمِعُوا مِنْكُمْ فِيهِ شَيْئًا عَادَوْكُمْ عَلَيْهِ وَ رَفَعُوهُ عَلَيْكُمْ وَ جَاهِدُوا عَلَى

هَلَاكِكُمْ وَاسْتَقْبَلُوكُمْ بِمَا تَكْرَهُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ النَّصْفَةُ مِنْهُمْ فِي دُولِ الْفَجَارِ فَاعْرِفُوا مَنْزِلَتَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقِّ أَنْ يُنْزِلُوا أَنْفُسَهُمْ مَنْزِلَةَ أَهْلِ الْبَاطِلِ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ أَهْلَ الْحَقِّ عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَلَمْ يَعْرِفُوا وَجْهَ قَوْلِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ أَكْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَإِمَامَكُمْ وَ دِينَكُمْ الَّذِي تَدِينُونَ بِهِ عُرْضَةً لِأَهْلِ الْبَاطِلِ فُتَغْضِبُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ فَتَهْلِكُوا فَهَهَلِكُوا فَهَهَلِكُوا يَا أَهْلَ الصَّلَاحِ لَا تَتْرُكُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ أَمْرَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ فَيُعَيِّرَ اللَّهُ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَحَبُّوا فِي اللَّهِ مَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ أَبْغَضُوا فِي اللَّهِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ ابْذَلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَ نَصِيحَتَكُمْ [لِمَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ] وَ لَا تَبْتَذِلُوهَا لِمَنْ رَغِبَ عَنْ صِفَتِكُمْ وَ عَادَاكُمْ عَلَيْهَا وَ بَغَى لَكُمْ الْغَوَائِلَ .

هَذَا أَدْبُنَا أَدَبُ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ تَفَهَّمُوهُ وَ اعْقِلُوهُ وَ لَا تَبْذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مَا وَافَقَ هُدَاكُمْ أَخَذْتُمْ بِهِ وَ مَا وَافَقَ هَوَاكُمْ طَرَحْتُمُوهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّجْبِرَ عَلَى اللَّهِ وَ اغْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا لَمْ يُبْتَلِ بِالتَّجْبِرِ عَلَى اللَّهِ إِلَّا تَجَبَّرَ عَلَى دِينِ اللَّهِ فَاسْتَقِيمُوا لِلَّهِ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْفَلِبُوا خَاسِرِينَ أَجَارَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ التَّجْبِرِ عَلَى اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا وَ لَكُمْ إِلَّا بِاللَّهِ وَ قَالَ عَ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ إِذَا كَانَ خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَصْلِ أَصْلَ الْخَلْقِ مُؤْمِنًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُكْرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُبَاعِدَهُ عَنْهُ وَ مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ بَاعِدَهُ عَنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبْرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ الْجَبْرِِيَّةِ فَلَانَتْ عَرِيكَتُهُ وَ حَسُنَ خَلْقُهُ وَ طَلِقَ وَجْهَهُ وَ صَارَ عَلَيْهِ وَقَارُ الْإِسْلَامِ وَ سَكِينَتُهُ وَ تَخَشُّعُهُ وَ وَرَعٌ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ اجْتِنَابَ مَسَاخِطِهِ وَ رَزَقَهُ اللَّهُ مَوَدَّةَ النَّاسِ وَ مُجَامَلَتَهُمْ وَ تَرَكَ مُقَاتِلَةَ النَّاسِ وَ الْخُصُومَاتِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا وَ لَا مِنْ أَهْلِهَا فِي شَيْءٍ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ [أَصْلَ الْخَلْقِ] كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبَّ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُفْرِبُهُ مِنْهُ فَإِذَا حَبَّبَ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ قَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتَلَى بِالْكَبْرِ وَ الْجَبْرِِيَّةِ فَحَسَا قَلْبُهُ وَ سَاءَ خَلْقُهُ وَ غَلْظَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ كَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا وَ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ أَهْلَهَا فَبَعْدُ مَا بَيْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَ حَالِ الْكَافِرِ سَلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ وَ اطْلُبُوهَا إِلَيْهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَبِرُوا النَّفْسَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ تَتَابَعُ الْبَلَاءِ فِيهَا وَ الشَّدَّةُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ وِلَايَتِهِ وَ وِلَايَةِ مَنْ أَمَرَ بِوِلَايَتِهِ خَيْرٌ عَاقِبَةً عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا وَ إِنْ طَالَ تَتَابَعُ نَعِيمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ غَضَارَةُ عَيْشِهَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ وِلَايَةِ مَنْ نَهَى اللَّهُ عَنْ وِلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِوِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ هُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ الَّذِينَ نَهَى اللَّهُ عَنْ وِلَايَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ هُمْ أُمَّةٌ

الضَّلَالَةَ الَّذِينَ قَضَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ دُولٌ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَعْمَلُونَ فِي دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ مَعْصِيَةِ رَسُولِهِ ص لِيَحِقَّ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ وَ لِيَتِمَّ أَنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ مُحَمَّدٍ ص وَ الرُّسُلِ مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ أَنْبِيََاءَهُ وَ اتَّبَاعَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَكُمْ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ مِثْلَ الَّذِي أَعْطَاهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ مِمَّا ظَنُّوا أَنَّ الْبَاطِلَ وَ عَلَيْكُمْ يَهْدِي الصَّالِحِينَ وَ وَقَارِهِمْ وَ سَكِينَتِهِمْ وَ حِلْمِهِمْ وَ تَخَشُّعِهِمْ وَ وَرَعِهِمْ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ صِدْقِهِمْ وَ وَفَائِهِمْ وَ اجْتِهَادِهِمْ لِلَّهِ فِي الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ لَمْ تُنْزِلُوا عِنْدَ رَبِّكُمْ مَنْزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَ عَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا وَ إِذَا لَمْ يُرِدِ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ وَ كَلَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ صَدْرُهُ ضَيِّقًا حَرَجًا فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يُعَقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا لَمْ يُعَقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ الْعَمَلَ بِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ صَارَ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ أَنْ يُعَقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُعْطِهِ الْعَمَلَ بِهِ حُجَّةً عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلُّوا أَنْ يَشْرَحَ صُدُورَكُمْ لِلْإِسْلَامِ وَ أَنْ يَجْعَلَ أَلْسِنَتَكُمْ تَنْطِقُ بِالْحَقِّ حَتَّى يَتَوَفَّيْكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ أَنْ يَجْعَلَ مُنْقَلَبَكُمْ مُنْقَلَبَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَّبِعَنَا أَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُطِيعُ اللَّهُ عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعَنَا وَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَدْعُ أَحَدًا اتِّبَاعَنَا أَبَدًا إِلَّا أَبْغَضْنَا وَ لَا وَ اللَّهُ لَا يُبْغِضُنَا أَحَدًا أَبَدًا إِلَّا عَصَى اللَّهُ وَ مَنْ مَاتَ عَاصِيًا لِلَّهِ أَخْرَاهُ اللَّهُ وَ أَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

به نام خداوند بخشاینده مهربان

از پروردگارتان عافیت بطلبید و در صدد یافتن آرامش، وقار و سکینه باشید. شرم و حیا را پیش رو گیرید و از آنچه نیکوکاران پیشین شما کناره گرفتند کناره بگیرید. با اهل باطل مدارا کنید و ستم آنان را بر خویش تاب آورید.

مبادا با آنها درافتید و ستیزه کنید و در مجالست و آمیزش و گفت‌وگو با آنها میان خود و خدا دیندار باشید و به‌هنگام همنشینی و آمیزش و گفت‌وگوی با آنان که گریزی از آن نیست تقیه در پیش گیرید که خداوند به شما دستور داده آن را در پیوند با آنها به کارش بندید. هرگاه به همنشینی آنها مجبور شدید بی‌گمان شما را خواهند آزد و در چهره آنها زشتی خواهید یافت و اگر خداوند شرّ آنها را از شما دفع نکند به شما یورش می‌آورند. دشمنی و بدبینی که در سینه خود نسبت به شما دارند بیش از آن است که آشکار می‌کنند. مجالس آنها و شما یکی است، ولی جان شما و آنها از یکدیگر جداست و با هم انس نمی‌گیرید. شما هرگز دوستشان نخواهید داشت و آنها نیز شما را دوست ندارند، ولی خداوند شما را با نمودن راه حق گرامی داشته و نسبت بدان آگاهیتان بخشیده است ولی آنان را شایسته حق قرار نداده است. با آنها مدارا کنید و نسبت بدیشان صبر در پیش گیرید و این در-حالی است که آنان با شما سرسازش و شکیبایی ندارند. نیرنگ آنها اندیشه‌های شیطانی است که از یکدیگر می‌گیرند و به یکدیگر می‌دهند. همانا دشمنان خدا اگر بتوانند شما را از حق باز می‌دارند، ولی خدا شما را از آنان حفظ می‌کند، پس تقوای خدا را در پیش گیرید و زیانتان را جز به خیر مگشایید.

پرهیزید از اینکه زبان به گفتار دروغ و بهتان و گناه و دشمنی بیالایید، زیرا اگر زبان خود را از آنچه خدا نمی‌پسندد و شما را از آن باز داشته حفظ کنید، نزد پروردگارتان برایتان بهتر خواهد بود تا آنکه زبان آلوده کنید، زیرا آلودن زبان به آنچه خدا را ناخوش آید و از آن باز داشته نزد خدا برای بنده هلاکت بار خواهد بود و مورد دشمنی خدا و کری و کوری و گنگی در روز رستخیز است و چنانچه خدا درباره منافقان فرموده (کردند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی‌آیند) (بقره: 18) و (و رخصت نمی‌یابند تا پوزش خواهند) (مرسلات: 36)

پرهیزید از اینکه دست به کاری بیالایید که خداوند از آن باز داشته است. خموشی در پیش گیرید مگر در آنچه پیرامون آخرت خدای بزرگ سودتان رساند و یادداشتان دهد.

تهلیل و تقدیس و تسبیح و ستایش خدا بسیار کنید و به درگاهش زاری کنید و به آنچه نزد اوست گرایش یابید از خیری که هیچ کس نمیتواند آن را ارزیابی کند و به کنهش رسد. زبان خود را از آنچه خدا باز داشته برحذر بدارید

و سخنان باطل مگویند که گوینده‌اش در آتش، جاودان خواهد بود و ایشان همان کسانی هستند که بر اینگونه سخنان بمیرند و به سوی خدا توبه نکنند و از آن دست نشویند.

بر شما باد دعا، چه مسلمانان در رسیدن به نیازهای‌شان نزد پروردگار وسیله‌ای بهتر از دعا و گرایش به سوی خدا و زاری به درگاه او در اختیار ندارند. به هر آنچه خدا تشویق‌تان کرده گرایش یابید و در آنچه خدایتان به سوی آن خوانده پاسخ‌اش گویند تا رستگاری یابید و از عذاب خدا نجات پیدا کنید. مبادا خود را شیفته آن چیزی کنید که خدا آن را بر شما حرام ساخته، پس هر آن کس پرده حرمت الهی را در دنیا بدرد خداوند میان او و بهشت و نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی و کرامت پیوسته و جاودان بهشتیان، مانع گردد.

بدانید چه بد می‌اندیشد کسی که به نافرمانی خدا و ارتکاب گناه فکر می‌کند و در پی لذت‌های دنیوی است که از صاحبانش گسسته می‌گردد و ترجیح می‌دهد پرده حرمت الهی را بدرد و آن را بر نعمت‌های جاودان بهشتی و لذات و ارجمندی بهشتیان برتری می‌دهد. وای به حال آن‌ها که چه تیره‌روز و بخت برگشته و بدحالند در روز رستخیز. بخدا پناه برید از اینکه خداوند شما را برای ابد حفظ کند از آنکه نظیر آن‌ها شد و از اینکه شما را همچو ایشان بیازماید و برای ما و شما جز در پرتو او نیرویی نیست.

ای گروه ره یافته! تقوای خدا در پیش گیرید. اگر خدا نعمتی را که به شما داده کامل کند، آنرا به پایان نبرد مگر آنکه به شما همان رساند که به صالحان پیش از شما رسانده است. شما را در جان و مالتان بیازماید، تا آنکه از دشمنان خدا آزار فراوان بشنوید و صبر در پیش گیرید و به خود هموار کنید. تا جایی که خوارتان کنند و دشمنان دارند و بر شما ستم ورزند و شما تحمل کنید و در این راه خشنودی خدا و آخرت را جویند، تا جایی که در آزار دشمنان خدا خشم فرو خورید و شما را درباره عقیده به حق دروغگو شمارند و دشمن دارند و با شما بر سر آن کینه‌توزند و باید بر همه این‌ها شکیب ورزید و مصداق این همه همان است که جبرئیل در کتاب خدا بر پیامبر شما نازل کرد آنجا که فرمود: (پس همان‌گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده

(احقاف:35) (و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند)
(انعام:34).

هر آینه دروغگو شمردند رسولان را پیش از تو و آنان برآن تکذیب و آزار، صبر کردند. به راستی پیغمبر خدا و رسولان پیش از وی تکذیب شدند و آزار کشیدند و اگر شما را خوش آید فرمان خدا درباره آنها همان فرمانی است که در اصل آفرینش به آنها داد. آری اصل آفرینش در برابر کفری است که برای دیگران در علم خدا گذاشته است و آنها را برای آن آفریده و در برابر آنها که در قرآن خود از آنها نام برده و فرموده: (و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم) (قصص:41) پس در این تدبّر کنید و آن را بپذیرید و ندانسته نگیرید، زیرا هر کس این مطالب و نظایر آن را که خداوند در کتابش فرض کرده - اعم از امر الهی و نهی او در ترک دین خدا و ارتکاب گناهان که مستوجب خشم الهی است - نادیده بگیرد، در آتش جهنم به روی افتد.

و فرمود: ای گروه رحمت شده و رستگار! همانا خداوند خیری را که به شما داده به کمال رسانده است و بدانید که در علم خدا و فرمانش چنین نیست که یکی از خلقش حکم دین را به هوس و سلیقه یا به نظر و قیاس دریافت کند. خدا قرآن را فرو فرستاده و همه امور را در آن بیان داشته و برای قرآن و آموختن آن گروهی مشخص ساخته و برای آنان که خدا علم قرآن را به آنان سپرده روا نیست که به خواست و رأی و قیاس مفهوم، آن را تفسیر کنند زیرا خداوند آنها در پرتو عملی که بدیشان سپرده و ویژه آنها ساخته بی نیازشان کرده و به آنان ارجمندی بخشیده است و اینها نیز همان اهل ذکر می باشند که خدا به امت فرمان داده از آنها پرسش کنند، و هم ایشانند که هر که از آنها پرسد با ملاحظه اینکه در علم خدا گذشته است که باید آنها را تصدیق کند و از آنها پیروی کند، او را به درستی ره نمایند و از دانش قرآن به او بدهند آنقدر که به سوی خدا و همه راههای حق راه یابد و هم ایشانند که نباید از آنها و از پرسش از ایشان و علمی که خدا آنها را بدان گرامی داشته و نزد آنها سپرده رو گردانند، مگر کسی که در علم خدا نگون بخت رقم خورده باشد و ایشانند که از پرسش از اهل ذکر و از آنها که علم قرآن بدیشان بخشیده شده و نزد آنها نهاده شده و سؤال از ایشان واجب گشته روی گردانند. اینان کسانی هستند که به دلخواه و رأی و قیاس عمل کنند تا آنکه شیطان به درون آنها راه می یابد، چه آنان اهل ایمان در علم قرآن را نزد

خدا، کافر قلمداد کرده اند و گمراهان در علم قرآن را نزد خدا، مؤمن تلقی کرده اند و بسیاری از امور حلال را حرام و بسیاری از امور حرام را حلال گردانیده‌اند. این است اصل میوه هوا و هوس ایشان و حال آنکه رسول خدا پیش از مرگش به آن‌ها سفارش کرده بود و آن‌ها در برابر گفتند: پس از آنکه خداوند عزوجل رسول خدا را از ما ستاند بر ما رواست بدانچه مردم خواهند عمل کنیم و اینک خداوند، پیامبر را از ما گرفته؛ پیامبری که به ما سفارش کرده و فرمانمان داده، اگر چه خواست مردم مخالف نظر خدا و رسول باشد.

و هیچ کس بر خدا جسورتر و گمراهی او آشکارتر نیست از کسی که این روش را در پیش رو بگیرد و پیش خود چنین پندارد این کار برای او رواست. بخدا سوگند حق خداست بر مردم که او را در زمان زندگی محمد(ص) و پس از مرگ او فرمانش برند و پیروی‌اش کنند. آیا کسی از این دشمنان خدا که با محمد(ص) اسلام آورده می‌تواند گمان کند که پیامبر به قول و رأی و قیاس خود عمل می‌کرد؟ اگر بگویند آری بر خدا دروغ بسته و در گمراهی ژرف افتاده است و اگر بگویند نه هیچ کس نباید به رأی و دلخواه و قیاس خود عمل کند و چنین کسی علیه خود اعتراف کرده و او از کسانی است که گمان می‌کند خداوند پس از مرگ رسول خدا، اطاعت و پیروی نمی‌شود و حال آنکه خداوند می‌فرماید «محمد(ص) جز فرستاده‌ای که پیش از او پیامبرانی گذشتند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به‌زودی خداوند، سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد» (آل عمران. 144). و این از آن روست که بدانید خداوند در زمان حیات و ممات محمد(ص) پیروی می‌شود و همان‌گونه که هیچ کس از مردم در زمان حیات محمد(ص) نمی‌توانسته به هوس و رأی و قیاس مخالف با محمد(ص) عمل کند، در زمان مرگ او نیز حق ندارد به هوس و رأی و قیاس خود عمل کند.

و می‌فرماید: دست‌های خود را در نماز برای تکبیره الاحرام بیش از یک بار بلند نکنید، زیرا مردم شما را بدان شناخته‌اند و حول و قوه‌ای نیست جز به خدا.

و فرمود: به درگاه خدا بسیار دعا کنید، زیرا خدا آن بنده مؤمن را دوست دارد که به درگاهش دعا کند و خدا به بندگان مؤمن خود وعده اجابت داده است و خدا دعای مؤمنان را به روز رستخیز بخشی از عملشان سازد و در

بهشت بدان بيفزايد. پس بسيار ياد خدا كنيد تا آنجا كه بتوانيد، در هر ساعتی از ساعات شب يا روز، زيرا خدا فرمان داده است او را ياد كنند و خدا هم به ياد مؤمنی است كه در ياد اوست و بدانيد كه خدا بندگان مؤمن خویش را ياد نكند، مگر کسی را كه به خير ياد او كند، پس خود را به كوشش در عبادتش وا داريد، زيرا هر چیزی از سوی خدا به كوشش در طاعتش فراهم آيد و نیز اجتناب از آنچه در ظاهر و باطن قرآن حرام كرده. خداوند می فرماید: (و گناه آشكار و پنهان را رها كنيد) (انعام: 120) و بدانيد كه هر آنچه خدا دستور به اجتناب از آن داده حرامش كرده.

و از آثار و فرمانهای پیامبر و روش او پیروی كنيد و بدان عمل نماييد و از پسند و رأی خود پیروی نكنيد تا گمراه شويد، زيرا گمراه‌ترین مردم در نزد خدا کسی است كه پیرو پسند و رأی خود باشد آن هم بی‌هیچ هدایتی از سوی خدا و تا بتوانيد به خویش نیکی كنيد، زيرا اگر نیکی كنيد به خود كرده‌ايد و اگر بدی كنيد در حق خویش روا داشته‌ايد. با مردم به مدارا برخيزيد و آنها را بر خویش مسلط نسازيد تا چنین خدا را هم فرمان برده باشيد. پرهيزيد از اينكه به دشمنان خدا دشنام دهيد آن هنگام كه دشنام می‌شنويد كه آنها نیز بدون آگاهی به خدا دشنام خواهند داد و شما را زيبنده است كه بدانيد حدّ دشنام به خدا كدام است. همانا هر كه به اولياء خدا دشنام دهد به خدا دشنام داده است و چه کسی پيش خدا ستم‌گتر است از کسی كه وسيله دشنام به خدا و اولياء خدا را فراهم سازد، پس آرام آرام از اوامر الهی پیروی كنيد و حول قوه ای نيست مگر به خدا.

نیز می فرماید: ای گروهی كه خداوند نگهبان امور آنهاست روی آوريد به آثار پیامبر اكرم و روش آن حضرت و آثار امامان هدایت‌گر از خاندان پیامبر پس از ایشان، چه هر كه بدان عمل كند مسلماً هدایت شده و هر كه آن را وانهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زيرا آنها همان کسانی هستند كه خدا فرمان به اطاعت و دوستی آنان داده است. پدر ما پیامبر اكرم فرمود: پیگیری عمل در پیروی آثار و سنن است و اگر چه اندك باشد نزد او پسندیده‌تر و سودمندتر خواهد بود از سخت‌كوشی فراوان در بدعت‌گزاري و پیروی از پسند دل. همانا پیروی از هوی و بدعت‌ها آن هم بدون هدایت الهی گمراهی است و هر گمراهی بدعت است و هر بدعت در آتش است و هرگز به چیزی نزد خدا نتوان رسيد جز به فرمان‌برداری از او و شكیایی و خشنودی، كه آن نیز فرمان خداست.

بدانید هیچ بنده‌ای از بندگان خدا ایمان ندارد مگر خشنود باشد بدانچه خدا بدو بخشیده، حال آن را خوش دارد یا نه و هرگز خدا به کسی که شکیب و خشنودی در پیش گیرد آن نکند جز آنچه شایسته اوست و برای او نکوست، حال آن را خوش بدارد یا نه. بر شما باد مراقبت از نمازها به ویژه نماز ظهر، زیرا همه مؤمنان پیش از شما و شما را در قرآن بدان فرمان داده است. بر شما باد مهرورزی به مسلمانان، زیرا هرکه ایشان را خوار شمرد و بر آنها گردن فرازد به تحقیق از کیش خدا به در رفته و خدا خوار کننده و بدخواه او خواهد بود. پدر ما پیامبر اکرم (ص) فرمود: پروردگارم به من دستور داده به مستمندان مسلمان مهر ورزم و بدانید هرکه مسلمانی را خوار شمارد خدا از جانب خویش بر وی بدخواهی و زبونی بفرکند تا جایی که مردم نیز بدخواه او خواهند گشت و خدا برای او بدخواه تر خواهد بود.

تقوای الهی در پیش گیرید نسبت به برادران مسکین مسلمانان، پس آنان بر شما این حق را دارند که دوستشان بدارید، همانا خدا به پیامبرش دستور داده آنان را دوست بدارد و هرکه کسی را که خدا به دوستیش دستور داده دوست نداشته باشد پروردگار و پیامبر را عصیان کرده و هرکه خدا و رسولش را عصیان کند و بر این حال بمیرد در گمراهی مرده است.

بر حذر باشید از بزرگ منشی و تکبر زیرا تکبر جامه خداوند سبحان است و هرکه در تصاحب این جامه با خدا به چالش برخیزد خدا پشت او شکند و در روز رستخیز خوار و زبونش سازد. مبادا به یکدیگر ستم و دست اندازی کنید، زیرا آن از سرشت نیکوکاران نیست. همانا هر که ستم و تعدی کند خدا ستمش را به خودش برگرداند و یاری خدا از آن ستم کش است و هرکه خدا را یاری کند پیروز گردد و به چیرگی الهی دست یابد. مبادا علیه مسلمان ستم کشیده ای اقدامی کنید تا به درگاه خدا نفریتان کند و خدا او را درباره شما اجابت نماید. پدر ما پیامبر اکرم می فرمود: دعای مسلمان ستم دیده مستجاب می گردد. باید به یکدیگر کمک رسانید، زیرا پدر ما پیامبر اکرم می فرمود: مزد یاری به مسلمانان از روزه یک ماهه همراه با اعتکاف در مسجد الحرام بیشتر است.

مبادا برادر مسلمان بدهکار خویش را در حالی به دشواری افکنید که در تنگدستی به سر برد. پدر ما پیامبر اکرم می‌فرمود: نباید مسلمانی مسلمان دیگر را به سختی افکند و هر که تنگدستی را مهلت دهد خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نخواهد بود او را در سایه خویش جای دهد.

ای گروه رحمت شدگان که بر دیگران برتری دارید مبادا حقوق خدای را که بر عهده شماست روزی تا روز دیگر و ساعتی تا ساعت دیگر پس اندازید، زیرا هر که در پرداخت حقوق خدا که بر ذمه دارد شتاب کند خداوند در شتاب کردن و چند برابر نمودن خیر او در دنیا و آخرت توانا تر است. هر کس در پرداخت حقوق الهی که در نزد اوست تأخیر کند خدا به حبس روزی مقرر او توانا تر است و هر که خدا بدو روزی ندهد نخواهد توانست روزی خویش را فراهم آورد. حق آنچه را خدا روزی شما کرده بپردازید تا خداوند باقیمانده آن را برای شما پاک سازد و پیمان خود را در چند برابر نمودن آن بر آورد و آن را آن‌چنان زیاد سازد که هیچ کس جز خدای جهانیان شمار و کنه و برتری آن را نداند.

نیز می‌فرماید: ای مردمان! خدا را در نظر داشته باشید و اگر توانید امام را به تنگنا نیندازید و کار را بر او دشوار نکنید، همانا هر که امام را به دشواری افکند همان کسی است که از پیروان صالح امام بدگویی می‌کند.

آگاه باشید ای مردمان! که دستور خدا درباره نیکان از پیش صادر شده است و فرمود: هر که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که مؤمن حقیقی است باید خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد و نزد خدا از دشمنانشان تبری جوید و هر چه از فضل آنان به وی رسد بپذیرد، زیرا هیچ فرشته مقرب و پیامبری و نه موجودات پایین تر از ایشان به کنه فضل آنان نرسد..

آیا نشنیده‌اید که خدا در برتری پیروان مؤمن امامان هدایت‌گر فرموده است: «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در شمار کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان مقام ولایت الهی‌اند و نیکو رفیقانی خواهند بود.» (نساء: 69)

این بخشی از برتری پیروان امامان بود دیگر چه رسد به خود امامان و برتری شان! هرکه شاد می‌شود از اینکه خدا ایمانش را کامل گرداند، تا مؤمنی گردد حقیقی باید تقوای خدا را با همان شرایطی که برای مؤمنان قرار داده در پیش گیرد. همانا خدا همراه با دوست داشتن او و پیامبر و پیشوایان مؤمنان، برپا کردن نماز و پرداخت زکات و دادن قرض الحسنه و دوری از کارهای زشت-خواه آشکار یا پنهان-را شرط کرده است و نکته ای از محرّمات خدا نیست مگر آنکه تفسیر شده و در سخن الهی آمده است. هر کس میان خود و خدا به درگاه الهی مخلصانه دینداری می‌کند و به خود اجازه ندهد دستوری از این دستورات را نادیده گیرد، در حزب پیروز خداوندی قرار دارد و از شمار مؤمنان حقیقی است. پرهیزد از اینکه در انجام محرّمات ظاهر و باطن الهی که در قرآن بیان شده پا فشاری کنید چه خداوند می‌فرماید: «و اصرار بر کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (آل عمران: 135)

یعنی مؤمنان پیشین هنگامی که از روی فراموشی گناهی مرتکب می‌شدند در می‌یافتند که در فرو گذاشتن دستور الهی خدا را عصیان کرده‌اند و از همین رو از او طلب آمرزش می‌کردند و دیگر بدان باز نمی‌گشتند و این است مقصود خداوند تبارک از آیه مذکور.

آگاه باشید که خدا از این روی فرمان داده و برحذر داشته تا در آنچه فرمان داده فرمانش برند و از آنچه باز داشته، دست شویند. پس هرکه از فرمان او پیروی کند مطیع او بوده است و همه خیر او را دریافت کند و هرکه خداوند او را از چیزی باز دارد و او از آن دست نشوید به تحقیق خدا را عصیان کرده است و هر که با عصیان الهی عمرش به سر رسد خداوند او را به رو در آتش افکند.

و بدانید میان خدا واحدی از مخلوقاتش اعم از فرشته مقرب و پیامبر مرسل یا هر موجودی پایین تر از آنها پیوندی نیست مگر فرمانبرداری آنها از خدا، پس در فرمانبرداری از خدا بکوشید اگر می‌خواهید مؤمنان حقیقی باشید و نیرویی نیست مگر به خدا و نیز می‌فرماید: بر شما باد به فرمانبری از خدایتان تا جایی که توان دارید، چه الله خدای شماست. بدانید که اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان اسلام پس هرکه تسلیم شد به تحقیق مسلمان است و هر که تسلیم نشد اسلامی ندارد. هرکه خواهد به خویش نیکی رساند باید خدا را فرمان برد، چه، هرکه خدا

را فرمان برد به خویش نیکی رسانده است. مبدا مرتکب معاصی خدا شوید، زیرا هرکه مرتکب معاصی خدا شود در نهایت بدی را متوجه خویش ساخته است و میان نیکی و بدی جایگاهی وجود ندارد، زیرا برای نیکوکاران نزد خدا بهشت و برای بدکاران نزد خدا آتش است، پس به اطاعت خدا برخیزید و از گناهان دوری کنید.

و بدانید هیچ یک از خلائق الهی اعم از فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه هیچ موجود دیگری شما را از خدا بی-نیاز نمی‌کند. هرکه می‌خواهد نزد خدا شفاعت شافعان بدو سود بخشد باید از خدا بخواهد که از او خشنود گردد و بدانید هیچ کسبه خشنودی خدا نرسد مگر به فرمانبری از او و پیامبرش و والیان امر از خاندان محمد(ص) و سرکشی از آن‌ها سرکشی از خداست اگر چه فضل آن‌ها را چه کم چه زیاد منکر نشود. بدانید که منکران همان مکذبان و مکذبان همان منافقان و خداوند سبحان به حق درباره منافقان فرموده است: (آری منافقان در فرو ترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت)(نساء:145).

نباید هیچ‌کدام از شما که دل به فرمان خدا دارد و از او ترسان است از هیچ فردی که خدایش از صفت حق و درستی بیرونش کرده و او را اهل نساخته بترسد، زیرا هر کس را که خدا اهل حق قرار نداده، هم ایشان شیاطین انس و جن باشند و بدرستی که شیاطین انس از مکر و فریب برخوردارند که به هم وسوسه کنند و می‌خواهند در صورت توان اهل حق را از لطفی که خدا درباره آن‌ها کرده و ایشان را متوجه به دین خود کرده برگردانند؛ دینی که خداوند شیاطین انس را از اهل آن قرار نداده است تا به این ترتیب دشمنان خدا و اهل حق، در شک و انکار و تکذیب شریک یکدیگر نشوند و با یکدیگر برابر نگردند چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (همان‌گونه که خودشان کافر شده‌اند، آرزو دارند کافر شوید تا با هم برابر باشید) (نساء/89). سپس خداوند آن‌ها را که اهل یاری حق بودند باز داشته از اینکه از دشمنان خدا برای خود دوست و یآوری بگیرند.

نباید نیزنگ شیاطین انس و حیل‌شان در کار شما، به هراستان افکند و از یاری حق که پروردگار شما را بدان مخصوصتان کرده بازتان دارد و شما بدی را با آنچه بهتر از آن است میان خود و آن‌ها برانید و با این کار خشنودی خدایتان را با طاعت از او بطلبید و حال آنکه خیری در میان این شیاطین نیست.

بر شما روا نیست اصول دین خدا را برای آنها آشکار سازید، زیرا اگر آنها درباره آن نکته‌ای از شما دریابند دشمنان گردند و بر علیه شما به کار گیرند و در راه نابودیتان بکوشند و به هر آنچه بد می‌دارید با شما روبرو شوند و در دولت فاجران هیچ انصاف و حقی به شما ندهند. شما جایگاه خویش را در میان خود و اهل باطل بشناسید، زیرا برای اهل حق شایسته نیست که خود را به منزله اهل باطل درآورند، چه خدا نزد خود به اهل حق چون اهل باطل ننگرد. آیا آنها چگونگی این سخن خدا در قرآن نیافته‌اند: (یا کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، چون مفسدان در زمین می‌گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدان قرار می‌دهیم) «ص/28».

شأن خود را والاتر از اهل باطل بدانید و خدا و امام و دینتان را در معرض اهل باطل قرار ندهید که با این کار خدا را بر خویش خشمگین می‌سازید و نابود می‌شوید. پس ای اهل صلاح! امر الهی و امر کسانی را که به طاعت او دستور می‌دهند وانتهید، که خداوند نعمت شما را دگرگون سازد.

برای خدا هرکه ویژگی شما را دارد دوست بدارید و در راه او مخالفان خود را دشمن شمارید و برای هم ردیفان خود دوستی و خیر خواهی خویش را ارمغان کنید و آن را از دیگران که با دشمنی می‌ورزند و به شما تجاوز می‌کنند دریغ بدارید. این رسم ماست که خدا آن را به ما آموخته، پس آن را بستانید و درکش کنید و خرد خویش را در آن به کار زنید و آن را نادیده نگیرید. آنچه با هدایت شما همسویی دارد بگیریید و آنچه با هوی و هوسان موافق است وانتهید.

نباید هیچ بنده‌ای بخدا بزرگی فروشد و بدانید اگر بنده‌ای به خدا بزرگی کند به دین خدا بزرگی فروخته است. پس در راه خدا مستقیم بروید و به عقب باز نگردید تا زیان کار باشید. خدا ما و شما را از بزرگی فروختن بدو پناه بخشد و توان نیرویی نیست مگر به خدا.

نیز می‌فرماید: همانا اگر بنده‌ای در اصل آفرینش مؤمن خلق شده باشد نمیرد تا آنکه خدا شرّ را در نظرش بد نماید و او را از آن دور سازد و هرکه خدا بدی را برای او ناخوش ساخت و وی را از آن دور کرد از تکبر عافیتش بخشیده و راه نرمش در پیش گیرد و خوش رفتار گردد و چهره گشاده و وقار و آرامش و پاکدامنی در او پدیدار

شود و از آنچه موجب خشم الهی است کناره گیرد و خداوند دوستی با مردم و مدارا با آنها و حسن معاشرت و ترک خصومت با مردم را به وی روزی سازد و دیگر به هیچ وجه پیرامون آن نگردد و هر گاه خدا بنده ای را در اصل آفرینش کافر خلق کرد، او نمیرد تا خدا شر را برای او محبوب گرداند و او را بدان نزدیک سازد و چون شر را دوست بدارد گرفتار تکبر و خود محوری گردد و دلش سخت شود و بداخلاق گردد و هرزگی او نمودار شود و شرمش اندک باشد و خدا سر او را هویدا سازد و مرتکب محرمات شود و از آنها دست نشوید و معاصی خدا در پیش گیرد و به طاعت الهی و اهل آن بغض ورزد و چه دور است وضع میان مؤمن و کافر!

از خدا عافیت طلبید و آن را از درگاه او بجوید و قوت و نیرویی نیست مگر به خدا و خود را برای تحمل بلا در دنیا شکیب سازید، زیرا بالای پیوسته و سختی کشیدن در دنیا در راه طاعت خدا و دوستی او و کسانی که خدا دستور دوستی آنان را داده است، انجام بهتری دارد در دیگر سرای از ملک دنیا، اگر چه نعمت‌ها و خرمی و شکوفایی آن، در نافرمانی از خدا و دوستی کسانی که خدا دوستی آنان را ممنوع کرده پیوسته و پیاپی باشد، چه خداوند به دوستی امامانی دستور داده که در قرآن از ایشان نام برده: (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.) (انبیاء/73). و آنان همان کسانی هستند که خدا به ولایت و فرمانبری از ایشان دستور داده است. آنها که خدا از ولایت و طاعتشان نهی فرموده همان پیشوایان گمراهی هستند که خدا در دنیا مقدر فرموده بر امامان از خاندان محمد (ص) و اولیاء الله حکومت یابند و در حکومت شان خدا و رسول را معصیت کنند تا فرمان عذاب بر آنها محقق شود و تا عذاب بر آنها محقق شود شما با محمد (ص) و پیامبران پیش از او باشید. پس تدبیر کنید در آنچه خدا در قرآن خود حکایت کرده است از گرفتاری پیامبرانش و پیروان مؤمن آنها و سپس از خدا بخواهید که به شما در خوشی و ناخوشی و شدت و راحتی، همان صبری را بخشد که بدیشان بخشیده است.

مبادا با اهل باطل در افتید و ستیزه جوید و بر شما باد هدایت صالحان و وقار و آرامش و حلم و خشوع و ورع آنها از محرمات خدا و وفا داری و کوشش آنان در جلب رضایت خدا با عمل به طاعت او، زیرا اگر چنین نکنید به مقام نیکان پیش از خود دست نیازید.

بدانید اگر خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد سینه‌اش را برای پذیرش اسلام بگشاید و چون این نعمت را بدو بخشید زبانش به حق گویا گردد و بدان دل دهد و عمل کند هر گاه خدا این همه را برای او گرد آورد اسلامش به کمال رسد و اگر بر این حال بمیرد، مرده است چونان مسلمان حقیقی و اگر خدا به بنده‌اش خیری نخواهد او را به خود واگذارد و دل‌تنگ و پریشان باشد و اگر هم حق را بر زبان او راند دل بدان نبندد و از آنجا که دل بدان نبسته است خدا توفیق عمل بدو ندهد و چون این وضع برای او پدید آید تا جایی که بمیرد نزد خدا منافق خواهد بود و همان اعتراف زبان او به حق با آنکه خدایش توفیق دل دادن بدان و عمل کردن به آن به وی نداده، بر او حجّت گردد. تقوای خدا در پیش گیرید و از او بخواهید سینه شما را برای پذیرش اسلام بگشاید و زبانتان را حق گو گرداند، تا وقتی که شما را می‌میراند در حالی که شما بر حق قرار دارید و بازگشت شما را چون بازگشت نیکان قبل از خود قرار دهد و نیرو و قوتی نیست مگر به خدا. هر که دوست دارد که بداند خدا او را دوست دارد باید کمر به طاعت الهی بندد و از ما پیروی نماید، آیا نشنیده‌اید که خداوند به پیامبرش فرمود: (بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است) (آل عمران: 31).

به خدا سوگند بنده‌ای از خدا فرمان نبرده است مگر آنکه خداوند در فرمانبرداری خود پیروی از ما را نیز داخل کرده است و به خدا سوگند بنده‌ای از ما پیروی نکرده است مگر آنکه خداوند او را دوست دارد و به خدا سوگند هیچ کس پیروی از ما را کنار ننهاده مگر آنکه ما را دشمن داشته است و به خدا سوگند هیچ کس ما را دشمن نداشته است مگر آنکه خدا را عصیان کرده و هر کس با عصیان الهی جان خود را از کف دهد، خداوند او را خوار گرداند و به رو در آتشش افکند و ستایش از آن خداوند جهانیان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیوست دوم

وصیت رسول اکرم (ص) به ابوذر رضی الله عنه

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد و سلام و درود بی پایان خداوند بر پیامبر رحمت محمد(ص) و بر خاندان پاکش باد.

خداوند متعال در قرآن کریم فرمودند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و یکدیگر را در کار نیک و پرهیزگاری یاری کنید و در گناه و دشمنی بایکدیگر همکاری نکنید و از خدا پروا نمایید، همانا خداوند به سختی عقوبت می‌کند». این آیه گواه این است که خداوند متعال در قرآن کریم بر تقوا و پرهیزکاری تأکید بسیاری دارد، این واژه تقریباً حدود 250 بار در قرآن تکرار شده است و از آنجا که اقتضای حکمت خداوند متعال این است که بنده‌اش را به اموری که خیر و صلاحش در آن است فرمان دهد و از امور فاسد و تباه بازدارد، پس او را به تقوی دستور داد و تا این اندازه بر آن تأکید ورزید و این فرمان و تأکید فراوان بر آن اسرار و رموزی بسیاری در خود نهفته دارد که موجب می‌شود بنده در هر کجا که باشد در بهشت رضوان الهی به سر برد. شما نیز برای دستیابی به بهشت تقوای الهی به این وصیت و سفارش رسول اعظم (ص) به ابوذر غفاری گوش جان بسپارید و بکوشید تا این سفارش پیامبر را در زندگی خویش پیاده کرده و به کار ببندید، توفیق الهی همراتان باد.

«عن أبي الأسود الدؤليِّ عن أبي الأسود قال قدمت الرِّبْدَةَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ قَالَ، دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدِهِ، فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ إِلَى جَانِبِهِ جَالِسٌ، فَأَعْتَمَنْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَقَالَ نَعَمْ وَ أَكْرَمُ بَكَ. يَا ابا ذر! إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا، فَإِنَّهَا

جَامِعَةً لَطْرُقِ الْخَيْرِ وَ سُبُلِهِ، فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ. يَا ابا ذر! اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ، فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْفَرْدُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَ الْبَاقِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ، بِسَيْرٍ وَ نَذِيرٍ وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا، ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَ اعْلَمْ يَا ابا ذر! أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. يَا ابا ذر! احْفَظْ مَا أَوْصِيكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. يَا ابا ذر! نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ، يَا ابا ذر! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ، شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ. يَا ابا ذر! إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمَلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ، فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكَ لَمْ تَتَدَمَّ عَلَى مَا فَرَطْتَ فِي الْيَوْمِ. يَا ابا ذر! كَمْ مِنْ مُسْتَقْبَلِ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ. يَا ابا ذر! لَوْ نَظَرْتَ إِلَى الْأَجَلِ وَ مَصِيرِهِ، لَأَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.

يَا ابا ذر! كُنْ كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ وَ عُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ، يَا ابا ذر! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا، يَا ابا ذر! إِيَّاكَ أَنْ تُدْرِكَ الصَّرْعَةَ عِنْدَ الْعَثْرَةِ، فَلَا تُقَالُ الْعَثْرَةُ وَ لَا تُمَكَّنُ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ لَا يَحْمَدُكَ مَنْ خَلْفَتْ بِمَا تَرَكْتَ وَ لَا يَعْدِرُكَ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ بِمَا اسْتَعَلَّتْ بِهِ، يَا ابا ذر! كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشَحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دِينَارِكَ.

يَا ابا ذر! هَلْ يَنْتَظِرُ أَحَدٌ إِلَّا غِنَى مُطْعِيًا، أَوْ فَقْرًا مُنْسِيًا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَإِنَّهُ شَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ فَ السَّاعَةُ أَذْهَى وَ أَمْرٌ، يَا ابا ذر! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ وَ مَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ. يَا ابا ذر! مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِيَخْدَعَ بِهِ النَّاسَ، لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ. يَا ابا ذر! إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ، فَقُلْ لَا أَعْلَمُهُ تَنْجُ مِنْ تَبِعْتِهِ وَ لَا تُفِتَّ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، تَنْجُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا ابا ذر! يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَ قَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ

لِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ، فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ. يَا ابا ذر! إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ
بِهَا الْعِبَادُ وَإِنَّ نِعَمَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعِبَادُ وَ لَكِنَّ أَمْسُوا وَ أَصْبَحُوا تَائِبِينَ، يَا ابا ذر! إِنَّكُمْ فِي مَمَرِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ،
فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ أَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ خَيْرًا وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا
يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ نَدَامَةً وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مِثْلُ مَا زَرَعَ، يَا ابا ذر! لَا يُسْبِقُ بَطِيءٌ بِحِطَّةٍ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدِّرْ لَهُ وَ
مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِيَ شَرًّا فَإِنَّ اللَّهَ وَقَاهُ، يَا ابا ذر! الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ وَ الْفُقَهَاءُ قَادَةٌ وَ مُجَالَسَتُهُمْ زِيَادَةٌ،
إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ، يَا ابا ذر!
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ، جَعَلَ ذُنُوبَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُمْتَلَةً وَ الْإِنَّمِ عَلَيْهِ تَقِيلًا وَ بِيَلًا وَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرٍّ
أَنْسَاهُ ذُنُوبَهُ، يَا ابا ذر! لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَ لَكِنَّ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ، يَا ابا ذر! إِنَّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ ارْتِكَاضًا
مِنَ الْخَطِيئَةِ مِنَ الْعُصْفُورِ، حِينَ يُقَذَفُ بِهِ فِي شَرِكِهِ، يَا ابا ذر! مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حِطَّةً وَ مَنْ خَالَفَ
قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَإِنَّمَا يُوبِخُ نَفْسَهُ، يَا ابا ذر! إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ رِزْقُهُ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ، يَا ابا ذر! دَعُ مَا لَسْتَ مِنْهُ فِي شَيْءٍ وَ لَا
تَتَطَّقُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ وَ اخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ وَرِقَّكَ، يَا ابا ذر! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيُدْخِلُ قَوْمًا الْجَنَّةَ فَيُعْطِيهِمْ حَتَّى
يَمْلَأُوا وَ فَوْقَهُمْ قَوْمٌ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، فَإِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَرَفُوهُمْ، فَيَقُولُونَ رَبَّنَا إِخْوَانُنَا كُنَّا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا، فَبِمَ فَضَّلْتَهُمْ
عَلَيْنَا، فَيَقَالُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، إِنَّهُمْ كَانُوا يَجُوعُونَ حِينَ تَشْبَعُونَ وَ يَظْمَأُونَ حِينَ تَرَوُونَ وَ يَقُومُونَ حِينَ تَنَامُونَ وَ
يَشْخَصُونَ حِينَ تَحْفَظُونَ، يَا ابا ذر! جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَبَ إِلَى الصَّلَاةِ، كَمَا حَبَّبَ إِلَى الْجَائِعِ
الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمآنِ المَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمآنَ إِذَا شَرِبَ رَوَى وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ، يَا ابا ذر! أَيُّمَا
رَجُلٍ تَطَوَّعَ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، اثْنَتَى عَشْرَةَ رَكْعَةً سِوَى الْمَكْتُوبَةِ، كَانَ لَهُ حَقًّا وَاجِبًا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ،

يَا ابا ذر! مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَ مَنْ يُكْتَبَرُ قَرَعَ بَابَ الْمَلِكِ يُفْتَحُ لَهُ: يَا ابا ذر! مَا مِنْ مُؤْمِنٍ
يَقُومُ مُصَلِّيًا، إِلَّا تَنَاطَرَ عَلَيْهِ الْبَرُّ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرْشِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكٌ يُنَادِي يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ تَعَلَّمُ مَا لَكَ فِي الصَّلَاةِ وَ مَنْ
تَنَاجَى مَا انْفَتَلَتْ، يَا ابا ذر! طُوبَى لِأَصْحَابِ الْأَلْوِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُونَهَا فَيَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ، أَلَا وَ هُمُ السَّابِقُونَ
إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالْأَسْحَارِ وَ غَيْرِ الْأَسْحَارِ، يَا ابا ذر! الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ وَ اللِّسَانُ أَكْبَرُ وَ الصَّدَقَةُ تَمْحُو الْخَطِيئَةَ وَ اللِّسَانُ
أَكْبَرُ وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَ اللِّسَانُ أَكْبَرُ وَ الْجِهَادُ نِبَاهَةٌ وَ اللِّسَانُ أَكْبَرُ، يَا ابا ذر! الدَّرَجَةُ فِي الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ

الْأَرْضِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيرْفَعُ بَصْرَهُ فَيَلْمَعُ لَهُ نُورٌ يَكَادُ، يَخْطَفُ بَصْرَهُ، فَيَفْزَعُ لِذَلِكَ فَيَقُولُ مَا هَذَا، فَيَقَالُ هَذَا نُورُ أَخِيكَ،
فَيَقُولُ أَخِي فَلَانُ كُنَّا نَعْمَلُ جَمِيعاً فِي الدُّنْيَا وَ قَدْ فَضَّلَ عَلَيَّ هَكَذَا، فَيَقَالُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ أَفْضَلَ مِنْكَ عَمَلًا، ثُمَّ يُجْعَلُ فِي
قَلْبِهِ الرِّضَا حَتَّى يَرْضَى، يَا ابا ذر! الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ مَا أَصْبَحَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا حَزِينًا فَكَيْفَ لَا يَحْزَنُ
الْمُؤْمِنُ وَ قَدْ أَوْعَدَهُ اللَّهُ جَلَّ تَنَآؤُهُ، أَنَّهُ وَارِدُ جَهَنَّمَ وَ لَمْ يُعِدْهُ أَنَّهُ صَادِرٌ عَنْهَا وَ لَيَلْقَيْنَ أَمْرًا وَ مُصِيبَاتٍ وَ أُمُورًا تَغِيظُهُ
وَ لَيُظْلَمَنَّ فَلَا يُنْتَصَرُ، يَبْتَغِي تَوَابًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَمَا يَزَالُ فِيهَا حَزِينًا حَتَّى يُفَارِقَهَا، فَإِذَا فَارَقَهَا أَضَى إِلَى الرَّاحَةِ وَ
الْكَرَامَةِ، يَا ابا ذر! مَا عَبْدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ مِثْلَ طُولِ الْحُزْنِ، يَا ابا ذر! مَنْ أُوْتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ، لِحَقِيقٍ أَنْ
يَكُونَ قَدْ أُوْتِيَ عِلْمٌ مَا لَا يَنْفَعُهُ، لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ، إِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ
يَخْرُونَ لِلذُّقَانِ سُجَّدًا وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَ يَخْرُونَ لِلذُّقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا، يَا
ابا ذر! مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَ لِيَتَبَاكَ، إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ، يَا ابا ذر! يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا أَجْمَعُ عَلَيَّ عَبْدٍ خَوْفِينَ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ فَإِذَا أَمِنِي فِي
الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا آمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا ابا ذر! إِنَّ الْعَبْدَ لَيُعْرَضُ عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَيَقُولُ أَمَا إِنِّي كُنْتُ مُشْفِقًا فَيُعْفَرُ لَهُ، يَا ابا ذر! إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الْحَسَنَةَ فَيَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَ يَعْمَلُ الْمُحَقَّرَاتِ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ وَ
هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ السَّيِّئَةَ فَيَفْرِقُ مِنْهَا، فَيَأْتِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا ابا ذر! إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنِبُ
الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ يَكُونُ ذَلِكَ الذَّنْبُ نُصِبَ عَلَيْهِ تَائِبًا مِنْهُ،
فَارَأَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. يَا ابا ذر! الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ
نَفْسَهُ وَ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَمَانِيَّ، يَا ابا ذر! إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْأَمَانَةُ وَ الْخُشُوعُ، حَتَّى
لَا تَكَادَ تَرَى خَاشِعًا، يَا ابا ذر! وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ أَوْ ذُبَابٍ، مَا
سَقَى الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ، يَا ابا ذر! الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَنْ ابْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا، خَلَقَهَا ثُمَّ عَرَضَهَا، فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى
اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِيمَانِ بِهِ وَ تَرَكَ مَا أَمَرَ بِتَرْكِهِ، يَا ابا ذر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى أَخِي عَيْسَى ع، يَا عَيْسَى لَا
تُحِبَّ الدُّنْيَا فَإِنِّي لَسْتُ أُحِبُّهَا وَ أَحِبُّ الْآخِرَةَ فَإِنَّمَا هِيَ دَارُ الْمَعَادِ، يَا ابا ذر! إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَانِي بِخَزَائِنِ الدُّنْيَا عَلَى بَغْلَةٍ
شَهْبَاءَ، فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ خَزَائِنُ الدُّنْيَا وَ لَا يَنْقُصُكَ مِنْ حَظِّكَ عِنْدَ رَبِّكَ، فَقُلْتُ يَا حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ لَا حَاجَةَ لِي

فِيهَا، إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَإِذَا جُعْتُ سَأَلْتُهُ، يَا ابا ذر! إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ. يَا ابا ذر! مَا زَهَّدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَيَّصَرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا وَدَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ، يَا ابا ذر! إِذَا رَأَيْتَ أَخَاكَ قَدْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ، فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ، قَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبِلَى وَتَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَآثَرَ مَا بَيَّنَّى عَلَيَّ مَا يَفْنَى وَ لَمْ يُعَدِّ عَدًّا مِنْ أَيَّامِهِ وَعَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى، يَا ابا ذر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُوحِ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ وَ لَكِنْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ فَسَبِّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ، يَا ابا ذر! إِنِّي الْبَسُّ الْعَلِيظُ وَ أَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَ أَلْعَقُ أَصَابِعِي وَ أَرْكَبُ الْحِمَارَ بِغَيْرِ سَرْجٍ وَ أُرْدِفُ خَلْفِي، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. يَا ابا ذر! حُبُّ الْمَالِ وَ الشَّرْفُ أَذْهَبُ لِدِينِ الرَّجُلِ، مِنْ ذُنُوبٍ ضَارِبِينَ فِي زَرْبِ الْغَنَمِ، فَأَغَارًا فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَا فَمَا ذَا أَتَقِيَا مِنْهَا، قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْخَائِفُونَ الْخَائِضُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا، أَمْ هُمْ يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ فَقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُمْ يَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ، فَيَقُولُ لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ كَمَا أَنْتُمْ حَتَّى تُحَاسِبُوا، فَيَقُولُونَ بِمِ نَحَاسَبُ فَوَ اللَّهُ مَا مَلَكْنَا فَجُودَ وَ نَعْدِلَ وَ لَا أَفِيضَ عَلَيْنَا فَفَقِيضَ وَ نَبْسُطَ وَ لَكُنَّا عَبْدَنَا رَبَّنَا حَتَّى دَعَانَا فَأَجَبْنَا، يَا ابا ذر! إِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ لِلْقُلُوبِ وَ الْأَبْدَانِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلْنَا عَمَّا نَعْمَنَا فِي حَالِهِ، فَكَيْفَ بِمَا نَعْمَنَا فِي حَرَامِهِ، يَا ابا ذر! إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ، أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ مَنْ يُحِبُّنِي الْكَفَافَ وَ أَنْ يُعْطِيَ مَنْ يُبْغِضُنِي كَثْرَةَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ، يَا ابا ذر! طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِيِينَ فِي الْآخِرَةِ، الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بِسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيئًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دَعَاءَهُ دِتَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا، يَا ابا ذر! حَرْتُ الْآخِرَةَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ حَرْتُ الدُّنْيَا الْمَالُ وَ الْبُنُونُ. يَا ابا ذر! إِنَّ رَبِّي أَخْبَرَنِي، فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَدْرَكَ الْعَابِدُونَ دَرَكَ الْبُكَاءِ وَ إِنِّي لَأُبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى قَصْرًا، لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ، قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَى، قَالَ أَكْثَرُهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا وَ أَحْسَنُهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا، يَا ابا ذر! إِذَا دَخَلَ التُّورُ الْقَلْبَ انْفَسَحَ الْقَلْبُ وَ اسْتَوْسَعَ، قُلْتُ فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوَلِهِ. يَا ابا ذر! اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُرَى النَّاسَ أَنْكَ تَخْشَى اللَّهَ فَيُكْرِمُوكَ وَ قَلْبُكَ فَاجِرٌ. يَا ابا ذر! لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَبِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَ الْأَكْلِ. يَا ابا ذر! لِيَعْظُمَ جَلَالُ اللَّهِ فِي صَدْرِكَ، فَلَا تَذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُهُ الْجَاهِلُ عِنْدَ الْكَلْبِ اللَّهُمَّ أَخْزِهِ وَ عِنْدَ الْخِنْزِيرِ اللَّهُمَّ أَخْزِهِ، يَا ابا ذر! إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً قِيَامًا مِنْ خَيْفَتِهِ، مَا رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ حَتَّى يُنْفَخَ

فِي الصُّورِ النَّفْخَةُ الْآخِرَةُ، فَيَقُولُونَ جَمِيعاً سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، مَا عَبَدْنَاكَ كَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُعْبَدَ، يَا اِبَادِر! وَ لَوْ كَانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا، لَأَسْتَقَلَّ عَمَلُهُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَرَى يَوْمَئِذٍ وَ لَوْ أَنَّ ذُلُومًا صَبَّتْ مِنْ غَسَلِينَ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ، لَغَلَّتْ مِنْهُ جَمَاجِمٌ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ لَوْ زَفَرَتْ جَهَنَّمُ زَفْرَةً، لَمْ يَبْقَ مُلْكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا خَرَّ جَاثِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ يَقُولُ رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي حَتَّى يَنْسَى إِبْرَاهِيمَ إِسْحَاقَ ع، يَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ فَلَا تُنْسِنِي، يَا اِبَا ذِر! لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَطْلَعَتْ مِنْ سَمَاءِ الدُّنْيَا فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءٍ، لِأَضَاءَتْ لَهَا الْأَرْضُ أَفْضَلَ مِمَّا يُضِيئُهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ لَوْ جَدَّ رِيحٌ نَشَرَهَا جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ نُشِرَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا، لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ مَا حَمَلَتْهُ أَبْصَارُهُمْ، يَا اِبَادِر! اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَ عِنْدَ الْقِتَالِ وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ. يَا اِبَا ذِر! إِذَا تَبِعْتَ جَنَازَةً، فَلْيَكُنْ عَقْلَكَ فِيهَا مَشْغُولًا بِالتَّفَكُّرِ وَ الْخُشُوعِ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَاحِقٌ بِهِ. يَا اِبَا ذِر! اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَالْمِلْحُ دَوَاؤُهُ، فَإِذَا فَسَدَ الْمِلْحُ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ وَ اعْلَمْ أَنَّ فِيكُمْ خُلْفَيْنِ، الضَّحِكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الْكَسَلُ مِنْ غَيْرِ سَهْوٍ، يَا اِبَادِر! رَكْعَتَانِ مُقْتَصَدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَ الْقَلْبُ سَاهٍ. يَا اِبَا ذِر! الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلُوٌّ وَ رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَ طَوِيلًا، يَا اِبَا ذِر! لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفِقْهِ، حَتَّى يَرَى النَّاسَ فِي جَنبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْثَالَ الْأَبَاعِرِ، ثُمَّ يَرْجِعَ إِلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ هُوَ أَحَقَرَّ حَاقِرٍ لَهَا، يَا اِبَا ذِر! لَا تُصِيبُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، حَتَّى تَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ حَمَقَاءَ فِي دِينِهِمْ عُقَلَاءَ فِي دُنْيَاهُمْ، يَا اِبَا ذِر! حَاسِبُ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ، فَهُوَ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا وَ زِنَ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَ تَجَهِّزْ لِلْعُرْضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تَخْفَى عَلَى اللَّهِ خَافِيَةً، يَا اِبَا ذِر! اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ، فَإِنِّي وَ الْأَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأُظِلُّ حِينَ أَذْهَبُ إِلَى الْغَائِطِ مُتَقَنَّعًا بِثَوْبِي، اسْتَحْيِ مِنَ الْمَلَكَيْنِ اللَّذَيْنِ مَعِي.

يَا اِبَادِر! أ تُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي، قَالَ فَاقْصِرْ مِنَ الْأَمَلِ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنَيْكَ وَ اسْتَحْ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نَسْتَحِي مِنَ اللَّهِ، قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءَ وَ لَكِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ اللَّهِ أَنْ لَا تَنْسَى الْمَقَابِرَ وَ الْبَلَى وَ الْجَوْفَ وَ مَا وَعَى وَ الرَّأْسَ وَ مَنْ حَوَى وَ مَنْ أَرَادَ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ أَصَبْتَ وَلايَةَ اللَّهِ، يَا اِبَادِر! يَكْفِي مِنَ الدُّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامَ مِنَ الْمِلْحِ. يَا اِبَا ذِر! مِثْلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمِثْلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ. يَا اِبَا ذِر! إِنَّ اللَّهَ يُصَلِّحُ بِصَلَاحِ الْعَبْدِ وَوَلَدَهُ وَ وُلْدَ وُلْدِهِ وَ يَحْفَظُهُ فِي دَوِيرَتِهِ وَ الدُّورَ حَوْلَهُ مَا دَامَ فِيهِمْ، يَا اِبَا ذِر! إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ، رَجُلٍ فِي أَرْضٍ قَفَرٍ فَيُؤَدِّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ يُصَلِّي، فَيَقُولُ

رُبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ، انظُرُوا إِلَى عَبْدِي يُصَلِّي وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي، فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ وَرَاءَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى
الْعَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ رَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَ نَامَ وَ هُوَ سَاجِدٌ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انظُرُوا إِلَى عَبْدِي،
رُوحُهُ عِنْدِي وَ جَسَدُهُ سَاجِدٌ وَ رَجُلٍ فِي زَحْفٍ فَرَّ أَصْحَابُهُ وَ ثَبَتَ هُوَ وَ يُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ، يَا ابا ذر! مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ
جَبْهَتَهُ فِي بُعْثَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ، إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا مِنْ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ قَوْمٌ، إِلَّا وَ أَصْبَحَ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ يُصَلِّي
عَلَيْهِمْ أَوْ يَلْعَنُهُمْ. يَا ابا ذر! مَا مِنْ صَبَاحٍ وَ لَا رَوَاحٍ، إِلَّا وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ تُنَادِي بَعْضُهَا بَعْضًا، يَا جَارُ هَلْ مَرَّ بِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ
تَعَالَى، أَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَيْكَ سَاجِدًا لِلَّهِ، فَمِنْ قَائِلَةٍ لَأَ وَ مِنْ قَائِلَةٍ نَعَمْ، فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ اهْتَرَّتْ وَ انْتَشَرَحَتْ وَ تَرَى أَنَّ
لَهَا الْفَضْلَ عَلَى جَارَتِهَا. يَا ابا ذر! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاوُهُ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْضَ وَ خَلَقَ مَا فِيهَا مِنَ الشَّجَرِ، لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ
شَجَرَةٌ يَأْتِيهَا بَنُو آدَمَ، إِلَّا أَصَابُوا مِنْهَا مَنَفَعَةً، فَلَمْ تَزَلِ الْأَرْضُ وَ الشَّجَرُ كَذَلِكَ حَتَّى تَتَكَلَّمَ فَجَرَةٌ بَنِي آدَمَ، بِالْكَلِمَةِ
الْعَظِيمَةِ، قَوْلِهِمْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا فَلَمَّا قَالُوا افشَعَرَتِ الْأَرْضُ وَ ذَهَبَتْ مَنَفَعَةُ الْأَشْجَارِ: يَا ابا ذر! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَنْبِكِي عَلَى
الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. يَا ابا ذر! إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي أَرْضٍ قِيَّ يَعْنِي قَفْرٍ، فَتَوَضَّأَ أَوْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَدَّنَ وَ أَقَامَ وَ صَلَّى
أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَلَائِكَةَ فَصَفُّوا خَلْفَهُ صَفًّا، لَا يُرَى طَرَفَاهُ يَرْكَعُونَ بِرُكُوعِهِ وَ يَسْجُدُونَ بِسُجُودِهِ وَ يُؤْمِنُونَ عَلَى
دُعَائِهِ. يَا ابا ذر! مَنْ أَقَامَ وَ لَمْ يُؤدِّنْ لَمْ يُصَلِّ مَعَهُ إِلَّا مَلَكَاةُ اللَّذَّانِ مَعَهُ، يَا ابا ذر! مَا مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَ لَهْوَهَا وَ
أَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صَدِيقًا، يَا ابا ذر! الذَّاكِرُ فِي الْعَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِينَ
يَا ابا ذر! الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ وَ إِمْلَأْ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَ السُّكُوتُ
خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ. يَا ابا ذر! لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَ لَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ وَ لَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ،

يَا ابا ذر! أَطْعِمْ طَعَامَكَ مَنْ تُحِبُّهُ فِي اللَّهِ وَ كُلْ طَعَامَ مَنْ يُحِبُّكَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَا ابا ذر! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ
لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ امْرُؤًا وَ لْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ. يَا ابا ذر! اتركْ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ،
يَا ابا ذر! كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ. يَا ابا ذر! مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ، يَا ابا ذر! إِنَّ
مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَ إِكْرَامَ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ الْعَامِلِينَ وَ إِكْرَامَ السُّلْطَانَ الْمُقْسِطِ. يَا ابا ذر! مَا عَمِلَ
مَنْ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ. يَا ابا ذر! لَا تَكُنْ عَيَّابًا وَ لَا مَدَّاحًا وَ لَا طَعَانًا وَ لَا مُمَارِيًا، يَا ابا ذر! لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَزِدَادُ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا
مَا سَاءَ خُلُقُهُ. يَا ابا ذر! الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خَطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، يَا ابا ذر! مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ

أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ، كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُعْمَرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ، قَالَ لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَ لَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ وَ لَا يَشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يُبَاعُ وَ اتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ، يَا اِبَادِر! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ، بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسْتَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَ تُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسْتَ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ تُمْحَى عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، يَا اِبَادِر! أ تَعْلَمُ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قُلْتُ لَا أَذْرِي فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، قَالَ فِي أَنْتِظَارِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الصَّلَاةِ. يَا اِبَا ذَر! إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ مِنَ الْكُفَّارَاتِ وَ كَثْرَةُ الْاِخْتِلَافِ إِلَى الْمَسَاجِدِ فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ، يَا اِبَادِر! يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَيَّ الْمُتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِ الْمُتَعَلِّقَةِ قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ وَ الْمُسْتَعْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، أُولَئِكَ إِذَا أَرَدْتُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عِقُوبَةً، ذَكَرْتُهُمْ فَصَرَفْتُ الْعُقُوبَةَ عَنْهُمْ. يَا اِبَا ذَر! كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لِعُودِ الْآيَاتِ، قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ، يَا اِبَادِر! كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اِهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ، فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يَتَقَبَّلُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، يَا اِبَادِر! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ، أَشَدَّ مِنْ مُحَاسِبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ، فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ، أَمْ مِنْ حِلٍّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ، يَا اِبَا ذَر! مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اِكْتَسَبَ الْمَالَ، لَمْ يُبَالِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ. يَا اِبَادِر! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، يَا اِبَا ذَر! إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَكْرَمُكُمْ ذِكْرًا لَهُ وَ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَتَقَاكُمْ لَهُ وَ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدَّكُمْ لَهُ خَوْفًا، يَا اِبَا ذَر! إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الشَّيْءِ، الَّذِي لَا يَتَّقَى مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ. يَا اِبَادِر! مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِذَا قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تَلَاوُتَهُ لِلْقُرْآنِ، يَا اِبَا ذَر! أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَ رَأْسُهُ الطَّاعَةُ. يَا اِبَادِر! كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ خَيْرُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ. يَا اِبَادِر! فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ وَ اعْلَمْ أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا وَ صُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ مَا يَنْفَعُكُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِوَرَعٍ. يَا اِبَادِر! إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا، يَا اِبَادِر! مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ فَقَدْ خَسِرَ، قُلْتُ وَ مَا الثَّلَاثُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، قَالَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، يَا اِبَا ذَر! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ، فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدَيْكَ، يَا اِبَادِر! لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَّتْهُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ، يَا اِبَادِر! يَقُولُ اللَّهُ
جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدِي هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهُمُومَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَنْتُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ، يَا اِبَادِر! لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ
رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ، لَأَذْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ. يَا اِبَادِر! أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ، قُلْتُ
بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ وَإِذَا
سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ، فَقَدْ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ
كُلَّهُمْ جَاهَدُوا أَنْ يَنْفَعُوا بِشَيْءٍ لَمْ يُكْتَبْ لَكَ، مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ جَاهَدُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، مَا
قَدَرُوا عَلَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرِّضَا فِي الْيَقِينِ فَافْعَلْ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ
خَيْرًا كَثِيرًا وَإِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، يَا اِبَادِر! اسْتَغْنِ بِغِنَى اللَّهِ يُغْنِكَ اللَّهُ، فَقُلْتُ وَ
مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ غَدَاةُ يَوْمٍ وَعَشَاءُ لَيْلٍ، فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ، يَا اِبَادِر! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
يَقُولُ، إِنِّي لَسْتُ كَلَامَ الْحَكِيمِ أَتَقَبَّلُ وَلَكِنْ هَمَّهُ وَهَوَاهُ، فَإِنْ كَانَ هَمُّهُ وَهَوَاهُ فِيمَا أَحَبُّ وَأَرْضَى، جَعَلْتُ صَمْتَهُ حَمْدًا
لِي وَذِكْرًا وَقَارًا وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ، يَا اِبَادِر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ
إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. يَا اِبَادِر! التَّقْوَى هَا هُنَا التَّقْوَى هَا هُنَا وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ، يَا اِبَادِر! أَرْبَعٌ لَا يُصِيْبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ،
الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ وَالتَّوَاضُّعُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ وَقَلَّةُ الشَّيْءِ يَعْنِي قِلَّةَ الْمَالِ. يَا اِبَادِر!
هُمَّ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تَكْتَبَ مِنَ الْعَافِلِينَ. يَا اِبَادِر! مَنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ وَبَيْنَ لَحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنُؤَخِّدُ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ أَلْسِنَتُنَا، قَالَ: يَا اِبَادِر! وَ هَلْ يَكْبُ النَّاسُ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ
الْأَسْنَنِ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ سَالِمًا مَا سَكَتَ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ كُنْتُ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، يَا اِبَادِر! إِنَّ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي
الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا، فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. يَا اِبَادِر! وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ
الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ. يَا اِبَادِر! مَنْ صَمَتَ نَجَا فَعَلَيْكَ بِالصَّدْقِ وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبَةٌ أَبَدًا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ فَمَا تَوْبَةُ الرَّجُلِ الَّذِي يَكْذِبُ مُتَعَمِّدًا، فَقَالَ: الْاسْتِغْفَارُ وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ تَغْسِلُ ذَلِكَ، يَا اِبَادِر! إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ
الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ ذَاكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ
عَلَيْهِ وَالْغَيْبَةَ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا، يَا اِبَادِر! سِيَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ

حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَاكَ الَّذِي يُذَكِّرُ بِهِ. قَالَ: اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَيْبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ، يَا اِبَادِر! مَنْ ذَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْغَيْبَةَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ. يَا اِبَادِر! مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ، نَصَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا اِبَادِر! لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ، قُلْتُ وَمَا الْقَتَاتُ قَالَ النَّمَامُ. يَا اِبَادِر! صَاحِبُ النَّمِيمَةِ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْآخِرَةِ. يَا اِبَادِر! مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا، فَهُوَ ذُو لِسَانَيْنِ فِي النَّارِ، يَا اِبَادِر! الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءِ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ وَاجْتَنِبْ مَجْلِسَ الْعَشِيرَةِ، يَا اِبَادِر! تَعَرَّضْ أَعْمَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ، مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ فِي يَوْمَيْنِ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَيَغْفِرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَبْدًا كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَقَالَ اتْرُكُوا عَمَلَهُ هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا. يَا اِبَادِر! إِيَّاكَ وَهَجْرَانَ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مِنَ الْهَجْرَانِ. يَا اِبَادِر! أَنْهَكَ عَنِ الْهَجْرَانِ وَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا تَهْجُرْهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ كَمَلًا، فَمَنْ مَاتَ فِيهَا مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ، يَا اِبَادِر! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، يَا اِبَادِر! مَنْ مَاتَ وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَيُعْجِبُنِي الْجَمَالُ، حَتَّى وَدِدْتُ أَنْ عِلَاقَةَ سَوْطِي وَقِبَالَ نَعْلِي حَسَنٌ، فَهَلْ يُرْهَبُ عَلَى ذَلِكَ، قَالَ كَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ قَالَ أَجِدُهُ عَارِفًا لِلْحَقِّ مُطْمَئِنًّا إِلَيْهِ، قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ بِالْكَبِيرِ وَ لَكِنَّ الْكَبِيرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَتَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ، يَا اِبَادِر! أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُسْتَكْبِرُونَ، فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكَبِيرِ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعُزَّ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ. يَا اِبَادِر! مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكَبِيرِ، يَعْنِي مَا يَشْتَرِي مِنَ السُّوقِ. يَا اِبَادِر! مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا اِبَادِر! إِزْرَةُ الْمُؤْمِنِ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كَعْبِيهِ، يَا اِبَادِر! مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَقَرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكَبِيرِ. يَا اِبَادِر! مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيصَانِ فَلْيَلْبَسْ أَحَدَهُمَا وَ لْيَلْبَسِ الْآخَرَ أَخَاهُ. يَا اِبَادِر! سَيَكُونُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُوَلَدُونَ فِي النَّعِيمِ وَ يُعَذَّبُونَ بِهِ، هِمَّتُهُمُ الْوَأْنُ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ يُمْدَحُونَ بِالْقَوْلِ، أُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي. يَا اِبَادِر! مَنْ تَرَكَ لُبْسَ الْجَمَالِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ كَسَاهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ، يَا اِبَادِر! طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَقْصَدٍ وَ أَدَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ رَحِمَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ

الْحِكْمَةُ طُوبَى لِمَنْ صَلَحَتْ سِرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ وَ انْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ اَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، يَا ابا ذر! الْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لِيَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ فِيكَ مَسْلَكَ. يَا ابا ذر! يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَ شِتَائِهِمْ، يَرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ، اُولَئِكَ تَلْعَنُهُمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يَا ابا ذر! اَلَا اُخْبِرُكَ بِاَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ كُلُّ شَيْءٍ اَغْبَرَ ذِي طَمْرِينٍ لَا يُؤْبَهُ بِهِ، لَوْ اَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ. قَالَ أَبُو ذرٍّ: دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ وَ حُدَّهُ فَاغْتَنَّمْتُ خَلْوَتَهُ. فَقَالَ: يَا ابا ذرٍّ اِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً، قُلْتُ: وَ مَا تَحِيَّتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: رُكْعَانِ تَرَكَعُهُمَا. ثُمَّ التَفْتُ إِلَيْهِ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضِعٍ فَمَنْ شَاءَ اَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اَكْتَر. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اَيُّ الْأَعْمَالِ اَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - الْإِيمَانُ بِاللَّهِ ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اَيُّ الْمُؤْمِنِينَ اَكْمَلُ إِيْمَانًا؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - اَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. قُلْتُ: وَ اَيُّ الْمُؤْمِنِينَ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ. قُلْتُ: وَ اَيُّ الْهَجْرَةِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - مَنْ هَجَرَ السُّوءَ. قُلْتُ: وَ اَيُّ اللَّيْلِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - جَوْفُ اللَّيْلِ الْغَابِرِ. قُلْتُ: فَاَيُّ الصَّلَاةِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - طُولُ الْقُنُوتِ. قُلْتُ: فَاَيُّ الصَّوْمِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - فَرَضٌ مُجْزِئٌ وَ عِنْدَ اللَّهِ اَضْعَافُ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَاَيُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - جُهْدٌ مِنْ مِقْلٍ إِلَى فَقِيرٍ فِي سِرٍّ. قُلْتُ: وَ اَيُّ الزَّكَاةِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - اَغْلَاهَا ثَمَنًا وَ اَنْفَسَهَا عِنْدَ اَهْلِهَا. قُلْتُ: وَ اَيُّ الْجِهَادِ اَفْضَلُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - مَا عَقِرَ فِيهِ جَوَادُهُ وَ اَهْرَيْقَ دَمُهُ. قُلْتُ: وَ اَيُّ آيَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ اَعْظَمُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - آيَةُ الْكُرْسِيِّ. قَالَ ابو ذر: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ اِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: كَانَتْ اَمْتَالًا كُلُّهَا اَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُسَلِّطُ الْمُبْتَلَى اِنِّي لَمْ اُبْعَثْكَ لِتَجْتَمِعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ لَكِنِّي بَعَثْتُكَ لِتُرَدَّ عَنِّي دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَاِنِّي لَا اَرُدُّهَا وَ اِنْ كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ اَوْ فَاجِرٍ فُجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ فِيهَا اَمْتَالٌ وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَعْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ اَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُفَكِّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فِيمَا قَدَّمَ وَ اَخَّرَ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ عَلَى الْعَاقِلِ اَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا اِلَّا فِي ثَلَاثِ تَرَوُدٍ لِمَعَادٍ اَوْ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ اَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ وَ عَلَى الْعَاقِلِ اَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِّلِسَانِهِ وَ مَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ اِلَّا فِيمَا يَعْينُهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ

مُوسَى قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَانَتْ عِبْرًا كُلُّهَا عَجَبٌ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالنَّارِ ثُمَّ ضَحِكَ عَجَبٌ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ عَجَبٌ لِمَنْ أَبْصَرَ الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ ثُمَّ هُوَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا عَجَبٌ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْحِسَابِ غَدًا ثُمَّ لَمْ يَعْمَلْ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ مِمَّا كَانَ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى ع مِمَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ؟ قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَفْرَأَ يَا أَبَا ذَرٍّ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى *» إِنَّ هَذَا (يَعْنِي ذِكْرَ هَذِهِ الْأَيَّاتِ) لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى. «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ أَمْرِكَ كُلِّهِ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ فِي الْأَرْضِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ عَنْكَ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أُمُورِ دِينِكَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَنْظِرْ إِلَيَّ مَنْ هُوَ تَحْتِكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدِرِيَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - صِلْ قَرَابَتَكَ وَ إِنْ قَطَعُوكَ وَ أَحَبَّ الْمَسَاكِينَ وَ أَكْثَرَ مُجَالَسَتِهِمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَا أَبَا ذَرٍّ لِيُرِدْكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَجِرَ [تَجِدْ] عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي فَكْفَى بِالرَّجُلِ عَيْبًا أَنْ يَعْرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا يَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَجِرَ [يَجِدْ] عَلَيْهِمْ فِيمَا يَأْتِي. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: ثُمَّ ضَرَبَ عَلَى صَدْرِي وَ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ.

از ابواسود دوئلی نقل شد که گفت به زبده رسیدم و بر ابوذر جندب بن جناده وارد شدم و ابوذر برای من اینگونه روایت کرد و گفت: روزی در مسجد، خدمت رسول گرامی رسیدم. در مسجد، جز پیامبر اسلام و علی - علیهما و آلهما السلام - کسی دیگر نبود. خلوت مسجد را مغتنم شمردم و پیش رسول الله رفتم، گفتم: «ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت ... مرا وصیت و سفارشی کن، تا خداوند مرا به خاطر آن سود دهد.» فرمود: چه خوب، ای ابوذر! تو

از مایی. تو از خانواده مایی و تو را سفارش می‌کنم که آن را خوب فراگیری، وصیت و توصیه‌ای که در بردارنده تمام راه‌ها و روش‌های خیر و خوبی است. اگر آن را بیاموزی و پاسداریش باشی به منزله دو بالی خواهد بود که تو را در پرواز مدد کند. ای ابوذر! خدا را آنگونه عبادت کن که گویا او را می‌بینی. اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. بدان که سرآغاز عبادت و خداپرستی، «معرفت» و «شناخت» است. او قبل از هر چیز، «اول» است و چیزی پیش از او نبوده است. او یکتایی است که دوّمی ندارد. پاندهای است که نهایت ندارد. آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، پدید آمده از قدرت اوست. او «آگاه» و «توانا» است. پس از توحید، مرحله دوم «بندگی خدا»، ایمان آوردن به من است و اعتراف و اقرار به این که خداوند مرا به سوی تمامی بشریت به عنوان «بشیر» و «نذیر» فرستاده است، تا این که خلاق را به فرمان خدا به سوی حق (که خداوند است) دعوت کنم. پس از توحید و اعتراف به رسالت من، دوستی کردن با «اهل بیت من» است، این خانه و خانواده‌ای که به خواست خدا و اراده او نجس و پلیدی از آن رفته و به «طهارت» رسیده است و بدان ای ابوذر! که خداوند خاندان مرا در میان امتم مانند کشتی نوح قرار داده هر کس سوار شد نجات یافت و هر کس دوری کرد نابود شد و مانند باب حطه است در بنی اسرائیل هر کس وارد شد در امان بود. ای ابوذر! وصیت مرا یاد بگیر که خوشبخت دنیا و آخرت باشی. ای ابوذر! دو نعمت است که در آن دو بسیاری از مردم مغبونند تندرستی و آسودگی. ای ابوذر! پنج چیز را پیش از پنج تا غنیمت بشمار: جوانیت را پیش از پیری؛ تندرستیت را پیش از بیماری؛ دارائیت را پیش از ناداری؛ آسودگیت را پیش از سرگرمی؛ زندگیت را پیش از مُردن. ای ابوذر! از این که کاری را به آینده موکول کنیو کار امروز را به فردا بیفکنی «تسویف» بپرهیز. تو امروز، در مقابل امروز هستی از آینده چه خبر داری؟ اگر فردایی داشتی برای فردایت چنان باش که برای امروز بودی و اگر به فردا نرسیدی، بر کوتاهی و قصور امروز، اندوه نخواهی داشت. ای ابوذر! چه بسا کسانی که به استقبال روزی می‌شتابند و در انتظار فردایی هستند ولی هرگز به آن نمی‌رسند. اگر به اجل و سرنوشت آن بیندیشی، آرزوهای دور و دراز و مغرور شدن به آنها را دشمن خواهی دانست. ای ابوذر! در دنیا چنان باش که گویی غریبی هستی، یا یک رهگذر و خود را از اهل گور به حساب آور. ای ابوذر! بامداد که شد وعده‌ی شام را به خود مده. هر گاه شام کردی سخن فردا را مگو. ای ابوذر! قبل از بیمار شدن از سلامتی‌ات بهره برداری کن و قبل از مرگ از حیات خود، زیرا، نمی‌دانی نام و نشان تو در فردا چیست. ای ابوذر! بپرهیز از این که

مرگ، در حال لغزش و خطا تو را دریابد، که دیگر نه امکان بازگشتی هست و نه پوزش، پذیرفته می‌شود و نه تو را برای آنچه به جا نهاده‌ای می‌ستایند و نه اشتغالات، عذری به حساب می‌آید. ای ابوذر! بر عمرت از درهم و دینارت حریص‌تر باش. ای ابوذر! هر یک از شما منتظر چیست؟ ثروتی که طغیان‌آور است؟ فقری که نسیان‌آور است؟ مرضی که به فساد می‌کشد؟ پیری و کهنولتی که زمین‌گیر می‌کند؟ یا مرگی که شتابان به سراغ می‌آید؟ یا دجاللی که بدترین غایب مورد انتظار است؟ یا فرا رسیدن قیامت را؟ و ساعت قیامت، وحشت‌بارتر و تلخ‌تر است. همانا بدترین مردم در قیامت عالمی است که از علمش بهره نگیرد و هر که علم را برای جلب خاطر و نظر مردم طلب کند به سوی بهشت راه نیابد. ای ابوذر! هر که علم را برای فریب مردم تحصیل کند بوی بهشت را استشمام نکند. ای ابوذر! چون چیزی از تو پرسند که ندانی، بگو: «نمی‌دانم» تا از عواقب آن آسوده باشی و به آنچه ندانی فتوی مده تا از عذاب قیامت برهی. ای ابوذر! جمعی از بهشتیان بر دوزخیان درآیند و از آن‌ها بپرسند: چرا شما جهنمی شدید که ما از تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدم؟ جواب دهند: ما به خوبی‌ها امر می‌کردیم و خود خوبی نمی‌کردیم. ای ابوذر! حقوق خداوند متعال بیش از آن است که بندگان بتوانند حق همه آن‌ها را اداء کنند و نعمت‌های او بیش از آن است که بندگان شماره توانند کرد؛ ولی صبح و شام در حال توبه باشید. ای ابوذر! حقوق پروردگار، بیش از آن است که بندگان بتوانند ادا کنند. نعمت‌های خدا، افزون‌تر از آن است که بندگان، قدرت شمارش آن را داشته باشند. ای ابوذر! تو، در گذشت شب و روز، در حالی به سر می‌بری که اجل‌ها کم می‌شود. کارها دقیقاً محفوظ است. مرگ هم ناگهان می‌رسد. هر زارع و کشتکاری، آنچه را کاشته درو می‌کند (گندم از گندم بروید، جو ز جو) هرکس به هر چیزی برسد، خداوند عطا کرده و هرکه از گزند و شرّی محفوظ مانده، خداوند نگهبانش بوده است. ای ابوذر! پرهیزکاران، سروراند و فقها، رهبران هستند. همنشینی با اهل تقوا و فقه، سبب فزونی دانش و دین است. مؤمن، گناهِش را همچون صخره‌ای سنگین می‌بیند که می‌ترسد بر سرش بیفتد و کافر، گناه خود را همچون مگسی می‌بیند که بر بینی‌اش می‌گذرد. ای ابوذر! هرگاه خداوند، اراده نیکی به بنده‌ای بکند، گناهانش را همیشه پیش چشمش قرار می‌دهد و هرگاه خوبی کسی را نخواهد، گناهانش را از یادش می‌برد. ای ابوذر! به خردی گناه نگاه نکن و لکن به عظمت خدایی را که عصیانش کرده‌ای توجه کن. ای ابوذر! مؤمن بر گناهی که کرده از گنجشکی که گرفتار قفس شده (و برای آزادی تلاش می‌کند) مضطرب‌تر و پر هیجان‌تر است. ای ابوذر! هر که عملش با گفته‌اش یکی باشد

نصیب و بهره خویش را بگیرد و هر که عملش خلاف سخنش باشد به خود ستم روا داشته است. ای ابوذر! انسان به واسطه گناهی که می‌کند از روزی محروم می‌گردد. ای ابوذر! کاری را که به تو هیچ ارتباطی ندارد رها کن و جز به آنچه تو را سود بخشد سخن مگو و زبانت را نگه دار چنان که زر و سیمت را حفاظت می‌کنی. ای ابوذر! خداوند متعال گروهی را به بهشت می‌برد و چندان که ملال یابند به ایشان عطا می‌کند و قومی دیگر در درجات بالاتر فوق آن‌ها منزل می‌گیرند، دسته اول وقتی ایشان را می‌بینند می‌شناسند و می‌گویند: خداوند این‌ها دوستان ما بودند که در دنیا با هم بودیم چرا آن‌ها را در مقامی برتر نشانیدی؟ جواب آید: آن‌ها در وقتی که شما سیر بودید گرسنه و روزه دار بودند و در شب که چشمان شما در خواب خوش بود آن‌ها (به عبادت) بیدار بودند. ای ابوذر! خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را چنان محبوب من ساخته که غذای لذیذ را برای گرسنه و آب گوارا را در کام تشنه؛ اما گرسنه از غذا سیر شود ولی من از نماز هرگز سیر نمی‌شوم. ای ابوذر! هر که در شبانه روز غیر از نمازهای واجب 12 رکعت نماز مستحب گزارد خانه‌ای در بهشت حق واجب اوست. ای ابوذر! تو مادام که مشغول نماز می‌باشی درب پادشاه جبار و پیروزی را می‌کوبی و هر کس باب سلطانی را بکوبد سرانجام به رویش باز گردد. ای ابوذر! هیچ مؤمنی به نماز نایستد مگر آن که خوبی‌ها و اجرها بین او تا عرش پراکنده شود و فرشته‌ای بر او گماشته شود که بگوید: ای پسر آدم! اگر بدانی که چه اجری برای تو هست از طرف آن که با او در نماز مناجات می‌کنی، هرگز از نماز روز نگردانی. ای ابوذر! خوشا به حال پرچمداران در قیامت که آن را برداشته بر مردم به سوی بهشت پیشی می‌گیرند، آن‌ها کسانی اند که در سحر و غیر سحر به مساجد می‌شتابند. ای ابوذر! نماز ستون دین و زبان بزرگ‌تر است و صدقه خطا را می‌شوید و زبان بزرگ‌تر است و روزه سپر از آتش است و زبان بزرگ‌تر است و جهاد بزرگی و شرف است و زبان بزرگ‌تر است. ای ابوذر! هر درجه بالاتر بهشت نسبت به درجه پایین‌تر به اندازه بلندی آسمان برتری دارد و گاه بنده‌ای سر به آسمان بر می‌دارد نوری بر او می‌زند که چشمش را خیره می‌کند در این وقت به فغان آید که این نور چیست؟ پاسخ شنود که این نور برادر مؤمن تو است، پس گله آغاز کند که خداوند در دنیا با هم عمل می‌کردیم و چرا مقام او این چنین بر من فزونی دارد. جوابش دهند که عمل او از تو برتر و بهتر بود، بعد به دل وی رضایت داده شود که به مقام خود خشنود باشد. ای ابوذر! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و هیچ مؤمنی در دنیا صبح نکند مگر آن که حزین باشد و چرا حزین نباشد که خداوند به وی بیم داده است که حتما

به دوزخ در خواهد آمد ولی وعده بیرون شدن از دوزخ حتمی نیست و در دنیا دچار گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها و رنج‌های جانگاہ می‌شود و ستم می‌بیند و کمک نمی‌شود و دل به ثواب خدا بسته و همواره محزون است تا از دنیا جدا شود و آنگاه است که به راحت و مقام ارجمند نایل آید. ای ابوذر! خداوند به هیچ عبادتی که بالاتر از حزن طولانی باشد بندگی نشده است. یا ابوذر! هر که را علمی داده شده که او را به گریه نیاورد حقیقتاً به او دانشی بی‌سود داده شده، که خداوند علما را چنین مدح می‌کند: «آنان که پیش از آن دانش داده شده‌اند چون (قرآن و کلمات حق) بر آن‌ها خوانده شود به سجده می‌افتند و بینی به خاک می‌سایند و می‌گویند: خدای ما منزّه است که وعده او انجام‌پذیر است و به سجده افتند و بگریند و بر خشوعشان افزوده گردد». یا ابوذر! هر که می‌تواند گریه کند بگرید و هر که نمی‌تواند گریه کند در دل همواره محزون باشد و حالت گریه بر خود گیرد، که آدم سنگدل از خدای متعال دور است؛ ولی نمی‌فهمند. ای ابوذر! خداوند می‌فرماید: برای یک بنده، دو بیم و خوف را جمع نمی‌کنم و نیز وی را دو امن و راحت نمی‌بخشم. اگر در دنیا از خوف من در امان و فارغ باشد در قیامت گرفتار بیمش سازم و اگر در دنیا از من بترسد از خوف در قیامت در امانش بدارم. ای ابوذر! اگر کسی به قدر هفتاد پیغمبر عمل (صالح) دارد باید آن‌ها را به چیزی نشمرد و همواره در اضطراب باشد که نکند در قیامت نجات نیابد. ای ابوذر! بنده گناهکاری را در قیامت می‌آوردند و گناهانش را در برابر دیده‌اش می‌نهند، می‌گویند من در دنیا همواره بر این گناه خود ترسان بودم و در نتیجه همین سخن، بخشوده می‌گردد. ای ابوذر! مردی که به کارهای خوب خودش تکیه و خاطر جمعی دارد و به نظر خود گناهان صغیره و کوچکی انجام می‌دهد و (آن‌ها را تا دم مرگ رها نمی‌کند) در روز قیامت خداوند بر او خشمگین خواهد بود و مرد دیگری که گناه مرتکب می‌شود ولی بعداً آن‌ها را ترک نماید در قیامت در امان خواهد بود. ای ابوذر! گناه بنده‌ای گناه می‌کند و بهشت می‌رود. پرسیدم: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: گناهش همواره در برابر چشمش می‌باشد و از آن توبه می‌کند و به سوی حق باز می‌گردد تا به بهشت می‌رود. ای ابوذر! زیرک کسی است که نفس را پست گرداند و برای پس از مرگ کوشش کند و عاجز کسی است که از هوای نفس پیروی کند و از خدا آرزوها طلبد. ای ابوذر! اول چیزی که از میان امت من برداشته می‌شود امانت و خشوع است تا جایی که یک اهل خشوع پیدا نمی‌کنی. ای ابوذر! قسم به آن کس که جانم به دست اوست، اگر دنیا به قدر بال مگسی نزد خدا قیمت داشت به کافری، شربت آب گوارایی نمی‌داد. ای ابوذر! دنیا و آنچه در آن است ملعون

خداست؛ مگر آنچه را که به وسیله آن رضای خدا به دست آید و برای خدا باشد و نزد خدا هیچ چیز دشمن تر از دنیا نمی‌باشد، چون آن را آفرید و از آن روی گردانید و به آن نظر و توجهی نفرمود و تا قیامت نیز نخواهد کرد و هیچ چیز نزد خدا از ایمان و ترک چیزهایی را که ترک آن را خواسته است محبوب تر نمی‌باشد. ای ابوذر! خداوند متعال به برادرم عیسی وحی کرد: یا عیسی! دنیا را دوست مدار که من آن را دوست ندارم و دل به آخرت ببند که خانه بازگشت تو است (و ابدی می‌باشد). ای ابوذر! جبرئیل همه گنجینه‌های دنیا را بر پشت استری برای من آورد و به من گفت: که این خزینه‌های دنیا است و قبول آن از ثواب و مقام تو در نزد خداوند نخواهد کاست. گفتم: حبیب من جبرئیل! من به این‌ها نیازی ندارم که چون سیر باشم خدا را شکر می‌گویم و چون گرسنه شوم از او غذا می‌طلبم. ای ابوذر! چون خداوند خواهد به بنده‌ای نیکی کند و خیر و سعادت را نصیب او گرداند به وی بصیرت در دین و زهد در دنیا و آگاهی به عیوب خویش عطا کند. ای ابوذر! هیچ بنده‌ای در دنیا زاهد نباشد مگر آن که خداوند درخت حکمت را در دلش بنشانند و زبانش را به حکمت گویا کند و او را به عیوب و بیماری‌های دنیا و آرمان‌های آن آگاه سازد و او را به سلامت از دنیا بیرون برد و به بهشت برساند. یا ابوذر! چون برادر مسلمان را دیدی که نسبت به دنیا بی‌رغبت و زاهد است حرف او را گوش ده که به تو حکمت می‌آموزد. گفتم: یا رسول الله! زاهدترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که قبر و پوسیدگی تن در خاک را فراموش نکند و زینت‌های دنیا و اضافه بر ضرورت را رها کند و جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی برگزیند و فردا را از عمر خود به حساب نیاورد و هر آن، چنان پندارد که خواهد مُرد و به سر منزل مردگان خواهد رفت. ای ابوذر! خداوند متعال به من وحی نفرموده که مال گرد آورم و لکن وحی فرموده: خداوند خود را تسبیح گوی و از ساجدین باش، چندان خدا را عبادت کن تا به مقام یقین نایل آیی. ای ابوذر! من جامه خشن می‌پوشم و بر خاک می‌نشینم و انگشت‌هایم را پس از غذا می‌لیسم و بر الاغ برهنه سوار می‌شوم و مردم را بر ترک خود می‌نشانم (که این‌ها همه علامت تواضع است) هر کس از روش من رو گرداند از من نیست. ای ابوذر! عشق به مال و مقام از دو گرگ خون‌خواری که به آغل گوسفندان زنند و تا صبح از آن‌ها بدرند برای دین انسان خطرناک‌تر است، بنگر که پس از این واقعه‌ای از گله گوسفند چه خواهد ماند. پرسیدم: یا رسول الله! مردم خاضع و فروتن که زودتر از دیگران به بهشت می‌روند کسانی هستند که بیشتر به یاد خدا می‌باشند؟ فرمود: نه! بلکه فقرای مسلمین، که پای بر دوش مردم می‌گذارند (و به سوی بهشت می‌روند). خازنان و

نگهبانان بهشت به آن‌ها می‌گویند: بمانید تا حساب پس دهید. جواب می‌دهند: چه حسابی پس دهیم که به خدا، نه قدرت و منصبی داشتیم که عدل و یا ستم روا داریم و نه مال فراوانی که بخل یا اسراف بکار بریم و لکن خدا را عبادت می‌کردیم و دعوت او را اجابت کردیم. ای ابوذر! دنیا دل‌ها و بدن‌ها را به خود مشغول می‌دارد و خداوند از نعمت‌های حلال ما را بازپرسی می‌کند تا چه رسد به حرام. ای ابوذر! از خداوند خواسته‌ام که رزق دوستان مرا به قدر کفاف قرار دهد و به دشمنانم مال و فرزند بسیار ببخشد. ای ابوذر! خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت، آنان که زمین را نشیمن و خاک را بستر و آب را نوشابه خود ساختند و کتاب خدا را شعار و دعا را دثار (لباس رویین) خود قرار دادند و دنیا را از خود قیچی کردند و خود را از دنیا جدا ساختند. ای ابوذر! کشت برای آخرت، عمل صالح است و کشت دنیا، مال و فرزند. ای ابوذر! خداوند به من خبر داد: قسم به عزت و جلالم که عابدان اجر و مقام گریه را در نیافته‌اند که من در اعلاّی بهشت بر ایشان کاخی خواهم ساخت که هیچ کس را در آن شریک ایشان قرار نمی‌دهم. پرسیدم یا رسول الله! زیرک‌ترین فرد مؤمنان کیست؟ فرمود: آن کس که بیشتر بیاد مرگ باشد و خود را بهتر برای آن آماده سازد. ای ابوذر! چون نور الهی بدل راه یابد دل را وسعت بخشد. گفتم علامت آن نور چیست؟ فرمود: توجه به جهان ابدی و کناره‌گیری از دنیای فریبا و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن. ای ابوذر! از خدا بترس؛ ولی برای این که مردم تو را گرمی دارند تظاهر به خداپرستی مکن در حالی که دلت فاسد باشد. ای ابوذر! بکوش که در هر کار نیت صالح داشته باشی حتی در خورد و خواب خود. ای ابا ذر! خدا را در دل خود بزرگ بدان، نه آنچنان که نادانی، خدا را در نظر می‌گیرد چون گرفتار سگی شود به یاد او می‌افتد و می‌گوید: خدایا این را از من بران و در پیش خوک می‌گوید: پروردگارا! او را رام گردان. ای ابوذر! خدا را فرشتگانی است که از خوف او همیشه در حال قیامند و تا نَفخ صور سر بر نمی‌دارند و همی‌گویند: پاک و منزّه‌ی و ما آن طور که شایسته مقام تو است تو را نمی‌پرستیم. ای ابوذر! اگر کسی عمل هفتاد پیغمبر را داشته باشد از هول قیامت، عمل خود را ناچیز می‌بیند که اگر سطلی از آب جوشان دوزخ در شرق عالم ریخته شود، مغز مغربیان به جوش آید و اگر دوزخ نفس بر آرد هیچ ملک و رسولی نماند مگر آن که به زانو درآید و بگوید: خداوندا! به من رحم کن و قیامت چنان است که ابراهیم، اسحاق را از یاد می‌برد و می‌گوید: خداوندا من خلیل توأم، فراموشم مکن. ای ابوذر! اگر زنی از بهشت در شبی تیره سر از آسمان دنیا بر آرد جهان را بهتر از ماه شب چهارده روشن کند و

بوی خوشش به مشام همه مردم زمین برسد و اگر جامه‌ای از بهشت به دنیا آید همه از دیدارش دل از دست بدهند و چشمان از دیدارش خیره گردد. ای ابوذر! در تشییع جنازه و به‌هنگام قرائت قرآن و در وقت جنگ و میدان جهاد، خاموش بمان. ای ابوذر! چون به دنبال جنازه‌ای می‌روی عقلت مشغول تفکر و خشوع باشد که تو هم به او ملحق خواهی شد. ای ابوذر! نمک نگهدار هر چیزی از فساد است؛ ولی اگر نمک فاسد شود چاره و دوايي ندارد و بدان که دو خوی در شما هست: خنده بی‌تعجب و بی‌جا و تنبلی بدون فراموشی. ای ابوذر! دو رکعت نماز مختصر و با تفکر بهتر است از یک شب نماز بدون حضور قلب. ای ابوذر! حق، تلخ و سنگین است و باطل سبک و شیرین و چه بسا یک ساعت لذت و شهوت موجب اندوهی دراز شود. ای ابوذر! انسان (در دین خود) کاملاً بینا و بصیر نگردد مگر آن که مردم را در راه خدا و انجام وظیفه چون چهارپایان بداند و در عین حال چون بخود می‌نگرد، بگوید من از همه کوچکترم. ای ابوذر! به حقیقت ایمان نرسی مگر آن که همه مردم را در دینشان، احمق و در دنیاشان، عاقل بدانی.

ای ابوذر! پیش از آن که به حسابت برسند خود را محاسبه کن، که این محاسبه برای حساب فردایت بهتر است و پیش از آن که تو را به میزان سنجش نهند خود را بسنج و خود را برای روز حساب بزرگ آماده کن؛ روزی که هیچ امر پنهانی بر خدا مستور نماند. ای ابوذر! از خدا شرم داشته باش، که به خدا من هر گاه به مستراح می‌روم جامه بر سر می‌کشم و از دو فرشته‌ای که با من هستند خجالت می‌کشم. ای ابوذر! می‌خواهی به بهشت بروی؟ گفتم: آری یا رسول الله پدرم فدایت. فرمود: آرزوهایت را کم کن و مرگ را جلو و در برابر دیده بدار و آن طور که باید از خدا شرم داشته باش. گفتم: ای رسول خدا همگی ما از خدا می‌ترسیم. فرمود: آن شرم را نمی‌گویم و لکن حیاء از خدا این است که مرگ را فراموش نکنی و شکم را (از حرام) نگهداری و فکر خود را (از بد اندیشی) حفظ کنی و هر که مقام عالی آخرت را می‌خواهد باید زیور دنیا را رها کند، که اگر چنین باشی به ولایت خدا نایل گشته‌ای. ای ابوذر! دعا برای کار نیک همان قدر کافی است که نمک برای طعام کافی است. ای ابوذر! مثل آن کس که بدون عمل، دعا می‌کند مثل کسی است که بدون کمان، تیر بیندازد. ای ابوذر! خداوند به‌واسطه خوب بودن بنده‌ای کار فرزند و نوه او را به اصلاح می‌آورد و مقام او را در اطرافیان و همسایگان تا زمانی که با آن‌هاست رعایت می‌نماید. ای ابوذر!

خداوند متعال از سه کس به ملائکه می‌بالد: کسی که در بیابان بی‌آب و علفی اذان بگوید و برخیزد و نماز بگذارد، خداوند به ملائکه می‌فرماید: به این بنده من بنگرید که نماز می‌خواند و هیچ کس جز من او را نمی‌بیند و هفتاد هزار فرشته نازل می‌شوند و پشت سر او نماز می‌خوانند و تا فردای آن روز برایش استغفار می‌کنند و مردی که شب بر می‌خیزد و به تنهایی نماز می‌خواند و در سجده خوابش می‌برد، خداوند متعال می‌فرماید: به بنده‌ام بنگرید که روحش نزد من است و بدنش در سجده و مردی که در میدان جهاد است همه همراهانش فرار کرده‌اند و او می‌جنگد تا شهید گردد. ای ابوذر! هیچ بنده‌ای برای سجده من پیشانی بر یکی از نقطه‌های زمین نمی‌نهد مگر آن که آن زمین روز قیامت به سجده او شهادت می‌دهد و هیچ زمینی نیست که مردمی شب در آن فرود آیند مگر آن که صبحگاه آن زمین بر آن‌ها درود یا لعنت فرستد. ای ابوذر! هیچ صبح و شامی نشود مگر آن که نقاط زمین به یکدیگر گویند: ای همسایه من آیا کسی به یاد و ذکر خدا از روی تو گذشته باشد؟ یا سجده‌کننده‌ای برای خدا پیشانی بر تو نهاده؟ که قسمت‌هایی از آن جواب دهند: «آری» و قسمت‌هایی گویند: «نه» و آن قسمت که جواب می‌دهد: «آری» به جنبش و شادی می‌آید که بر همسایه‌اش برتری یافته. ای ابوذر! خداوند متعال چون زمین و درختان را در آن آفرید هیچ درختی نبوده جز آن که بنی آدم از آن سودی می‌برده و زمین و درختان همه بر همین منوال بوده‌اند تا آن که مردم به این کلام کفر آمیز و زشت تکلم کردند: (خداوند فرزند اختیار کرده)، زمین از این سخن به لرزه آمد و منفعت بعضی از درختان از بین رفت. ای ابوذر! زمین بر مرگ مؤمن تا چهل روز می‌گرید. ای ابوذر! چون بنده‌ای که در زمین خشک و بی‌آب و علفی باشد وضو یا تیمم بسازد و اذان گوید و به نماز ایستد، خداوند فرشتگان را فرماید: پشت سر او صفی چنان طولانی از نماز ببندند که دو طرفش ناپیدا باشد و با رکوع او به رکوع روند و با سجده او، سجده کنند و بر دعای او، آمین گویند. ای ابوذر! هر که اقامه گوید بدون اذان، جز همان دو ملک موکل او با او نماز نخوانند. ای ابوذر! هیچ جوانی نیست که ترک دنیا گوید و جوانی خود را در اطاعت خدا به سر آرد مگر آن که خداوند اجر هفتاد و دو پیغمبر به او عطا کند. ای ابوذر! آن کس که میان جمعی غافل، ذکر خدا گوید چون کسی است که در میان سربازان فراری به جهاد ادامه دهد. ای ابوذر! همنشین خوب، بهتر از تنهایی و تنهایی، بهتر از همنشین بد است و سخن خوب گفتن، بهتر از سکوت است و سکوت از سخن شرّ، بهتر. ای ابوذر! جز با مؤمن منشین و جز آدم متقی غذای تو را نخورد و غذای فاسقان را مخور. ای ابوذر! غذای خود را به کسی ده که برای

خدا دوستش داری و غذای کسی را بخور که تو را برای خداوند متعال دوست دارد. ای ابوذر! خداوند نزد هر سخنگویی، حاضر است و انسان باید از خدا بترسد و او را در نظر گیرد و بداند که چه می‌گوید. ای ابوذر! زیادی سخن را رها کن و آن اندازه سخن که حاجت تو را انجام دهد و زندگی تو را اداره کند برای تو کافی است. ای ابوذر! برای انسان همین اندازه دروغ کافی است که هر چه می‌شنود به زبان آرَد. ای ابوذر! هیچ چیز برای زندانی نگهداشتن، بهتر از زبان نیست. ای ابوذر! یکی از بزرگداشت‌های خدا، احترام به پیرمرد مسلمان است و احترام به کسانی که به قرآن، عالم و بدان عاملند و احترام به سلطان عادل. ای ابوذر! کسی که زبانش را نگه ندارد، عملی انجام نداده. ای ابوذر! عیب جوی خَلق و مدیحه‌گو و طعنه‌زن و ظاهرساز، مباش. ای ابوذر! بنده مادام که اخلاقی بد است مرتباً از خدا دور می‌گردد. ای ابوذر! کلمه طیبیه صدقه است و هر قدمی که به طرف نماز بر می‌داری صدقه است. ای ابوذر! هر که ندای دعوت‌کننده خدا (مؤذن) را جواب گوید (و به نماز شتابد) و مساجد را نیکو آباد کند پاداش عمل او بهشت است. گفتم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله چگونه مساجد را آباد کند؟ فرمود: صدا در آن بلند نکند و در باطل فرو نرود و در آن خرید و فروش ننماید و تا در مسجد است لغو را ترک گوید و اگر نکند در قیامت جز خود را ملامت ننماید. ای ابوذر! تا در مسجد نشسته‌ای خداوند به هر نفسی درجه‌ای در بهشت به تو عنایت می‌کند و ملائکه با تو به نماز می‌ایستند و به هر نفسی، ده حسنه برایت می‌نویسد و ده گناه از نامه‌ات محو می‌سازد. ای ابوذر! می‌دانی که این آیه در چه باره آمده؟ «شکیبایی پیشه کنید و از خدا بترسید، خدا را در نظر داشته باشید تا رستگار شوید.» گفتم: نه یا رسول الله پدر و مادرم فدایت. فرمود: پس از نمازی به انتظار نماز دیگر نشستن. ای ابوذر! وضو کامل و خوب گرفتن در هوای سرد از کفّارات است و بسیار به مساجد رفتن، جهاد می‌باشد. ای ابوذر! خداوند متعال می‌فرماید: محبوب‌ترین بندگان نزد من کسی است که به خاطر من با مردم دوستی نماید و دلش به مساجد بسته باشد و نیمه‌های شب به استغفار برخیزد، اینانند که چون خواهیم به مردم زمین عقوبتی فرستم به یاد آن‌ها عقوبت را از ایشان بر می‌گردانم. ای ابوذر! هر نشستنی در مسجد بیهوده است؛ مگر برای سه چیز: نماز خواندن، ذکر خدا، فراگیری دانش. ای ابوذر! به عمل با تقوی بیشتر همت داشته باش تا به عمل (تنها) که عمل با تقوی کاسته نشود و چگونه عمل مقبول کاسته گردد؟ و حال آن که خداوند متعال می‌فرماید: «فقط خداوند عمل متقیان را می‌پذیرد.»

ای ابوذر! انسان متقی نخواهد بود مگر آن که از خویشتن حساب کِشد دقیق‌تر از حساب کشیدن شریکی از شریک خود، تا بداند که لباس و غذا و نوشابه‌اش از چه ممری است از حرام یا حلال. ای ابوذر! هر که خواهد گرامی‌ترین مردم باشد تقوی پیشه کند. ای ابوذر! هر که در کسب ثروت بی‌باک باشد و از هر جا (حلال یا حرام) که رسد ابا نکند خداوند نیز باک نخواهد داشت که از کدام در به دوزخش اندازد. ای ابوذر! محبوب‌ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به یاد خدا باشد و گرامی‌ترین شما نزد خداوند متقی‌ترین شماست و نجات‌یابنده‌ترین شما از عذاب خدا خائف‌ترین شما است از خدا. ای ابوذر! متقیان کسانی هستند که از چیزهایی که از آن‌ها پرهیز لازم نیست پرهیز کنند که به شبهه‌ها گرفتار نشوند. ای ابوذر! هر که خدا را اطاعت کند ذکر او را گفته؛ اگر چه نماز و روزه و قرائت قرآن او کم باشد. ای ابوذر! ملاک و اصل دین، ورع و پارسایی است و سر دین، اطاعت است. ای ابوذر! پارسا باش که عابدترین مردم خواهی بود و بهترین چیز در دین، ورع است. ای ابوذر! فضیلت علم از عبادت بیشتر است و بدان که اگر چندان نماز گزارید که خمیده شوید و آن قدر روزه بگیرید که چون نی، لاغر شوید این اعمال سودی نبخشد؛ مگر آن که با ورع و پارسایی همراه باشد. ای ابوذر! مردم پارسا و زاهد در دنیا، حقیقتاً از اولیاء الله هستند. ای ابوذر! هر که در قیامت بدون سه چیز بیاید زیانکار است. پرسیدم آن‌ها چیست؟ فرمود: ورع و پارسایی که او را از گناهان حفظ کند و حلمی که در برابر نادان کاری سفیهان او را نگه دارد و اخلاقی که به وسیله آن با مردم مدارا نماید. ای ابوذر! اگر خواهی که قوی‌ترین مردم باشی بر خدای متعال تکیه و توکل کن و اگر خواهی که گرامی‌ترین مردم باشی از خدا بترس و اگر دوست داری که غنی‌ترین مردم باشی به آنچه نزد خداست امیدوارتر باش از آنچه در اختیار و در دست تو است. ای ابوذر! اگر همه مردم به این آیه عمل کنند خداوند همه آن‌ها را کفایت کند: «هر که تقوی پیشه کند خداوند گشایشی بر او پدید آرد و از جای بی‌گمان به او روزی رساند و هر که به خدا توکل کند خداوند برای او کافی است که خدا هدف و خواسته خود را به انجام می‌رساند» [7] ای ابوذر! خدای متعال گوید: به عزت و جلالم هیچ بنده‌ای خواسته مرا بر خواهش خود مقدم نمی‌دارد مگر آن که بی‌نیازیش را در وجودش قرار می‌دهم و همشش را متوجه آخرت می‌گردانم و آسمان‌ها و زمین روزیش را به عهده گیرند و تنگی روزی او را بر طرف گردانم و من برای او برتر از تجارت هر تاجری باشم.

ای ابوذر! اگر فرزند آدم از روزی گریزد چنان که از مرگ می‌گریزد روزی همانند مرگ بی‌تردید به او خواهد رسید. ای ابوذر! می‌خواهی کلماتی به تو بیاموزم که خداوند به آنها تو را سود دهد؟ گفتم: آری یا رسول الله! فرمود: خدا را حفظ کن تا او نیز تو را حفظ کند (یعنی از حدود الهی محافظت نما و آنها را مراعات کن و از حد و مرز الهی خارج نشو) مراقب خدا باش تا همواره او را در جلوی خود بیایی. در راحتی در فکر خدا باش تا در سختی او به یاد تو باشد و چون حاجتی داری از خدا بخواه و چون یاری می‌جویی از خدا بجوی، که قلم آنچه را که تا قیامت شدنی است نوشته است و اگر همه مردم بکوشند تا نفعی به تو رسانند که خدا مقدر نکرده نخواهند توانست و اگر بکوشند که ضرری به تو وارد آورند که خداوند مقدر نکرده نخواهند توانست و اگر می‌توانی که با رضا و یقین برای خدای عزّ و جل عمل کنی البته بکن و اگر نتوانی بدان که در شکیبایی بر ناگواری‌ها سود نهفته است و پیروزی در صبر است و گشایش با سختی‌هاست و به دنبال هر سختی، راحتی است. ای ابوذر! به غنای خدا بی‌نیازی بجوی تا خدا تو را بی‌نیاز کند. گفتم: آن چیست یا رسول الله؟ فرمود: خوراک صبح و شام است. اگر کسی به روزی الهی قانع باشد، بی‌نیازترین مردمان است. ای ابوذر! خدای متعال فرماید: من از حکیم حرف قبول نمی‌کنم؛ ولی به همت و هدف او می‌نگرم اگر میل و هم او در چیزی است که من راضی و خشنود باشم، سکوت او را ثواب حمد می‌دهم.

ای ابوذر! خداوند متعال به چهره‌ها و اموال شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد. ای ابوذر! تقوی در این‌جا است (حضرت اشاره به سینه فرمود). ای ابوذر! چهار چیز است که غیر از مؤمن به آن نمی‌رسد: سکوت که اول عبادت است، فروتنی برای خدای سبحان و در هر جا به یاد خدای متعال بودن و کمی ثروت. ای ابوذر! همواره در فکر انجام حسنه باش؛ اگر چه به انجام آن نرسی تا از غافلان نوشته نشوی. ای ابوذر! هر که اختیار دامن (شهوت جنسی) و دهانش را داشته باشد به بهشت خواهد رفت. گفتم یا رسول الله ما به گفته‌هایمان مؤاخذه خواهیم شد؟ فرمود: ای ابوذر! مگر چیزی جز کشته‌های زبان مردم را به صورت به جهنم می‌اندازد؟ که تا خاموش هستی در سلامتی و چون زبان به حرف بگشایی چیزی به نفع یا ضرر تو نوشته می‌شود.

ای ابوذر! گاه کسی در مجلسی کلمه‌ای می‌گوید که مجلسیان را بخنداند و به واسطه همان به قدر زمین تا آسمان به سوی جهنم سقوط می‌کند. ای ابوذر! وای بر کسی که سخن‌های دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند. وای بر او! وای

بر او! وای بر او! ای ابوذر! هر که سکوت کند نجات یابد، بر تو باد به راستگویی و هرگز کلمه‌ای دروغ از دهانت بیرون نشود. گفتم یا رسول الله آن کس که عمدا دروغی گفته توبه‌اش چیست؟ فرمود: استغفار و نماز پنجگانه گناه آن را می‌شوید. ای ابوذر! از غیبت پرهیز، که غیبت از زنا بدتر است. گفتم چرا یا رسول الله (ص) پدر و مادرم فدایت؟ فرمود: زیرا کسی که زنا می‌کند و توبه می‌نماید خداوند او را می‌بخشد؛ ولی غیبت بخشوده نشود تا کسی که غیبت او شده راضی گردد. ای ابوذر! دشنام به مؤمن، فسق است و زد و خورد و جنگ با او، کفر است و خوردن گوشتش از گناهان است و احترام مال او مثل احترام خون اوست. گفتم: یا رسول الله (ص) غیبت چیست؟ فرمود: پشت سر برادر مسلمان چیزی بگویی که بدش بیاید. گفتم: اگر چه آن چیز در او باشد؟ فرمود: اگر آنچه را که در او است بگویی غیبت است و اگر آنچه در او نیست بگویی تهمت زده‌ای. ای ابوذر! هر که از غیبت برادر مسلمان جلو گیرد و از او دفاع کند، بر خداوند عزّ و جل حق است که از آتش نگاهش دارد. ای ابوذر! هر که پیش او غیبت مسلمان شود و بتواند او را یاری کند خدای عزّ و جل او را در دنیا و آخرت مدد نماید و اگر بتواند و او را یاری نکند و از او دفاع نماید خداوند در دنیا و آخرت او را خوار و بی‌یاور گزارد. ای ابوذر! سخن چین به بهشت نمی‌رود. ای ابوذر! سخن چین در آخرت از عذاب الهی در امان نخواهد بود. ای ابوذر! هر که در دنیا دو زبان و دو رو (منافق) باشد در جهنم نیز دو زبانه باشد. ای ابوذر! آنچه در مجالس می‌گذرد امانت است و علنی کردن سرّ مسلمان خیانت می‌باشد. ای ابوذر! در هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال مردم دنیا به خدا عرضه می‌گردد و برای هر مؤمنی استغفار می‌شود مگر برای بنده‌ای که بین او و برادر مسلمانش کینه باشد و دستور می‌رسد که عمل این دو تن را رها کنید تا با هم صلح کنند. ای ابوذر! پرهیز که از برادر مسلمان کناره و قطع رابطه کنی که اعمال تو قبول نخواهد شد. ای ابوذر! تو را از کناره‌گیری از برادر مؤمن بر حذر می‌دارم و اگر با وی قهر کردی بیش از سه روز طول نکشد که اگر کسی در این حال بمیرد به آتش سزاوارتر است. ای ابوذر! هر که دوست دارد مردم در برابرش بایستند جایگاه خود را در جهنم قرار داده. ای ابوذر! هر که بمیرد با ذره‌ای تکبر بوی بهشت را نشنود مگر آن که قبل از مرگ توبه کند.

مردی پرسید یا رسول الله من زیبایی و آراستگی را خیلی دوست دارم چنان که می‌خواهم لباس و کمر بند و کفشم قشنگ باشد آیا اشکال دارد؟ فرمود: در دل چگونه‌ای؟ گفت: دلم به حق عارف است و آرامش دارد. فرمود: این کبر نیست؛ ولی کبر آن است که حق را رها کنی و روی به غیر حق آوری و چون مردم را ببینی گمان ببری که مال و آبروی هیچ کس به اندازه مال و آبروی تو ارزنده نیست. ای ابوذر! بیشتر کسانی که به دوزخ می‌روند متکبرانند. مردی پرسید: یا رسول الله! ممکن است کسی کاملاً از کبر پاک شود؟ فرمود: آری هر که جامه خشن بی‌ارزشی بپوشد و بر الاغ نشیند و گوسفند بدوشد و با فقرا مجالست کند. ای ابوذر! هر که وسایل خانه را خود به دوش کشد از کبر راحت شود. ای ابوذر! هر که از کبر و نخوت، جامه‌اش به زمین کشیده شود خداوند متعال در قیامت به او نظر نکند. ای ابوذر! شلوار مؤمن باید تا نصف ساق باشد و تا غوزک پا نیز اشکال ندارد. ای ابوذر! هر که دامنش را بالا برد و کفش خود را وصله زند و صورت به خاک نهد از کبر برهد. ای ابوذر! آن که دو جامه دارد، یکی را خود بپوشد و دیگری را به رفیقش دهد. ای ابوذر! مردمی در امت من بیایند و در ناز و نعمت زاییده و بزرگ شوند و همشان، خور و خواب باشد و چرب‌زبانی کنند، آن‌ها بدترین امت من هستند. ای ابوذر! هر که به پوشیدن لباس زیبا، قدرت داشته باشد و برای فروتنی در پیشگاه حق آن را نپوشد در صورتی که برای آبرو و حیثیت او مضر نباشد و خود را بی‌آن که مسکنت داشته باشد خوار بدارد و مالش را در غیر معصیت خرج و انفاق نماید و به بیچارگان و مسکینان کمک کند و با اهل علم و حکمت مجالست نماید، خوش به حال آن که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و مردم از شر او در امان بمانند، خوش به حال آنکه به علم خود عمل کند و اضافه مال و در آمدش را انفاق نماید و اضافه بر ضرورت سخن نگوید. ای ابوذر! آیا لباس خشن و جامه کهنه برای آن نیست که خودخواهی و فخر فروشی به تو راه نیابد؟ ای ابوذر! در آخر الزمان مردمی می‌آیند که در زمستان و تابستان لباس پشمی می‌پوشند و این را وسیله برتری خود بر دیگران می‌دانند، که ملائکه زمین و آسمان‌ها آن‌ها را لعنت خواهند کرد. ای ابوذر! می‌خواهی از بهشتیان به تو خبر دهم؟ گفتم آری یا رسول الله! فرمود: ژولیده غبار آلودی که دو جامه کهنه دارد که مورد توجه و شناسایی مردم نباشد، که اگر این کس خدای را قسم دهد خداوند جوابش دهد. ابوذر گوید: روزی بر رسول اکرم وارد شدم که تنها در مسجد نشسته بود، من از تنهایی حضرت استفاده کردم. فرمود: ابوذر! برای مسجد تحیت است. گفتم چگونه است؟ فرمود: دو رکعت نماز. بعد رو به من کرد. من عرض کردم: یا

رسول الله مرا به نماز می خوانی، نماز چیست؟ فرمود: نماز بهترین چیز است هر که خواهد بسیار و هر که خواهد کم بخواند. گفتم: یا رسول الله! چه عملی نزد خداوند عزّ و جل از همه محبوب تر است؟ فرمود ایمان به خدا و جهاد در راه او. گفتم: ایمان کدام شخص کامل تر است؟ فرمود: هر که اخلاقش بهتر است. گفتم: کدام مؤمن برتر است؟ فرمود: آن که مسلمین از دست و زبانش در امان باشند. گفتم: کدام هجرت بهتر است؟ فرمود: از بدی هجرت کردن. گفتم: چه وقت از شبها افضل است؟ فرمود نیمه‌ی آخر شب. گفتم: کدام نماز بهتر است؟ فرمود: نماز با قنوت طولانی. گفتم: کدام روزه بهتر است؟ فرمود: روزه واجب و در نزد خدا چند برابر پاداش است. گفتم: کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: از آدم کم مال در پنهانی. گفتم: کدام زکات بهتر است؟ فرمود: آن چیزی که در نزد اهل خبره‌اش گران‌ترین و عالی‌ترین و بهترین باشد. گفتم: کدام جهاد بهتر است؟ فرمود: جهادی که خون مؤمن ریخته شود و اسبش پی گردد. گفتم: کدام یک از آیه‌های قرآن بزرگ تر است؟ فرمود: آیه الکرسی. گفتم: صحف ابراهیم چیست؟ فرمود: همه‌اش مثل بود از این قبیل «ای شاه مقتدر گرفتار من تو را فرستادمت که مال دنیا را بر هم انباشته کنی بلکه فرستادمت تا دعای مظلوم را از من بگردانی که من دعای مظلوم را رد نمی‌کنم؛ اگر چه از کافر یا فاجر باشد.» و در آن امثالی بود: «عاقلی که عقلش مقلوب نشده باشد وقت را سه قسمت می‌کند: قسمتی برای مناجات با خدا و ساعتی برای تفکر در آفریده‌های الهی و قسمتی و ساعتی که حساب خویشتن را نسبت به اعمالی که انجام داده برسد و قسمتی که نیازهای حلال خویش از خور و خواب پردازد و عاقل باید جز در یکی از سه حال نباشد: یا اندوختن توشه آخرت، یا کسب روزی، یا لذت غیر حرام و عاقل باید به وضع زمانه بصیر باشد و به کار خود پردازد و زبان خویش نگهدارد و هر که سخنان خود را از اعمال خود بداند جز در موارد لازم، کم حرف می‌زند.» گفتم: یا رسول الله! صحف موسی در چه باره بود؟ فرمود: همه‌اش عبرت بود: «عجب از کسی که به جهنم یقین دارد چگونه می‌خندد. عجب از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه خوشحال می‌شود. شگفتا از آن که به دنیا و دگرگونی‌ها و تحولاتش خبر دارد و به آن دل می‌بندد و مطمئن می‌شود. شگفتا از کسی که به حساب فردا ایمان دارد و عمل، نمی‌کند.» پرسیدم: یا رسول الله! آیا در دنیا چیزی از آنچه در صحف ابراهیم و موسی بود باقی مانده بر آنچه به شما فرستاده شده؟

فرمود: بخوان « و رستگار است کسی که خود را تزکیه کند و نام خدا را بیاد آرد و نماز گزارد، بلکه زندگی دنیا را برگزیند که آخرت بهتر و باقی است، همانا این (چهار آیه) در صحف ابراهیم و موسی بود.» گفتم: یا رسول الله! مرا وصیتی کن. فرمود: تو را به تقوی سفارش می‌کنم که در رأس همه کارهای تو است. گفتم: یا رسول الله! بیشتر بفرماید. فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن و ذکر خداوند عزّ و جل که تلاوت قرآن برای تو در آسمان ذکر و در زمین نور خواهد بود. گفتم: یا رسول الله! بیشتر بفرماید. فرمود: بر تو باد به جهاد که جهاد، رهبانیت امت من است. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: بر تو باد که جز از خوبی سکوت کنی، که این کار شیطان را از تو براند و در کارهای دینت یاریت نماید. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: از خنده بسیار بپرهیز که دل را می‌میراند و روشنی چهره (آبرو) را می‌برد. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: به پایین‌تر از خود نگاه کن و به بالاتر از خود نظر مکن، که این کار وسیله بهتری است برای آن که نعمت‌های خدا را بر خود کم ندانی. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: با خویشان صله کن گر چه از تو ببرند و مسکینان را دوست بدار و با ایشان مجالست کن. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: حق بگو گر چه تلخ باشد. گفتم: یا رسول الله! بیشتر. فرمود: در راه خدا از ملامت مردم مترس. گفتم: بیشتر. فرمود: عیوب خودت، تو را از عیب‌جویی مردم باز دارد و آنچه می‌کنی بر آن‌ها عیب مگیر و همین عیب برای آدمی کافی است که در مردم عیب‌هایی را ببیند که در خود نمی‌بیند. بعد دست به سینه‌ام نهاد و فرمود: عقلی چون تدبیر و پارسایی چون خودداری از گناه و حسبی چون خوش‌خویی، وجود ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیوست سوم

غرب و امام مهدی (عج)^۱

امروزه جهان در بحران اختناق‌آور و نفس‌گیری بسر می‌برد که در ترس، وحشت و نگرانی از آینده حاکم بر آن تجلی یافته است، و در نتیجه بدنبال سعادت و خوشبختی بوده؛ اما علی‌رغم برخورداری بیشتر افراد در کشورهای غربی از رفاه مادی بالا هرگز به این خوشبختی دست نمی‌یابند، بلکه برعکس بالاترین میزان جرم و جنایت و خودکشی و بیماری‌های فردی و اجتماعی مهلک و کشنده در آنجا وجود دارد؛ البته همه این امور نتیجه طبیعی دوری و فاصله گرفتن از سلوک و مسیر الهی و رویگردانی از پابندی به شریعت خداوند متعال است که همان سنت الهی ساری و جاری در میان مخلوقات است، خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا^۲؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت» مراد از "مَعِيشَةً ضَنْكًا" در این آیه زندگی سخت و نفس‌گیر است. همچنین در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^۳؛ هر کس از یاد خدا رویگردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد» منظور این آیه، زندگی همراه با بدبختی و بینوایی است که این شیطان آن را بر همنشین خویش تحمیل خواهد کرد.

این حالت بدبختی و بینوایی، بشریت را بر آن داشت تا امروزه بیش از گذشته منتظر ظهور منجی بزرگی باشد تا برپایی دولت حق و حقیقت را برعهده گیرد، زیرا همه ادیان آسمانی چنین روزی را بشارت می‌دهند با این تفاوت که پیروان همه این ادیان براین باورند که این منجی از میان آنان ظهور خواهد کرد. امروزه شاهدیم که جهان مسیحیت

^۱ - این سخنرانی به نمایندگی از طرف آیت الله شیخ محمد یعقوبی در جشنی ایراد شد که به مناسبت سالروز میلاد امام مهدی(ع) در نیمه شعبان سال 1424 هـ توسط دانشکده تربیت معلم دخترانه دانشگاه کوفه برگزار شد.

^۲ - طه: 124.

^۳ - زخرف: 36.

نزدیکی ظهور این منجی را بشارت می‌دهد، حتی این روزها در اروپا کارتهای شرط بندی با این مضمون فروخته می‌شود.

اما این اعتقاد آن‌ها ناشی از فخرفروشی، غرور، تکبر و خودبزرگ بینی آن‌ها بر دیگران است، در غیر این صورت در کتابهای آن‌ها به صراحت آمده که این منجی از نسل پیامبر آخر الزمان و از فرزندان اسماعیل ذبیح الله است نه از نسل اسرائیل یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع)؛ بنابراین همه ناوگان‌ها و تجهیزات و تدارکات آن‌ها فقط برای مقابله و رویارویی با این مردی است که از این سرزمین مبارک ظهور می‌کند تا جهان را فتح کند، حال آنکه آن‌ها نمی‌دانند که چه بسا وی الان در میان آن‌ها زندگی می‌کند و بر همه اعمال و رفتار و عملکرد و توانائی‌ها و تجهیزات آن‌ها آگاه است و پیروان وی به ساده‌ترین شیوه، راه تعلیق همه این امکانات و توانمندیها را می‌شناسند. یکی از برادران پایان‌نامه‌ای در حمایت از این تفکر و اندیشه ارائه کرده است. برخی روایات حاکی از این است که به هنگام ظهور منجی، خورشید از مغرب طلوع می‌کند و بنابر روایاتی دیگر، امام (عج) بسان خورشیدی است که از پشت ابرها آشکار می‌شود بنابراین مانعی ندارد اگر طلوع خورشید به معنی ظهور امام (عج) و طلوع نور آن حضرت از غرب باشد یعنی اینکه ایشان از آنجا ظهور می‌کند. شباهت امام منتظر به تعدادی از پیامبران از جمله موسی کلیم الله (ع) تاییدی بر این تفکر و اندیشه است. از جمله وجوه تشابه امام (عج) به موسی (ع) این است که فرعونى که در عصر موسی (ع) در زمین برتری جویی کرده و تکبر ورزید و از ترس تولد نوزادی که به نقل اخبار و روایات پادشاهی او به دست این نوزاد منتظر پایان می‌یافت، همه پسران قوم بنی اسرائیل را سر می‌برید و زنان آن‌ها را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشت، غافل از اینکه خود سرپرستی و مراقبت و خدمت به این نوزاد را عهده‌دار می‌شود تا با خواست و مشیت الهی آنچه که وی از آن می‌ترسید محقق شود و به وقوع بپیوندد، چه بسا نیروهای استکباری غرب نیز همچون فرعونى هستند که مراقبت و محافظت از امام (عج) و پیروانش را عهده‌دار شدند و از نعمت و برکت وجود ایشان بهره‌مند می‌گردند. اکنون دو شاهد مبنی بر سقوط این نیروهای استکباری که در صدد تبیین و ارائه عظمت و شکوه خویش هستند ذکر می‌کنم تا روشن شود چگونه این نیروها به اذن خداوند متعال و با ساده‌ترین شیوه از هم فروپاشید:

شاهد اول: فروپاشی اتحاد شوروی و تجزیه تدریجی آن بدون مواجهه با هیچ تهاجم خارجی است، البته پس از اینکه این کشور -براساس توصیفات- دولت نیرومند و مقتدری بود که در برابر همه پیمان‌های شمال آتلانتیک ایستادگی می‌کرد، اما این دولت مقتدر به دلیل فاصله‌گرفتن از شریعت الهی بلکه مبارزه با آن و در نتیجه ضعف حقیقی و به خاطر اسباب فنا و نابودی مستور و مخفی در این سرزمین از هم فروپاشید و به همراه آن همه اندیشه‌هایی که به مردم بشارت می‌داد و آن‌ها را به سعادت و دروغین می‌فریفت نیز از بین رفت.

شاهد دوم: مشکل صفرین^۱ است که کشورهای با فناوری مدرن و پیشرفته را چنان وحشت‌زده کرد که برای جنگ با ستارگان آماده شدند، اما اندک غفلتی نزدیک بود به نابودی همه طرحها و پروژه‌ها منجر شود، آنگاه که برای سال وقوع این حادثه تاریخی قرار دادند و برنامه‌های خویش را با ذکر دو رقم اول این سال منظم کردند و سال 1998 را به عبارت 98 تعبیر کرده که این رقم فقط بر خطر هولناکی در پایان سال 1999 مطابقت داشت به گونه‌ای که انقلاب (99) تا صفرین به معنای بازگشت به سال 1900 بود نه انتقال به سال 2000، در نتیجه حسابهای بانکی و ساعات و زمان سفرها و غیره بهم ریخت و خطرناک‌تر از آن نظام تسلیحاتی استراتژیکی قاره‌پیما بود، که دولت‌ها دچار انزوا شده و از ترس وقوع فاجعه و مصیبت در ساعت صفر شب 2000/1/1 همه نیروها و تجهیزات خویش را مهیا کردند و برای فرار از آن میلیارد‌ها دلار هزینه کردند؛ اما مشیت خداوند متعال این بود که مصیبت و بلایی که به سبب اندک غفلتی نزدیک بود آنجا را نابود سازد از آن دیار دفع کند، که البته معجزه‌ای الهی بود و شاید این پند و اندرز الهی موجب چشم‌پوشی و اجتناب آن‌ها از شکوه و جبروت ساختگی و تغلیبشان گردد، اما آن‌ها بسان همه مستکبران و ظالمان از این تجربه و تجارب دیگر سودی نبردند.

اکنون ملل غربی خود زبان به شکایت باز کرده و در اعتراض علیه سیاست‌های این حاکمان دست به تظاهرات زدند حال آنکه آن‌ها از امکاناتی که حکومت‌هایشان برای آن‌ها فراهم آورده، متمتع و بهرمنند گشته و در مادیات و لهو و لعب و متعه که موجب قساوت قلب و مانع دستیابی به حقیقت می‌شود، غرق شده‌اند. با این وجود آن‌ها چگونه می‌-

¹ - صفرین به سال 1900 میلادی و عدم انتقال به سال 2000 اشاره دارد، زیرا غرب تمایلی به ورود به سال 2000 نداشت؛ لذا در گفتار و سخنان آنان سال صفرین به سال 1900 میلادی اشاره دارد (م).

تواند به حقیقت حال و وضعیت خویش در زمان کنونی و آینده به‌ویژه پس از مرگ و در جهان آخرت توجه کنند
آنگاه که برای حسابرسی برانگیخته می‌شوند و اعمال آن‌ها پیش‌رویشان قرار می‌گیرد.

امروزه اندیشمندان و فرهیختگان آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تنها راه حل این تباهی و نابودی و درمان
بیماری‌های کشنده چون ایدز، بازگشت به ارزش‌های معنوی و پایبندی به آن‌ها و تربیت مردم براساس موازین
اخلاقی است. همه این امور نشانه‌ها و مقدمات ظهور میمون و مبارک منجی برای برپایی دولت عدل و داد است و
وظیفه ما نیز فقط تمسک جستن به دین بر حق و اجرای اصول الهی آن است که ضامن تامین خوشبختی انسان در
دنیا و آخرت است تا دیگران متقاعد و قانع شوند که تنها راه نجات بشریت فقط اسلام است و اگر برخی از منتسبان
به این دین مرتکب خطا و اشتباه شدند گناه خودشان است نه گناه شریعت الهی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیوست چهارم

روز موعود نزدیک است^۱

روز موعود ظهور منجی به شکل قابل ملاحظه‌ای نزدیک شده و نشانه‌های آن تحقق یافته است. مهم‌تر از آن شروط ظهور فراهم آمده است، زیرا در این نشانه‌ها گاه سنت بداء^۲ رخ می‌دهد همانطور که این نشانه‌ها با واژه‌گانی مختصر و رمزی بیان شده که بر افراد زیادی قابل تطبیق است؛ بنابراین مسئله مهم مراعات این شروط است چرا که این شروط جزئی از اجزای علت تامه است و بناچار باید آن را کامل کرد. در این مجال به دنبال بیان مفصل این موضوع نیستم بلکه به طور کلی آنرا به کتاب شکوی الامام (عج) و شروط ظهور الامام (عج) موکول می‌کنم.

در این جا به طور مختصر برخی از شروط ظهور را ذکر می‌کنم:

نخست: پرشدن زمین از ظلم، ستم، استبداد و دشمنی که بعد از انزوای ایالت متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت بزرگ جهان کاملاً آشکار شد و بعد از حادثه یازدهم سپتامبر سال 2001 بیش از پیش پدیدار شد به گونه‌ای که آمریکا و در پس آن رژیم صهیونیست دست به ظلم و ستمی زدند که بی‌سابقه بوده و هیچ کس و هیچ چیز از مسجد، بیمارستان، آمبولانس، زندان‌ها و زنان و افراد پیر و سالخورده از بمب‌های آن‌ها در امان نماندند، بلکه کودکان

^۱ - این متن برگرفته از کتاب نحن و الغرب است. این شروط از امور مهمی است که یک خطیب باید مردم را به آن‌ها آگاه و باخبر کرده و آن‌ها را برای کمک به امام (ع) مهیا و آماده سازد.

^۲ - عقیده «بداء» به مفهوم ظهور غیرمنتظره مشیت الهی از ابداعات و دستاوردهای فرقه منقرض شده کیسانیه است کسانی که به امامت محمد حنفیه معتقد بودند و از طرفداران مختار ثقفی به شمار می‌آمدند و پیش از آن سابقه نداشته و توسط آن‌ها وارد عقائد شیعه شده است. شیعیان برای توجیه «علم غیب امام» به اصل «بداء» متوسل شده‌اند از آن جایی که ائمه شیعه از علم غیب بهره‌ای نداشتند، طبیعی است که از جانشین بعدی خود نیز آگاهی نداشته باشند، گاهی فرزندان بزرگ خود را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کردند؛ اما پس از مدتی و با فوت پسر بزرگ امام، متوجه می‌شدند که جانشین واقعی او فرزند کوچک‌تر او بوده و این قضیه در باره اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق و سید محمد فرزند بزرگ‌تر امام هادی علیهما السلام اتفاق افتاده است. متکلمان شیعه بعداً تفسیر دیگری از این مفهوم کرده و آن را به معنی ابداء دانستند یعنی آشکار ساختن خداوند بر مردم که اراده واقعی او چیزی جز آن است که آنان انتظار داشتند. (م)

در آغوش خانواده‌هایشان به قتل رسیده و خانه‌ها ویران و درختان ریشه‌کن شدند و افراد بی‌گناه در محاصره قرار گرفتند و مواد مسبب بیماری‌های خطرناک در همه جا منتشر شد. به اعتقاد من شواهد زیادی دیگری از این دست در اذهان شما وجود دارد؛ اما آن‌ها برای دریدن و کشتن مخالفان خویش و کسانی که در برابر خواسته‌های آن‌ها سر تعظیم فرود نیاورده و از آن‌ها اطاعت نمی‌کند، همچنان دندان نشان می‌دهند.

دوم: انتشار اسلام و مذاهب حق و حقیقت به همه مناطق و نقاط زمین و آخرین دژی که اسلام به آنجا نفوذ کرد همان ایالت متحده آمریکا است. مدتی پیش طی یک نظر سنجی از مردم آنجا سوال شد که از اسلام چه می‌دانند؟ اکثر مردم پاسخ دادند که از اسلام هیچ چیز نمی‌دانند.

اما امروزه به شکل بی‌سابقه‌ای در آنجا علاقه و تمایل به اسلام ایجاد شده است و کتاب‌های که به شکل مثبت یا منفی از اسلام سخن می‌گویند - یعنی کتاب‌هایی در باب اسلام که آمریکایی‌ها آن‌ها را گردآورده و تهیه کردند - به آنجا راه یافت و براساس اعلان یکی از موسسات متخصص این موضوع، بعد از حادثه 2001/9/11 تعداد مسلمانان در آمریکا چهار برابر شد تا جایی که آمریکاییها که پیش از این چهره اسلام را زشت و بد جلوه می‌دادند و آنرا دین وحشی‌گیری و عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند رئیس جمهور آنجا خود مجبور شد تا محاسن و فضائل اسلام و ارتباط آن با خداوند را برشمرد.

این انتشار گسترده اسلام متأسفانه در سایه تلاش‌های مسلمانان نیست، بلکه فقط عظمت اصول و احکام والای اسلام است که موجب انتشار آن می‌شود، و علی‌رغم نیاز اسلام به یاران و پیروان، اگر روزی مسلمانان ناتوان شوند، اسلام خود به راه افتاده در همه جا منتشر می‌شود. باوجود اینکه تعداد مسلمانان در آمریکا هشت میلیون نفر است اما متأسفانه آن‌ها دغدغه‌ها و هم و غم اسلام را درک نکرده و در منیت و خودبینی زیسته و در انتقال و رساندن صدای اسلام، فقط به برخی مراسم ساده و غیره اکتفا و سکوت پیشه کردند؛ اما یهود فقط با شش میلیون نفر جمعیت در آمریکا و با وجود اینکه تعداد آن‌ها از مسلمانان کم‌تر است، بر سیاست و اقتصاد و اطلاعات و همه شئون زندگی مردم آمریکا سیطره یافته است.

سوم: تعداد قابل توجهی از مسلمانان به درجه ایثار کامل در راه اسلام رسیدند، که البته این امر پیش از این متداول نبود و بهترین دلیل آن عملیات شهادت طلبانه فلسطینی‌هایی است که طعم ترس را به صهیونیست چشانند. آن‌ها با این عمل خویش یاد و خاطره بزرگ‌ترین قهرمان‌ها و شهادت طلبان تاریخ یعنی یاران امام حسین(ع) را زنده می‌کنند آنگاه که هر یک از آن‌ها خویش را در وسط هفتاد هزار نفر افکنده و با شجاعت و قهرمانی خویش شگفتی‌ها آفرید تا اینکه به شهادت رسید، این مرحله از ایثار و جانفشانی داوطلبانه و با افتخار به استقبال مرگ رفتن چیزی است که امام(عج) از یاران خویش انتظار دارد تا به کمک آن‌ها جهان را فتح کند.

چهارم: انتشار آگاهی و بینش دینی در جامعه و بازگشت مردم به سوی خالق و دین خویش و توجه آن‌ها به اجرای احکام شریعت در همه شؤون زندگی همان‌گونه در گذشته، بلکه زمانی رواج داشت که دینداران بسیار اندک بوده و از اظهار آن اجتناب می‌کردند چرا که دینداران به واپس‌گرایی و عقب‌ماندگی وصف می‌شدند.

پنجم: مواجهه و رویایی جامعه با انواع امتحانات و مصیبت‌هایی که بسیاری از این جوامع از تحمل آن‌ها عاجز مانده، به‌ویژه جامعه عراق بعد از محاصره ظالمانه و خصمانه مستمر غربی‌ها؛ اما این کشور با تمسک به دین خویش و دوستی و ولایت ائمه(ع) از همه این امتحانات سربلند بیرون آمد. به‌جانم سوگند عراق شایستگی خویش به منظور درآغوش گرفتن امام موعود(عج) و آمادگی کامل برای تحمل همه سختی‌ها در کنار آن حضرت را اثبات خواهد کرد. این همان راز رنج‌هایی است که جامعه ما پشت سر می‌گذارد، زیرا آن، همان جامعه‌ای است که امام(عج) را در آغوش خواهد گرفت، نه چیزهایی که درباره آن شایعه شده مبنی بر اینکه عراق به سبب اعمال بد و اصل و نژاد بد خویش مستحق عذاب است، دشمنان این اندیشه و تفکر را در میان ما پروراندند تا اعتماد به نفس را از ما بگیرند، در غیر این صورت کسانی که با ملت‌ها مختلف درآمیختند به تجربه دریافتند که عراقی‌ها خوش‌قلب‌ترین و خوش‌اخلاق‌ترین مردم هستند و بیش از دیگران به مبلغان دین لبیک گفته و دعوت آن‌ها را پذیرفته و بدان تمسک می‌جویند.

والحمد لله رب العالمین

آنچه گذشت شروط پنجگانه‌ای بود که به اختصار برشمردیم.